



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

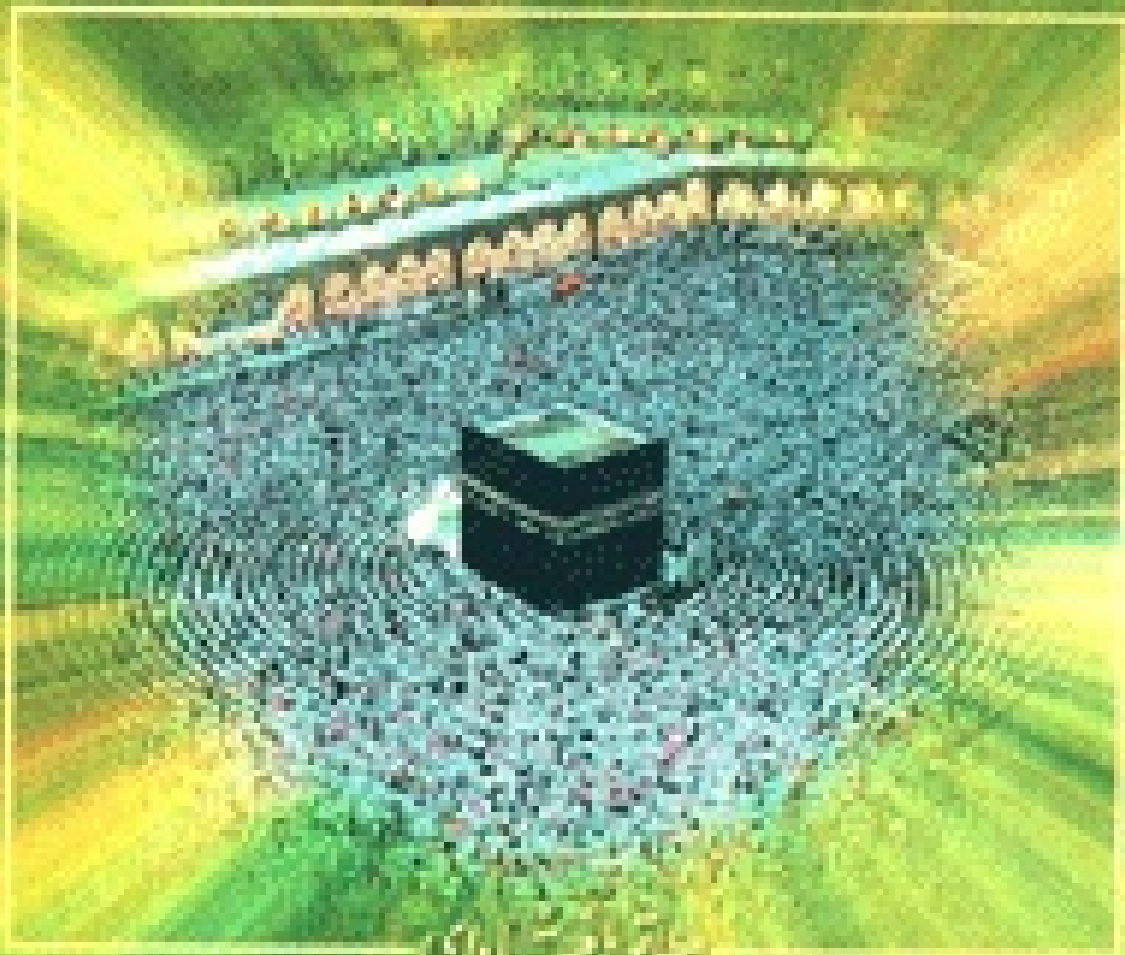
گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مناسک حج و عمرہ



مطابق کتابت ادراس

حضرت سید احمد اعظمی

آقای حاج سید عبد کریم موسوی اردبیلی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مناسک حج و عمره مطابق با فتاویٰ عبدالکریم موسوی اردبیلی

نویسنده:

عبدالکریم موسوی اردبیلی

ناشر چاپی:

نجات

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	فهرست مطالب
۲۵	درآمد
۲۹	مقدمه
۳۷	باب اول: احکام حج و عمره
۳۷	اشاره
۳۹	بخش اول: - اقسام حج و عمره - تبدیل حج تمتع به حج افراد - وصیت به حج - نیابت در حج - میقات
۳۹	اشاره
۴۱	فصل اول: اقسام حج و عمره
۴۱	اول - اقسام حج
۴۱	اشاره
۴۲	الف - حج واجب یا حجّ الاسلام
۴۲	اشاره
۴۴	شرایط وجوب حجّ الاسلام
۴۴	اشاره
۴۶	۱ - استطاعت مالی
۴۶	اشاره
۵۳	حجّ بذلی
۵۵	۲ - استطاعت بدنی
۵۷	۳ - استطاعت طریقی
۵۹	۴ - استطاعت زمانی
۵۹	۵ - رجوع به کفایت

۶۲	مسائل گوناگون استطاعت
۶۹	ب - حجّ استحبایی
۶۹	اشاره
۷۱	حجّ کودکان
۷۲	دوم - اقسام عمره: عمره تمتّع و عمره مفرده
۷۸	فصل دوم: تبدیل حجّ تمتّع به حجّ افراد
۸۵	فصل سوم: نیابت در حجّ
۸۵	اشاره
۸۹	الف - شرایط نایب
۹۵	ب - شرایط منوب عنه
۹۶	ج - وظایف و تکالیف نایب
۱۰۱	فصل چهارم: وصیت به حجّ
۱۰۵	فصل پنجم: میقات
۱۰۵	الف - تعریف میقات
۱۰۵	ب - میقات های ده گانه
۱۰۸	ج - راه های شناخت میقات و محاذات آن
۱۰۹	د - احرام قبل از میقات
۱۱۰	ه - عبور از میقات بدون احرام
۱۱۲	و - مسائل مربوط به احرام از مسجد شجره
۱۱۳	ز - مسائل مربوط به احرام از جُحفه
۱۱۴	ح - مسائل گوناگون میقات
۱۱۷	بخش دوم: اعمال عمره تمتّع
۱۱۷	اشاره
۱۱۹	فصل اول: احرام
۱۱۹	الف - واجبات احرام
۱۱۹	اشاره

- ۱ - نیت احرام ۱۱۹
- ۲ - پوشیدن لباس احرام ۱۲۴
- ۳ - لبتیک گفتن ۱۲۹
- ب - مستحبات احرام ۱۳۳
- ج - محرمات احرام ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- ۱ - شکار کردن حیوان وحشی صحرايي ۱۳۷
- ۲ - آمیزش جنسی و امور شهوانی ۱۳۹
- ۳ - استمنا ۱۴۴
- ۴ - عقد بستن برای خود یا دیگری ۱۴۴
- ۵ - استعمال بوی خوش ۱۴۶
- ۶ - روغن مالیدن به بدن ۱۴۹
- ۷ - زینت کردن با زیورآلات برای زنان ۱۵۰
- ۸ - سرمه کشیدن ۱۵۱
- ۹ - انگشتر به دست کردن ۱۵۱
- ۱۰ - نگاه کردن در آینه ۱۵۲
- ۱۱ - جدال کردن ۱۵۳
- ۱۲ - فسوق ۱۵۶
- ۱۳ - پوشیدن لباس دوخته ۱۵۷
- ۱۴ - گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن ۱۵۹
- ۱۵ - پوشانیدن تمام روی پا برای مردان ۱۶۰
- ۱۶ - پوشانیدن سر برای مردان ۱۶۰
- ۱۷ - پوشانیدن صورت برای زنها ۱۶۳
- ۱۸ - سایه بر سر قراردادن برای مردان ۱۶۵
- ۱۹ - سلاح در برداشتن و حمل سلاح ۱۶۹
- ۲۰ - خون بیرون آوردن از بدن ۱۶۹

- ۲۱ - دندان کشیدن ۱۷۰
- ۲۲ - ناخن گرفتن ۱۷۱
- ۲۳ - کندن مواز بدن ۱۷۴
- ۲۴ - کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن ۱۷۶
- ۲۵ - کندن و بریدن درختان و گیاهان حرم ۱۷۷
- د - مکروهات احرام ۱۷۸
- اشاره ۱۷۸
- احکام کلی کفارات احرام ۱۷۹
- فصل دوم: طواف ۱۸۲
- الف - وجوب طواف ۱۸۲
- ب - شرایط طواف ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵
- ۱ - نیت ۱۸۶
- ۲ - طهارت از حدث اکبر و اصغر ۱۸۷
- ۳ - پاک بودن لباس و بدن از نجاست ۱۹۷
- ۴ - ختنه بودن برای مردان ۱۹۹
- ۵ - پوشانیدن عورت ۲۰۰
- ۶ - موالات ۲۰۲
- ج - واجبات طواف ۲۰۴
- اشاره ۲۰۴
- ۱ - شروع کردن از حجرالاسود ۲۰۵
- ۲ - ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود ۲۰۶
- ۳ - قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده ۲۰۶
- ۴ - طواف کردن با حالت اختیار ۲۰۸
- ۵ - گردیدن به دور حجراسماعیل علیه السلام ۲۱۱
- ۶ - بیرون بودن طواف کننده از کعبه و اجزای آن ۲۱۳

۲۱۳	۷ - هفت دور طواف کردن
۲۱۸	د-شک در عدد دورهای طواف
۲۲۰	ه- حدّ مطاف
۲۲۲	و - قرآن در طواف
۲۲۳	ز- مسایل گوناگون طواف
۲۲۴	ح - طواف مستحبّ
۲۲۵	ط - آداب و مستحبات طواف
۲۲۹	ی - طواف وداع
۲۳۲	فصل سوّم: نماز طواف
۲۳۲	اشاره
۲۳۹	مستحبات نماز طواف
۲۴۱	فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه
۲۴۱	اشاره
۲۵۰	مستحبات سعی
۲۵۶	فصل پنجم: تقصیر
۲۶۱	فصل ششم: مسایل مربوط به فاصله میان عمره و حجّ
۲۶۵	بخش سوّم: اعمال حجّ تمتّع
۲۶۵	اشاره
۲۶۷	فصل اوّل: احرام حجّ تمتّع
۲۶۷	اشاره
۲۷۰	مستحبات احرام حجّ
۲۷۲	فصل دوّم: وقوف در عرفات
۲۷۲	اشاره
۲۷۶	مستحبات وقوف در عرفات
۲۸۲	فصل سوّم: وقوف در مشعرالحرام
۲۸۲	اشاره

۲۸۹	مستحبات وقوف در مشعرالحرام -
۲۹۲	فصل چهارم: واجبات منی -
۲۹۲	اشاره -
۲۹۲	الف - سنگ زدن به جمرة عقبه -
۲۹۳	ب - قربانی کردن -
۲۹۳	اشاره -
۲۹۵	وقت قربانی -
۲۹۶	مکان قربانی -
۲۹۷	شرایط حیوان قربانی -
۳۰۱	نیابت و وکالت در قربانی -
۳۰۳	مصرف گوسفند قربانی -
۳۰۴	روزة بدل قربانی -
۳۰۷	مستحبات قربانی -
۳۰۸	ج - حلق یا تقصیر -
۳۰۸	اشاره -
۳۱۳	محلّ حلق و تقصیر -
۳۱۴	وقت حلق و تقصیر -
۳۱۶	مستحبات حلق -
۳۱۸	فصل پنجم: اعمال مکه -
۳۱۸	اشاره -
۳۲۰	تقدیم اعمال مکه -
۳۲۳	ترتیب در اعمال مکه -
۳۲۵	مسائل مربوط به طواف نساء -
۳۲۸	مستحبات طواف حجّ و نماز آن و سعی -
۳۳۰	فصل ششم: بیتوته در منی -
۳۳۰	اشاره -

۳۳۶ مستحبات منی
۳۳۸ فصل هفتم: سنگ زدن به جمرات سه گانه
۳۳۸ اشاره
۳۴۱ الف - شرایط سنگ هایی که پرتاب می گردند
۳۴۲ ب - سنگ زدن به جمره عقبه در روز عید
۳۴۳ ج - سنگ زدن به جمرات سه گانه
۳۴۳ اشاره
۳۴۴ ترتیب در سنگ زدن به جمرات سه گانه
۳۴۵ وقت سنگ زدن به جمرات سه گانه
۳۴۸ د- نیابت در سنگ زدن به جمرات
۳۵۱ ه- شک در سنگ زدن به جمرات
۳۵۴ و - مستحبات سنگ زدن به جمره
۳۵۶ فصل هشتم: احکام محصور و مصدود
۳۵۶ الف - تعریف مصدود و محصور و شرایط تحقق آن
۳۵۸ ب - احکام مصدود
۳۶۰ ج - احکام محصور
۳۶۵ فصل نهم: احکام نماز در مکه و مدینه
۳۷۱ فصل دهم: چند مسأله مورد نیاز در حج و عمره
۳۷۵ باب دوم: آداب مکه مکرمه و مدینه منوره
۳۷۵ اشاره
۳۷۷ فصل اول: آداب حرم، مکه و مسجدالحرام
۳۷۷ الف - آداب حرم مکه
۳۷۹ ب - مستحبات مکه معظمه
۳۸۴ ج - آداب مسجدالحرام
۳۸۹ فصل دوم: اعمال و آداب مدینه منوره
۳۸۹ اشاره

- ۳۹۰ زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۹۰ اشاره
- ۳۹۰ آداب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۳۹۳ زیارت اول
- ۳۹۶ زیارت دوم
- ۳۹۷ زیارت سوم
- ۳۹۷ زیارت چهارم
- ۳۹۸ اعمال پس از زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۰۵ زیارت وداع پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۰۸ زیارت فاطمة زهراء علیها السلام
- ۴۰۸ اشاره
- ۴۰۸ زیارت اول
- ۴۰۹ زیارت دوم
- ۴۱۰ زیارت سوم
- ۴۱۴ زیارت ائمة بقیع علیهم السلام
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۱۵ زیارت اول
- ۴۱۷ زیارت دوم
- ۴۱۸ زیارت وداع ائمة بقیع علیهم السلام
- ۴۲۰ زیارت ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۲۲ زیارت فاطمة بنت اسد
- ۴۲۴ زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۴۲۵ زیارت شهدای احد
- ۴۲۷ زیارت مساجد و مشاهد مدینه منوره
- ۴۳۱ زیارت جامعه کبیره
- ۴۴۰ دعای عرفه امام حسین علیه السلام

۴۶۱ دعای عرفه امام زین العابدین علیه السلام

۴۷۵ درباره مرکز

مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

مشخصات کتاب

سرشناسه : موسوی اردبیلی، عبدالکریم، 1304 -

عنوان و نام پدیدآور : مناسک حج و عمره مطابق با فتاوی عبدالکریم موسوی اردبیلی

مشخصات نشر : قم: نجات، 1422ق. = 1380.

مشخصات ظاهری : 460ص..م س 16/5 × 11/5؛

شابک : 4000ریال: 964-91935-9-6 ؛ 4000 ریال (چاپ ششم)

یادداشت : چاپ ششم: زمستان 1385.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حج -- رساله علمیه.

فقه جعفری -- رساله علمیه.

حج.

حج عمره.

رده بندی کنگره : BP183/9/م86 م 1380 8

رده بندی دیویی : 297/3422

شماره کتابشناسی ملی : م 80-24846

ص: 1

فهرست مطالب

درآمد... 11ب

مقدمه... 15

باب اول: احکام حج و عمره

بخش اول: اقسام حجّ و عمره، تبدیل حجّ تمتّع به حجّ افراد، نیابت در حجّ، وصیّت به حجّ و میقات

فصل اول: اقسام حجّ و عمره... 27

اول: اقسام حجّ... 27

الف - حجّ واجب یا حجّة الاسلام... 28

شرایط وجوب حجّة الاسلام... 30

1- استطاعت مالی... 32

حجّ بذلی... 39

2- استطاعت بدنی... 41

ص: 1

- 3- استطاعت طریقی...43
- 4- استطاعت زمانی...45
- 5- رجوع به کفایت...45
- مسایل گوناگون استطاعت...48
- ب - حج استحبابی...55
- حج کودکان...57
- دوم: اقسام عمره...58
- فصل دوم: تبدیل حج تمتع به حج افراد...64
- فصل سوم: نیابت در حج...71
- الف - شرایط نایب...75
- ب - شرایط منوب عنه...81
- ج - وظایف و تکالیف نایب...82
- فصل چهارم: وصیت به حج...87
- فصل پنجم: میقات...91
- الف - تعریف میقات...91
- ب - میقات های ده گانه...91
- ج - راه های شناخت میقات و محاذات آن...94
- د. احرام قبل از میقات...95
- ه - عبور از میقات بدون احرام...96

و- مسایل مربوط به احرام از مسجد شجره...98

ز - مسایل مربوط به احرام از جُحفه...99

ح - مسایل گوناگون میقات...100

بخش دوّم: اعمال عمره تمتّع

فصل اوّل: احرام...105

الف - واجبات احرام...105

1- نیت احرام...105

2 - پوشیدن لباس احرام...110

3 - لَبَّیک گفتن...115

ب - مستحبات احرام...119

ج - محرّمات احرام...123

1- شکار کردن حیوان وحشی صحرائی...123

2 - آمیزش جنسی و امور شهوانی...125

3- استمنا...130

4- عقد بستن برای خود یا دیگری...130

5 - استعمال بوی خوش...132

6- روغن مالیدن به بدن...135

7- زینت کردن با زیورآلات برای زنان...136

ص: 3

- 8- سر مه کشیدن... 137
- 9- انگشتر به دست کردن... 137
- 10 - نگاه کردن در آینه... 138
- 11 - جدال کردن... 139
- 12- فسوق... 142
- 13 - پوشیدن لباس دوخته برای مردان... 143
- 14 - گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن... 145
- 15 - پوشانیدن تمام روی پا برای مردان... 146
- 16 - پوشانیدن سر برای مردان... 146
- 17 - پوشانیدن صورت برای زنها... 149
- 18 - سایه بر سر قرار دادن برای مردان... 151
- 19 - سلاح در برداشتن و حمل سلاح... 155
- 20 - خون بیرون آوردن از بدن... 155
- 21- دندان کشیدن... 156
- 22 - ناخن گرفتن... 157
- 23 - کندن مو از بدن... 160
- 24 - کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن ... 162
- 25 - کندن و بریدن درختان و گیاهان حرم ... 163
- د. مکروهات احرام... 164

احکام کلی کفّارات احرام... 165

فصل دوم: طواف... 168

الف - وجوب طواف... 168

ب - شرایط طواف... 171

1- یتیت... 172

2- طهارت از حدث اکبر و اصغر... 173

3- پاک بودن لباس و بدن از نجاست... 183

4- ختنه بودن برای مردان... 185

5 - پوشانیدن عورت... 186

6- موالات... 188

ج - واجبات طواف... 190

1- شروع کردن از حجرالاسود... 191

2- ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود... 192

3- قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده... 192

4- طواف کردن با حالت اختیار... 194

5 - گردیدن به دور حجر اسماعیل (علیه السلام)... 197

6- بیرون بودن طواف کننده از کعبه و اجزای آن... 199

7- هفت دور طواف کردن... 199

د. شک در عدد دوره‌های طواف... 204

ص: 5

ه . حدّ مَطاف ... 206

و - قرآن در طواف ... 208

ز - مسایل گوناگون طواف ... 209

ح - طواف مستحبّ ... 210

ط - آداب و مستحبّات طواف ... 211

ی - طواف وداع ... 215

فصل سوّم: نماز طواف ... 218

مستحبّات نماز طواف ... 225

فصل چهارم: سعی بین صفا و مروه ... 227

مستحبّات سعی ... 236

فصل پنجم: تقصیر ... 242

فصل ششم: مسایل مربوط به فاصله میان عمره و حجّ ... 247

بخش سوّم: اعمال حجّ تمتّع

فصل اوّل: احرام حجّ تمتّع ... 253

مستحبّات احرام حجّ ... 256

فصل دوّم: وقوف در عرفات ... 258

مستحبّات وقوف در عرفات ... 262

فصل سوّم: وقوف در مشعر الحرام ... 269

ص: 6

مستحبات و قوف در مشعرالحرام... 275

فصل چهارم: واجبات منی... 278

الف - سنگ زدن به جمرة عقبه... 278

ب - قربانی کردن... 279

وقت قربانی... 281

مکان قربانی... 282

شرایط حیوان قربانی... 283

نیابت و وکالت در قربانی... 287

مصرف گوسفند قربانی... 289

روزة بدل قربانی... 290

مستحبات قربانی... 293

ج - حلق یا تقصیر... 294

محلّ حلق و تقصیر... 299

وقت حلق و تقصیر... 300

مستحبات حلق... 302

فصل پنجم: اعمال مگّه... 304

تقدیم اعمال مگّه... 306

ترتیب در اعمال مگّه... 309

مسائل مربوط به طواف نساء... 311

مستحبات طواف حج و نماز آن و سعی... 314

فصل ششم: بیتوته در منی... 316

مستحبات منی... 322

فصل هفتم: سنگ زدن به جمرات... 324

الف - شرایط سنگ هایی که پرتاب می گردند... 327

ب - سنگ زدن به جمره عقبه در روز عید... 328

ج - سنگ زدن به جمرات سه گانه... 329

ترتیب در سنگ زدن به جمرات سه گانه... 330

وقت سنگ زدن به جمرات سه گانه... 331

د - نیابت در سنگ زدن به جمرات... 334

ه . شک در سنگ زدن به جمرات... 337

و- مستحبات سنگ زدن به جمره... 340

فصل هشتم: احکام محصور و مصدود... 342

الف - تعریف مصدود و محصور و شرایط تحقق آن... 342

ب - احکام مصدود... 344

ج - احکام محصور... 346

فصل نهم: احکام نماز در مکه و مدینه... 351

فصل دهم: چند مسأله مورد نیاز در حج و عمره... 357

ص: 8

باب دّوم: آداب مَكَّة مَكْرَمَه و مدینه منوره

فصل اوّل: آداب حرم، مَكَّه و مسجد الحرام... 363

الف - آداب حرم مَكَّه... 363

ب - مستحبّات مَكَّه معظمه ... 365

ج - آداب مسجد الحرام... 370

فصل دّوم: اعمال و آداب مدینه منوره... 375

زيارت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)... 376

آداب زيارت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)... 376

زيارت اوّل... 379

زيارت دوم... 382

زيارت سوّم... 383

زيارت چهارم... 383

اعمال پس از زيارت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)... 384

زيارت وداع پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)... 391

زيارت فاطمه زهراء (عليها السّلام)... 394

زيارت اوّل... 394

زيارت دّوم... 395

زيارت سوّم... 396

زيارت ائمه بقيع (عليهم السّلام)... 400

زیارت اوّل... 401

زیارت دوّم... 403

زیارت وداع ائمه بقیع (علیهم السّلام) ... 404

زیارت ابراهیم فرزند پیامبر (صلّی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم) ... 406

زیارت فاطمه بنت اسد ... 408

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر (صلّی اللّٰه علیہ و آلہ و سلّم) ... 410

زیارت شهدای احد ... 411

زیارت مساجد و مشاهد مدینه منوره ... 413

زیارت جامعۀ کبیره ... 417

دعای عرفه امام حسین (علیه السّلام) ... 426

دعای عرفه امام زین العابدین (علیه السّلام) ... 447

ص: 10

بسمه تعالی

بیان احکام گسترده و دقیق حج برای زائران خانه خدا از دیرباز مورد توجه فقیهان بوده است. تدوین رساله های مستقل پیرامون مناسک حج توسط فقها گویای اهمیت حج و گستردگی آن است.

تلاش برای گسترش فرهنگ و معارف والای حج ایجاب می کند تا بیان احکام و مسایل مربوط به حج در هر عصر و زمانی متناسب با نیازها و شرایط انجام گیرد.

کتابی که پیش روی خواننده گرامی است مناسک حج و عمره و آداب آن است که در دو باب تنظیم شده است. باب اول، مشتمل بر احکام و مناسک حج و عمره مطابق با فتاوا و نظریات حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی مدظله است.

ترتیب و تقسیم بندی کتاب بر پایه مناسک حج امام خمینی قدس سره که مشتمل بر استفتائات زیادی است می باشد؛ جز این که تغییراتی به شرح زیر در آن انجام گرفته است:

ص: 11

- 1 - حواشی و نظریات حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی مدظله وارد متن شده و تغییراتی که متناسب با آرای ایشان بوده در مسایل صورت گرفته است.
- 2 - در ترتیب برخی از فصلها و بسیاری از مسایل جایجایی هایی صورت گرفته، تا مسایل در جای خود قرار گیرد و دسترسی به آن آسانتر باشد.
- 3 - مسایل جدیدی که مورد نیاز بوده از جمله مبحث مربوط به «وصیت به حج» افزوده شده، در عوض مسایل تکراری و نیز مسایلی که حکم آن را می توان از مسایل دیگر فهمید، حذف شده تا حجم کتاب حتی الامکان کاهش یابد.
- 4 - استفتائات و پاسخهای آن که بخش قابل ملاحظه ای از حجم کتاب مناسک حج را به خود اختصاص داده از حالت پرسش و پاسخ خارج شده و محتوای آنها به صورت مسأله بیان شده است.
- 5 - مسایلی که تحت عنوان های کلی بوده تفکیک و دسته بندی شده و هر کدام تحت عنوان های جداگانه ذکر شده است، تا پیدا کردن مسایل مورد نیاز آسانتر باشد.
- 6 - تلاش شده تا نگارش مطالب به فارسی روان باشد تا زایران خانه خدا بتوانند آسانتر از آن استفاده کنند. در همین راستا درباره اصطلاحاتی که در برخی از مسایل به کار رفته توضیحاتی

داده شده است.

در باب دوم کتاب، زیارت‌ها و اعمال عمده مکه مکرمه و مدینه منوره به نقل از منابع معتبر ذکر شده است.

از پیشنهادهای و نظریات صاحب‌نظران و بویژه روحانیون محترم کاروان‌های حج استقبال می‌کنیم و امیدواریم نظریات تکمیلی آنان زمینه‌تھیئه مناسب حج به مراتب بهتری را فراهم آورد.

لازم است از فاضل محترم جناب حجّت الاسلام و المسلمین آقای رحیم نوبهار که زحمت تدوین و تنظیم این رساله را متحمل شدند و تغییرات مذکور را در آن اعمال نمودند کمال تشکر و قدردانی را به عمل آوریم.

دفتر حضرت آیه الله العظمی موسوی اردبیلی

رجب المرجب 1420 ه. ق.

آبان ماه 1378 ه. ش.

ص: 13

قال الله تعالى: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (1)

«بی گمان نخستین خانه ای که برای مردم بنا شده، همان خانه ای است که در مکه است، خانه ای که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است. در آن، نشانه هایی روشن از آن جمله، مقام ابراهیم است و هرکس داخل آن خانه شود در امان خواهد بود. و

ص: 15

وظیفه آن دسته از مردم که توانایی دارند این است که حج خانه او کنند و هر کس کفر ورزد (و حج را ترک کند) خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.»

کعبه این بنیان مقدس توحید همه ساله هزاران عاشق شیفته حق را در آغوش پرمهر خود جای می دهد. هنوز ندای ابراهیم خلیل الرحمان گوش جان میلیونها مسلمان حق جو را می نوازد و آنان را از دور و نزدیک برای پی بردن به منافع عظیم مادی و معنوی که در فریضه حج نهفته است به گرداگرد «کعبه» فرامی خواند. فریضه ای که قرآن مجید رویگردانی از آن را «کفر» خوانده است. مسلمانان در این آزمون بزرگ و میدان عشق و بندگی، بندهای تعلق و دلبستگی را می گسلند، دیار و سرزمین و خاندان و مال و جاه و مقام را ترک می گویند و به سرزمین وحی گام می نهند.

حاجی در میقات لباس تعلق به دنیا را از تن می کند و جامه احرام را که لباس بندگی خداست می پوشد، گویی با این کار عزم آن می کند تا گناه و معصیت و دلبستگی های دنیوی را برای همیشه کنار نهد و بنده خوب خدا باشد. با احرام بستن نه تنها محرمات احرام که همه محرمات الهی را برای همیشه بر خود حرام می کند، با طوافش عزم می کند که همواره گرد خدا و خشنودی او بگردد. با نماز طواف، بینی شیطان را به خاک می مالد. در سعی، درس خوف و رجا را تکرار می کند و تلاش های مخلصانه هاجر و تعبّد و تسلیم

ابراهیم علیه السلام را به یاد می آورد، هم او که یگانه فرزندش را تنها برای فرمانبری از خداوند در سرزمینی خشک و بی آب و علف رها نمود.

حاجی از «صفا» توشهٔ صداقت و صفا برمی گیرد و از «مروه» مروّت و جوانمردی. آن گاه برای وقوف در عرفات و شروع حجّ، احرامی دیگر می بندد و برای پی بردن به نقش معرفت و آگاهی در رسیدن به کمال انسانی در عرفات وقوف می کند. با دیدن جبل الرّحمة در عرفات، رحمت گستردهٔ پروردگار را به یاد می آورد و در مشعر، جان و دلش را با یاد خداوند و شعور و تقوا حیاتی نو می بخشد.

وقتی به منی پا می گذارد گویی همهٔ آرزوهایش را در آن سرزمین پاک که جایگاه پیامبران خدا و عرصهٔ آزمون مردان بزرگی چون ابراهیم علیه السلام است می یابد. با سنگ زدن به جمرات، تلاش می کند تا شیطان را برای همیشه از خود طرد کند و با تراشیدن موهایش، زیورهای مادی و مظاهر عالم ماده را از خود می زداید. آنگاه به ابراهیم اقتدا می کند و با قربانی کردن، نفس سرکش اماره را سر می برد.

حاجی دگربار باید به مکه بازگردد و از رحمت الهی به میدان بندگی و اطاعت او وارد شود و به طواف و نماز و سعی برخاسته از «معرفت» و «شعور» که سوغات سفر به عرفات و مشعر است، پردازد.

باری این فریضهٔ ارجمند که عقل و ادراک ما از شناخت کنه رمز و رازهای آن عاجز است تنها دارای جنبه های اخلاقی و تربیتی نیست. حجّ در جایگاه اصیل خود انباشته از آموزه های اجتماعی و

سیاسی است. مسلمانان در حجّ رنگها و مرزها و آنچه بوی تعین و تشخص و جدایی می دهد را به يك سو می نهند و به دریای وحدت متصل می شوند. مسلمانان در حجّ هم قدرت اسلام را در بسیج عاشقانه انسانها از هر رنگ و نژادی باور می کنند و هم توانمندی های عظیم خود را. ای کاش روزی فرابرسد تا مسلمانان خود را بیش از پیش باور کنند و در این کنگره عظیم اسلامی با تکیه بر اخوت دینی به طرح مشکلات و معضلات جهان اسلام و حلّ و فصل آنها پردازند.

حضور در سرزمین وحی از نگاهی دیگر احیای یاد و نام پیامبر بزرگوار اسلام و اهل بیت آن حضرت و یاران پاک او نیز هست.

مسلمانان در این سفر روحانی با گوشه ای از رنج ها و مرارت های طاقت فرسایی که اولیای الهی به جان خریده اند تا اکنون گوهر دین به دست ما برسد، آشنا می شوند. از همین روست که بر پایه روایتی که شیعه و سنی آن را نقل کرده اند، کسی که حجّ بجا بیاورد و پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت نکند نسبت به آن حضرت جفا نموده است (1). و در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: «هرگاه یکی از شما حجّ بجا آورد، باید حجّش را با زیارت ما به پایان آورد؛ زیرا زیارت ما مکمل حجّ است.»

ص: 18

1- في الخصال باسناده عن علي عليه السلام في حديث الاربعمائة قال: اتمّوا برسول الله صلى الله عليه وآله اذا خرجتم الى بيت الله الحرام؛ فانّ تركه جفاء و بذلك امرتم و اتمّوا بالقبور التي الزمكم الله حقّها و زيارتها و اطلبوا الرزق عندها. (وسائل الشيعة، باب 2 من ابواب المزار، روایت 10)

بنابراین جا دارد زائر خانه خدا قبل یا بعد از حجّ به زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه زهراء علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام بشتابد و آنان را از روی معرفت و شناخت زیارت کند.

در این فرصت، متواضعانه تذکراتی چند را خدمت برادران و خواهران زائر خانه خدا و دلدادگان قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان بقیع علیهم السلام عرض می کنم:

1 - شرط اول بهره برداری از این سفر روحانی توبه و عزم بر دوری از گناه برای همیشه است. مقدمه توبه این است که انسان از عهده حقوقی که بر عهده اوست برآید، مظالمی را که بر عهده دارد ردّ کند، از صاحبان حقّ حلیّت بطلبد، دیون مردم و حقوق خداوند را بپردازد، اینها از جمله اموری است که توبه حقیقی بدون آن ممکن نیست.

2 - انجام درست اعمال حجّ بسیار ظریف و دقیق است. بنابر این لازم است حجّاج محترم ضمن پرهیز از وسوسه های بی مورد، مسایل را بر اساس تقلید صحیح به خوبی یاد بگیرند و از هر راهی که برایشان ممکن است و از آن جمله مراجعه به روحانیون محترم کاروان های حجّ، با چگونگی انجام اعمال آشنا شوند، تا مبادا خدای ناکرده عدم آگاهی به مسایل شرعی سبب به هدر رفتن زحماتشان شود.

3 - برادران و خواهران ایمانی باید توجه داشته باشند که آنان افتخار پیروی از امام صادق علیه السلام و انتساب به مذهب جعفری را دارند.

مجموع اعمال و رفتار ما در این سفر که در پیش چشم ملتها و

مذاهب گوناگون اسلامی است باید به گونه ای باشد که بتوانیم مذهب امام صادق علیه السلام را آن گونه که هست بشناسانیم و تبلیغات ناروا و نادرستی که نسبت به شیعیان و مکتب جعفری وجود دارد را از ذهن ناآگاهان بزدااییم.

4 - لازم است برادران و خواهران ایمانی در نمازهای جماعت که در مسجدالحرام و مسجدالنبی برگزار می شود شرکت کنند و از جماعت مسلمانان تخلف نکنند. در اوقات برپایی نماز جماعت، گشت زدن در بازارها و اماکن و بی اعتنایی به نماز جماعت روا نیست. این گونه اعمال گاه آثار سوئی را در برخی اذهان ایجاد می کند که برطرف کردن آن آسان نیست و خروج از مسئولیت شرعی آن بسی مشکل است.

5 - گرچه در روایات بر طواف مستحب و فیض بردن از مکان های متبرک و مقدس بسیار تأکید شده و مؤمنان باید در صورت امکان بر آن مواظبت نمایند، ولی باید توجه داشت که رعایت حال دیگران بویژه آنان که مشغول انجام اعمال واجب خویش هستند، بسیار بجا و لازم است.

6 - قرآن خواندن در مکه و مدینه که جایگاه نزول وحی است دارای فضیلت بسیاری است، جا دارد زایران خانه خدا از فرصت به دست آمده حداکثر بهره برداری را بنمایند.

7 - در زیارت قبر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، فاطمه زهراء علیها السلام،

امامان بقیع علیهم السلام، قبرستان ابوطالب و دیگر مشاهد و اماکن باید موازین اسلامی را رعایت نمود و ضمن بهره برداری و فیض بردن از این مکان های مقدّس، از کارهایی که بهانه به دست مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام می دهد به شدّت اجتناب شود.

و سرانجام این که این سفر معنوی عمری بس کوتاه دارد، بجاست اکنون که خداوند از میان انبوه دلدادگان و شیفتگان خانه اش توفیق این حضور پرفیض را عنایت فرموده، انسان نهایت بهره برداری را از این سفر الی الله بنماید و وقت گرانبها و فرصت کم نظیر را به رایگان از کف ندهد. و از برادران و خواهران مؤمن انتظار می رود که در جوار خانه امن الهی و در کنار قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله و معصومان علیهم السلام برای رفع مشکلات مسلمانان دعا کنند و صاحبان حق و والدین و گذشتگان را در اعمال مستحیی و خیراتی که انجام می دهند شریک نمایند.

والسّلام علی جمیع عباد الله الصّالحین

عبدالکریم موسوی اردبیلی

رجب المرجب 1420 ه ق.

ص: 21

بخش اول: - اقسام حج و عمره - تبدیل حج تمتع به حج افراد - وصیت به حج - نیابت در حج - میقات

اشاره

ص: 25

اول - اقسام حج

اشاره

واژه «حج» به معنای قصد کردن است. در اصطلاح فقهی، حج به معنای عبادت معروفی است که از ارکان دین و ضروریات آن به شمار می رود. کسی که با آگاهی به واجب بودن این عمل، از انجام آن خودداری نماید، مرتکب گناه کبیره شده و چنانچه کسی با علم به وجوب آن را انکار نماید و بداند که انکار آن به انکار الوهیت یا رسالت منجر می شود، کافر است

حج در اصل دارای دو قسم است: 1 - حج واجب که به آن «حج الاسلام» می گویند. 2 - حج استحبابی. همچنین ممکن است حج از راههای دیگری مانند: نذر، عهد، سوگند، اجیر شدن (قبول نیابت) و قبول وصیت نیز بر انسان واجب شود.

اشاره

مقصود از حجّت الاسلام حجّی است که در آیین اسلام بر هر مکلفی که مستطیع باشد واجب شده؛ این حجّ در تمام مدّت عمر تنها یک بار واجب می شود. وجوب حجّ پس از تحقّق شرایط آن فوری است؛ یعنی باید آن را در سال اوّل بجا آورد و در صورت تأخیر در سال بعد. حجّت الاسلام دارای سه قسم است: حجّ تمتّع، حجّ افراد و حجّ قرآن.

حجّ تمتّع وظیفه کسانی است که چهل و هشت میل یعنی شانزده فرسنگ (1) یا بیشتر از مسجد الحرام دور باشند و حجّ افراد یا قرآن وظیفه کسانی است که فاصله شان تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسنگ باشد.

حجّ تمتّع در واقع دارای دو بخش است: «عمره تمتّع» و «حجّ

تمتّع». چون در فاصله میان این دو بخش، محرّمات احرام بر حاجی حلال می شود و می تواند از آنها بهره مند گردد، آن را حجّ تمتّع نامیده اند. شاید هم از آن رو آن را تمتّع نامیده اند که حاجی قبل از تقرّب جستن به خداوند از طریق انجام حجّ، ابتدا با بجای آوردن

ص: 28

1- با توجه به این که هر فرسنگ شرعی، مقداری کمتر از شش کیلومتر است، شانزده فرسنگ تقریباً معادل با 90 کیلو متر است

عمره و بهره مند شدن از آن، به خداوند تقرب می جوید.

اعمال عمره تمتع عبارت است از: 1 - احرام. 2 - طواف کعبه.

3 - نماز طواف. 4 - سعی بین صفا و مروه. 5 - تقصیر، یعنی گرفتن مقداری از موی سر یا صورت یا ناخن.

حج تمتع نیز مرکب از سیزده عمل است: 1 - احرام بستن در مکه. 2 - وقوف در عرفات. 3 - وقوف در مشعر الحرام. 4 - سنگ انداختن به جمره عقبه (ستون سنگی آخر) در منی. 5 - قربانی کردن در منی. 6 - تراشیدن سر یا تقصیر کردن در منی. 7 - طواف زیارت در مکه. 8 - دو رکعت نماز طواف زیارت. 9 - سعی بین صفا و مروه. 10 - طواف نساء. 11 - دو رکعت نماز طواف نساء. 12 - ماندن در منی در شبهای یازدهم و دوازدهم و برای برخی اشخاص این دو شب به اضافه شب سیزدهم. 13 - سنگ انداختن به جمرات (ستون های سنگی) در روزهای یازدهم و دوازدهم و برای برخی اشخاص این دو روز به اضافه روز سیزدهم.

مسأله 1) کسی که وظیفه او انجام حج افراد یا قران است اگر حج تمتع بجا بیاورد، کفایت نمی کند و همین طور بجا آوردن حج افراد یا قران برای کسی که وظیفه او حج تمتع است کافی نیست؛ البته در برخی موارد کسی که مشغول انجام حج تمتع است، واجب است حج خود را به افراد تبدیل نماید که تفصیل آن خواهد آمد. این مسأله در مورد کسی است که می خواهد حجت الاسلام بجا آورد ولی

کسی که می خواهد حجّ مستحبی انجام دهد و یا حجّ نذری یا

وصیتی را که در آنها نوع حجّ معین نشده بجا آورد، بین انجام هر کدام از اقسام سه گانه حجّ مخیر است، اگر چه حجّ تمتّع افضل می باشد.

شرایط وجوب حجّ الاسلام

اشاره

حجّ الاسلام با چند شرط واجب می شود و بدون اجتماع همه شرایط، واجب نیست.

* شرط اول: بلوغ؛ بنابراین حجّ بر كودك واجب نیست.

مسأله 2) اگر کسی که بالغ نشده حجّ بجا آورد، صحیح است؛ هر چند کفایت از حجّ الاسلام نمی کند.

مسأله 3) اگر كودك ممیز برای حجّ محرم شود و هنگام رسیدن به مشعرالحرام بالغ شود، بنابر احتیاط واجب کفایت از حجّ الاسلام نمی کند و چنانچه در آینده شرایط حجّ را دارا گردد باید حجّ بجا آورد.

مسأله 4) کسی که گمان می کرد بالغ نشده و قصد حجّ استحبایی کرد و بعد معلوم شد که بالغ بوده، حجّ او کفایت از حجّ الاسلام می کند.

* شرط دوم: عقل؛ بنابراین حجّ بر دیوانه واجب نیست.

مسأله 5) اگر کسی در حال دیوانگی مُحرم شود و پیش از رسیدن به مشعرالحرام عاقل شود، بنابر احتیاط واجب کفایت از

حجّ الاسلام نمی کند و

چنانچه در آینده شرایط حج را دارا گردد، باید حج بجا آورد.

مسأله 6) اگر کسی پس از عمره تمتع دیوانه شود، تکلیفی ندارد و لازم نیست او را برای اعمال حج، مُحرم کنند.

مسأله 7) اگر کسی پس از احرام و قبل از آن که اعمال عمره یا

حج را تکمیل نماید دیوانه شود، وظیفه ای ندارد و نمی توان برای انجام اعمال از جانب او نایب گرفت ولی بنابر احتیاط واجب در احرام باقی است و هرگاه خوب شد باید با عمره مفرده از احرام

خارج شود.

مسأله 8) شخصی که عاقل و مستطیع بوده و حج بجا نیاورده و سپس دیوانه شده و فوت کرده است، چنانچه مالی از خود بجا گذاشته باشد باید از مال او برایش نایب بگیرند تا از طرف او حج بجا آورد و چنانچه از بهبود وی ناامید باشند، بعید نیست که در حال حیات نیز بتوانند برای او نایب بگیرند.

* شرط سوم: حریت و آزاد بودن؛ بنابر این بر غلام و کنیز زرخرد که در دوران گذشته وجود داشته، حتی اگر دیگر شرایط را دارا باشند، حج واجب نیست.

* شرط چهارم: استطاعت؛ مقصود از استطاعت آن است که:

1- از نظر مالی هزینه رفت و برگشت و هزینه افراد تحت تکفل خود را تا هنگام برگشتن از حج داشته باشد.

2- توانایی بدنی لازم را برای سفر و انجام اعمال حجّ داشته باشد.

3- راه رفتن به حجّ باز باشد و چنانچه موانعی وجود داشته باشد، بتواند آنها را برطرف نماید.

4- زمان لازم برای رسیدن به مکه و انجام اعمال در وقت معین را داشته باشد.

5- انجام حجّ، سبب اختلال در وضع مالی او و خانواده اش حتّی پس از انجام حجّ نشود، که در اصطلاح این شرط را «رجوع به کفایت» می نامند.

اکنون به ترتیب به بیان مسایل مربوط به این پنج بند می پردازیم.

1 - استطاعت مالی

اشاره

مسأله 9) برای تحقّق استطاعت مالی، لازم نیست انسان عین توشه راه و مرکبی را که می خواهد با آن حجّ بجا آورد داشته باشد؛ بلکه همین اندازه که پول یا جنس دیگری که بتواند با آن توشه راه و مرکب سواری را تهیه کند، داشته باشد، کافی است.

مسأله 10) کسی که پس از انجام حجّ می خواهد به وطن خود بازگردد، باید هزینه بازگشت را هم داشته باشد، ولی اگر بخواهد پس از حجّ به جای دیگری غیر از وطنش برود و رفتن به آن جا هزینه ای

ص: 32

بیش از بازگشت به وطن داشته باشد، داشتن مقدار زیادی، شرط استطاعت نیست. مگر آن که رفتن به آن محل به جهت ضرورت و حاجت باشد.

مسألة 11) شرط وجوب حجّ این است که انسان علاوه بر هزینه های رفت و برگشت، وسایل ضروری زندگی مانند خانه و اثاث خانه را نیز در حدّی متناسب با شأنش داشته باشد.

مسألة 12) در استطاعت شرط است که انسان مخارج عائله اش را تا بازگشت از حجّ داشته باشد، هرچند آن افراد واجب النّفقه او نباشند.

مسألة 13) اشخاصی که اهل زندگی متعارف هستند، هرگاه ضروریات زندگی یا پول آن را در حجّ صرف کنند، کفایت از

حجّت الاسلام نمی کند، ولی کسانی که اهل ساده زیستی و قناعت هستند و چنانچه به حجّ هم نروند لوازم زندگی معمولی را نمی خرند، هرگاه لوازم زندگی را نخریده و به حجّ بروند، حجّ آنها حجّت الاسلام محسوب می شود.

مسألة 14) کسی که نیاز به ازدواج دارد و قصد دارد ازدواج کند، در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر مخارج حجّ، هزینه ازدواج را نیز داشته باشد؛ هرچند در صورت ترك ازدواج یا تأخیر در آن، دچار حرج یا بیماری یا انجام کار حرام نشود.

مسأله 15) کسی که مستطیع است و توان رفتن به حج را دارد،

چنانچه فرزند یا نوۀ او احتیاج به ازدواج داشته باشند، نمی تواند پول خود را جهت ازدواج به آنان بدهد و خود را از استطاعت بیندازد، مگر این که خود نتوانند آن مخارج را پردازند و هزینه ازدواج آنان از مخارج عرفی او محسوب شود.

مسأله 16) کسی که تمام شرایط استطاعت غیر از استطاعت مالی را داراست و از دیگری طلب دارد، اگر وقت طلب او رسیده یا طلبش حال (1) است و می تواند بدون حرج و زحمت آن را بگیرد، واجب است مطالبه کند و به حج برود، ولی در صورتی که مدیون نتواند پردازد، مطالب جایز نیست و استطاعت حاصل نمی شود. همچنین اگر وقت مطالبۀ دین نرسیده ولی مدیون می خواهد پردازد یا فقط منتظر اظهار مطالبه از جانب طلبکار است و در صورت مطالبه، بدون هیچ گونه مشقتی حاضر به پرداخت می شود و اظهار مطالبه نیز برای طلبکار حرج و مشقتی ندارد، لازم است مطالبه کرده و طلب خود را بگیرد و به حج برود. اما اگر مدیون نمی خواهد بدهی خود را پردازد یا مطالبه برای طلبکار مشکل است، لازم

ص: 34

1- طلب یا دین حال، طلبی است که برای باز پرداخت آن مدت تعیین نشده و طلبکار هر وقت بخواهد می تواند طلب خود را مطالبه نماید.

نیست مطالبه کند و مستطیع نیست.

مسأله 17) اگر کسی که مستطیع نیست مصارف حج را قرض کند مستطیع نمی شود، و اگر با آن حج بجا آورد از حجّ الاسلام کفایت نمی کند؛ هرچند بعداً بتواند به آسانی قرض را بپردازد.

ولی اگر هنگامی که آن پول را قرض می کند طلبی داشته باشد که به اندازه مخارج حج اوست، چنانچه قرض کند و به حج برود حجّ الاسلام محسوب می شود، هرچند قرض کردن واجب نیست.

مسأله 18) کسی که مستطیع است ولی پول نقد ندارد و اگر بخواهد املاک و اجناس را تبدیل به پول نقد کند موجب تأخیر حج می شود، باید قرض بگیرد ولی چنانچه قرض بگیرد و به حج برود، حجّ الاسلام او محسوب می شود.

مسأله 19) شخص مستطیع اگر پول ندارد ولی ملک دارد، باید آن را بفروشد و به حج برود؛ اگر چه به علت نداشتن مشتری، ملک را به کمتر از قیمت معمولی بفروشد؛ مگر این که فروش به قیمت کمتر، موجب حرج و مشقت او شود.

مسأله 20) کسی که بدهکار است و اگر بدهی خود را نپردازد استطاعت حج را دارد، چنانچه بدهی او مدت دار است و مطمئن

باشد که در وقت مقرر می تواند آن را بپردازد واجب است به حج برود. همچنین در صورتی که وقت پرداخت بدهی رسیده باشد ولی

طلبکار راضی به تأخیر باشد و اذن تأخیر نیز بدهد و بدهکار مطمئن باشد که در وقت مطالبه می تواند بدهی خود را بپردازد حجّ بر او واجب است و در غیر این دو صورت حجّ بر وی واجب نیست.

مسأله 21) با وجوه شرعی مانند سهم امام و سهم سادات، استطاعت حاصل نمی شود و اگر کسی با این وجوه به مگه برود کفایت از حجّت الاسلام نمی کند؛ مگر این که کسی که حقّ پرداخت و تملیک این گونه وجوه را دارد به او تملیک نماید و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد.

مسأله 22) کسی که خمس یا زکات بدهکار است در صورتی مستطیع می شود که علاوه بر توانایی پرداخت آنها، مخارج حجّ را نیز داشته باشد یا از ولیّ خمس اجازه بگیرد تا خمس را به تأخیر بیندازد و بعد از حجّ از مالی که بدست می آورد و می داند که به مقدار بدهی اش خواهد بود، خمس را بپردازد.

مسأله 23) کسی که توانایی مالی برای پرداخت اصل هزینه حجّ را دارد در صورتی مستطیع است که توانایی پرداخت هزینه های مقدّماتی مانند: خرج گذرنامه، روادید، ودیعه و آنچه مربوط به حجّ است را نیز داشته باشد و اگر این مخارج را نداشته باشد مستطیع نیست.

مسأله 24) اگر در سالی که مستطیع شده و باید به حجّ برود اجرت ماشین یا هواپیما زیاد یا زیادتز از اندازه معمول باشد و یا قیمت اجناس در آن سال زیاد یا زیادتز از حدّ متعارف باشد، باید به حجّ برود و تأخیر از سال استطاعت جایز نیست؛ مگر آن که قیمت ها به قدری زیاد باشد که موجب حرج و مشقت در زندگی شود.

مسأله 25) اگر کسی شك کند که اموالش به اندازه استطاعت هست یا نه؛ بنابر احتیاط واجب باید تحقیق کند بلکه وجوب آن خالی از قوت نیست، و در این باره میان این که مقدار مال خود را نداند یا مقدار مخارج حجّ را، فرقی نیست.

مسأله 26) زنی که مهریه اش برای مخارج حجّ کافی است و آن را از شوهرش طلبکار است، در صورتی می تواند مهر را از شوهرش مطالبه کند که شوهر توانایی پرداخت آن را داشته باشد و در غیر این صورت زن حق مطالبه ندارد و مستطیع نیست. ولی اگر شوهر تمکن دارد و مطالبه آن نیز برای زن مفسده ای ندارد، با فرض این که شوهر، نفقه و مخارج زندگی زن را می دهد، لازم است زن، مهریه را مطالبه کرده و به حجّ برود و چنانچه مطالبه برای او مفسده داشته باشد - مثل این که بیم آن باشد که مطالبه مهر به نزاع و طلاق منجر شود که برای زن مفسده دارد - مستطیع نیست.

مسأله 27) کسی که در محلّ خودش مستطیع نمی باشد، واجب نیست حجّ بجا آورد؛ هرچند استطاعت حجّ میقاتی را داشته باشد؛ ولی اگر از محلّ خود خارج شد و به میقات رسید و در میقات همه شرایط استطاعت را دارا بود، مستطیع می شود و باید حجّ بجا آورد و این حجّ از حجّت الاسلام کفایت می کند.

مسأله 28) مستطیع نمی تواند پول خود را به پدر و مادر یا دیگری بدهد تا او حجّ بجا بیاورد یا در راههای دیگر هزینه کند و خود را از استطاعت خارج کند یا حجّ خود را به تأخیر بیندازد.

مسأله 29) کسی که مستطیع بوده و نام نویسی کرده و هزینه حجّ را به سازمان حجّ پرداخت نموده ولی پیش از رسیدن زمان حجّ وضعیت مالی اش به گونه ای شده که نیازمند به آن مال است می تواند از رفتن به حجّ منصرف شود و هزینه را از سازمان حجّ پس بگیرد یا فیش حجّ خود را به دیگری بفروشد.

مسأله 30) فرزند بالغی که پدرش بی متّ مخارج او را می دهد هرگاه خودش مخارج حجّ را داشته باشد، حجّ بر او واجب می شود.

مسأله 31) پول قربانی جزء استطاعت است. بنابر این کسی که همه شرایط استطاعت را دارد و تنها پول قربانی را ندارد، مستطیع نیست.

حجّ بذلی (1)

اگر کسی به دیگری که هزینه حجّ را ندارد بگوید: «حجّ بجا بیاور و من هزینه حجّ و مخارج افراد واجب التّفقه تو را تقبّل می کنم» در صورتی که انسان به گفته او و این که از حرف خود بر نمی گردد اطمینان داشته باشد، باید قبول کند و حجّ بر او واجب می شود. در این صورت در حقیقت استطاعت مالی که شرط وجوب حجّ می باشد، تحقّق یافته است. این حجّ را «حجّ بذلی» یعنی حجّی که دیگری مخارج آن را بخشیده است، می نامند. به کسی که پول را بخشیده، «بازل» و به کسی که پول به او بخشیده شده «مبذول له» می گویند.

مسأله 32) چنانکه اشاره شد و توضیح بیشتر آن خواهد آمد، رجوع به کفایت، شرط وجوب حجّ است؛ ولی در حجّ بذلی، رجوع به کفایت، شرط نیست؛ با این حال چنانچه قبول بخشش و رفتن به حجّ موجب اخلال در امور زندگی انسان شود، قبول بخشش واجب نیست.

مسأله 33) اگر بخشنده، مال را صرفاً برای انجام حجّ ببخشد،

باید قبول کند و حجّ بجا آورد. و اگر بخشنده مال، او را میان انجام حجّ و کار دیگری معیر نماید و یا نامی از حجّ به میان نیاورد و فقط

ص: 39

1-- کلمه بذل به معنای بخشش است؛ چون هزینه این حجّ را دیگری بخشیده، آن را حجّ بذلی می نامند

مال را به او ببخشد، قبول آن واجب نیست مگر این که بقیه شرایط استطاعت از جمله رجوع به کفایت را دارا باشد که در این صورت قبول مال واجب است ولی حجّ بذلی محسوب نمی شود.

مسأله 34) باذل یعنی بخشنده مال می تواند از بخشش خود برگردد؛ مگر این که بخشش به قصد قربت یا به یکی از خویشاوندان باشد، که در این صورت بخشش، لازم است و حق ندارد آن را پس بگیرد.

مسأله 35) اگر رجوع بخشنده مال، موجب اهانت یا اذیت و آزار مبذول له بشود، حتی در مواردی که می تواند مال را پس بگیرد مرتکب عمل حرام شده است.

مسأله 36) اگر رجوع از بخشش هنگامی باشد که مبذول له در میانه راه حجّ است، باذل باید هزینه بازگشت او را پردازد و هرگاه رجوع از بخشش پس از احرام بستن باشد، باید هزینه اتمام حجّ را نیز پردازد.

مسأله 37) در حجّ بذلی، پول قربانی بر عهده باذل است، به این معنا که اگر باذل پول قربانی را ندهد، حجّ بذلی محسوب نمی شود، ولی کفّارات بر عهده باذل نیست.

مسأله 38) کسی که در استطاعت خود شك دارد، می تواند مقدار پولی که به اندازه هزینه حجّ است را به دیگری ببخشد تا او مجدداً

همان پول را به عنوان حجّ بذلی به وی ببخشد. در این صورت حجّ او از حجّت الاسلام کفایت می کند، مشروط بر این که بخشش ها جدّی بوده و صوری و ظاهری نباشد.

مسأله (39) قبول بذل بر کسی واجب است که سایر شرایط استطاعت مثل استطاعت بدنی و طریقی را هم داشته باشد، بنابراین هرگاه پولی را برای انجام حجّ به بیماری که توانایی حجّ بجا آوردن ندارد، ببخشند، واجب نیست آن را قبول کند و بعد دیگری را نایب بگیرد.

مسأله (40) در مواردی که نهاد یا ارگانی، با حفظ موازین شرعی کسی را بی آن که متعهد به انجام کاری نماید، به حجّ می فرستد و هزینه های او را می پردازد، حجّ او بذلی است.

2 - استطاعت بدنی

در وجوب حجّ، استطاعت بدنی نیز شرط است؛ بنابراین حجّ بر بیماری که قدرت رفتن به حجّ را ندارد یا رفتن به حجّ برای او حرج و مشقّت زیاد دارد، واجب نیست، هرچند استطاعت مالی داشته باشد.

مسأله) اگر کسی از زمانی که استطاعت مالی پیدا کرده، فاقد استطاعت بدنی باشد و بعد از این نیز ناامید از استطاعت بدنی باشد، واجب نیست برای حجّ نایب بگیرد، هرچند نایب گرفتن

موافق با احتیاط استحبابی است.

مسأله 42) اگر کسی در بین راه حجّ مریض شود به گونه ای که نتواند اعمال عمره و حجّ تمتّع را بجا آورد، هرگاه بخواهد به مکه برود باید در میقات، احرام عمره مفرده ببندد و اعمال را خودش - هرچند به صورت اضطراری - یا به وسیله نایب بجا آورد و پس از تقصیر، از احرام خارج شود.

مسأله 43) حجّ بر زن حامله ای که می ترسد رفتن به حجّ برای

خود یا بچه اش خطر داشته باشد، واجب نیست.

مسأله 44) اگر کسی پس از اتمام عمره تمتّع مریض شود و نتواند اعمال حجّ را بجا آورد، با انجام تقصیر از احرام، خارج شده و محرّمات احرام بر وی حلال است. چنین کسی اگر سال اول استطاعت او بوده، چون قدرت بدنی نداشته حجّ بر او واجب نبوده است و هرگاه در آینده سایر شرایط استطاعت او باقی باشد و سلامتی خود را نیز باز یابد باید فوراً حجّ بجا آورد و گرنه تکلیفی ندارد. ولی چنانچه حجّ از سال های قبل بر او مستقرّ شده باشد، به هر حال باید در آینده حجّ را بجا آورد و اگر خودش نمی تواند و از بهبود خود نیز ناامید است باید نایب بگیرد.

مسأله 45) اگر کسی در بین راه حجّ مریض و بستری شود، پس از بهبود اگر وقت باقی باشد و بتواند اعمال عمره و حجّ را هرچند به

ص: 42

صورت اضطراری انجام دهد، باید احرام ببندد و طواف و نماز و سعی را خودش و اگر نتوانست نایبش انجام دهد، سپس تقصیر کند و از احرام خارج شود. هنگام حج نیز باید احرام حج ببندد و وقوف عرفات و مشعر را انجام دهد. در مورد سایر اعمال حج نیز آنچه را می تواند خودش و آنچه را که نمی تواند نایبش انجام دهد و اعمال را تمام کند. و هرگاه این مقدار را هم نتواند انجام دهد معلوم می شود که مستطیع نبوده و حج بر او واجب نبوده است؛ مگر این که حج از سالهای قبل بر او مستقر شده باشد.

3 - استطاعت طریقی

برای واجب شدن حج باید راه رفتن به حج باز باشد، بنابراین هرگاه راه بسته باشد، حج واجب نیست؛ هرچند شرایط دیگر موجود باشد.

مسأله 46) اگر در سالی که استطاعت مالی پیدا کرده راه بسته باشد و باز شدن راه در سال آینده یا سال های بعد منوط به این باشد که در همان سالی که استطاعت مالی پیدا کرده، هزینه حج را بپردازد، یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند لازم است در همان سال هزینه را پرداخت نماید یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت کند تا در آینده بتواند به حج برود و اگر این کار را انجام ندهد یا تأخیر و کوتاهی

نماید، در صورتی که احتمال بدهد اگر فوراً هزینه را می پرداخت یا در ثبت نام و قرعه کشی شرکت می کرد، در سال آینده یا سال های بعد امکان حجّ برایش فراهم می شده، حجّ بر او مستقر شده است.

مسأله 47) کسی که پس از تحقّق استطاعت مالی، بدون این که تأخیر کند، برای رفتن به حجّ تلاش لازم را در زمینه ثبت نام و شرکت در قرعه کشی نموده ولی قرعه به نام او در نیامده، حجّ بر او مستقرّ نمی شود؛ ولی اگر احتمال می دهد مجدداً قرعه کشی انجام شود و قرعه به نام او بیرون آید جایز نیست پولی را که برای ثبت نام واریز نموده پس بگیرد و راه رفتن به حجّ در سال های آینده را بر خود ببندد؛ مگر این که از استطاعت مالی افتاده باشد.

مسأله 48) کسی که برای رفتن به حجّ ثبت نام کرده و هنوز نوبت او نشده، هرگاه راه دیگری پیدا شود که بتواند از آن راه به حجّ برود، در صورتی که هزینه انجام حجّ از راه دوّم را داشته باشد و انجام حجّ از این راه برای او حَرَج و مشقّتی نداشته باشد باید از همین راه به حجّ برود؛ هر چند هزینه حجّ را به محلی که ثبت نام کرده پرداخته باشد و نتواند آن را پس بگیرد. ولی اگر هزینه راه دوّم را ندارد، حجّ بر او واجب نیست.

مسأله 49) اگر کسی فیش مربوط به دیگری را سرقت کند و با استفاده از آن به حجّ برود یا فیشی را از کسی به عنوان این که حجّ

نیابتی از طرف او انجام دهد بگیرد ولی به جای حج نیابتی برای خود حجّت الاسلام انجام دهد، مرتکب عمل حرام شده، ولی حجّ خودش صحیح و مجزی است.

مسأله 50) کشوری که دارای حکومت فاسد و غیر اسلامی است و هرگاه مسلمانان بخواهند از آن جا به حجّ بروند ناچارند مبالغی به حکومت فاسد کمک کنند، در صورتی که مستطیع شوند و راهشان منحصر باشد باید از همان طریق به حجّ بروند و حجّ آنان حجّت الاسلام و مجزی است.

4 - استطاعت زمانی

مسأله 51) برای واجب شدن حجّ باید مدّت زمان لازم برای انجام اعمال حجّ در وقت مقرر وجود داشته باشد؛ بنابراین کسی که وقت او به گونه ای تنگ است که در این سال نمی تواند اعمال حجّ را در وقت خود انجام دهد حجّ در این سال بر او واجب نیست. و چنانچه شرایط استطاعت او تا سال آینده باقی باشد باید سال آینده حجّ بجا آورد.

5 - رجوع به کفایت

یکی از شرایط وجوب حجّ، رجوع به کفایت است؛ بدین معنا که

ص: 45

به سبب انجام حج، سرمایه یا ملک یا محلّ کسب یا شغلی که زندگی انسان با آن تأمین می شود از بین نرود.

مسأله 52) اگر انسان مالی دارد که در اداره زندگی خود و عائله اش نیاز به آن دارد واجب نیست آن را در راه حج هزینه کند و اگر این کار را انجام دهد، مستطیع نیست و حج او کفایت از حجّت الاسلام نمی کند.

مسأله 53) کسی که در حال حاضر اموال او هم برای حج و هم برای مخارج عائله اش کفایت می کند، ولی در صورت رفتن به حج ناچار خواهد شد که زندگی خود را از وجوهات شرعی و صدقات تأمین کند، حج بر او واجب نیست؛ هرچند بدون منت و زحمت به وجوهات و صدقات دسترسی داشته باشد.

مسأله 54) اگر کسی قبلاً از مجتهدی تقلید می کرد که رجوع به کفایت را در استطاعت شرط نمی دانست و در زمانی که رجوع به کفایت نداشته حج بجا آورد، هرگاه بعداً از مجتهدی تقلید کند که رجوع به کفایت را در تحقق استطاعت شرط می داند همان حجی که قبلاً بجا آورده کفایت از حجّت الاسلام می کند و لازم نیست حجّش را اعاده نماید؛ هرچند اکنون رجوع به کفایت داشته باشد.

مسأله 55) افرادی مانند خدمه کاروانها، روحانیون و پزشکان که برای انجام خدماتی به مکه می روند هرگاه دیگر شرایط استطاعت مانند سلامتی بدن را داشته باشند، باید حجّت الاسلام بجا آورند و

رجوع به کفایت برای آنان شرط نیست؛ بلکه همین اندازه که زندگی آنان قبل و پس از انجام حجّ یکسان باشد کافی است؛ مشروط بر این که حجّ بجا آوردن مانع انجام خدمتی که برای آن اجیر شده اند، نشود.

مسأله 56) اگر کسی منزل گران قیمتی دارد که می تواند آن را بفروشد و منزل ارزاتر بخرد و با مازاد آن به حجّ برود، چنانچه آن منزل بیش از شأن او نباشد لازم نیست آن را بفروشد و مستطیع نیست؛ ولی اگر بیش از شأن او باشد، با وجود سایر شرایط، مستطیع است و فروش آن واجب می باشد. و اگر بیش از شأن او نباشد، مستطیع نیست مگر این که با فروش آن بتواند منزلی ارزان تر که آن هم در حد شأن اوست تهیه نماید و تبدیل منزل برای وی حرجی نباشد و تفاوت قیمت بین آن دو منزل نیز زیاد باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید منزل را تبدیل کرده و با تفاوت قیمت آن مستطیع می شود و باید به حجّ برود.

مسأله 57) اگر کسی ملکی داشته باشد که قیمت آن به اندازه مخارج حجّ است و فعلاً نیازی به آن ندارد ولی یقین دارد که در آینده در اداره امور زندگی به آن نیازمند می شود لازم نیست آن را بفروشد و در راه حجّ هزینه کند.

مسأله 58) کسانی که مقدار زیادی کتاب دارند و به تمام آن نیاز ندارند به گونه ای که اگر مقدار بیش از نیاز را بفروشند هزینه حجّ آنها تأمین می شود، چنانچه سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشند،

باید مقدار زیادی را بفروشند و به حج بروند، ولی فروختن همه کتابها اعم از مورد نیاز و غیر مورد نیاز لازم نیست.

مسأله 59) کسانی که کتابهای شخصی دارند و استفاده از کتابهای وقفی و عمومی هم برای آنها سهل و آسان است و خلاف شأن آنان نیست، لازم نیست کتابهای شخصی را بفروشند و پول آن را در راه حج مصرف کنند و از کتابهای وقفی و عمومی استفاده کنند.

مسأله 60) کسانی که وضعیت سرمایه یا ملك یا ابزار کارشان به گونه ای است که اگر مقداری از آن را بفروشند یا تبدیل کنند می توانند با باقیمانده آن بدون مشقت و سختی زندگی کنند و فروختن ابزار و وسایل نیز مخالف شأن آنان نیست و دیگر شرایط استطاعت را نیز دارا هستند، حج بر آنها واجب است.

مسائل گوناگون استطاعت

مسأله 61) اگر کسی با وجود شرایط استطاعت، حج را ترك کند، حج بر او مستقر می شود. چنین شخصی باید هرگونه که ممکن است باید به حج برود و اگر اکنون بجا آوردن حج جز با زحمت و هزینه فراوان برایش ممکن نیست، لازم است عجله کند و مخارج زیاد و زحمت فراوان را بپذیرد و حجش را به تاخیر نیندازد مگر این که منجر به عسر و حرج شود.

ص: 48

مسأله 62) کسی که شرایط استطاعت را داشته و به حج نرفته و در نتیجه حج بر او مستقر شده است، اگر به علت پیری، بیماری یا عذری که امید به برطرف شدن آن نیست نتواند خودش به حج برود، واجب است دیگری را نایب کند تا از طرف او حج بجا آورد و اگر تا هنگام وفات نایب نگرفت، چنانچه مالی داشته باشد بر وارثان او واجب است برایش نایب بگیرند.

مسأله 63) پس از تحقق استطاعت اگر رسیدن به حج متوقف بر مقدماتی مانند مسافرت و تهیه اسباب و وسایل باشد، واجب است آن مقدمات را انجام دهد، به گونه ای که در همان سال به حج برسد و چنانچه کوتاهی کند و در همان سال حج بجا نیاورد، حج بر او مستقر می شود.

مسأله 64) در مستطیع شدن، فرقی میان این که استطاعت در ماههای حج یعنی شوال، ذی قعدة و ذی حجه حاصل شود یا قبل از آن، وجود ندارد. بنابر این اگر کسی در ماههای اول سال مانند محرم و صفر هم مستطیع شود، نمی تواند خود را از استطاعت بیندازد.

مسأله 65) کسی که از نظر مالی مستطیع است و از نظر سلامتی بدن یا باز بودن راه مستطیع نیست، ولی احتمال عقلایی می دهد که بعداً بتوند با آن پول به حج برود، نمی تواند در مال خود تصرف کند و خود را از استطاعت بیندازد. همچنین کسی که از این دو جهت

مستطیع باشد و تنها وسایل رفتن به حج را آماده نکرده یا وقت حج نرسیده است نمی تواند خود را از استطاعت خارج کند و اگر چنین کرد، حج بر او مستقر می شود.

مسألة 66) مستطیع باید خودش به حج برود و حج دیگری از طرف او کفایت نمی کند، مگر در مورد اشخاص بیمار یا ناتوانی که قبلاً حج بر آنان مستقر شده و اکنون امیدی به بهبودی و بازیابی توانایی خود ندارند.

مسألة 67) زنی که مستطیع است باید به حج برود، هر چند

شوهر یا محرم دیگری همراه او نباشد؛ مگر این که تنها رفتن برایش موجب حرج و مشقت شدید گردد.

مسألة 68) در سفر حج واجب، برای زن، اذن و اجازه شوهر شرط نیست و زن باید حج واجب خود را بجا آورد، هر چند شوهرش راضی به مسافرت او برای حج نباشد.

مسألة 69) زنی که سایر شرایط استطاعت را دارد و با ثبت نام و فرارسیدن نوبتش، استطاعت طریقی هم برای او حاصل شده، نمی تواند نوبت خود را به شوهرش یا دیگری بدهد و اگر نوبت خود را به شوهرش یا دیگری بدهد، گناه کرده و حج بر وی مستقر می شود ولی حج کسی که از نوبت او استفاده کرده صحیح است.

مسألة 70) اگر مرد هنگام ازدواج به همسرش وعده بدهد که او را

به حجّ ببرد یا هزینه انجام حجّ را به او بپردازد، واجب نیست به وعده خود عمل نماید مگر سفر حجّ به عنوان مهر قرار داده شده باشد و یا به نحو شرط - ولو شرط ابتدایی - باشد.

مسألة (71) زنی که می تواند هزینه حجّ خود را تأمین کند و به حجّ برود، مستطیع است و باید به حجّ برود، هر چند حجّ رفتن او موجب به زحمت افتادن شوهرش شود، مگر این که به زحمت افتادن شوهر موجب حرج برای زن هم بشود که در این صورت مستطیع نیست.

مسألة (72) کسی که مستطیع است نمی تواند حجّ استحبابی بجا آورد و اگر حجّ استحبابی بجا بیاورد و قصد تشریح نکند، حجّ او حجّ واجب خواهد بود و کفایت از حجّة الاسلام می کند.

مسألة (73) اگر کسی که در واقع مستطیع نیست ولی خود را مستطیع می داند، به نیت حجّة الاسلام عمره و حجّ تمتّع بجا بیاورد و پس از پایان اعمال متوجه شود که مستطیع نبوده، حجّش صحیح و استحبابی است و کفایت از حجّة الاسلام نمی کند؛ بنابر این هرگاه مستطیع شد باید حجّة الاسلام را بجا بیاورد.

مسألة (74) اگر کسی با اعتقاد به این که مستطیع نیست قصد حجّ استحبابی کند و بعد معلوم شود که مستطیع بوده، حجّ او کفایت از حجّة الاسلام می کند.

مسأله 75) اگر کسی نذر کند که روز عرفه در کربلای معلی یا یکی دیگر از مشاهد مشرفه باشد، نذرش در صورتی صحیح است که در زمان خواندن صیغه نذر، مستطیع نباشد و در همان سال نیز مستطیع نشود وگرنه نذرش باطل است. بنابر این هرگاه با وجود چنین نذری مستطیع شود، باید حج بجا بیاورد و عمل به نذر لازم نیست و در صورت مستطیع شدن حتی اگر معصیت کند و به حج نرود، عمل نکردن به نذر کفاره ندارد.

مسأله 76) طلاب علوم دینی که با شهریه، امرار معاش می کنند هرگاه هزینه انجام حج را داشته باشند و انجام حج آسیبی به وضع زندگی آنان وارد نکند، واجب است حج بجا آورند هر چند پس از بازگشت از حج نیازمند به شهریه باشند.

مسأله 77) اگر مستطیع در سال اول استطاعت قبل از این که برای حج از وطن خود خارج شود بمیرد، لازم نیست برای او حج نیابتی بگیرند هر چند میت مال زیادی از خود بجا گذاشته باشد، ولی اگر وراثت برای او نایب بگیرند، بسیار عمل پسندیده ای است.

مسأله 78) کسی که برای خود حجة الاسلام بجا می آورد، اگر پس از احرام بستن و وارد شدن به حرم بمیرد، حج از او ساقط شده است، چه هنگام مرگ محرم باشد و چه محل؛ ولی اگر پیش از وارد شدن به حرم بمیرد، در صورتی که حج از قبل بر او مستقر شده باشد

حجّ بر عهده اوست و چنانچه مالی از خود بجا گذاشته باشد، باید برای او حجّ بجا آورند، بلکه اظهر این است که اگر سال اول استطاعت او باشد نیز چنانچه برای انجام حجّ از وطن خود خارج شده باشد باید برای او حجّ بجا آورده شود.

مسأله (79) اگر احرام بسته و به حرم داخل شود و سپس از حرم

خارج شده و در خارج حرم بمیرد، سقوط حجّ از او محلّ تأمل است.

مسأله (80) کسی که وظیفه او بجا آوردن حجّ افراد یا قران است اگر در اثنای اعمال حجّ بمیرد، عمره مفرده ای که باید پس از حجّ بجا آورد از وی ساقط نمی شود و باید از اموال وی آن عمره را برای او بجا آورند.

مسأله (81) اگر برای عمره مفرده واجب و یا حج افسادی (1) محرم شده و به حرم داخل شده و سپس بمیرد، عمره و حج از وی ساقط نمی شود.

مسأله (82) بر شخص مستطیع لازم نیست با پول خود به حجّ برود؛ بنابر این اگر مستطیع با پول قرضی یا از طریق مهمان شدن بر

ص: 53

1- «حج افسادی» حجی است که وقتی محرم حج خود را به واسطه جماع فاسد می کند، بر وی لازم می آید که آن را در سال آینده به عنوان عقوبت بجا آورد و تفصیل آن خواهد آمد.

دیگری یا در برابر انجام خدماتی به مکه برود و حجّ بجا آورد صحیح است.

مسأله 83) اگر رفتن به حجّ موجب ترک واجب یا انجام دادن کار حرامی شود، باید ملاحظه اهمیت حجّ و ترک واجب یا فعل حرام را بنماید؛ اگر حجّ اهمیت بیشتری دارد باید به حجّ برود و تأخیر نیندازد وگرنه نباید به حجّ برود. در ضمن در مقام بررسی اهمیت باید به مسأله فوریت هم توجه داشت. گاه ممکن است کار واجبی با آن که در اصل، اهمیتش کمتر از حجّ است، ولی با رفتن به حجّ زمان آن فوت شود همچنان که عکس آن نیز تصور می شود.

مسأله 84) اگر کسی در تراحم میان حجّ با ترک واجب یا فعل حرام نتوانست به اهمیت یکی از دو طرف پی ببرد، مخیر است که به حجّ برود یا نرود.

مسأله 85) کسی که به دلیل تراحم حجّ با کار حرام یا ترک واجب نباید به حجّ برود، اگر حجّ بجا بیاورد و آن کار حرام را انجام دهد یا واجب مهم تر را ترک کند، اگرچه معصیت نموده ولی حجّش صحیح است مگر این که ارتکاب حرام یا ترک واجب پس از احرام باشد که در این صورت صحت حجّ او محلّ اشکال است.

مسأله 86) استفاده از فیش کسی که ثبت نام کرده و از دنیا رفته

متوقف بر این است که رضایت وارثان او را به دست آورند و بدون رضایت آنان استفاده از فیش جایز نیست.

مسأله 87) حجّ را مانند دیگر اعمال عبادی می توان احتیاطاً بجا آورد؛ بنابر این کسی که یک بار یا بیشتر حجّ بجا آورده و احتمال می دهد عملش صحیح نبوده یا هنگامی که حجّ بجا آورده مستطیع نبوده، اگر مایل باشد می تواند باز هم حجّ را به قصد «حجّة الاسلام احتیاطی» یا «مافی الذّمه» بجا آورد.

مسأله 88 در صورتی که انسان در صحّت بخشی از اعمال حجّی که بجا آورده شک داشته باشد و بخواهد احتیاط کند، اعاده تمام حجّ، کفایت از آن اجزاء نمی کند و باید خود آن جزء را به طور صحیح بجا آورد مگر این که آن جزء از اجزایی باشد که اخلال در آنها موجب بطلان حجّ می شود (مثل وقوفین) که در این صورت برای احتیاط باید حجّ را اعاده نماید.

ب - حجّ استحبّی

اشاره

مسأله 89) کسی که شرایط وجوب حجّ مانند بلوغ و استطاعت را ندارد و همچنین کسی که حجّ واجبش را انجام داده، مستحبّ است در صورت امکان حجّ بجا آورد. بلکه تکرار حجّ در هر سال،

ص: 55

مستحبّ و ترك آن برای پنج سال پی در پی مکروه است.

مسأله 90) مستحبّ است حاجی هنگام بیرون آمدن از مکه، نیت برگشتن نماید و قصد عدم بازگشت، مکروه است.

مسأله 91) مستحبّ است انسان از طرف خویشاوندان و غیر خویشاوندان چه زنده باشند و چه مرده و نیز از طرف معصومین علیهم السلام، تبرّعاً حجّ بجا آورد.

مسأله 92) کسی که زاد و راحله ندارد، در صورتی که بتواند قرض خود را بپردازد، مستحبّ است قرض کند و به حجّ برود.

مسأله 93) کسی که مالی ندارد تا با آن حجّ بجا بیاورد، مستحبّ است هرچند با اجاره دادن خودش و نیابت از دیگری به حجّ برود.

مسأله 94) حجّ بجا آوردن با مال حرام، جایز نیست؛ ولی مال شُبهه ناکی که انسان علم به حرمت آن ندارد را می توان در راه حجّ مصرف کرد، هرچند بهتر است انسان پاکترین مال خود را در این راه مصرف کند.

مسأله 95) بجا آوردن یک حجّ استحبابی به نیابت از چند نفر

جایز است.

مسأله 96) در حجّ استحبابی، هم هنگام شروع عمل و هم پس از اتمام آن می توان ثواب حجّ را به دیگری هدیه نمود.

ص: 56

مسأله 97) استحباب حجّ اختصاص به فرد بالغ ندارد، بلکه برای کودک ممیز نیز مستحبّ است حجّ بجا آورد، ولی چنانچه پس از بالغ شدن مستطیع شود، باید حجّ واجب را بجا آورد و حجّ دوران کودکی کافی نیست.

مسأله 98) اقوی این است که صحّت حجّ کودک ممیز متوقف بر اذن ولی او نیست گرچه تصرفات مالی او بدون اذن ولی مشروع نمی باشد؛ و در مواردی که رفتن به حجّ مستلزم تصرفات مالی برای کودک ممیز نباشد (مثل حجّ بذلی) رفتن به حجّ برای او اشکال ندارد.

مسأله 99) مستحبّ است ولیّ بچه غیر ممیز او را محرم کند و لباس احرام بر او بپوشاند و نیت کند که این بچه را برای انجام «عمره تمتّع» یا «حجّ تمتّع» محرم می کنم و چنانچه ممکن باشد گفتن تلبیه را به او تلقین کند و اگر ممکن نیست، خودش به جای او بگوید.

مسأله 100) جواز محرم کردن کودک غیر ممیز توسط غیر ولیّ شرعی مشکل است بلکه در صورت مخالفت با ولیّ شرعی، این امر جایز نیست؛ البته در این مسأله مادر ملحق به ولیّ شرعی است.

مسأله 101) ولیّ بچه باید او را وادار نماید تا تمام اعمال حجّ و عمره را بجا آورد. چنانچه بچه قادر به انجام اعمال یا بخشی از آن

نباشد، ولیّ بیّحه باید به نیابت از وی آن را انجام دهد.

مسأله 102) پس از آن که بیّحه محرم شد یا او را محرم کردند، ولیّ وی باید او را از ارتکاب محرّمات احرام باز دارد و اگر کودک، ممیّز نباشد، خود ولیّ باید او را از محرّمات حفظ نماید.

مسأله 103) اگر بیّحه پس از احرام مرتکب شکار کردن به که یکی از محرّمات احرام است. شد یا ولیّ، او را از این کار باز نداشت، بنا بر اقوی کفّاره شکار کردن بر عهده ولیّ کودک است و از مال بیّحه پرداخت نمی شود. در سایر محرّمات احرام پرداخت کفّاره نه بر کودک و نه بر ولیّ او واجب نیست.

مسأله 104) گوسفندی که باید برای حجّ قربانی شود، بر عهده

ولیّ کودک است.

مسأله 105) اگر کودک نابالغ در میقات و پیش از احرام بالغ شود، در صورتی که شرایط استطاعت را از همان محلّ دارا باشد، حجّ او حجّة الاسلام است.

دوم - اقسام عمره: عمره تمتّع و عمره مفرده

واژه عمره به معنای زیارت کردن است و در اصطلاح به معنای زیارت کردن خانه خدا به صورت خاصّی است که شرح آن خواهد آمد. عمره دارای دو قسم است: عمره تمتّع و عمره مفرده و هر يك

ص: 58

از این دو نوع ممکن است واجب یا مستحب باشد.

مسأله 106) عمره تمتع که بخشی از حج تمتع است دارای پنج جزء است: 1- احرام. 2- طواف کعبه. 3- نماز طواف. 4- سعی بین صفا و مروه. 5- تقصیر. عمره مفرده علاوه بر این پنج جزء دارای دو جزء دیگر نیز می باشد: 1- طواف نساء. 2- نماز طواف نساء؛ که این دو عمل باید پس از تقصیر انجام شود.

مسأله 107) عمره مفرده با عمره تمتع چهار فرق دارد: 1- در عمره تمتع، تقصیر لازم است، ولی در عمره مفرده، معتمر می تواند تقصیر کند یا حلق نماید یعنی سر را بتراشد. 2- در عمره تمتع طواف نساء وجود ندارد، ولی در عمره مفرده طواف نساء واجب است. 3- میقات عمره تمتع یکی از مواقیت پنج گانه است که شرح آن خواهد آمد، ولی میقات عمره مفرده ممکن است یکی از مواقیت پنج گانه یا نزدیک ترین نقطه به حرم باشد؛ مثلاً کسی که خارج از حد فاصل میان مکه و مواقیت است و می خواهد برای انجام عمره مفرده به مکه بیاید، باید در یکی از مواقیت محرم شود، ولی کسی که در مکه است و قصد انجام عمره مفرده را دارد، می تواند به خارج از حرم برود و محرم شود. 4- عمره مفرده با آمیزش جنسی قبل از سعی باطل می شود

ولی بطلان عمره تمتع با این عمل معلوم نیست بلکه بعید نیست که باطل نشود.

ص: 59

- مسألة 108) عمره بر کسی که شرعاً مستطیع باشد در تمام مدت عمر یک بار واجب می شود و وجوب آن مانند وجوب حج فوری است
- مسألة 109) اگر کسی که وظیفه اش حج تمتع است، برای انجام حج مستطیع نباشد ولی استطاعت برای بجا آوردن عمره مفرده را داشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید عمره مفرده را بجا آورد.
- مسألة 110) کسی که ضمن بجا آوردن حج تمتع، عمره تمتع را نیز بجا می آورد، دیگر وظیفه ای برای بجا آوردن عمره مفرده ندارد و بجا آوردن عمره تمتع کفایت می کند.
- مسألة 111) اگر کسی برای حج استطاعت دارد ولی برای عمره مستطیع نیست، باید حج بجا آورد، ولی برای کسانی مانند ایرانیان که از مکه دور هستند و وظیفه آنان حج تمتع است، چون حج تمتع مرکب از عمره تمتع و حج تمتع است، استطاعت حج از استطاعت عمره و استطاعت عمره از استطاعت حج جدا نیست، ولی همچنانکه گفته شد گاهی ممکن است عمره مفرده بر آنان واجب شود.
- مسألة 112) کسی که برای انجام حج نیابتی از طرف دیگری به مکه رفته و عمره تمتع و حج تمتع را از طرف او بجا آورده، چنانچه قبلاً از طرف خود حجة الاسلام یا عمره مفرده واجب بجا نیاورده باشد، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش عمره مفرده بجا آورد.

چنین شخصی اگر در غیر ایّام حجّ برای انجام کاری به میقات رفته باشد نیز، چنانچه بتواند عمره مفرده بجا آورد، بنابر احتیاط واجب باید برای خودش عمره مفرده بجا آورد.

مسأله 113) کسی که می خواهد وارد مکه شود، جایز نیست بدون احرام حجّ افراد یا قران یا احرام عمره وارد شود، بلکه بنابر احتیاط واجب برای دخول به حرم نیز باید محرم شد. بنابر این اگر وقت حجّ نیست یا نمی خواهد برای احرام حجّ محرم شود باید برای عمره مفرده محرم شود. کسانی که به دلیل مسایل شغلی، زیاد به مکه رفت و آمد می کنند از این حکم مستثنی می باشند.

مسأله 114) کسی که برای وارد شدن به مکه یا حرم وظیفه دارد محرم شود، چنانچه از روی عمد یا فراموشی یا به علت داشتن عذر و یا ندانستن مسأله، احرام نبندد و وارد حرم یا مکه شود، وظیفه ای ندارد و چیزی برعهده اش نیست ولی اگر از روی علم و عمد بوده، معصیت کرده است.

مسأله 115) کسانی که پس از اعمال عمره تمتّع یا مفرده از مکه خارج شده اند و دوباره در همان ماه قمری که در آن عمره بجا آورده اند، می خواهند به مکه بازگردند، لازم نیست محرم شوند. البته خروج از مکه پس از عمره تمتّع و پیش از محرم شدن به احرام حجّ تمتّع جایز نیست و تفصیل آن خواهد آمد.

مسأله 116) اگر کسی در ماههای حج یعنی: شوال، ذی قعدة و ذی حجة در میقات نیت عمره مفرده کرد و وارد مکه شد و پس از انجام عمره مفرده تا فرارسیدن موسم حج از مکه بیرون نرفت، می تواند با قصد و نیت، عمره ای را که انجام داده، عمره تمتع قرار دهد و حج تمتع مستحب یا واجب بجا آورد همچنان که در اثنای اعمال عمره مفرده نیز می تواند نیت خود را به عمره تمتع برگرداند.

مسأله 117) کسی که به نیابت از دیگری حج بجا می آورد، حتی چنانچه هنگام ورود به مکه با احرام عمره مفرده به نیابت از منوب عنه محرم شده باشد، نمی تواند آن عمره را عمره تمتع قرار دهد.

مسأله 118) محرمات احرام - که شرح آن خواهد آمد . در عمره تمتع و عمره مفرده یکسان است. بنابر این تمام آنچه در احرام عمره تمتع حرام می شود، بر کسی که به احرام عمره مفرده محرم شده نیز حرام است. در عمره تمتع پس از تقصیر، همه محرمات - به جز تراشیدن سر به تفصیلی که گفته خواهد شد . حلال می شود، ولی در عمره مفرده، مسایل جنسی پس از حلق یا تقصیر حلال نمی شود، بلکه حلیت آن متوقف بر انجام طواف نساء و نماز آن است.

مسأله 119) تکرار عمره مانند تکرار حج، مستحب است، ولی نباید در یک ماه قمری برای یک نفر بیش از یک عمره مفرده بجا آورده شود. بنابر این اگر دو عمره مفرده برای یک نفر در دو ماه

قمری انجام شود، هر چند یکی در پایان ماه اول و دیگری در اول ماه دوم باشد، اشکال ندارد. همچنین تکرار عمره مفرده به نیابت از اشخاص متعدّد در یک ماه قمری جایز است.

مسأله 120) انجام عمره تمتّع و عمره مفرده در یک ماه قمری اشکال ندارد، چه عمره مفرده پیش از عمره تمتّع بجا آورده شود و چه پس از آن، ولی نباید در فاصله میان عمره تمتّع و حجّ تمتّع عمره مفرده بجا آورده شود.

مسأله 121) ملاک این که عمره متعلق به یک ماه قمری شود، زمان احرام بستن برای آن است، بنابر این چنانچه کسی در یک ماه قمری - مثلاً ذی قعدة - برای عمره محرم شود، عمره وی متعلق به همان ماه خواهد بود حتی اگر اعمال عمره یا بخشی از آن را در ماه دیگر - مثلاً ذی حجه - بجا بیاورد. طبق آنچه گفته شد اگر شخصی مثلاً در ماه رجب محرم به عمره مفرده شود و اعمال عمره یا بخشی از آن را در ماه شعبان بجا آورد، عمره وی متعلق به ماه رجب بوده و می تواند دوباره در ماه شعبان برای عمره مفرده محرم شود؛ همچنان که اگر در ماه رجب یک بار برای عمره مفرده محرم شده باشد، نمی تواند قبل از ورود ماه شعبان دوباره برای عمره مفرده محرم شود حتی اگر بخواهد اعمال عمره را در ماه شعبان بجا آورد.

ص: 63

همچنانکه گذشت حج افراد وظیفه کسانی است که محلّ

سکونت آنان تا مسجد الحرام کمتر از شانزده فرسنگ است.

حجّ افراد بر خلاف حجّ تمتع که متشکل از دو جزء عمره و حجّ است که به یکدیگر مرتبطند و باید هر دو با هم بجا آورده شوند، واجب مستقلّی است که مرتبط با عمره نمی باشد؛ بنابر این کسی که وظیفه او حجّ افراد است چنانچه برای عمره مفرده مستطیع بوده ولی برای حجّ افراد مستطیع نباشد، واجب است که عمره مفرده را بجا آورد و هرگاه برای حجّ افراد مستطیع شد، آن را نیز انجام دهد. و اگر برای حجّ افراد مستطیع بوده و برای عمره مفرده مستطیع نباشد، باید حجّ افراد را بجا آورد و بعداً هرگاه برای عمره مفرده مستطیع شد آن را انجام دهد. و اگر هم برای عمره مفرده و هم برای حجّ افراد مستطیع باشد، باید هر دو آنها را بجا آورد و احتیاط واجب آن است

که حج را بر عمره مقدم نماید.

در این نوع حج، حاجی پس از احرام بستن از یکی از میقات های پنجگانه یا محلّ خانه خود (که تفصیل آن خواهد آمد) به عرفات می رود و تمام اعمال را همچون کسی که برای حج تمتع محرم شده انجام می دهد، با این تفاوت که در حج افراد، قربانی واجب نیست و مستحب است. پس از پایان اعمال به خارج از حرم می رود و احرام می بندد و یک عمره مفرده نیز بجا می آورد. در برخی موارد لازم می شود کسی که وظیفه او حج تمتع است و به احرام عمره تمتع محرم شده، قصد حج افراد نماید که این کار را عدول به حج افراد می نامند.

مسأله 122) همچنانکه گفته شد حج افراد و عمره مفرده دو واجب مستقلّ می باشند؛ بنابر این چنانچه کسی قبلاً با وجود شرایط استطاعت برای عمره مفرده، از جانب خود عمره مفرده بجا آورده باشد، لازم نیست که پس از حج افراد دوباره عمره مفرده بجا آورد، چه از کسانی باشد که وظیفه اولی آنها بجا آوردن حج افراد است و چه وظیفه او از حج تمتع به حج افراد تبدیل شده باشد. همچنین کسی که حج افراد استحبابی بجا می آورد لازم نیست پس از حج عمره مفرده انجام دهد.

مسأله 123) کسی که باید پس از حج افراد عمره مفرده بجا بیاورد، تا عمره مفرده را بجا نیاورده نباید برای عمره تمتع یا حج دیگری

محرم شود، بنابر این چنانچه این شخص سال آینده بخواهد دوباره حج انجام دهد، باید ابتدا عمره مفرده بجا بیاورد و سپس برای عمره تمتع یا حج محرم شود؛ البته چنانچه بدون بجا آوردن عمره مفرده برای عمره تمتع یا حج محرم شود، عملش صحیح است و باید آن را کامل نماید.

مسألة 124) اگر کسی که احرام عمره تمتع بسته، به دلیل عذری دیر وقت وارد مکه شود یا به موقع وارد مکه شود ولی به دلیل عذری اعمال عمره اش به تأخیر افتد به گونه ای که اگر بخواهد عمره بجا بیاورد وقت وقوف به عرفات می گذرد یا خوف گذشتن وقت وقوف را داشته باشد، باید به حج افراد عدول کند و همان احرام کافی است. در این صورت حاجی پس از انجام اعمال حج، یک عمره مفرده نیز بجا می آورد و حج او صحیح و کافی از حجّة الاسلام است. ولی اگر بدون عذر با تأخیر وارد مکه شد یا بدون عذر اعمال عمره را به تأخیر انداخت تا وقت تنگ شد، در این صورت باید به دستور فوق عمل کند بلکه احتیاط واجب این است که برای حج افراد دوباره احرام ببندد و بنابر احتیاط واجب در سال آینده نیز حج را اعاده کند.

مسألة 125) کسی که برای عمره تمتع احرام بسته و زمانی وارد مکه می شود که وقت حج فوت شده، باید قصد عمره مفرده کند و با

همان احرامی که بسته عمره مفرده انجام دهد و از احرام بیرون بیاید و اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد یا سال اول استطاعت او باشد ولی دیر رسیدن وی بدون عذر باشد یا سال دیگر شرایط استطاعت را داشته باشد، باید سال آینده حجّ بجا بیاورد.

مسأله 126) اگر زنی در میقات حایض باشد و خوف آن داشته باشد که اگر احرام عمره تمتّع ببندد و صبر کند تا پس از پاک شدن اعمال عمره را بجا آورد، به وقوف عرفات نمی رسد و همچنین اگر در میقات حایض نباشد ولی احتمال بدهد که پیش از انجام اعمال عمره حایض خواهد شد و در نتیجه به وقوف عرفات نخواهد رسید، می تواند به نیت مافی الذّمّه (یعنی اعم از عمره تمتّع و حجّ افراد) احرام ببندد، آن گاه اگر پیش از گذشتن وقت عمره پاک شد اعمال عمره را بجا بیاورد و پس از آن احرام حجّ تمتّع ببندد وگرنه با همان احرام حجّ افراد بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و این حجّ صحیح و مجزی از حجّه الاسلام است.

مسأله 127) اگر زن در میقات حایض باشد یا بدانند حایض خواهد شد ولی یقین دارد که تا ایّام عمره پاک می شود و می تواند اعمال عمره تمتّع را بجا آورد و براین اساس احرام عمره تمتّع بست ولی زمانی که وارد مکه شد یقین پیدا کرد یا احتمال قابل توجّهی داد که اگر بخواند اعمال عمره را بجا بیاورد به عرفات نخواهد رسید، باید

به حجّ افراد عدول کند و پس از بجا آوردن حجّ افراد عمره مفرده انجام دهد و این حجّ از حجّة الاسلام کفایت می کند.

مسأله 128) کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است هرگاه هنگام احرام بستن یقین پیدا کند که اگر بخواهد عمره تمتّع بجا آورد به وقوف عرفات نرسد، می تواند از اول به قصد حجّ افراد محرم شود و پس از حجّ افراد، عمره مفرده بجا آورد و عملش صحیح است ولی اگر پس از احرام بستن، کشف خلاف شود و معلوم شود که می تواند اعمال عمره تمتّع را انجام دهد و به وقوف عرفات هم می رسد، احرامش باطل است و باید به میقات رفته و برای عمره تمتّع احرام ببندد. بنابر این چنین شخصی برای این که با مشکل روبرو نشود بهتر است همان گونه که در مسأله 126 گفته شد به نیت مافی الذمه محرم شود.

مسأله 129) اگر کسی بدون احرام وارد مکه شود و احرام بستن به دلیل عذری بوده و وقت هم تنگ باشد، باید در مکه احرام حجّ افراد ببندد و پس از حجّ، عمره مفرده انجام دهد.

مسأله 130) اگر کسی توجه داشته باشد که به دلیل عذری مانند حیض و نفاس یا تنگی وقت نمی تواند عمره تمتّع انجام دهد و اگر انجام دهد صحیح نیست و با این حال به نیت عمره تمتّع محرم شود، صحّت این احرام بلکه جدی بودن آن محل اشکال است.

مسألة 131) اگر کسی عمداً و بدون عذر احرام نبندد و وقت برای انجام عمره تمتع تنگ شود، باید حج افراد بجا آورد و پس از آن، عمره مفرده انجام دهد و بنا بر احتیاط واجب در سال دیگر نیز حج را اعاده کند.

مسألة 132) مقصود از تنگی وقت در چند مسألة پیش، خوف نرسیدن به وقوف اختیاری عرفات است که وقت آن از ظهر روز نهم ماه ذی حجه تا غروب همان روز است.

مسألة 133) کسی که به قصد حج استحبابی احرام بسته و وارد مکه شده و پس از ورود به مکه وقتش برای انجام اعمال عمره تنگ است، عدول به حج افراد می نماید و حج افراد انجام می دهد و پس از حج، عمره مفرده بر او واجب نیست.

مسألة 134) کسی که حج افراد بر او متعین است و به قصد حج افراد محرم شده، نمی تواند نیت حج افراد را به عمره تمتع یا عمره مفرده تبدیل کند؛ ولی چنانچه برای حج افراد مستحبی محرم شده باشد، می تواند به عمره تمتع عدول کند، مگر این که بعد از سعی تلبیه گفته باشد که در این صورت دیگر حق عدول ندارد.

مسألة 135) کسی که با احرام عمره تمتع وارد مکه شده و اعمال عمره را بجا آورده، باید پس از آن حج تمتع بجا آورد و نمی تواند برای حج افراد محرم شود.

مسأله 136) اگر زنی به گمان این که از حیض پاک شده، اعمال عمره را انجام دهد و سپس در عرفات یا مشعر لک ببیند و یقین کند که طواف و نماز طواف عمره را با حالت حیض انجام داده، در صورتی که وقت برگشتن به مکه و انجام اعمال عمره تمتع را نداشته باشد، عدول به حج افراد می کند. و اگر با دیدن لک شک کند که آیا هنگام انجام طواف و نماز طواف عمره پاک شده یا نه، می تواند به این صورت احتیاط کند که اعمال حج را بدون قصد تمتع یا افراد انجام دهد و قربانی کند و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و اگر به طور متعین قصد حج تمتع کند، در صورتی که پس از انجام اعمال حج معلوم شود که در حال طواف و نماز آن حایض بوده، نباید به این حج اکتفا کند.

اشاره

نیابت عبارت است از انجام دادن عملی از طرف دیگری. به عبارت دیگر این که کسی از طرف دیگری عملی را انجام دهد تا ذمه کسی که تکلیف بر عهده او آمده، بریء شود. به کسی که کاری را از طرف دیگری انجام می دهد «نایب»، به کسی که عمل برای او انجام می شود «منوب عنه» و به کسی که فردی را برای خود یا دیگری به نیابت می گیرد، «مستتیب» می گویند. نایب گرفتن ممکن است به وسیله اجیر کردن کسی از طریق عقد اجاره، جُعّال، شرط کردن یا راههای دیگر باشد. همچنین ممکن است کسی به طور تبرّعی و مجاناً عملی را به نیابت از دیگری انجام دهد. نیابت در عمل عبادی حجّ نیز با شرایطی که خواهد آمد صحیح و مشروع است، بلکه در مواردی نایب گرفتن واجب است.

مسألة (137) کسی که حجّ بر او مستقرّ شده حتی اگر وصیت به

ص: 71

حج هم نکند، در صورتی که پس از مرگش مالی از خود بجا گذاشته باشد، بر ورثه واجب است در همان سال اول مرگش برای او نایب بگیرند، ولی اگر خود میت مالی نداشته باشد، بر ورثه واجب نیست از مال خود برای او نایب بگیرند، هر چند سزاوار است ورثه مخصوصاً فرزندان میت در صورتی که برایشان حرج و مشقت نداشته باشد از باب احسان از طرف میت حج بجا بیاورند.

مسألة 138) کسی که از دنیا رفته و حجة الاسلام بر عهده او بوده، هرگاه برایش «حج میقاتی» بگیرند یعنی کسی را نایب کنند تا از میقات محرم شود و اعمال واجب حج را بجا بیاورد، کافی است و هزینه حج میقاتی از اصل مال و پیش از تقسیم آن میان وراثت برداشته می شود، ولی چنانچه نایب گرفتن از میقات در آن سال ممکن نباشد، باید از شهر میت نایب بگیرند و نباید نایب گرفتن را از آن سال به تأخیر بیندازند و در این فرض تمام هزینه ها از اصل مال برداشته می شود.

مسألة 139) اگر در سال اول مرگ میت، نایب پیدا نشود مگر با

اجرت بیشتر از مقدار متعارف، واجب است با اجرت بیشتر نایب بگیرند تا از سال اول تأخیر نیفتد و تمام هزینه از اصل مال برداشته می شود.

مسألة 140) اگر ورثه در نایب گرفتن کوتاهی کنند و مال تلف

شود، ضامنند و باید از مال خود برای میّت نایب بگیرند.

مسأله 141) کسی که از دنیا رفته و حجّة الاسلام بر او واجب بوده، هرگاه مالی به اندازه حجّ از خود باقی گذاشته باشد، ورثه حق ندارند پیش از نایب گرفتن برای حجّ یا پرداخت اجرت آن به وصیّ میّت، در مال تصرّف کنند؛ حتی اگر مال باقیمانده بیش از هزینه حجّ باشد احتیاط آن است که ورثه پیش از نایب گرفتن یا پرداخت اجرت نایب به وصی، در آن مال تصرّف نکنند.

مسأله 142) اگر ورثه میّت هزینه حجّ را از مال جدا کنند و به

دست وصیّ بسپارند و مال در اثر کوتاهی و سهل انگاری وصیّ تلف شود، وصیّ ضامن است و باید عوض آن را از مال خود بدهد؛ اما اگر مال بدون کوتاهی و سهل انگاری وصیّ تلف شود، ضامن نیست ولی هزینه حجّ میّت باید از باقیمانده مالش پرداخت شود، و اگر وارثان میّت مال را میان خود تقسیم کرده باشند، هر کدام از آنها باید به نسبت سهم خود مال را برگردانند تا هزینه حجّ تأمین شود. و اگر روشن نباشد که آیا تلف شدن مال به علّت سهل انگاری وصیّ است یا نه، وصیّ ضامن نیست و باید به دستوری که گفته شد عمل شود.

مسأله 143) اگر برخی از ورثه اقرار نمایند که حجّ واجب بر عهده میّت است و برخی دیگر آن را انکار نمایند، کسانی که اقرار می نمایند احتیاطاً باید تمام هزینه حجّ را بپردازند و چنانچه

توانستند ادعای خود را ثابت نمایند، می توانند از بقیه ورثه به نسبت سهمشان آن هزینه را دریافت نمایند. ولی چنانچه مجموع سهم آنان برای هزینه حج کفایت نکند، باید نسبت هزینه حج به مجموع ترکه میت را ملاحظه کرده و به همان نسبت از سهم خود هزینه حج را بپردازند.

مسأله 144) به مجرد اجیر گرفتن، ذمه میت بری نمی شود بلکه ذمه او پس از انجام حج بری می شود؛ بنابراین اگر کسی را اجیر کنند و بعد متوجه شوند که حج را برای میت بجا نیاوده یا حج را باطل بجا آورده، باید مجدداً برای او نایب بگیرند و اگر پس گرفتن اجرت از نایب ممکن نباشد، هزینه حج باز هم از اصل مال پرداخت می شود.

مسأله 145) کسی که حج بر او مستقر شده و از انجام حج معذور است و امیدی به برطرف شدن عذر خود ندارد، باید نایب بگیرد و می تواند مستقیماً یا به وسیله وکیلش برای انجام حج، نایب بگیرد.

مسأله 146) هرگاه برای شخص زنده توسط دیگری و بدون اطلاع

منوب عنه، نایب بگیرند، در کفایت چنین نیابتی اشکال است.

مسأله 147) وصی، ولی و وراث کسی که فوت کرده و حج بر او واجب بوده می توانند برای او نایب بگیرند. همچنین کسی که به میت بدهکار است و می داند که وراث میت در نایب گرفتن برای او کوتاهی می کنند باید برای میت نایب بگیرد و مابقی پول را به وراث بدهد.

مسأله 148) با عمل نایب، حجّ از منوب عنه ساقط می شود؛ ولی اگر نایب عمل را از جانب شخصی که حجّ بر او مستقرّ بوده و اکنون معذور است بجا آورده باشد، چنانچه عذر معذور برطرف شود و رفع عذر قبل از اتمام حجّ نایب باشد، معذور نباید به حجّ نایب اکتفا کند و خودش باید حجّ را بجا آورد، ولی چنانچه رفع عذر پس از اتمام حجّ نایب باشد، معذور می تواند به حجّ نایب اکتفا کند و اعاده حجّ لازم نیست.

مسأله 149) برای اکتفا کردن به حجّ نیابتی لازم است که علم یا حجّت شرعی مبنی بر این که نایب عمل را انجام داده، وجود داشته باشد؛ بنابر این اگر تردید وجود داشته باشد که آیا نایب عمل را انجام داده یا نه، نمی توان ذمه منوب عنه را بری دانست. ولی اگر اصل انجام عمل معلوم باشد و تنها در صحّت و درستی عمل تردید وجود داشته باشد، لازم نیست صحّت عمل با علم یا حجّت شرعی ثابت شود، بلکه احتمال صحّت نیز کافی است.

الف - شرایط نایب

مسأله 150) نایب باید شرایط زیر را دارا باشد:

1- بلوغ، البتّه ظاهر این است که نیابت کودک ممیّز چنانچه

و ثوق به صحّت اعمالش وجود داشته باشد، کافی است.

ص: 75

2- عقل.

3- ایمان؛ پس نایب علاوه بر اعتقاد به خداوند، پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و معاد، باید به امامان دوازده گانه نیز اعتقاد داشته باشد.

4- وثاقت و اطمینان لازم برای انجام عمل حجّ؛ بنابر این نایب نباید متهم به سهل انگاری و مسامحه کاری باشد، ولی اطمینان به صحّت عمل نایب لازم نیست.

5 - آشنایی لازم به افعال و اعمال حجّ، هرچند با ارشاد و

راهنمایی کسی در حال عمل باشد.

6 - فارغ الذّمه بودن؛ یعنی حجّ واجب بر عهده او نباشد.

7- معذور نبودن از انجام اعمال حجّ.

مسألة 151) کسی که شرعاً نمی تواند نایب شود، هرگاه نیابت را قبول کند و حجّ نیابتی بجا آورد، نه استحقاق اجرت المثل دارد و نه اجرت المسمّی، اعمّ از آن که منوب عنه یا مستناب هنگام نیابت وضعیّت نایب را بدانند یا ندانند.

مسألة 152) کسی که به احرام صحیحی محرم شده نمی تواند نیّت خود را عوض کند و آن را به عنوان نیابت از دیگری قرار دهد، بلکه باید با همان نیّتی که از آغاز داشته، عمل را به پایان برساند.

مسألة 153) شرط ایمان، همان گونه که در اصل نیابت معتبر است، در سایر اعمالی که نیابت در آن جایز است مانند سنگ زدن به

ص: 76

جمرات و طواف نیز شرط است؛ البته شرط ایمان در کسی که به نیابت از دیگری قربانی می کند معتبر نیست، هر چند مؤمن بودن ذابح موافق با احتیاط مستحبی است.

مسألة 154) ذمّة نایب در سالی که می خواهد حجّ نیابتی بجا آورد نباید مشغول به حجّ باشد، اعمّ از آن که در همان سال مستطیع شده باشد یا حجّ از قبل بر او مستقرّ شده باشد، و اگر نیابت کند بنابر احتیاط نیابتش باطل است مگر این که از وجوب حجّ بر خودش غافل باشد یا نسبت به این مسأله جاهل باشد و جهلش از روی کوتاهی و تقصیر نباشد که در این صورت نیابتش صحیح است.

مسألة 155) کسی که خود استطاعت مالی ندارد و برای انجام حجّ نیابتی در سال معینی اجیر شده است، هرگاه در همان سال از نظر مالی مستطیع شود، باید برای خودش حجّ بجا آورد و عقد اجاره باطل است؛ مگر این که استطاعت به وسیله اجیر شدن حاصل شود که در این صورت باید ابتدا حجّ نیابتی را بجا آورد و اگر استطاعتش تا سال آینده باقی بماند، حجّ خود را در سال آینده بجا آورد.

مسألة 156) اگر کسی به دیگری وصیّت کند که برای او حجّ واجب یا مستحبّ بجا آورد و وصیّ در هنگام قبول وصیّت مستطیع نباشد ولی بعداً مستطیع شود، باید حجّة الاسلام خود را بجا آورد.

مسألة 157) کسی که شرایط استطاعت را داراست ولی فیش رفتن

به حج را ندارد و بدون فیش هم امکان رفتن به حج برای او وجود ندارد، می تواند اجیر کسی شود که فیش دارد و برای او حج نیابتی بجا بیاورد. همچنین کسی که حج از قبل بر او مستقر شده چنانچه به هیچ طریقی نتواند به مکه رفته و برای خود حج بجا آورد، می تواند با استفاده از فیش حج منوب عنه برای او حج نیابتی انجام دهد.

مسأله 158) کسی که واقعاً مستطیع بوده و نمی دانسته که مستطیع است یا می دانسته ولی نمی دانسته که مستطیع باید حج خود را بجا آورد، اگر در میقات به نیت نیابت از دیگری احرام ببندد و در اثنای عمره یا پس از اتمام آن متوجه مسأله شود، احرام و عملش باطل است. چنین کسی اگر وقت برای بجا آوردن عمره دیگری باقی است، باید به میقات برود و برای خود احرام عمره تمتع ببندد و اگر وقت برای بجا آوردن عمره دیگری ندارد حج او به حج افراد تبدیل می شود و باید حج افراد و عمره مفرده پس از آن را از طرف خود بجا آورد. اما اگر در اثنای حج و زمانی متوجه شود که اگر بخواهد برای خود احرام ببندد به وقوفین نمی رسد، اعمال را رجاء به نیت سابق انجام دهد ولی کفایت این حج برای منوب عنه محل اشکال است و منوب عنه باید با حج صحیح ذمه خود را بریء نماید، مگر این که جهل نایب از روی کوتاهی و تقصیر نباشد که در این صورت حج وی کفایت از وظیفه منوب عنه می کند و در هر صورت بر نایب

واجب است سال آینده حجّ خود را بجا آورد.

مسأله 159) کسی که برای انجام حجّ نیابتی اجیر شده، خودش باید حجّ را بجا آورد و نمی تواند دیگری را اجیر کند، مگر این که منوب عنه یا کسی که او را به نیابت گرفته به او اجازه نایب گرفتن داده باشد، یا اجیر شدن برای مطلق انجام حج باشد.

مسأله 160) چون در حال اختیار هم لازم نیست حاجی گوسفند قربانی را خودش ذبح نماید، بنابر این نایب می تواند ذبح قربانی را به دیگری واگذار کند.

مسأله 161) کسی که از انجام برخی اعمال حجّ معذور است،

نمی تواند برای حجّ نیابتی اجیر شود، هرچند آن عمل از واجباتی باشد که ترک عمدی آن هم موجب بطلان حجّ نباشد.

مسأله 162) کسی که از تلبیّه صحیح یا قرائت صحیح در نماز

معذور است، نیابتش صحیح و مجزی نیست ولی بطلان احرامش محلّ اشکال است و بنابر احتیاط واجب باید اعمال را تمام کند، ولی نیابت کسی که می تواند قرائت یا تلبیّه خود را تا هنگام عمل اصلاح کند مانعی ندارد.

مسأله 163) شخص معذور حتّی اگر حجّ نیابتی را تبرّعاً بجا

آورد، ذمّه منوب عنه بریء نمی شود.

مسأله 164) نایب در انجام عمره تمتّع و حجّ تمتّع باید یک

شخص باشد، بنابر این هرگاه نایب پس از انجام عمره تمتع از انجام حج معذور شود، نمی توان شخص دیگری را تنها برای انجام حج تمتع نایب گرفت.

مسأله 165) خدمه کاروان ها که متصدی امور زنان، کودکان، پیرمردان و ضعیفان هستند و ناچارند شب دهم ذی حجه با آنان از مشعر به منی بروند و در نتیجه نمی توانند در فاصله زمانی بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر باشند، معذور به شمار می آیند و نمی توانند حج نیابتی بجا آورند.

مسأله 166) اگر پس از پذیرفتن نیابت عذری برای نایب پیش آمد مانند این که کسی برای حج نیابتی اجیر شود و بعد به خدمت کاروان در آید و در تقسیم کار، او را مسئول رسیدگی به امور ضعیفان و زنان نمایند و قبول نکردن این کار نیز برایش مشقت داشته باشد، در صورتی که هنگام اجیر شدن احتمال پیش آمدن این وضعیّت را نمی داده، حج نیابتی او صحیح است.

مسأله 167) زنها که شبانه از مشعر به منی می روند و در فاصله میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر وقوف نمی کنند، چون تکلیفشان همین است، از این جهت معذور به شمار نمی آیند و می توانند حج نیابتی انجام دهند.

مسأله 168) کسی که نمی تواند عمره تمتع و حج تمتع بجا آورد و

مجبور است حجّ افراد و عمره مفرده انجام دهد، نمی تواند از طرف کسی که وظیفه او حجّ تمتّع است نایب شود. ولی کسی که قبلاً برای انجام حجّ و عمره تمتّع اجیر شده و بعداً به علّت عذری مجبور شده باشد که حجّ افراد و عمره مفرده انجام دهد، عملش صحیح و مجری از وظیفه منوب عنه است و مستحقّ اجرت می باشد.

ب - شرایط منوب عنه

مسأله (169) در منوب عنه دو شرط معتبر است:

1- اسلام؛ بنا بر این نایب شدن برای کسی که در حال انجام حجّ برای او، کافر است، صحیح نیست و نیابت شیعه از سنی بنا بر اقوی صحیح است.

2- زنده نبودن منوب عنه در حجّ واجب؛ مگر این که حجّ از قبل بر منوب عنه مستقرّ شده باشد و به علّت پیری یا مرضی که امید به بهبودی آن نیست و یا عذر دیگری که امید به برطرف شدن آن نیست نتواند حجّ بجا آورد، اما در حجّ استحبابی زنده بودن منوب عنه اشکال ندارد.

مسأله (170) «عقل» و «بلوغ» در منوب عنه شرط نیست؛ بنابراین نیابت از دیوانه ای که قبلاً عاقل بوده و حجّ بر او مستقرّ شده و امیدی به بهبودی او نیست، جایز است، همچنان که نیابت کردن از صغیر

ممیز جایز است ولی نیابت از صغیر غیر ممیز خالی از اشکال نیست.

مسألة 171) همجنس بودن نایب و منوب عنه شرط نیست؛ بنا بر

این زن می تواند نایب مرد و مرد می تواند نایب زن شود.

مسألة 172) صرّوره - یعنی کسی که سال اولی است که حجّ بجا می آورد . اگر مستطیع نباشد، در صورتی که انسان در انجام اعمال به او اطمینان داشته باشد، می تواند نایب دیگری شود.

مسألة 173) جایز است انسان به نیابت از حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حجّ بجا آورد.

مسألة 174) در حجّة الاسلام و حجّی که به عنوان کفّاره واجب شده و همچنین در عمره و طواف واجب، نمی توان یک نفر را نایب از چند نفر قرار داد، ولی در حجّ مستحبّ، عمره مفردة استحبابی و طواف مستحبّ مانعی ندارد. و در حجّی که با نذر یا عهد یا قسم واجب شده تابع قصد است و در حجّی که با اجاره یا شرط واجب شده باشد تابع قرارداد است.

ج - وظایف و تکالیف نایب

مسألة 175) نایب باید هنگام انجام اعمال قصد نیابت کند و منوب عنه را هر چند به طور اجمال در تیت تعیین کند، ولی لازم

نیست اسم او را بداند یا ذکر کند، گرچه بردن نام منوب عنه در هنگام عمل مستحب است.

مسأله 176) قصد نیابت در همه اعمال حتی در طواف نساء لازم است؛ ولی اگر نایب، طواف نساء را به طور صحیح انجام ندهد، زن بر خود او حرام می شود، نه بر منوب عنه.

مسأله 177) در قصد نیابت و تعیین منوب عنه، قصد فعلی شرط نیست؛ بنابراین اگر نیابت و منوب عنه تفصیلاً قصد نشود و تنها در ارتکاز نایب یعنی در عمق جان او باشد کافی است، هرچند قصد فعلی و حتی بردن نام منوب عنه بهتر است.

مسأله 178) اگر نایب در اثنای عمل متوجه شود که قصد نیابت . هرچند به طور اجمالی - ننموده است، باید به میقات برگردد و مجدداً برای منوب عنه نیت کند و احرام ببندد و حج را بجا آورد. و اگر پس از گذشت زمان و قوفین که امکان اعاده نیست متوجه شود، اعمال را رجاء به نیت اجمالی یعنی همان نیتی که در واقع هنگام احرام داشته اتمام کند و در نیابت به این حج اکتفا نمی شود.

مسأله 179) نایب باید در عبادت های نیابتی - از جمله حج - قصد تقرب منوب عنه و امثال فرمانی را که به او متوجه شده بنماید نه قصد تقرب خود را، هرچند نایب نیز با قصد قربتی که در اصل نیابت دارد، از پاداش الهی برخوردار می شود.

مسألة 180) اگر نایب در اثنای اعمال شک کند که آیا هنگام احرام بستن قصد نیابت کرده یا نه چنانچه فعلاً خود را نایب می داند، عمل خود را حمل بر صحّت نماید و بقیه اعمال را بجا آورد.

مسألة 181) ذمّة منوب عنه در صورتی بریء می شود که نایب اعمال را به طور صحیح انجام دهد، ولی اگر نایب پس از احرام بستن و ورود به حرم بمیرد و موفق به انجام بقیّه اعمال نشود، کفایت از ذمّة منوب عنه می کند، چه حجّی که بجا می آورد حجّة الاسلام باشد و چه غیر آن.

مسألة 182) اگر نایب پیش از احرام بستن بمیرد، باید دوباره برای منوب عنه اجیر بگیرند و اگر پس از احرام بستن و پیش از دخول به حرم بمیرد نیز احتیاط واجب در اجیر گرفتن دوباره است.

مسألة 183) لباس احرام و پول قربانی در حجّ نیابتی بر عهده نایب است، مگر این که شرط شده باشد که مستتیب آن را بپردازد.

مسألة 184) اگر نایب کاری که موجب کفّاره است انجام دهد، کفّاره بر عهده خود اوست.

مسألة 185) کسی که به نیابت از دیگری به حجّ رفته می تواند به نیابت از شخص ثالث، طواف، نماز، سعی و ذبح انجام دهد. همچنان که می تواند پس از پایان عمره و حجّ تمتّع برای خود یا دیگری عمره مفرده انجام دهد.

مسأله 186) نایب در بجا آوردن اعمال باید بر طبق فتوای مرجع تقلید خود عمل کند نه مرجع تقلید منوب عنه، مگر این که کیفیت خاصی برای وی شرط شده باشد که در این صورت چنانچه آن کیفیت طبق نظر مرجع تقلید نایب اشکالی به حجّ وی وارد نکند، باید مراعات شود.

مسأله 187) اگر کسی را برای حجّ اجیر کنند و قرار نگذارند که اجرت تعیین شده تنها در برابر انجام مناسک عمره و حجّ است یا در برابر مجموع اعمال به اضافه رفت و آمد، در این صورت هرگاه نایب پیش از ورود به حرم بمیرد، مستحقّ اجرت رفتن تا محلی که در آن جا مرده است، می باشد.

مسأله 188) هرگاه نایب پس از احرام بستن و ورود به حرم بمیرد،

گرچه حجّ از میّت ساقط می شود، ولی نایب تنها استحقاق اجرت رفتن تا محل مرگش به اضافه اجرت احرام بستن را دارد، مگر این که نایب برای بریء کردن ذمه منوب عنه اجیر شده باشد یا قصد ارتکازی طرفین عقد اجاره این گونه باشد که در این صورت استحقاق همه اجرت تعیین شده را دارد.

مسأله 189) هرگاه نایب پس از انجام بخشی از اعمال بمیرد، مستحقّ اجرت اعمالی است که بجا آورده است، ولی اگر اعمال را به گونه ای انجام داده که در عرف گفته می شود عمره و حجّ را بجا

آورده، مستحقّ تمام اجرت تعیین شده خواهد بود، هرچند برخی از اعمال را که ضرری به صحّت حجّ ندارد و محتاج به اعاده نیست، از روی نسیان ترک کرده باشد.

مسأله 190) اگر نایب به واسطه عمل جنسی حج خود را فاسد نماید، همان گونه که خواهد آمد باید آن حج را تا پایان به انجام برساند و با انجام دادن آن، ذمه منوب عنه بریء شده و نایب استحقاق اجرت دارد، ولی بر وی واجب است که با هزینه خود سال بعد دوباره حج بجا آورد.

مسأله 191) کسی که فقط برای انجام طواف از طرف دیگری نایب شده، موظّف است عمل را وقتی بجا آورد که منوب عنه وقت برای بجا آوردن اعمال مترتّب بر طواف را داشته باشد.

مسأله 192) در حجّی که انسان تبرّعاً به نیابت از دیگران انجام می دهد، انجام مستحبّات مکه و مدینه لازم نیست، گرچه خوب است؛ اما اگر نایب برای انجام حجّ نیابتی اجیر شده، باید علاوه بر اعمال عمره و حجّ، آن مقدار از مستحبّات مکه و مدینه را که متعارف است انجام دهد، مگر این که در این باره شرط خاصی شده باشد که در این صورت باید بر طبق شرط و قرارداد عمل شود.

مسأله 193) کسی که برای انجام حجّ بلدی اجیر شده، لازم نیست پس از پایان حجّ به شهر منوب عنه برگردد؛ مگر این که شرط شده باشد.

مسأله 194) کسی که حج بر او مستقر شده و خودش نمی تواند حج بجا آورد، هرگاه آثار مرگ را در خود مشاهده کند، باید وصیت کند که از طرف او حج بجا بیاورند.

مسأله 195) اگر کسی وصیت کرده باشد که هزینه های حج واجب او را از ثلث مالش بردارند، از ثلث برداشته می شود، ولی اگر ثلث مال کافی نبود، کمبود آن از اصل مال برداشته می شود.

مسأله 196) اگر کسی وصیت کند که هزینه حج او از مال خاصی پرداخت شود، لازم است بر طبق وصیت عمل شود.

مسأله 197) اگر کسی مبلغ معینی از مال خود را اختصاص دهد تا با آن برایش حج بجا بیاورند، در صورتی که آن مبلغ حتی برای حج میقاتی هم کفایت نکند، وصیت باطل است و هزینه حج از اصل مال برداشته می شود ولی چنانچه آن مال از ثلث ما ترک او بیشتر

نباشد، باید آن را در کارهای خیر برای میت به مصرف برسانند.

مسأله 198) اگر کسی وصیت کند که برای او از محل مال معینی حجة الاسلام بجا بیاورند و آن مال متعلق خمس یا زکات باشد، ابتدا خمس یا زکات آن مال پرداخت می شود و سپس مقدار باقیمانده به مصرف حج می رسد و اگر مقدار باقیمانده برای حج کفایت نکند، بقیه از سایر اموال او پرداخت می شود.

مسأله 199) اگر کسی صریحاً وصیت کرده باشد که از شهر وی برایش نایب بگیرند یا از ظاهر وصیت او چنین برداشت شود، باید به وصیت او عمل کنند. چنین حجی را در اصطلاح، «حج بلدی» می گویند ولی هزینه مازاد بر حج میقاتی از ثلث مال برداشته می شود؛ بنابر این اگر بیش از ثلث باشد، نیاز به رضایت ورثه دارد. ولی اگر وصیت کرده باشد که از ثلث مالش کسی را نایب بگیرند تا از شهرش حج بجا بیاورد، در صورتی که ثلث مال کافی بود، حج بلدی بجا می آورند و گرنه حج میقاتی کفایت می کند، مگر این که ورثه کبیر باشند و نسبت به هزینه های بیشتر از ثلث رضایت دهند.

مسأله 200) اگر کسی وصیت کند که برای انجام حجة الاسلام برایش نایب بگیرند و برای نماز و روزه و انجام کارهای مستحب نیز وصیت کرده باشد، مخارج حج را از اصل مال برمی دارند و مخارج نماز و روزه و کارهای مستحبی از ثلث مال برداشته می شود، و اگر

وصیت کرده باشد که مخارج حج را از ثلث مال بردارند، در صورتی که ثلث مال برای حج کافی باشد مخارج حج را برمی دارند و بقیه ثلث را در موارد دیگر مصرف می کنند.

مسأله 201) اگر کسی وصیت کند که برایش حج نذری یا حج افسادی (1) یا حج مستحبی بجا بیاورند، هزینه آن از ثلث مال برداشته می شود و اگر ثلث کفایت نکند و وراثت اجازه ندهند، عمل به وصیت واجب نیست، ولی باید ثلث مال او را در کارهای خیر صرف کنند.

مسأله 202) اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی از طرف او حج بجا بیاورد، چنانچه آن شخص بیش از اجرت متعارف درخواست نماید، در صورتی که مقدار مازاد بر اجرت متعارف بیش از ثلث مال میت نباشد، باید همان شخص را به حج بفرستند و به مقدار اجرت متعارف از اصل مال میت و مقدار مازاد بر متعارف از ثلث مال او برداشته می شود. ولی اگر مقدار مازاد بر اجرت متعارف بیش از ثلث مال باشد، در صورتی که ورثه مقدار بیش از ثلث را اجازه ندهند، وصیت میت نسبت به آن شخص معین باطل می شود و باید

ص: 89

1- «حج افسادی» حجی است که وقتی محرم حج خود را به واسطه جماع فاسد می کند، بر وی لازم می آید که آن را در سال آینده به عنوان عقوبت بجا آورد و تفصیل آن خواهد آمد.

شخص دیگری را که حاضر است به مقدار متعارف اجرت دریافت کند، نایب بگیرند و اجرت وی از اصل مال پرداخت می شود.

مسأله 203) کسی که حج از قبل بر او مستقر نشده و دارای فیش حج است، هرگاه پیش از رسیدن نوبتش از دنیا برود، چنانچه وصیت کرده باشد که با استفاده از نوبت او برایش حج بجا بیاورند، در صورتی عمل به وصیتش واجب است که علاوه بر فیش حج، ثلث مجموع مالش برای تأمین سایر هزینه های یک حج کفایت کند.

همچنین در صورتی که فیش میت به تنهایی برای حج کفایت کند، باید برایش نایب گرفت. ولی اگر حج از قبل بر او مستقر شده باشد، در صورتی که نوبت او در سال های دیگر باشد، وراثت باید از اصل مال میت در همان سال برایش حج میقاتی بگیرند و اگر در همان سال حج میقاتی نگرفتند، معصیت کرده اند و باید در سال بعد برایش نایب بگیرند، خواه وصیت کرده باشد یا نکرده باشد.

مسأله 204) اگر کسی به نیابت از میتی که حج بر عهده اوست به

طور مجانی حج انجام دهد، اجرت حج به ورثه می رسد، ولی احتیاط مستحب آن است که هزینه حج را در کارهای خیر مصرف کنند یا از طرف او صدقه بدهند مگر این که میت هزینه حج را تعیین کرده و وصیت نموده باشد که در این صورت چنانچه بیشتر از ثلث مال او نباشد، باید آن مبلغ را در راه خیر مصرف نمایند.

الف - تعریف میقات

کلمه میقات که جمع آن مواقیت است در اصل به معنای «زمان» معینی است که برای انجام کاری تعیین شده باشد. این واژه سپس در مورد «مکانی» که برای انجام کاری تعیین می شود نیز استعمال شده است⁽¹⁾. در مسایل مربوط به حج، میقات به معنای مکان معینی است که برای احرام بستن تعیین شده است.

ب - میقات های ده گانه

مسألة 205) مکانهایی که در هر يك از عمره تمتع، حج تمتع، حج قرآن، حج افراد و عمره مفرده برای احرام بستن تعیین شده به شرح

ص: 91

1- ابن منظور، لسان العرب، ماده وقت

زیر است:

1- مسجد شجره یا ذوالحلیفه، که در نزدیکی مدینه منوره و در سر راه مکه است. این مکان، میقات کسانی است که می خواهند از راه مدینه منوره به مکه بروند.

2 - جُحْفَه، که میقات اهل شام، مصر، مغرب و کسانی است که از آن جا عبور می کنند.

3 - وادی عقیق، که میقات مردم نجد، عراق، مشرق و کسانی است که از آن جا عبور می کنند. بخش اول این وادی را مَسَلِخ، وسط آن را غَمْرَه و پایان آن را ذات عِرْق می نامند.

4 - یَلَمْلَم، که کوهی است در جنوب مکه و میقات مردم یمن و کسانی است که از آن جا عبور می کنند.

5 - قَرْنُ الْمَنَازِل، که در سر راه طایف به مکه و میقات مردم طایف و کسانی است که از آن جا به سوی مکه می روند.

این پنج مکان که به مواقیت پنج گانه معروف است میقات کسانی است که بخواهند عمره تمتع یا عمره مفرده بجا آورند.

6 - منزل خود شخص، که میقات کسانی است که خانه آنها پس از میقات و در حد فاصل میان مکه و میقات باشد. چنین کسانی برای احرام عمره یا حج لازم نیست به میقات بروند و می توانند از منزل و

ص: 92

محلّ خودشان احرام ببندند؛ هرچند رفتن به میقات هم مانعی ندارد و بهتر است.

7- مکه معظمه، که میقات حجّ تمتّع است.

8- جِعْرَانَه، که نقطه ای است خارج از حرم و بنا بر قولی محلّ احرام مردم مکه برای حجّ قران و افراد است؛ هرچند مشهور آن است که مردم مکه می توانند از خود مکه و از منزل خود هم محرم شوند.

9- اذنی الحِیْل، یعنی نزدیکترین نقطه خارج از حرم به حرم، که میقات عمره مفرده ای است که پس از حجّ قران یا افراد بجا آورده می شود.

همچنین کسانی که در مکه هستند و قصد بجا آوردن عمره مفرده دارند و نیز کسانی که بدون قصد دخول به حرم از میقات های پنج گانه گذشته اند و بعد قصد کرده اند که با احرام عمره مفرده به حرم داخل شوند، می توانند از ادنی الحل محرم شوند.

10- مُحَاذَات، یعنی نقطه ای که با امتداد دادن آن به يك خط راست در سمت راست یا چپ انسان به میقات منتهی شود. به گونه ای که اگر بخواهد از آن جا بگذرد میقات متمایل به پشت او می شود. احرام بستن در محاذات موافقت غیر از محاذی میقات ذوالحلیفه خالی از اشکال نیست علاوه بر این که تشخیص محاذات نیز مشکل است.

مسألة 206) مقصود از این که برخی میقات ها به نام مردم منطقه

ص: 93

خاصّی معروف شده، مثلاً گفته می شود: جُحْفَه، میقات مردم شام است این نیست که فقط مردم شام می توانند از این میقات محرم شوند یا این که مردم شام حتماً باید از این میقات محرم شوند و نمی توانند از دیگر میقات ها محرم شوند؛ بلکه چون مردم در گذشته از راه زمینی مسافرت می کردند و با پیمودن راههای معمولی از این مناطق عبور می کردند،

این میقات ها به نام مردم مناطقی که از آن جا عبور می کردند، معروف شده است. بنابراین کسی که می خواهد عمره تمتّع یا عمره مفرده بجا آورد می تواند به هر يك از میقات های پنجگانه که رسید از همان جا محرم شود.

ج - راه های شناخت میقات و محاذات آن

مسأله 207) اگر بیّنه شرعی یعنی دو شاهد عادل گواهی دادند که فلان مکان میقات است، بررسی و تحقیق برای یقین پیدا کردن لازم نیست. و اگر میقات از راه یقین یا استناد به بیّنه شرعی ثابت نشود، هرگاه با پرسیدن از کسانی که اهل اطلاع هستند برای انسان اطمینان حاصل شود کافی است.

مسأله 208) سخن مجتهدی که نسبت به محلّ میقات اطلاع ندارد، برای تعیین میقات معتبر نیست.

مسأله 209) محاذات میقات نیز همچون خود میقات با علم و

یقین و گواهی دو نفر عادل ثابت می شود. و اگر از قول افرادی که نسبت به آن مکانها شناخت دارند، یا قول کسانی که اهل خبره هستند و از روی اصول و قواعد علمی محاذات را تعیین می کنند اطمینان حاصل شود، کافی است.

مسأله 210) کسانی که میقات برای آنها مشخص نیست نمی توانند

صرفاً به گفته راهنما یا مسؤل کاروان که می گوید فلان مکان میقات است، اکتفا کنند و از آن جا محرم شوند؛ مگر این که از گفته آنها اطمینان پیدا کنند وگرنه باید به مردم آن منطقه مراجعه کنند.

د - احرام قبل از میقات

مسأله 211) احرام بستن پیش از رسیدن به میقات جایز نیست و اگر احرام ببندد صحیح نیست، ولی اگر کسی نذر کند که از محلی پیش از میقات محرم شود، جایز است و باید از همان جا محرم شود و بهتر است هرگاه به میقات یا محاذی میقات رسید، احرام را تجدید نماید.

مسأله 212) زن نیز می تواند مانند مرد نذر کند که قبل از میقات احرام ببندد؛ ولی در مواردی که نذر زن با حق شوهرش منافات داشته باشد، نذر باید با اذن شوهر باشد.

مسأله 213) در مواردی که نذر زن باید با اذن شوهر باشد اگر زن به

علت ندانستن مسأله نذر کند و پس از پایان اعمال حجّ متوجّه شود، حجّش صحیح است. و اگر پس از انجام عمره متوجّه شود عمره اش صحیح است و احتیاج به اعاده ندارد.

مسأله 214) نایب نیز می تواند نذر کند که قبل از میقات محرم شود.

ه - عبور از میقات بدون احرام

مسأله 215) کسی که می خواهد برای انجام اعمال عمره تمتّع یا مفرده به مکه برود، در حال اختیار نمی تواند بدون احرام از میقات عبور کند و در میقات دیگری احرام ببندد، حتی اگر میقات دوّم پس از میقات اوّل باشد نمی توان احرام را تا میقات دوّم به تأخیر انداخت، بلکه بنابر احتیاط واجب از محاذات میقات مسجد شجره نیز نباید بدون احرام عبور کرد ولی عبور از محاذات میقات های دیگر بدون احرام مانعی ندارد مشروط بر این که بخواهد به میقات دیگری برود.

مسأله 216) هرگاه به علت فراموشی یا ندانستن مسأله یا عذر دیگر بدون احرام از میقات عبور نماید اگر امکان داشته باشد که به میقات برگردد و به اعمال عمره نیز برسد باید به میقات برگردد و از آن جا محرم شود، چه داخل حرم شده باشد یا نشده باشد. ولی اگر بازگشت به میقات ممکن نباشد یا اگر بخواهد برگردد به اعمال عمره

نمی‌رسد، چنانچه وارد حرم نشده از همان جا احرام ببندد و بنابر احتیاط واجب هر اندازه می‌تواند به طرف میقات برگردد و از آنجا محرم شود و اگر وارد حرم شده، چنانچه با وجود خارج شدن از حرم بتواند به اعمال عمره برسد، باید به خارج از حرم برود و بنابر احتیاط هر قدر می‌تواند به سمت میقات برگردد و از آنجا محرم شود، و اگر نمی‌تواند همان جا محرم شود و احتیاط واجب آن است که هر قدر می‌تواند به طرف خارج از حرم برگردد و از آنجا محرم شود.

مسأله 217) اگر زن حیض به علت ندانستن مسأله عقیده داشت که نباید در میقات محرم شود و احرام نسبت حکمش همان است که در مسأله قبل گفته شد.

مسأله 218) اگر کسی عمداً و بی‌آن که عذری داشته باشد نیز بدون احرام از میقات عبور کند، باید طبق آنچه گفته شد عمل کند و حجّش صحیح و معجزی است.

مسأله 219) در مواردی که شخص باید مجدداً به میقات برگردد و از آن جا محرم شود، گرانی کرایه و سیله نقلیه عذر نیست؛ مگر این که کرایه به قدری گران باشد که پرداخت آن موجب حرج باشد.

مسأله 220) کسی که در یکی از میقات ها محرم شده لزومی ندارد که حتماً به سمت مکه حرکت کند بلکه می‌تواند بر خلاف جهت مکه برود و پس از چند روز به مکه برود، مثلاً کسی که در مسجد

شجره محرم شده می تواند به مدینه برگردد و سپس از همان راه یا راه

دیگری به سوی مکه برود.

و - مسایل مربوط به احرام از مسجد شجره

مسألة 221) کسانی که از مدینه به مکه می روند و قصد انجام عمره تمتع یا عمره مفرده دارند، باید از مسجد شجره محرم شوند و حدیبیه، میقات عمره مفرده برای کسانی است که در مکه هستند.

مسألة 222) کسی که از ذوالحلیفه احرام می بندد، می تواند در

قسمت های توسعه یافته و جدید مسجد شجره یا قسمتهای قدیمی آن محرم شود، بلکه لازم نیست داخل مسجد شجره شود و از آن جا احرام ببندد و در خارج از مسجد، سمت چپ و راست آن نیز می توان احرام بست. بنابر این لازم نیست که جنب، غسل یا تیمم کند و وارد مسجد شود و یا حیض در حال عبور از مسجد احرام ببندد؛ بلکه معذورین و غیر معذورین می توانند در خارج از مسجد احرام ببندند. ولی اگر کسی معذور نباشد و در اثر کثرت جمعیت در مشقت نباشد احتیاطاً مستحب آن است که نماز احرام و لبیک را داخل مسجد بجا آورد.

مسألة 223) اگر جنب یا حیض از روی عمد و عصیان وارد مسجد شجره شود و در آن جا محرم شود، گناه کرده ولی احرامش

صحیح است.

مسأله 224) کسی که از طرف مدینه و راهی غیر از راه مسجد شجره به سوی مکه می رود، وقتی شش میل از مدینه گذشت به محاذی ذوالحلیفه رسیده و باید از آن جا محرم شود.

مسأله 225) کسی که در محاذی مسجد شجره احرام بست و در مسیر حرکت به مکه از نزدیکی جحفه یا محاذی آن گذشت، لازم نیست در آنجا تجدید احرام کند.

مسأله 226) کسی که از مسجد شجره عبور می کند، اگر به دلیل ضرورت نتواند از آن جا محرم شود، می تواند در جحفه که میقات دیگری است محرم شود.

ز - مسایل مربوط به احرام از جحفه

مسأله 227) میقات در جحفه تنها مسجدی که اکنون «مسجد جحفه» نامیده می شود نیست؛ بلکه مقصود منطقه خاصی است که مسجد نیز جزئی از آن است. بنابر این احرام بستن در خارج از مسجد تا هر جا که در جحفه باشد نیز صحیح است، همچنان که احرام بستن در آن مسجد هر اندازه هم توسعه پیدا کند تا زمانی که داخل در منطقه جحفه باشد، صحیح است.

مسأله 228) همچنان که گفته شد کفایت احرام از محاذات مواقیت

ص: 99

غیر از محاذی مسجد شجره مشکل است؛ بنابراین این حتی اگر ثابت شود که منطقه رابع محاذی جحفه است احرام بستن از آنجا جایز نیست.

ح - مسایل گوناگون میقات

مسألة (229) کسی که راه رفتن او به مکه به گونه ای است که عبورش به هیچ یک از میقات ها نمی افتد، چنانچه از محاذی میقات مسجد شجره عبور می کند، باید در آنجا محرم شود وگرنه بنا بر احتیاط واجب با نذر پیش از رسیدن به محاذات میقات محرم شود.

مسألة (230) کسی که در غیر از ماههای حجّ به مکه رفته و عمره مفرده بجا آورده و تا فرارسیدن ماههای حجّ در مکه مانده، اگر بخواهد عمره تمتّع انجام دهد نمی تواند از «ادنی الحلّ» محرم شود بلکه باید به یکی از میقات های پنجگانه برود و از آن جا محرم شود.

مسألة (231) کسی که در مکه است و می خواهد عمره تمتّع بجا آورد اگر از رفتن به میقات عمره تمتّع معذور باشد، لازم است به بیرون از حرم برود و بنا بر احتیاط واجب هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد و از آن جا محرم شود.

مسألة (232) میقات برای کسانی که در جدّه مشغول به کارند چه در عمره تمتّع و چه در عمره مفرده همان میقات های پنجگانه است

و نمی توانند از جدّه یا ادنی الحَلِّ محرم شوند. چنین کسانی اگر از روی ناآگاهی به مسأله یا عمدأ و آگاهانه در جای دیگری محرم شوند، احرام آنها صحیح نیست، ولی در صورت ندانستن مسأله اگر پس از پایان اعمال، حکم مسأله را بفهمند، عملشان صحیح است مگر در عمره مفرده واجب که اگر در مکه مکرمه متوجه مسأله شده اند، بنابر احتیاط اکتفا به آن عمره نکنند.

مسأله 233) کسانی که در مکه به طور موقت اقامت می کنند، چنانچه پس از گذشت دو سال از اقامت در مکه مستطیع شوند، وظیفه آنان حجّ قران یا افراد است و باید از مکه محرم شوند و در صورتی که از ابتدا به قصد توطن در مکه مانده باشند، پس از گذشتن مدتی که مکه برای آنان صدق وطن کند، حکم اهل مکه را پیدا می کنند هر چند دو سال نگذشته باشد.

مسأله 234) خدمه کاروانها که می خواهند به مکه بروند و پس از آن باید از مکه خارج شوند، نباید عمره تمتع انجام دهند، بلکه برای ورود به مکه باید از یکی از میقات های پنجگانه برای عمره مفرده مُحرم شوند و ادنی الحَلِّ میقات این گونه افراد نیست. اینان پس از انجام اعمال عمره مفرده می توانند از مکه خارج شوند و به جدّه یا مدینه بروند و اگر در همان ماه قمری که عمره مفرده انجام داده اند بخواهند به مکه بازگردند احرام مجدد لازم نیست. ولی اگر بخواهند

در غیر از ماهی که در آن عمره مفرده انجام داده اند به مکه برگردند، باید از یکی از میقات های پنجگانه محرم شوند. این اشخاص آخرین مرتبه ای که به مکه می روند، باید به یکی از میقات های پنجگانه بروند و برای عمره تمتع محرم شوند.

مسأله 235) اگر کسی پس از احرام بستن از میقات برای عمره تمتع و گذشتن از آن متوجه شود که احرامش به علّتی باطل بوده و بازگشت به میقات جز با آمدن به مکه برایش ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید هر چقدر می تواند به سمت میقات برگردد و از آنجا برای عمره مفرده محرم شود و اگر نمی تواند بازگردد، از همان جا که هست برای عمره مفرده احرام ببندد و پس از انجام اعمال عمره مفرده باید به یکی از میقات های پنجگانه بازگردد و برای عمره تمتع احرام ببندد.

ص: 102

بخش دّوم: اعمال عمره تمتع

اشاره

ص: 103

واژه «احرام» به معنای ورود به حج یا عمره با لبیک گفتن و انجام دیگر مقدماتی است که برای این کار لازم است (1). همان گونه که پیشتر نیز گذشت، احرام، بخش آغازین عمره تمتع است، و در آن سه چیز واجب است:

1 - نیت. 2 - پوشیدن لباس احرام. 3 - تلبیه یعنی گفتن لبیک.

1 - نیت احرام

مسأله 236) نیت احرام به معنای قصد محرم شدن برای انجام اعمال عمره تمتع یا حج تمتع است. باید دانست که نیت احرام از نیت عمره

ص: 105

1- علامه ابن منظور، لسان العرب، ماده حرم

یا حجّ جدا نیست؛ بنابراین کسی که به قصد انجام عمره یا حجّ لَبِيك می گوید در واقع محرم شده است، هر چند قصد احرام نکند.

مسأله (237) احرام، واجبی عبادی است یعنی باید آن را به قصد قربت انجام داد. بنابراین اگر کسی برای ریا و خود نمایی احرام ببندد، احرامش باطل است.

مسأله (238) کسی که می خواهد احرام ببندد هنگام احرام بستن باید قصد و نیت خود را تعیین کند. یعنی معین کند که آیا قصد حجّ دارد یا عمره؟ همچنین نوع حجّ را که آیا حجّ تمتّع است یا قران یا افراد؛ و نیز نوع عمره را که آیا عمره تمتّع است یا عمره مفرده، باید تعیین کند، و نیز باید تعیین کند که آیا حجّ را برای خود بجا می آورد یا به نیابت از دیگری؟

مسأله (239) کسی که وظیفه اش حجّ تمتّع است باید در حالی که می خواهد احرام عمره ببندد هر چند به طور اجمالی و ارتکازی نیت داشته باشد که عمره تمتّع انجام دهد و پس از آن حجّ تمتّع بجا بیاورد. با این حال اگر کسی در ماههای حجّ عمره مفرده مستحبی انجام داده و در مکه مانده باشد و بخواهد حجّ تمتّع بجا آورد، می تواند عمره مفرده را عمره تمتّع قرار دهد و برای حجّ محرم شود، بلکه از ابتدا می تواند به این نیت که عمره مفرده را بعداً عمره تمتّع قرار دهد، به نیت عمره مفرده محرم شود.

مسأله 240) کسی که وظیفه او عمره تمتع است و ندانسته به نیت عمره مفرده محرم شده است، اگر پس از پایان اعمال عمره فهمید، چنانچه تا وقت حج در مکه باقی بماند می تواند آن را عمره تمتع قرار دهد و اگر در اثنای عمره فهمید نیز می تواند آن را به نیت عمره مفرده تمام کرده و چنانچه تا وقت حج در مکه باقی ماند، می تواند آن را عمره تمتع قرار دهد، اگرچه در این فرض احتیاط مستحب آن است که نیت خود را از عمره مفرده به عمره تمتع برگرداند و آن را به نیت عمره تمتع اتمام نماید.

مسأله 241) یت باید از آغاز اعمال عمره تا پایان آن هر چند به طور اجمالی موجود و مستمر باشد.

مسأله 242) هنگام احرام بستن لازم نیست که اعمال عمره یا حج را به طور تفصیلی بدانند؛ بلکه همین اندازه که بدانند عمره یا حج اعمالی دارد و تصمیم به انجام آنها داشته باشد، کافی است.

مسأله 243) به زبان آوردن یت یا خطور دادن آن در ذهن لازم نیست، بلکه توجه به عمل و انگیزه داشتن برای انجام آن کافی است.

مسأله 244) کسی که احرام می بندد لازم نیست قصد ترک محرمات احرام را هم داشته باشد، بلکه قصد انجام اعمال عمره یا حج کافی است، بلکه هرگاه انسان در حالی که قصد انجام محرمات را دارد، لبیک بگوید، مثل این که مرد قصد کند از لباس دوخته

استفاده کند، احرام او صحیح است؛ البته در مورد برخی از محرمات مانند آمیزش جنسی که گاه باعث بطلان عمره یا حج می شود، روشن است که قصد انجام این گونه امور باطل کننده احرام است، بلکه قصد احرام، با قصد ارتکاب این گونه محرمات منافات دارد و غیر ممکن است.

مسأله 245) اگر کسی عمره را با ریا کردن یا سبب دیگری باطل کند و وقت برای اعاده آن نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که حج افراد بجا آورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال دیگر نیز حج را اعاده کند.

مسأله 246) اگر حج را با نیت خالص انجام ندهد و با ریا کردن یا سبب دیگری آن را باطل نماید، اعاده حج به تنهایی در سال دیگر کافی نیست، بلکه باید هم عمره و هم حج را اعاده کند.

مسأله 247) اگر برخی از ارکان عمره یا حج را به نیت خالص انجام ندهد و با ریا کردن یا سبب دیگری آن را باطل کند، در عمره حکم بطلان عمره و در حج، حکم بطلان حج را دارد، ولی هرگاه امکان جبران بخشی که باطل شده وجود داشته باشد باید آن را جبران نماید و عملش صحیح است، هر چند با ریا کردن معصیت نموده است.

مسأله 248) اگر کسی به علت ندانستن مسأله یا عذری مانند آن به جای نیت عمره تمتع، حج تمتع را قصد کند، اگر در نظرش این بوده

که همان عملی را که همه باید انجام دهند، انجام می دهد و تنها گمان می کرده نام بخش اول حجّ، حجّ تمتّع است، عمل او صحیح و عمره اش، عمره تمتّع است و بهتر است که نیت را تجدید کند؛ ولی اگر گمان می کرده که حجّ تمتّع بر عمره تمتّع مقدم است و در نتیجه قصد حجّ تمتّع نموده، یعنی به این قصد محرم شده که پس از احرام به عرفات و مشعر برود و حجّ بجا بیاورد و پس از آن عمره تمتّع انجام دهد، عملش باطل است و باید مجدداً در میقات برای عمره تمتّع تجدید احرام کند و اگر از میقات گذشته و نمی تواند به آن جا برگردد، بنا بر احتیاط باید هر اندازه می تواند به سمت میقات برگردد و در آنجا تجدید احرام کند و اگر این نیز برایش ممکن نیست، باید در خارج از حرم احرام ببندد و اگر وارد حرم شده و نمی تواند از آنجا خارج شود، باید در همان داخل حرم احرام ببندد و احتیاط آن است که هر اندازه می تواند به سمت خارج از حرم برگردد.

مسأله (249) اگر پس از آن که در میقات مقدار واجب لبیک را گفت، شک کند که آیا نیت عمره تمتّع کرده یا نیت حجّ تمتّع، بنا بگذارد که نیت عمره تمتّع کرده و عمره اش صحیح است. همچنین اگر پس از لبیک گفتن در روز هشتم ذی حجه که باید برای حجّ تمتّع لبیک بگوید، شک کند که آیا لبیک را برای حجّ گفته یا برای عمره، بنا بگذارد که برای حجّ تمتّع لبیک گفته و حجّش صحیح است و احتیاط

مستحبّ در هر دو صورت آن است که نیت و لّیتیک را تجدید کند.

مسأله 250) قصد ابطال عمره یا حجّ، مبطل نیست، بنا بر این کسی که در میقات یا محاذی آن یا جای دیگری که تکلیف اقتضا نموده محرم شده باشد، نمی تواند احرام خود را به هم بزند و اگر لباس احرام را هم بیرون بیاورد و قصد خروج از احرام بکند، احرامش به هم نمی خورد و محرّماتی که با احرام بستن بر او حرام شده حلال نمی شود و اگر کاری که موجب کفّاره است انجام دهد باید کفّاره بدهد.

2 - پوشیدن لباس احرام

دوم از واجبات احرام، پوشیدن لباس احرام برای مردان است که دارای دو جزء است، یکی «لنگ» که باید به کمر بسته شود و دیگری «ردا» که باید به دوش انداخته شود.

مسأله 251) پوشیدن لباس احرام آن گونه که بر مردان واجب است بر زنان واجب نیست و می توانند در لباسهای معمولی خود محرم شوند.

مسأله 252) محرم می تواند به علّت سرما یا هر غرض دیگری بیش از دو جامه احرام بپوشد، مثلاً دو یا سه ردا و دو یا سه لنگ.

ص: 110

همچنان که می تواند برای پوشیدن عورت علاوه بر دو جامهٔ احرام از پارچهٔ دیگری که دوخته نباشد نیز استفاده کند.

مسألهٔ (253) در پوشیدن دو جامهٔ احرام ترتیب خاصی معتبر نیست؛ مهم این است که یکی را لنگ قرار دهد و دیگری را ردا.

مسألهٔ (254) بنابر احتیاط واجب لنگ باید از ناف تا زانو را بپوشاند و پوشیدن ردا باید به طور متعارف باشد و بنابر احتیاط دو شانهٔ انسان را بپوشاند.

مسألهٔ (255) احتیاط واجب آن است که این دو جامه پیش از نیت احرام و لبیک گفتن پوشیده شود. و اگر پس از لبیک گفتن بپوشد احتیاط آن است که دوباره لبیک بگوید.

مسألهٔ (256) احتیاط واجب آن است که در حال اختیار به يك جامهٔ بلند که مقداری از آن لنگ باشد و مقداری از آن ردا، اکتفا نشود؛ بلکه لنگ و ردا باید دو جامهٔ جدا از هم باشد.

مسألهٔ (257) احتیاط واجب آن است که در پوشیدن جامهٔ احرام نیت کند و قصد فرمان بردن امر پروردگار و اطاعت او را بنماید، بلکه احتیاط مستحب آن است که هنگام بیرون آوردن جامه های دوخته نیز قصد اطاعت فرمان خداوند را داشته باشد.

مسألهٔ (258) دو جامه ای که در آن احرام بسته می شود باید شرایط

لباس نمازگزار را داشته باشد(1). بنابراین احرام بستن در جامه حریر یا جامه ای که از اجزای حیوان حرام گوشت یا مردار تهیه شده باشد یا جامه نجس صحیح نیست؛ ولی وجود نجاستی که در لباس نمازگزار بخشیده شده، در جامه احرام هم مانعی ندارد.

مسألة (259) لازم است جامه ای که لنگ قرار داده می شود، بدن نما نباشد و احتیاط مستحب آن است که ردا هم بدن نما نباشد.

مسألة (260) احتیاط واجب آن است که لباس احرام زن، حریر خالص نباشد؛ بلکه احتیاط آن است که زن از آغاز تا پایان احرام، حریر نپوشد.

مسألة (261) اگر بعد از احرام بستن لباس احرام یا بدن محرم نجس شد، از جهت احرام تطهیر آن لازم نیست، گرچه احتیاط مستحب آن است که آن را تطهیر کند.

مسألة (262) احتیاط آن است که جامه احرام از پوست نباشد ولی

اگر به گونه ای باشد که به آن «جامه» بگویند، مانعی ندارد.

مسألة (263) لازم نیست که جامه احرام از نوع بافتنی باشد، بلکه مثل «نمد» مالیده شده هم در صورتی که به آن جامه گفته شود کافی است.

ص: 112

1- برای آگاهی تفصیلی نسبت به شرایط لباس نمازگزار مراجعه کنید به: رساله توضیح المسائل، مسایل 827 تا 887

مسأله 264) افضل آن است که محرم هرگاه وارد مکه شد اگر جامه را عوض کرده برای طواف دوباره همان جامه ای را که در آن محرم شده، بپوشد، بلکه این کار موافق با احتیاط استحبابی است.

مسأله 265) لازم نیست محرم همواره جامهٔ احرام را در بر داشته باشد، بلکه جایز است آنها را عوض کند یا برای شستن یا حمام رفتن بیرون بیاورد، بلکه جایز است در صورتی که نیاز باشد هر دو جامه را بیرون آورد و برهنه شود، بلکه برای غیر حاجت نیز می تواند برای مدتی که عرفاً زیاد نباشد، لباس احرام را بیرون بیاورد.

مسأله 266) اگر از روی علم و عمد و در غیر حال ضرورت لباس احرام را نپوشد یا در لباس دوخته محرم شود، علاوه بر آن که معصیت کرده، صحت احرامش نیز خالی از اشکال نیست.

مسأله 267) اگر کسی پس از آن که محرم شد، لباسهای احرام را از تن خود خارج کند و اعمال عمره یا حج را با لباس دوخته بجا آورد، ضرری به اعمال او نمی زند و اعمالش صحیح است، اگرچه باید به تفصیلی که خواهد آمد کفاره پردازد و اگر عمداً و در غیر حال ضرورت بوده معصیت نیز کرده است.

مسأله 268) کسی که به علت عذری مانند بیماری نمی تواند لباس دوخته خود را بگند و لباس احرام بپوشد، باید در همان لباس یت عمره یا حج کند و لبیک بگوید و این کار ضرری به احرامش

نمی زند، ولی هرگاه عذرش برطرف شد باید جامه دوخته را بکند و لباس احرام بپوشد و لازم نیست به میقات برگردد، البته برای پوشیدن لباس دوخته باید به تفصیلی که خواهد آمد کفاره بدهد.

مسأله (269) بنابر احتیاط واجب گره زدن لباس احرام یا گذاشتن چیزی مانند سنگ در لباس احرام و بستن طرف دیگر جامه با نخ به آن اشکال دارد.

مسأله (270) احتیاط واجب آن است که جامه ای را که لنگ قرارداد، به گردن گره نزنند و اگر از روی جهل یا نسیان گره زد، احتیاط آن است که فوراً آن را باز کند ولی این کار به احرامش ضرر نمی زند و کفاره هم ندارد.

مسأله (271) اگر کسی پس از آن که محرم شد، پیراهن بپوشد، باید آن را بشکافد و از سمت پایین بیرون بیاورد، ولی اگر در پیراهن محرم شود، لازم نیست آن را شکاف دهد و از پایین بیرون آورد، بلکه همین اندازه که آن را بیرون آورد و لباس احرام بپوشد، کافی است و در هر دو صورت احرامش صحیح است مگر آن که از روی علم و عمد و در غیر حال ضرورت در پیراهن محرم شده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب باید دوباره محرم شود.

مسأله (272) لباس احرام باید مباح باشد، بنابر این احرام بستن در جامه غصبی و جامه ای که با عین پولی خریداری شده که خمس یا

زکات آن را نداده اند صحیح نیست، ولی در جامه مشکوک می توان محرم شد، هرچند احتیاط در این زمینه بسیار پسندیده است.

3 - لَبَّيْكَ كَفْتَن

سؤم از واجبات احرام تلبیه یعنی لَبَّيْكَ گفتن است. و مقدار واجب لَبَّيْكَ، این است که بگوید:

«لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ»،

و بنا بر احتیاط واجب پس از آن اضافه کند:

«إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»

و مستحب است بعد از آن گفته شود:

«لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ غَفَّارَ الذُّنُوبِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تُبَدِيُّ وَالْمَعَادُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَسْتَعْنِي وَيُفْتَقِرُ إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ مَرْهُوباً وَمَرْغُوباً إِلَيْكَ لَبَّيْكَ، إِلَهَ الْحَقِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ ذَا النُّعْمَاءِ وَالْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ كَشَّافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ يَا كَرِيمُ لَبَّيْكَ».

همچنین گفتن این جملات نیز خوب است:

«لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ بِحَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ وَهَذِهِ عُمْرَةٌ مُتَعَةً إِلَى الْحَجِّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ أَهْلَ التَّلْبِيَةِ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ تَلْبِيَةً تَمَامُهَا وَبَلَاغُهَا عَلَيْكَ.»

مسأله 273) مقدار واجب تلبیه مانند تکبیره الاحرام نماز است و صحیح گفتن آن لازم و واجب است و اگر کسی آن را نداند، باید بیاموزد یا با تلقین کسی، به طور صحیح بگوید.

مسأله 274) اگر کسی نتواند حتی با تلقین دیگری مقدار واجب لبیک را صحیح ادا کند، باید به هر گونه که می تواند بگوید و بهتر است ترجمه اش را نیز بگوید و نایب نیز بگیرد.

مسأله 275) اگر کسی با علم به این که در صورت صحیح نگفتن تلبیه محرم نمی شود، عمداً تلبیه را غلط بگوید و اعمال عمره یا حج را انجام دهد، عملش صحیح نیست.

مسأله 276) ترجمه مقدار واجب لبیک این است: «اجابت می کنم دعوت تورا، خداوندا، اجابت می کنم دعوت تورا. اجابت می کنم دعوت تورا، شریکی برای تو نیست، اجابت می کنم دعوت تورا. به درستی که سپاس و نعمت و پادشاهی از آن توست، شریکی نداری.»

مسأله 277) پس از آن که انسان لبیک را به طور صحیح گفت، اتمام اعمال عمره یا حج بر او واجب می شود، هر چند عمره یا حجی که شروع کرده، مستحبی باشد.

مسأله 278) طهارت از حدث اصغر و اکبر، شرط صحّت احرام و تلبیه نیست، بنابراین کسی که وضو ندارد، جنب، حیض و نفساء نیز می تواند لَبَّيْكَ بگویند و محرم شوند.

مسأله 279) اگر احرام بستن یا لَبَّيْكَ گفتن را فراموش کرد یا به علّت ندانستن مسأله، احرام نبست یا لَبَّيْكَ گفت و از میقات گذشت، چنانچه پس از اتمام تمام اعمال عمره تمتع فهمید، عمره اش صحیح است ولی اگر پیش از آن فهمید در صورت امکان واجب است به میقات برگردد و احرام ببندد و لَبَّيْكَ بگوید و اعمال عمره را بجا آورد و اگر نتواند برگردد، چنانچه وارد حرم نشده همان جا که هست احرام ببندد و لَبَّيْكَ بگوید و اگر وارد حرم شده باید به خارج از حرم برگردد و لَبَّيْكَ بگوید و اگر ممکن نیست همان جا که هست محرم شود و لَبَّيْكَ بگوید و بنا بر احتیاط واجب در تمام مواردی که نمی تواند به میقات برگردد هر اندازه می تواند به سمت میقات بازگردد.

مسأله 280) چنانچه پیش از اتمام عمره فهمید که از روی فراموشی یا ندانستن مسأله احرام نبسته یا لَبَّيْكَ را نگفته یا آن را صحیح ادا نکرده است و وقت برای احرام بستن و بجا آوردن اعمال عمره نداشته باشد، باید حج افراد بجا آورد و این حج مجزی از حجّه الاسلام است.

مسألة 281) اگر کسی به عذرت یا بدون عذر مقدار واجب لبیک را نگفت، محرمات احرام بر او حرام نمی شود و اگر کاری که موجب کفاره است انجام دهد، کفاره ندارد و همچنین است اگر لبیک را با ریا کردن باطل کرده باشد.

مسألة 282) مقدار واجب لبیک یک بار است، ولی مستحب است هر چه می تواند لبیک را تکرار کند، و برای هفتاد مرتبه لبیک گفتن پاداش بزرگی ذکر شده است. در روایتی از امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «کسی که در احرامش هفتاد بار از روی ایمان و اخلاص لبیک بگوید خداوند هزار هزار فرشته را بر دوری او از آتش و نفاق گواه می گیرد.» (1)

مسألة 283) در تکرار لبیک های مستحب لازم نیست همان عبارتی را که هنگام احرام بستن می گویند، تکرار کند؛ بلکه می تواند بگوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» یا تنها «لَبَّيْكَ» را تکرار کند.

مسألة 284) برای مردها مستحب است که لبیک را بلند بگویند.

مسألة 285) بنابر احتیاط واجب کسی که برای عمره تمتع محرم شده، هنگامی که خانه های مکه را دید باید از لبیک گفتن خودداری کند. منظور از خانه های مکه بنابر احتیاط خانه هایی است که جزء

ص: 118

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 4، ص 337، باب التلبیه

شهر مکه به شمار آید، هر چند شهر مکه بزرگ شود.

مسألة (286) کسی که برای حج احرام بسته، بنابر احتیاط واجب باید از ظهر روز عرفه به بعد، لثیك گفتن را ترك کند.

مسألة (287) کسی که برای عمره مفرده محرم شده، چنانچه از خارج از حرم به سمت مکه در حرکت بوده، بنابر احتیاط باید وقتی به حرم رسید تلبیه را قطع کند و اگر در مکه بوده و برای احرام به «ادنی الحل» آمده و محرم شده است، احتیاط واجب این است که وقتی خانه کعبه را مشاهده کرد، دیگر تلبیه نگوید.

مسألة (288) شخص لالی که تلبیه را می داند ولی نمی تواند بگوید باید زبان خود را به تلبیه حرکت دهد و با انگشت خود نیز به آن اشاره کند و بهتر است دیگری نیز به جای او تلبیه بگوید و به جای لالی که اصلاً تلبیه را نمی داند و نمی توان آن را به او تلقین کرد، باید دیگری تلبیه بگوید.

ب - مستحبات احرام

مسألة (289) امور زیر در احرام مستحب است:

1 - آن که پیش از احرام بدن را پاکیزه نماید و ناخن و سیبیل خود را بگیرد و موهای زیر بغل و زیر شکم را بتراشد یا با داروی نظافت برطرف کند.

ص: 119

2 - کسی که قصد انجام حجّ دارد از اوّل ماه ذی قعدة و کسی که قصد عمره مفرده دارد، از يك ماه قبل موهای سر و ریش خود را اصلاح نکند.

3- آن که پیش از احرام در میقات غسل احرام بنماید، بلکه چون برای احرام بستن پاک بودن از حدث اکبر و اصغر شرط نیست و در حال جنابت و حیض و نفاس نیز می توان محرم شد، غسل احرام حتّی برای زن حیض و نفساء نیز مستحب است. در روایات معتبر نسبت به غسل احرام تأکید شده تا آن جا که برخی از فقها آن را واجب و شرط صحّت احرام دانسته اند، گرچه اقوی عدم وجوب غسل احرام است ولی خوب است مؤمنان تا آنجا که ممکن است غسل احرام را ترک نکنند و اگر کسی احتمال بدهد که در میقات آب پیدا نشود جایز است پیش از رسیدن به میقات غسل کند و اگر در میقات آب پیدا کرد، مستحبّ است مجدداً غسل کند. اگر حاجی یا معتمر پس از غسل احرام لباسی را که پوشیدن آن بر محرم حرام است بپوشد یا غذایی را که خوردن آن بر محرم حرام است بخورد، مستحبّ است غسل را اعاده نماید. اگر کسی در روز برای احرام غسل کند، تا آخر شب آینده کفایت می کند و اگر در شب غسل نماید، تا آخر روز آینده کافی است، ولی اگر پس از غسل و پیش از احرام محدث به حدث اصغر شود غسل را اعاده نماید.

ص: 120

4 - آن که دو جامهٔ احرام از پنبه و سفید باشد.

5 - آن که احرام پس از نماز و دعاهایی که وارد شده، صورت گیرد؛ بدین ترتیب که در صورت امکان پس از نماز ظهر محرم شود و در صورتی که ممکن نیست پس از یکی دیگر از نمازهای واجب شبانه روزی و در صورتی که نتواند بعد از فریضهٔ ادا احرام ببندد، بعد از فریضهٔ قضا محرم شود و اگر این هم ممکن نیست، پس از شش یا دو رکعت نماز نافله، محرم شود و محرم شدن پس از شش رکعت نماز افضل از محرم شدن پس از دو رکعت نماز است. در این نمازها در رکعت اول پس از حمد، سورهٔ توحید و در رکعت دوم پس از حمد، سورهٔ کافرون را می خوانند. پس از نماز، خداوند را حمد و ثنا می گوید و بر پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و خاندان او (علیهم السلام) درود می فرستد، آنگاه این دعا را می خواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَنِي مِمَّنْ اسْتَجَابَ لَكَ، وَأَمَّنَ بِوَعْدِكَ وَاتَّبَعَ أَمْرَكَ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ، لَا أَوْقِي إِلَّا مَا وَقَيْتَ، وَلَا أَخْذُ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَ، وَقَدْ ذَكَرْتَ الْحَجَّ فَأَسْأَلُكَ أَنْ تُعْزِمَ لِي عَلَيْهِ عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُقَوِّيَنِي عَلَى مَا ضَعُفْتُ وَتُسَلِّمَ لِي مَنَاسِكِي فِي يُسْرٍ مِنْكَ وَعَافِيَةٍ، وَاجْعَلْنِي مِنْ وَفْدِكَ الَّذِي رَضِيَتَ وَأَرْزَنْتَهُ يَتَّعِزُّ بِكَ وَتَسْمِيَّتُكَ وَكُتُبَتِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي خَرَجْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ، وَأَنْفَقْتُ مَالِي ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكَ. اللَّهُمَّ فَتَمِّمْ لِي حَجَّتِي

ص: 121

وَعُمْرَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرِيدُ التَّمَتُّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ عَلَى كِتَابِكَ وَسَمِعْتُ نَبِيَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَإِنْ عَرَضَ لِي عَارِضٌ يَحْبِسُنِي فَخَلِّني حَيْثُ حَبَسْتَنِي بِقَدْرِكَ الَّذِي قَدَّرْتَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ أَنْ لَمْ تَكُنْ حَاجَةً فَعُمْرَةٌ، أَحْرَمَ لَكَ شَعْرِي وَبَشْرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعَصْبِي مِنَ النَّسَاءِ وَالثِّيَابِ وَالطَّيِّبِ، ابْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَكَ وَالْدارَ الْآخِرَةَ. (1)

6- آن که هنگام پوشیدن جامه های احرام بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأُوَدِّي فِيهِ فَرْصِي وَأَعْبُدُ فِيهِ رَبِّي وَأَنْتَهِيَ فِيهِ إِلَى مَا أَمَرَنِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَدْتُ تَهْفَبَلْغَنِي وَأَرَدْتُهُ فَأَعَانَنِي وَقَبَّلَنِي وَلَمْ يَقْطَعْ بِي وَوَجْهَهُ أَرَدْتُ فَسَلِّمْنِي فَهُوَ حِصِّي وَكَهْفِي وَحِرْزِي وَظَهْرِي وَمَلَاذِي وَرَجَائِي وَمَنْجَائِي وَذُخْرِي وَعُدَّتِي فِي شِدَّتِي وَرَخَائِي.» (2)

7- آن که در حال احرام لبیک ها را تکرار کند، بویژه هنگام بیدار شدن از خواب، پس از هر نماز واجب و مستحب، هنگام رسیدن به سواره، هنگام بالا رفتن از تپه یا فرود آمدن از آن، در پایان شب و هنگام سحر.

ص: 122

1- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب «16» از «ابواب الاحرام» حدیث 1

2- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 527

پس از آن که حاجی یا معتمر لباس احرام پوشید و به نیت احرام، لبیک گفت اموری بر او حرام می شود که آنها را «محرمات احرام» می گویند. حرمت برخی از محرمات احرام، قطعی است و برخی از آنها را بنا بر احتیاط باید ترك کرد. ارتکاب برخی از محرمات احرام موجب کفاره می شود. احکام مربوط به کفارات احرام به هنگام بحث از هر يك از محرمات احرام بیان شده و احکام کلی کفارات نیز در پایان این فصل خواهد آمد. محرمات احرام عبارتند از:

1 - شکار کردن حیوان وحشی صحرائی

شکار کردن حیوان وحشی صحرائی یکی از محرمات احرام است. شکار به عنوان یکی از محرمات احرام دارای احکام فراوانی است، ولی چون در زمان ما چندان مورد نیاز نیست تنها به ذکر چند مسأله بسنده می کنیم.

مسأله 290) بنا بر احتیاط واجب در حال احرام کشتن هیچ حیوانی جز حیوانات مودى جایز نیست، پس بنا بر احتیاط باید از کشتن جانورانی مانند مارمولک و زنبور هم اجتناب نمود، ولی اگر محرم از اذیت و آزار حیوانی بترسد، کشتن آن مانعی ندارد.

مسأله 291) خوردن گوشت حیوان وحشی صحرائی که شکار

شده در هر حال بر محرم حرام است؛ چه خودش آن را شکار کند یا دیگری، و چه محرم آن را شکار کرده باشد یا غیر محرم.

مسأله 292) نشان دادن شکار به شکارچی و نیز هرگونه کمک به او برای شکار حیوان بر محرم حرام است.

مسأله 293) شکار حیوان وحشی در حرم جایز نیست؛ هرچند شکارچی در حال احرام نباشد.

مسأله 294) اگر محرمی، شکار را ذبح کند، بنابر مشهور در حکم میتة خواهد بود و بنابر احتیاط این حکم هم دربارهٔ محرم است و هم دربارهٔ مُحَلِّ. پس کسی هم که محرم نیست نمی تواند از صیدی که توسط محرم شکار شده، استفاده کند.

مسأله 295) صید حرم نیز در حکم میتة است، خواه کشته یا ذابح

آن محرم باشد یا مُحَلِّ.

مسأله 296) برای محرم، صید حیوانات دریایی مانند ماهی مانعی ندارد و اگر حیوانی هم در دریا و هم در خشکی زندگی کند، در صورتی حیوان دریایی محسوب می شود که در دریا تخم کند و بچه دار شود.

مسأله 297) ذبح حیوانات اهلی مانند مرغ خانگی، گاو، گوسفند

و شتر و نیز خوردن گوشت آنها برای محرم جایز است.

مسأله 298) پرندگان، شکار صحرائی به شمار می آیند و ملخ نیز

در حکم شکار صحرائی است.

مسأله 299) جوجه و تخم حیوانی که شکار کردن آن حرام است در حکم خود آن حیوان است، بنابراین این برداشتن، شکستن و خوردن تخم حیوان وحشی صحرائی حرام است.

مسأله 300) علاوه بر حرمت شکار در حال احرام، نگاه داشتن صید توسط مُحرم نیز حرام است هر چند مالک آن باشد، بلکه برخی ادعای اجماع کرده اند که با محرم شدن، ملکیت محرم نسبت به صید از بین می رود.

مسأله 301) اگر محرم پیش از احرام در خارج از حرم حیوانی را شکار کرده یا خریده باشد و هنگام احرام بستن همراه او باشد، باید پس از آن که محرم شد فوراً آن را رها کند و اگر حیوان، پرنده ای باشد که پر درنیاورده یا حیوانی باشد که نتواند از خود مواظبت کند، باید آن را نگهداری کند تا بزرگ شود. ولی اگر محرم در وطن خود شکار و پرنده ای دارد، لازم نیست هنگام احرام آنها را رها کند.

2 - آمیزش جنسی و امور شهوانی

آمیزش جنسی، دست بازی کردن، نگاه همراه با شهوت و هرگونه تمتع شهوانی مرد از زن یا زن از مرد بر مرد و زن محرم، حرام است.

مسأله 302) اگر کسی در احرام عمره تمتع از روی علم و عمد

ص: 125

آمیزش جنسی کند، چه از جلو باشد و چه از پشت، یا این که - نعوذ بالله - مرد با مرد آمیزش کند، عمره اش باطل نمی شود ولی کفاره بر وی واجب می شود و کفاره آن بنابر احتیاط واجب برای کسی که بتواند شتر تهیه کند، یک شتر و اگر حال او متوسط باشد و نتواند شتر تهیه کند یک گاو اگر گاو نیز نتواند تهیه کند، یک گوسفند است؛ ولی اگر این عمل پیش از پایان سعی انجام گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که عمره را تمام کند و دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت برای اعاده عمره، تنگ باشد، به نیت مافی الذمه یعنی اعم از حج تمتع و حج افراد محرم شود و قربانی کند، سپس یک عمره مفرده انجام دهد و سال دیگر نیز حج را اعاده کند.

مسأله 303) اگر در احرام عمره مفرده این عمل را از روی عمد انجام دهد، چنانچه پیش از سعی باشد عمره او باطل می شود و باید کفاره بدهد و کفاره آن یک شتر است و باید تا ماه قمری بعد در مکه بماند، آنگاه به یکی از میقاتها برود و برای عمره مفرده احرام ببندد و عمره را اعاده کند و احتیاط واجب آن است که پیش از آن عمره اول را نیز به پایان برساند. و چنانچه این کار را پس از سعی و پیش از تمام شدن دور چهارم طواف نساء انجام داده باشد، عمره اش باطل نیست ولی باید برای گناهی که مرتکب شده یک شتر کفاره بدهد، و اگر پس از تمام شدن دور چهارم طواف نساء باشد، مرتکب عمل

حرام شده ولی کفاره ندارد.

مسألة 304) اگر در احرام حجّ این عمل را از روی علم و عمد انجام دهد، چنانچه پیش از وقوف به عرفات بوده، حجّ او مسلماً فاسد است و اگر پس از وقوف به عرفات و پیش از وقوف به مشعر الحرام بوده، بنابر اقوی فاسد است و در هر دو صورت باید یک شتر کفاره بدهد و حجّ را تمام کند و در سال دیگر نیز حجّ بجا آورد. زن و شوهری که این کار را در حال احرام انجام داده اند تا پایان مناسک حجّ نباید با یکدیگر خلوت کنند؛ حتی در سال بعد هم چنانچه بخواهند از همان راه قبلی حجّ بجا آورند، وقتی به محلّ معصیت رسیدند باید تا پایان اعمال حجّ از یکدیگر جدا شوند.

مسألة 305) اگر کسی این عمل را در احرام حجّ پس از وقوف به عرفات و مشعر انجام دهد، چنانچه پیش از تمام شدن دور سوم طواف نساء باشد، حجّش صحیح است و فقط باید کفاره بدهد و اگر پس از تمام شدن دور پنجم باشد، حجّش صحیح است و بنابر اقوی کفاره هم ندارد و بعید نیست گفته شود که اگر بین شوط سوم و چهارم باشد، ملحق به قسم اول و اگر بین شوط چهارم و پنجم باشد، ملحق به قسم دوم است.

مسألة 306) اگر مرد محرم، زنی را از روی شهوت ببوسد، چنانچه منی از او بیرون آید بنابر اقوی و اگر منی بیرون نیاید بنابر احتیاط

ص: 127

واجب باید یک شتر کفّاره بدهد؛ و اگر بوسیدن از روی شهوت نباشد، کفّاره آن یک گوسفند است، گرچه احتیاط مستحبّ است که یک شتر کفّاره بدهد. بنا بر احتیاط واجب هرگاه زن محرم نیز مردی را ببوسد همین حکم را دارد.

مسأله 307) در حال احرام بوسیدن مادر و دیگر محارم از روی عاطفه و شفقت مانعی ندارد.

مسأله 308) محرم می تواند در حال احرام بدون شهوت به همسر خود نگاه کند ولی نگاه شهوانی حتّی به همسر خود هم جایز نیست.

مسأله 309) اگر محرم عمداً به کسی جز زن خود نگاه کند و در نتیجه منی از او بیرون آید، اگر می تواند یک شتر کفّاره بدهد و اگر نمی تواند یک گاو و اگر این را هم نمی تواند یک گوسفند کفّاره بدهد. نگاه زن محرم به غیر شوهر خود هم بنا بر احتیاط همین حکم را دارد.

مسأله 310) اگر مرد محرم از روی شهوت به همسر خود نگاه کند و در نتیجه منی از او بیرون آید، بنا بر احتیاط باید یک شتر کفّاره بدهد، ولی اگر منی خارج نشود و یا نگاه از روی شهوت نباشد و اتفاقاً منی خارج شود کفّاره ندارد. بنا بر احتیاط نگاه زن محرم به همسر خود نیز همین حکم را دارد.

مسأله 311) محرم می تواند بدن همسر خود را بدون شهوت لمس کند یا او را مثلاً برای سوار شدن یا پیاده شدن در بغل بگیرد،

ولی لمس بدن او یا بازی با او از روی شهوت جایز نیست.

مسأله 312) اگر محرم همسر خود را با شهوت لمس نماید، باید یک گوسفند کفاره بدهد، چه انزال بشود و چه نشود؛ و اگر با همسر خود ملاعبه کند و انزال شود، کفاره آن مانند کفاره جماع است و اگر انزال نشود، کفاره آن یک گوسفند است؛ و بنابر احتیاط دست زدن و ملاعبه زن محرم با همسرش نیز همین حکم را دارد.

مسأله 313) تمتعات شهوانی مانند آمیزش جنسی، دست بازی و نگاه همراه با شهوت، زمانی موجب کفاره می شود که با علم و عمد صورت گیرد، بنابر این اگر محرم این امور را به علت ندانستن مسأله یا از روی غفلت و نسیان انجام دهد، به حج و عمره اش آسیبی نمی رسد و کفاره هم ندارد.

مسأله 314) اگر مرد محرمی زن خود را که او نیز محرم است مجبور نماید تا با وی آمیزش کند، باید علاوه بر کفاره خود، کفاره زن را هم بدهد و چیزی بر عهده زن نیست؛ ولی اگر زن با رضایت حاضر به آمیزش شده باشد کفاره اش بر عهده خود اوست و مرد هم باید کفاره خود را بدهد.

مسأله 315) کسی که از احرام بیرون آمده، گرچه می تواند از روی التذاذ به همسر محرم خود دست بزند ولی اگر همسر محرم از این کار لذت می برد، بنابر احتیاط نباید به این کار تن دهد.

مسأله 316) اگر فردی که از احرام بیرون آمده همسر محرّمش را ببوسد، چون از احرام بیرون آمده کفّاره ای بر عهده اش نیست. همسر محرّم نیز در صورتی که در این کار اختیاری از خود نداشته، کفّاره بر عهده اش نیست.

3 - استمنا

سوّم از محرّمات احرام استمنا است. استمنا یعنی این که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. این کار در حال احرام و غیر حال احرام حرام است.

مسأله 317) اگر محرّم با آلت تناسلی خود بازی کند تا منی از او خارج شود یا با همسر خود یا دیگری بازی کند یا با تخیّلات شهوانی یا هر راه دیگری استمنا نماید، چنانچه منی از او خارج شود، باید یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله 318) در مواردی که آمیزش جنسی موجب بطلان حجّ و عمره می شود، با استمنا و بیرون آمدن منی نیز بنابر اقوی حجّ و عمره باطل می شود.

4 - عقد بستن برای خود یا دیگری

از دیگر محرّمات احرام، عقد بستن برای خود یا دیگری است،

ص: 130

خواه شخص دیگری که عقد برای او بسته می شود محرم باشد یا مُحلّ.

مسألة 319) بنا بر احتیاط واجب محرم نباید شاهد عقد شود، گرچه عقد برای غیر محرم باشد.

مسألة 320) اگر کسی در حالی که محرم نیست شاهد بر عقد شده باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید در حال احرام بر آن عقد شهادت دهد.

مسألة 321) احتیاط واجب آن است که در حال احرام از خواستگاری کردن خودداری شود.

مسألة 322) محرم می تواند در حال احرام به همسرش که او را طلاق رجعی داده، رجوع نماید.

مسألة 323) اگر در حال احرام با علم به مسأله، زنی را به عقد همسری خود درآورد، آن زن برای همیشه بر او حرام می شود، ولی اگر این کار را از روی ناآگاهی به مسأله انجام داده باشد، عقد باطل است ولی زن بر او حرام همیشگی نمی شود، هرچند احتیاط آن است که آن زن را به همسری نگیرد مخصوصاً اگر با او نزدیکی کرده باشد. و اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است ولی می تواند بعداً با آن مرد ازدواج کند، اگرچه در صورتی که زن می دانسته در حال احرام عقد بستن حرام است، احتیاط مستحب آن است که بعداً با او ازدواج نکند.

مسألة 324) در مسایل فوق، فرقی میان عقد دائم و عقد موقت

(صیغه) نیست.

مسأله 325) اگر کسی زنی را به عقد مرد مُحرمی درآورد و محرم با او آمیزش نماید، در صورتی که زن، مرد و عاقد هر سه عالم به حکم مسأله باشند، هر کدام باید یک شتر کفّاره بدهند، ولی اگر آمیزش صورت نگیرد، کفّاره بر آنها واجب نیست. و اگر بعضی از این سه، حکم مسأله را بدانند و بعضی ندانند، کفّاره بر کسی که عالم به حکم مسأله بوده، واجب است، و در این حکم فرقی میان آن که زن و عاقد محلّ باشند یا محرم نیست.

5 - استعمال بوی خوش

یکی دیگری از محرمات احرام، استعمال هرگونه عطر و بوی خوش مانند مُشك، زعفران، کافور، عود و عنبر است.

مسأله 326) همان گونه که مالیدن عطر و بوی خوش بر لباس و بدن جایز نیست، پوشیدن لباسی که بوی عطر می دهد نیز جایز نیست، اگر چه پیش از احرام به آن عطر مالیده شده باشد.

مسأله 327) در حال احرام، خوردن و نوشیدن غذاها و مایعاتی که موادّ خوش بو مانند زعفران در آن باشد، جایز نیست.

مسأله 328) اگر بوی خوشی به مشام محرم برسد و یا از روی اضطرار ناچار شود لباس معطر بپوشد یا غذایی را که بوی خوش

ص: 132

می دهد بخورد، باید بینی خود را بگیرد تا بوی خوش را استشمام نکند.

مسأله 329) بنا بر احتیاط واجب، محرم باید از بوییدن گلها و سبزی هایی که بوی خوش می دهند اجتناب کند، ولی اجتناب کردن از گیاهان خودروی صحرائی معطر مانند بومادران»، «درمنه» و خزامی» لازم نیست.

مسأله 330) بنا بر احتیاط محرم باید از خوردن موادی مانند «دارچین»، «زنجبیل» و «هل» اجتناب نماید.

مسأله 331) در حال احرام خوردن میوه های خوشبو مانند سیب، به و پرتقال مانعی ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از بوییدن آنها خودداری شود.

مسأله 332) اگر محرم در حال احرام بوی بدی را استشمام کند، حرام است به منظور این که بوی بد را نفهمد بینی خود را بگیرد، ولی می تواند سریع از آن جا بگذرد تا بوی بد را استشمام نکند.

مسأله 333) در حال احرام خرید و فروش عطر و مواد خوشبو مانعی ندارد، ولی نباید برای آزمایش آنها را ببویید یا به بدن و لباس خود بمالد.

مسأله 334) مشهور در میان فقها آن است که استفاده از خلوق کعبه حرام نیست، و خلوق ماده خوشبویی است که کعبه معظمه را با آن

معطر می سازند، ولی چون به روشنی معلوم نیست که خلوق چیست، احتیاط آن است که از ماده خوشبویی که بر کعبه می مالند اجتناب شود.

مسأله 335) اگر بوی صابون، شامپو و دیگر پاک کننده ها به گونه ای باشد که استفاده از آنها، استفاده از بوی خوش محسوب شود، باید از آنها اجتناب شود و در غیر این صورت مانعی ندارد.

مسأله 336) اگر محرم در حال احرام از عطر و بوی خوش استفاده کند، چه از روی اختیار باشد و چه به سبب اضطرار، باید کفاره بدهد و کفاره آن بنابر احتیاط واجب یک گوسفند است، ولی کفاره خوردن چیزی که بوی خوش می دهد بنابر اقوی یک گوسفند است، چه از روی اختیار باشد و چه به سبب اضطرار.

مسأله 337) اگر محرم در اوقات متعدّد، از بوی خوش استفاده کند، بنابر اقوی باید برای هر بار استفاده کردن یک کفاره پردازد و همچنین اگر پس از استفاده از بوی خوش، کفاره آن را پرداخت و مجدداً از بوی خوش استفاده کرد، باید دوباره کفاره بدهد. ولی اگر بوی خوش را به طور مکرّر در یک فاصله زمانی که عرفاً یک وقت محسوب می شود استعمال کند، بعید نیست که یک گوسفند کافی باشد، هر چند احتیاط آن است که به تعداد دفعاتی که بوی خوش استعمال نموده، کفاره بدهد.

از دیگر محرمات احرام روغن مالیدن به بدن است، حتی اگر بوی خوش در روغن نباشد.

مسأله 338) کسی که می خواهد محرم شود، جایز نیست روغنی را که بوی خوش در آن است و اثرش تا هنگام احرام باقی می ماند استعمال کند.

مسأله 339) در حال احرام خوردن روغنی که بوی خوش در آن نیست، مانعی ندارد.

مسأله 340) اگر محرم عمداً روغنی را که بوی خوش در آن است استعمال کند، کفاره دارد و کفاره آن بنابر احتیاط یک گوسفند است، اگر چه استفاده از آن به علت اضطرار باشد. ولی اگر در روغن بوی خوش نباشد، گرچه مالیدن آن به بدن - جز در موارد اضطرار و نیاز - گناه و معصیت است، ولی کفاره ندارد.

مسأله 341) پمادهایی که دارای چربی است، حکم روغن را دارد؛ بنابر این مالیدن آنها به بدن جایز نیست، مگر این که ضرورت باشد. هرگاه محرم این گونه پمادها را بر بدن بمالد، اگر دارای بوی خوش باشد باید کفاره بدهد، اگرچه مضطر باشد و کفاره آن همچنان که گذشت یک گوسفند است بنابر احتیاط واجب، ولی اگر بوی خوش نداشته باشد کفاره ندارد.

7 - زینت کردن با زیورآلات برای زنان

مسأله 342) بنابر اقوی حرام است که زن در حال احرام زیورهایی را که عادت به پوشیدن آنها نداشته است به قصد زینت کردن و آرایش خود بپوشد، بلکه اگر زینت بر آن صدق کند باید ترک شود هر چند قصد زینت کردن و آرایش نداشته باشد؛ ولی لازم نیست زیورهایی را که پیش از احرام عادت به استفاده کردن از آنها داشته، بیرون بیاورد.

مسأله 343) زن نباید در حال احرام زیورهایی را که عادت به پوشیدن آنها داشته است به هیچ مردی حتی به شوهر خود نشان دهد.

مسأله 344) پوشیدن زیور اگرچه حرام است، ولی کفاره ندارد.

مسأله 345) بنابر احتیاط واجب مرد و زن محرم نباید برای زینت «حنا» ببندند. بلکه اگر با حنا بستن به طور قهری زینت حاصل می شود احتیاط در ترک آن است، هر چند قصد زینت هم نکرده باشند، بلکه حرمت حنا بستن در هر دو صورت خالی از وجه نیست، ولی کفاره ندارد.

مسأله 346) کسی که محرم نیست ولی قصد دارد در آینده محرم شود، هرگاه بداند اگر حنا ببندد اثر آن تا هنگام احرام باقی می ماند، بنابر احتیاط واجب باید از حنا بستن خودداری کند.

از دیگر محرمات احرام سرمه کشیدن به قصد زینت است.

مسأله 347) سرمه کشیدن اگر زینت محسوب شود و یا در آن بوی خوش باشد، حرام است، مگر این که ضرورتی اقتضا کند؛ و اگر زینت نبوده و بوی خوش نیز نداشته باشد، چنانچه سرمه سیاه باشد بنا بر احتیاط باید از آن اجتناب شود و اگر سیاه نباشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحب آن است که از آن اجتناب شود.

مسأله 348) حرمت سرمه کشیدن در حال احرام، اختصاص به زن ندارد و بر مرد نیز حرام است.

مسأله 349) سرمه کشیدن در حال احرام هر چند حرام است، کفاره ندارد، ولی اگر سرمه بوی خوش داشته باشد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله 350) اگر محرم نیاز به سرمه کشیدن پیدا کند، می تواند سرمه بکشد و مانعی ندارد، ولی اگر سرمه بوی خوش داشته باشد بنا بر احتیاط باید کفاره بدهد

9 - انگشتر به دست کردن

مسأله 351) در حال احرام انگشتر به دست کردن به قصد زینت حرام است، بلکه اگر عرفاً زینت محسوب شود ولو قصد زینت

نداشته باشد نیز باید از آن اجتناب کند؛ ولی اگر مُحرّم به قصد عمل کردن به یک مستحبّ شرعی و یا به جهت خاصیتی که در آن است، انگشتر به دست کند و قصد زینت نداشته باشد و عرفاً نیز زینت محسوب نشود، مانعی ندارد.

مسأله 352) انگشتر به دست کردن حتّی در مواردی که حرام است، کفّاره ندارد.

10 - نگاه کردن در آینه

نگاه کردن در آینه به قصد زینت کردن و آرایش خود از محرّمات احرام است.

مسأله 353) نگاه کردن راننده محرم در آینه ماشین یا نگاه کردن در

آینه برای درمان درد و مانند آن مانعی ندارد، ولی احتیاط مستحبّ آن است که محرم اگر این گونه جهات در کار نباشد، بدون قصد زینت هم به آینه نگاه نکند.

مسأله 354) حکم نگاه کردن به آینه برای مرد و زن یکسان است .

مسأله 355) بنابر احتیاط واجب، اجسام صاف صیقل داده شده و آب صاف که تصویر اشیا در آن به خوبی دیده می شود، حکم آینه را دارد و محرم احتیاطاً نباید به قصد زینت در آنها نگاه کند.

مسأله 356) عینک زدن در حال احرام اگر زینت محسوب شود

جایز نیست، ولی اگر زینت به شمار نیاید، اشکال ندارد.

مسألة 357) محرم می تواند در حال احرام با دوربین عکاسی یا فیلم برداری عکس و فیلم بگیرد.

مسألة 358) اگر در جایی که محرم ساکن است آینه وجود داشته باشد و بداند که گاهی سهواً چشم او به آینه می افتد اشکالی ندارد؛ ولی اگر وجود آینه سبب شود که محرم برای زینت به آن نگاه کند، احتیاط آن است که آینه را بردارد یا روی آن را با چیزی بپوشاند.

مسألة 359) نگاه کردن به آینه، کفاره ندارد ولی اگر نگاه کرد، مستحب است پس از نگاه کردن «لَبَّيْكَ» بگوید.

11 - جدال کردن

در حال احرام، جدال کردن حرام است.

مسألة 360) مقصود از جدال کردن که حرام است، تنها گفتن «لا والله» و «بلی والله» و واژه های هم معنای آن در دیگر زبانها و لهجه ها نیست، بلکه سوگند خوردن برای اثبات مطلبی یا رد کردن مطلبی که دیگری می گوید نیز «جدال» است.

مسألة 361) سوگند خوردن اگر به لفظ «الله» یا مرادف آن در دیگر زبانها باشد، جدال است، اما سوگند به غیر از خداوند هر کس و هر چیز که باشد، جدال نیست.

ص: 139

مسأله 362) بنا بر احتیاط واجب دیگر نامهای مبارک خداوند نیز به لفظ جلاله «الله» ملحق می شود. بنا بر این اگر کسی به نامهایی همچون رحمان، رحیم و خالق آسمانها و زمین سوگند یاد کند نیز احتیاط جدال محسوب می شود.

مسأله 363) اگر ضرورت اقتضا کند، محرم می تواند برای اثبات حقی یا ابطال باطل به لفظ جلاله «الله» یا دیگر نامهای خداوند سوگند یاد کند و در این فرض، کفاره هم ندارد.

مسأله 364) اگر محرم در جدال خود راستگو باشد، تا کمتر از سه مرتبه کفاره بر عهده اش نیست و تنها باید استغفار کند، ولی اگر سه مرتبه جدال کرد باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله 365) اگر محرم بیش از سه مرتبه جدال کند هر چند زیاد باشد، در صورتی که در جدالش راستگو باشد باید یک گوسفند کفاره بدهد، مگر این که پس از سه مرتبه جدال، کفاره آن را بدهد که در این صورت هرگاه سه مرتبه دیگر جدال کند، باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله 366) اگر محرم در جدال، دروغگو باشد، برای بار اول یک گوسفند و برای بار دوم یک گوسفند دیگر و برای بار سوم و بیشتر یک گاو باید کفاره بدهد.

مسأله 367) اگر یک مرتبه به دروغ جدال نمود و کفاره آن یعنی

یک گوسفند را پرداخت، بعید نیست که اگر پس از آن مجدداً به دروغ جدال نماید، کفاره آن یک گوسفند باشد، نه دو گوسفند.

مسأله 368) اگر دوبار به دروغ جدال کرد و دو گوسفند به عنوان کفاره ذبح نمود و مجدداً یک بار دیگر به دروغ جدال کرد، ظاهراً کفاره آن یک گوسفند است؛ ولی اگر پس از ذبح دو گوسفند، دوبار دیگر به دروغ جدال نماید، ظاهراً کفاره آن دو گوسفند است.

مسأله 369) اگر به دروغ سه مرتبه یا بیشتر جدال کند، کفاره آن یک گاو است، مگر آن که پس از سه بار جدال کردن یا بیشتر، کفاره آن را بدهد که در این صورت باید در اولین جدال پس از پرداخت کفاره، یک گوسفند و در جدال دوم، دو گوسفند و برای بار سوم، یک گاو بدهد.

مسأله 370) مقصود از «مرتبه» که در روایات باب جدال آمده و در

چند مسأله پیش نیز ذکر شد، امری عرفی است؛ پس برای تعیین «وحدت» یا «تعدد» جدال باید به قضاوت عرف مراجعه نمود.

مسأله 371) هرگاه محرم در مجالس متعدد جدال نماید، ظاهراً تعدد صدق می کند، اعم از آن که پیرامون موضوع واحد جدال نماید یا موضوعات متعدد.

مسأله 372) اگر محرم در مجلس واحد و پیرامون موضوع واحدی به طور مکرر جدال نماید یک مرتبه محسوب می شود، هر چند

احتیاط مستحبّ آن است که حکم تعدّد را بر آن مترتب نماید.

مسأله 373) اگر محرم در مقام جدال، نام خداوند را تکرار نماید ولی موضوعی که بر آن سوگند یاد می کند یکی باشد، مثلاً بگوید: «والله بالله تالله من فلان کار را انجام داده ام»، یک مرتبه جدال محسوب می شود و اگر نام خداوند را یک بار بر زبان بیاورد ولی بر چند چیز متعدّد سوگند یاد کند، مثلاً در مقام جدال بگوید: «والله کار من درست بوده است و فلان کس آدم بدی است و من اهل فضل و دانش هستم» بنابر احتیاط سه مرتبه جدال محسوب می شود.

12 - فسوق

یکی از محرمات احرام که در غیر حال احرام نیز حرام می باشد، «فسوق» است. در واقع حرمت فسوق در حال احرام شدیدتر از هنگامی است که انسان محرم نیست.

مسأله 374) مقصود از فسوق تنها دروغ گفتن نیست، بلکه دشنام دادن و فخر فروشی به دیگران نیز فسوق به شمار می آید.

مسأله 375) اگر محرم، مرتکب فسوق شود، کفّاره ندارد و تنها باید استغفار کند، ولی مستحبّ است که چیزی کفّاره بدهد و اگر گاو ذبح کند بهتر است.

ص: 142

از دیگر محرّمات احرام پوشیدن لباس های دوخته مانند پیراهن، زیرجامه، کت، شلوار، قبا و مانند آن بر مردان است.

مسأله 376) پوشیدن چیزهایی که شبیه به لباس دوخته است مانند پیراهن هایی که با چرخ یا دست می بافند جایز نیست و نیز پوشیدنی های بلند یا نیم تنه ای که از نمد یا پنبه ساخته شده، پوشیدنشان جایز نیست.

مسأله 377) پوشیدن چیزهایی مثل کمر بند، دمپایی، بند ساعت

و امثال آن هر چند دوخته باشد اشکال ندارد.

مسأله 378) محرم می تواند همیانی که پول و دیگر وسایل خود را در آن می گذارد حتی اگر دوخته باشد به کمر ببندد؛ ولی بهتر است نوعی از همیان را انتخاب کند که گره نداشته باشد.

مسأله 379) محرم می تواند از فتق بندی که دوخته است استفاده

کند، ولی احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسأله 380) به دوش گرفتن یا در دست گرفتن وسایلی مانند ساک و قمقمه آب که در محفظه دوخته نگهداری می شود، مانعی ندارد.

مسأله 381) زنها در حال احرام می توانند هر اندازه بخواهند لباس دوخته بپوشند و کفّاره هم ندارد. در روایات تنها از پوشیدن «قفازین» که نوعی دستکش بوده و زنه‌های عرب پنبه در آن می گذاشته اند و برای

جلوگیری از سرما به دست می کرده اند، نهی شده است و احتیاط واجب

این است که زنها از پوشیدن هرگونه دستکش اجتناب نمایند.

مسأله 382) کفاره پوشیدن لباس دوخته برای مرد یک گوسفند است.

مسأله 383) لزوم پرداخت کفاره اختصاص به حال اختیار ندارد و حتی اگر مرد به پوشیدن لباس دوخته نیاز پیدا کرد باید کفاره بدهد، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله لباس دوخته بپوشد کفاره واجب نیست.

مسأله 384) اگر محرم به علت سردی هوا یا عذری به پوشیدن قبا یا پیراهن اضطرار پیدا کرد می تواند بپوشد، ولی باید قبا را پایین و بالا کند و به دوش بیندازد و دست از آستین آن بیرون نیاورد و احوط آن است که قبا را پشت و رو نیز بکند و پیراهن را نیز نباید بپوشد، بلکه آن را به دوش بیندازد، ولی اگر اضطرار جز با پوشیدن قبا و پیراهن رفع نمی شود، می تواند بپوشد ولی باید کفاره بدهد.

مسأله 385) اگر محرم چند نوع لباس دوخته بپوشد، مثلاً یک پیراهن، یک شلوار و یک قبا، باید برای هر کدام یک کفاره بدهد، حتی اگر پوشیدن لباسهای متعدّد از روی اضطرار باشد.

مسأله 386) اگر چند لباس دوخته را داخل هم نماید و یکباره آنها را

بپوشد، بنابر اقوی باید برای هر لباس دوخته یک کفاره جداگانه بدهد.

مسأله 387) اگر محرم یک نوع لباس دوخته مانند پیراهن بپوشد و کفاره آن را بدهد و باز پیراهن دیگری بپوشد، باید مجدداً کفاره بدهد. همچنین اگر لباسی را که پوشیده بیرون بیاورد و دوباره بپوشد باید برای هر بار کفاره جداگانه بدهد.

مسأله 388) اگر چند لباس از یک نوع بپوشد، مثلاً دو شلوار یا دو پیراهن، خواه در مجلس واحد باشد یا در مجالس متعدد، باید برای هر یک کفاره جداگانه بدهد.

14 - گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن

مسأله 389) بنابر احتیاط واجب جایز نیست محرم جامه های احرام را به یکدیگر گره بزند یا برای آنها دکمه بگذارد و همچنین بنابر احتیاط واجب گره زدن لنگ به گردن جایز نیست.

مسأله 390) بنابر احتیاط واجب محرم باید از وصل کردن لباسهای احرام به یکدیگر با سوزن و وسایلی مانند آن و همچنین گذاشتن چیزی مثل سنگ در جامه احرام و بستن طرف دیگر جامه با نخ به آن خودداری کند.

مسأله 391) گره زدن جامه های احرام و دکمه گذاشتن برای آن

گرچه جایز نیست، ولی کفاره ندارد.

ص: 145

15 - پوشانیدن تمام روی پا برای مردان

مسأله 392) در حال احرام، پوشیدن کفش، چکمه، گیوه، جوراب و چیزهایی از این نوع که تمام روی پا را می گیرد برای مردان جایز نیست، ولی زنها می توانند در حال احرام از این گونه پوشیدنی ها استفاده کنند.

مسأله 393) در حال احرام، پوشیدن دمپایی هایی که دارای بندهای پهن است ولی تمام روی پا را نمی گیرد مانعی ندارد.

مسأله 394) اگر مرد به پوشیدن چیزی که تمام روی پا را فرا می گیرد نیاز پیدا کرد، احتیاط مستحب آن است که روی آن را شکاف دهد.

مسأله 395) اگر مرد محرم کفش، چکمه و مانند آن را بپوشد کفاره ندارد، ولی اگر با علم و عمد جوراب و مانند آن را به پا کند، بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفاره بدهد.

16 - پوشانیدن سر برای مردان

مسأله 396) بر مرد محرم حرام است که سر خود را با چیزهایی که معمولاً سر را با آن می پوشانند، مانند پارچه و کلاه بپوشاند؛ بلکه احتیاط مستحب این است که از پوشانیدن سر با چیزهای غیر پوشیدنی مانند گل، حنا، دارو و پوشال نیز خودداری کند.

مسأله 397) پوشانیدن قسمتی از سر نیز حکم پوشانیدن تمام سر را دارد و جایز نیست.

مسأله 398) بنا بر احتیاط واجب مرد محرم باید از به سر گذاشتن باری که تمام روی سر یا قسمتی از آن را می پوشاند، خودداری کند.

مسأله 399) پوشانیدن سر با دیگر اعضای بدن مانند دست جایز است، ولی جز در موارد ضروری مانند مسح کردن سر برای وضو احتیاط در ترک آن است.

مسأله 400) جایز نیست مرد محرم تمام سر خود را زیر آب یا مایعات دیگری مانند سرکه و گلاب نماید و احتیاط واجب آن است که معظم سر را نیز در این مایعات فرو نبرد.

مسأله 401) گوشها از سر محسوب می شود، بنا بر این نباید آنها را پوشانید.

مسأله 402) گذاشتن سر روی بالش هنگام خوابیدن مانعی ندارد.

مسأله 403) اگر مرد محرم سر خود را زیر پارچه ای که روی کمان یا وسیله دیگری انداخته شده قرار دهد به نحوی که آن پارچه بالای سر وی قرار بگیرد، مانعی ندارد. همچنین محرم می تواند در پشه بند برود.

مسأله 404) محرم می تواند زیر دوش حمام برود، ولی رفتن زیر

آبی که تمام سر را فرا می گیرد، جایز نیست.

مسأله 405) اگر تمام سر یا قسمتی از آن را بشوید، نباید آن را با

حوله یا دستمال به گونه ای خشک کند که تمام سر یا قسمتی از آن پوشیده شود، ولی اگر خشک کردن سر به نحو جزء به جزء باشد که در هر بار خشک کردن، پوشاندن سر بر آن صدق نکند، اشکال ندارد.

مسأله 406) مرد مُحرم هنگام خوابیدن نیز نباید سر خود را بپوشاند، و اگر بدون توجه سر را بپوشانید باید فوراً آن را باز کند و مستحبّ بلکه احوط است که لبّیک بگوید.

مسأله 407) مرد مُحرمی که سرش خیس است و می خواهد وضو بگیرد و اگر بخواهد صبر کند تا پس از خشک شدن سرش وضو بگیرد، آفتاب طلوع می کند و در نتیجه نمازش قضا می شود، اگر نمی تواند به صورت جزء به جزء و به تدریج محل مسح را خشک کند، بنا بر احتیاط باید با همان سر خیس وضو بگیرد و تیمّم هم بکند.

مسأله 408) کسانی که موی مصنوعی بر سر دارند، باید پیش از احرام بستن آن را از سر بردارند.

مسأله 409) بنا بر احتیاط واجب اگر مرد مُحرم از روی علم و عمد به نوعی تمام سر یا قسمتی از آن را بپوشانید، باید یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر به علت ندانستن مسأله یا فراموشی و بی توجهی روی سر خود را بپوشاند، کفّاره ندارد و بنا بر اظهر برای فرو بردن سر زیر آب یا مایعات دیگر، کفّاره واجب نیست.

مسأله 410) اگر به پوشانیدن سر مضطرّ شده باشد مانند این که به

عَلَّتْ سر درد دستمالی بر سر بسته باشد، گرچه جایز است ولی بنا بر احتیاط باید کفّاره بدهد.

مسأله 411) اگر چند مرتبه سر را پوشانید، بنا بر احتیاط واجب باید برای هر بار، کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله 412) اگر پس از آن که سر خود را پوشانید، کفّاره داد و مجدداً

سر خود را پوشانید، بنا بر احتیاط واجب باید دوباره کفّاره بدهد.

مسأله 413) اگر مرد محرم با علم و عمد سر خود را با چیزی که دوخته است بپوشاند، باید دو کفّاره بدهد، یکی برای پوشانیدن سر و دیگری برای پوشیدن چیز دوخته شده؛ ولی این حکم مخصوص به موردی است که عرفاً پوشیدن چیز دوخته صدق کند؛ بنابراین اگر محرم ساک یا چمدانی که قسمت هایی از آن دوخته شده بر سر بگذارد، پوشیدن چیز دوخته صدق نمی کند و یک کفّاره برای پوشانیدن سر کافی است.

17 - پوشانیدن صورت برای زنها

مسأله 414) در حال احرام بر زن حرام است که تمام صورت خود را با چیزهای پوشیدنی مانند پارچه بپوشاند و بنا بر احتیاط واجب پوشاندن صورت با چیزهایی که پوشانیدن صورت با آنها متعارف نیست مانند پوشال، گل و بادبزنی نیز جایز نیست.

ص: 149

- مسأله 415) پوشاندن قسمتی از صورت در سمت پایین آن یعنی ازبینی تا چانه جایز نیست و در قسمت بالای آن نیز احتیاط ترک نشود.
- مسأله 416) اگر زن محرم دستهای خود را روی صورتش بگذارد مانعی ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب باید از خشک کردن صورت خود با حوله و مانند آن خودداری کند ولی خشک کردن جزء به جزء و تدریجی با حوله به نحوی که صدق پوشاندن نکند، اشکالی ندارد.
- مسأله 417) زن محرم می تواند هنگام خوابیدن صورت خود را روی بالش قرار دهد بلکه می تواند با مثل پتو و ملحفه صورت خود را بپوشاند.
- مسأله 418) بر زن محرم واجب است که هنگام نماز سر خود را بپوشاند و از باب مقدمه کمی از اطراف صورت را نیز بپوشاند، ولی پس از نماز واجب است فوراً آن را باز کند.
- مسأله 419) زن محرم می تواند برای پوشاندن خود از نامحرم، چادر یا جامه ای را که بر سر افکنده تا مقابل بینی یا چانه بلکه اگر نیاز باشد تا مقابل گردنش پایین بیندازد و کفاره ندارد، ولی بنا بر احتیاط باید چادر یا جامه ای را که پایین انداخته با دست یا چیز دیگری از صورت خود دور نگه دارد تا به صورتش نچسبد.
- مسأله 420) پوشیدن مقنعه هایی که زیر چانه تا لب را می پوشاند جایز نیست، ولی پوشانیدن زیر چانه، چون از صورت محسوب

نمی شود، مانعی ندارد.

مسأله 421) زن محرم هنگام پوشیدن و بیرون آوردن مقنعه باید سعی کند که صورتش پوشیده نشود، ولی اگر بدون علم و عمد صورتش پوشیده شود مانعی ندارد.

مسأله 422) برای نقاب زدن و پوشاندن صورت کفاره واجب نیست اگرچه احتیاط مستحب این است که یک گوسفند کفاره بدهد.

18 - سایه بر سر قراردادن برای مردان

مسأله 423) بر مرد محرم حرام است هنگام حرکت از منزلی به منزل دیگر سایه بر سر قرار دهد، ولی برای زنان و کودکان مانعی ندارد.

مسأله 424) نشستن زیر سقف در حال طیّ منزل چه در شب و چه در روز اگر موجب تحفّظ از آفتاب، باران، سرما یا گرما باشد، برای مرد جایز نیست و در غیر این صورت مانعی ندارد. بنابراین نشستن زیر سقف در روزهای ابری و بین الطلوعین چنانچه موجب تحفّظ از سرما یا گرما نشود مانعی ندارد ولی در شب های بارانی جایز نیست.

مسأله 425) اگر ماشینی که محرم بر آن سوار شده از زیر پلها یا تونل هایی که در مسیر است عبور کند یا در محل سوخت گیری که

دارای سقف است توقف کند و محرم زیر سقف قرار بگیرد، مانعی ندارد. همچنان که اگر بر شانه یا دیگر اعضای بدن سایه قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله 426) در حرمت سایه بر سر قرار دادن به هنگام پیمودن راه فرق نمی کند که در محمل و کجاوه روپوش دار بنشیند یا در اتومبیل سرپوشیده یا هواپیما یا زیر سقف کشتی باشد.

مسأله 427) در حرمت سایه بر سر قرار دادن، بنا بر احتیاط فرقی میان سایه حاصل از تابش عمودی خورشید با سایه حاصل از تابش خورشید به طور مایل نیست ولی هنگام پیمودن راه، می توان در سایه محمل، ماشین و مانند آن راه رفت.

مسأله 428) حرمت سایه بر سر قرار دادن مخصوص به هنگام پیمودن راه است؛ بنا بر این زمانی که محرم در بین راه در جایی اقامت کرد و یا در مکه یا منی منزل نمود و یا در عرفات وقوف کرد، می تواند زیر سقف بماند.

مسأله 429) بنا بر احتیاط واجب پس از آن که محرم در محلی مثل مکه یا منی منزل نمود و یا در عرفات وقوف کرد، چنانچه بخواهد از محلی به محل دیگر برود باید از سوار شدن به ماشین سقف دار یا چتر بر سر گرفتن وامثال آن خودداری نماید.

مسأله 430) کسی که بخواهد با نذر از محل حرکت خود محرم

شود، اگر بداند که ناچار است زیر سقف بنشیند صحت نذر و احرامش محلّ اشکال است.

مسأله 431) پس از آن که حاجی یا معتمر در میقات احرام بست، اگر بخواهد مسیر میان میقات و مکه را با ماشین طی کند و نشستن در ماشین سقف دار موجب تحفظ از آفتاب، باران، سرما یا گرما شود، باید از اتومبیل بی سقف استفاده کند.

مسأله 432) در حرمت سایه بالای سر قراردادن فرقی میان سواره و پیاده نیست.

مسأله 433) کسانی که در حال احرام بر کشتی سوار شده اند، جایز نیست زیر سقف کشتی بمانند و از نشستن در سایه دیواره های کناری کشتی نیز احتیاط باید اجتناب نماید.

مسأله 434) کسانی که در مسجد الحرام برای حجّ محرم می شوند، تا زمانی که در مکه هستند احتیاط نباید در ماشین سقف دار بنشینند، چه بخواهند از مسجد الحرام به عرفات بروند یا به محلّ سکونت خود در مکه، ولی استراحت زیر سقف یا عبور از زیر تونل های شهر مکه مانعی ندارد.

مسأله 435) کسانی که از تنعیم محرم می شوند، در حال حرکت از تنعیم به مسجد الحرام احتیاطاً نباید سوار ماشین سقف دار شوند، همچنان که بنا بر احتیاط باید از استفاده از چتر و مانند آن

خودداری کنند.

مسأله 436) در حال احرام، بالا و پایین آمدن از ماشینی که ایستاده گرچه مستلزم گذشتن از زیر سقف قسمت جلو ماشین است مانعی ندارد.

مسأله 437) عبور محرم از زیر سایبانی که از حدود کشتارگاه تا محل رمی جمرات کشیده شده، مانعی ندارد.

مسأله 438) بنا بر اقوی کفاره سایه بالای سر قراردادن در حال طیّ منزل یک گوسفند است و در این حکم فرقی میان آن که از روی عذر سایه بر سر قرار داده باشد یا بدون عذر، نیست.

مسأله 439) سایه بر سر قراردادن در وقت طیّ منزل به جهت عذری مثل گرما یا سرما یا بارندگی شدید جایز است، ولی کفاره ساقط نمی شود.

مسأله 440) اقوی آن است که هر چند محرم در احرام عمره بیش از یک مرتبه سایه بر سر قرار داده باشد، یک کفاره کافی است. همچنین در احرام حجّ گرچه بیش از یک مرتبه سایه بر سر قرار داده باشد، یک گوسفند کافی است، ولی اگر در احرام حجّ یا احرام عمره پس از سایه بر سر قراردادن، کفاره بدهد احتیاط مستحبّ آن است که چنانچه مجدداً سایه بر سر قرارداد، کفاره بدهد.

مسأله 441) راننده محرمی که با ماشین سقف دار رانندگی می کند

ص: 154

هرگاه در هر احرام یک گوسفند کفّاره بدهد کافی است و با تکرار پیاده و سوار شدن، کفّاره متعدّد نمی شود.

19 - سلاح در برداشتن و حمل سلاح

مسأله 442) بنا بر احتیاط واجب محرم باید از به دوش گرفتن و در بر کردن سلاحهای جنگی مانند شمشیر، نیزه و تفنگ جز در حال ضرورت خودداری کند.

مسأله 443) حمل سلاحهای جنگی چه به صورت مخفی مانند این که سلاح را در پارچه ای بپوشانند و زیر لباس خود قرار دهد و چه آشکار، مانعی ندارد، ولی احتیاط در ترک آن است مخصوصاً اگر آشکار باشد.

مسأله 444) سلاح در برداشتن اگر چه حرام است ولی کفّاره ندارد، لکن احتیاط مستحبّ آن است که اگر بدون ضرورت این کار را انجام داد یک گوسفند کفّاره بدهد.

20 - خون بیرون آوردن از بدن

مسأله 445) حرام است که محرم از بدن خود خون بیرون آورد، ولی خون بیرون آوردن از بدن دیگری از طریق حجامت یا کشیدن دندان و مانند آن مانعی ندارد.

ص: 155

مسأله 446) خون بیرون آوردن از بدن در حال احرام به هر گونه ای که باشد، حرام است؛ بنابر این خراشیدن بدن به طوری که خون از آن بیرون آید جایز نیست و نیز مسواک کردن به گونه ای که از لثه ها خون بیرون بیاید، بنابر احتیاط جایز نمی باشد.

مسأله 447) اگر محرم نیاز پیدا کرد که از طریق خون دادن یا حجامت کردن و مانند آن خون از بدن بیرون بیاورد، جایز است. همچنان که بیرون آوردن خون دمل در صورتی که نیاز باشد جایز است.

مسأله 448) مالیدن و خارانیدن زخمی که انسان می داند در اثر مالش و خارانیدن خون از آن بیرون می آید جایز نیست، ولی اگر ترک مالش و خارانیدن موجب اذیت و آزار باشد مانعی ندارد.

مسأله 449) در حال احرام، تزریق آمپول، واکسن، سرم و مانند اینها مانعی ندارد، ولی اگر موجب بیرون آمدن خون از بدن می شود جز در مورد نیاز و ضرورت باید از تزریق کردن اجتناب نمود.

مسأله 450) خون بیرون آوردن از بدن در حال احرام حتی اگر بدون ضرورت باشد، کفاره ندارد.

21 - دندان کشیدن

مسأله 451) بنابر احتیاط واجب، محرم باید از کشیدن دندان خود حتی اگر کشیدن دندان همراه با خونریزی نباشد خودداری کنند.

مسألة 452) در حال احرام کشیدن دندان دیگری حتّی اگر خون از آن بیرون بیاید، حرام نیست.

مسألة 453) اگر محرم از روی علم و عمد دندان خود را بکشد، بنا بر احتیاط واجب باید یک گوسفند کفّاره بدهد و در این حکم فرقی میان کشیدن یک دندان با کشیدن چند دندان نیست.

مسألة 454) اگر ضرورت ایجاب کرد که محرم دندانش را بکشد مانند این که درد شدید داشت، جایز است، ولی بنا بر احتیاط باید کفّاره بدهد.

22 - ناخن گرفتن

مسألة 455) بر محرم حرام است که ناخن دست یا پای خود را حتّی در صورتی که ناخن بلند باشد بگیرد و بنا بر احتیاط واجب کندن ناخن از ریشه، حکم کوتاه کردن آن را دارد.

مسألة 456) در حال احرام گرفتن ناخن دیگری جایز است؛ بنا بر این محرم می تواند ناخن محرم دیگر را به قصد تقصیر، کوتاه کند؛ البته همچنان که خواهد آمد در تقصیر بنا بر احتیاط نمی توان به گرفتن ناخن اکتفا نمود.

مسألة 457) گرفتن بخش کوچکی از ناخن هم جایز نیست، مگر آن که باقی ماندن ناخن موجب آزار و اذیت باشد، مانند این که

ص: 157

بخشی از ناخن افتاده و بخشی باقیمانده باشد و باقی ماندن تگّه ای از ناخن باعث اذیت و آزار باشد.

مسأله 458) در حرمت ناخن گرفتن، میان آلات مختلف ناخن گیری مانند چاقو، ناخن گیر و قیچی فرقی نیست، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از ناخن گرفتن با سوهان و دندان هم خودداری شود.

مسأله 459) اگر کسی دست یا انگشت اضافی داشته باشد، در صورتی که اضافی بودن دست یا انگشت روشن باشد، بعید نیست که گرفتن ناخن دست یا انگشت زیادی جایز باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که ناخن آن را نگیرد.

مسأله 460) اگر یک ناخن از دست یا پا را بگیرد، باید یک مدّ طعام⁽¹⁾ به فقیر کفّاره بدهد و برای هر ناخن دست یا پا نیز تا وقتی که به عدد ده نرسیده باید یک مدّ طعام بدهد.

مسأله 461) اگر همه ناخن های دست و پا را در یک مجلس بگیرد، کفّاره آن یک گوسفند است.

مسأله 462) اگر همه ناخن های دست را در یک یا چند مجلس بگیرد و ناخن های پا را هم در یک یا چند مجلس دیگر بگیرد، باید دو گوسفند کفّاره بدهد.

ص: 158

1- هر مدّ برابر با ده سیر یعنی تقریباً 750 گرم است.

مسأله 463) اگر همه ناخن های دست و کمتر از ده ناخن پا را بگیرد، باید برای ناخن های دست یک گوسفند و برای هر یک از ناخن های پا هم یک مدّ طعام کفّاره بدهد. همچنین اگر ناخن های پا و کمتر از ده ناخن دست را بگیرد، باید یک گوسفند برای ناخن های پا و برای هر یک از ناخن های دست هم یک مدّ طعام کفّاره بدهد.

مسأله 464) کسی که بیش از ده ناخن دارد، اگر همه را بگیرد باید یک گوسفند کفّاره بدهد و احتیاط مستحبّ آن است که برای ناخن های بیش از ده نیز در برابر هر ناخن یک مدّ طعام کفّاره بدهد.

مسأله 465) کسی که بیش از ده ناخن دارد، اگر همه ناخن های اصلی را بگیرد، احتیاط واجب آن است که یک گوسفند کفّاره بدهد. ولی اگر بعضی از ناخن های اصلی و بعضی از ناخن های زیادی را بگیرد، باید برای هر یک از ناخن های اصلی یک مدّ طعام کفّاره بدهد و احتیاط مستحبّ آن است که برای هر یک از ناخن های زیادی هم یک مدّ طعام بدهد.

مسأله 466) اگر پس از آن که همه ناخن های دست را گرفت، کفّاره آن را داد و سپس در همان مجلس همه ناخن های پا را هم گرفت، باید یک گوسفند دیگر کفّاره بدهد.

مسأله 467) کسی که کمتر از ده ناخن دارد اگر همه آنها را گرفت باید برای هر ناخن یک مدّ طعام کفّاره بدهد و احتیاط مستحبّ آن

است که یک گوسفند ذبح کند.

مسأله 468) در مواردی که محرم به گرفتن ناخن نیاز پیدا می کند، گرچه پرداخت یک مشت طعام به جای یک مُدّ، خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که به همان تفصیلی که گذشت کفّاره بدهد.

23 - کندن مو از بدن

مسأله 469) در حال احرام، ازاله مو از بدن خود یا شخص دیگر - اعمّ از این که آن شخص محرم باشد یا مُحلّ - حرام است.

مسأله 470) در حرام بودن ازاله موفرقی میان موی کم و زیاد نیست، حتّی ازاله یک نخ مو هم اگر از روی علم و عمد و بدون ضرورت باشد حرام است.

مسأله 471) در حرمت ازاله موفرقی میان انواع ازاله مانند تراشیدن با تیغ یا نوره مالیدن یا کندن یا قیچی کردن نیست و همگی حرام است.

مسأله 472) بر شخص محرم حرام است که از روی اختیار حاضر شود تا دیگری موی او را ازاله نماید؛ بنابر این اگر محرم حاضر شود که کسی سر او را بتراشد باید یک گوسفند کفّاره بدهد، ولی اگر بدون اختیار باشد مانند این که او را به این کار مجبور کرده باشند، محرم

ص: 160

مرتکب عمل حرام نشده و کفاره هم به عهده او نیست.

مسأله 473) اگر ضرورت ایجاب نماید که محرم موی بدن خود را ازاله کند، مانند این که سردرد داشته باشد و رفع آن جز با تراشیدن موهای سر ممکن نباشد، یا به علت درد چشم نیاز داشته باشد که مژگان های خود را کوتاه کند، جایز است.

مسأله 474) اگر محرم بدون این که ضرورت ایجاب کند سر خود را بتراشد، بنا بر اقوی باید یک گوسفند کفاره بدهد، ولی اگر از روی ضرورت باشد باید دوازده مَد طعام به شش نفر مسکین (هرکدام دو مد) بدهد یا سه روز روزه بگیرد یا یک گوسفند قربانی کند.

مسأله 475) بنا بر احتیاط واجب برطرف کردن موی سر از راهی غیر از تراشیدن نیز حکم تراشیدن را دارد.

مسأله 476) اگر محرم موهای زیر هر دو بغل خود را ازاله نماید، باید یک گوسفند کفاره بدهد و اگر موی زیر یک بغل خود را ازاله کند، کفاره آن بنا بر اقوی اطعام سه مسکین است.

مسأله 477) اگر مُحرم از روی علم و عمد، به سر یا صورت خود دست بکشد و یک مو یا بیشتر بیفتد، باید یک مشت طعام صدقه بدهد ولی اگر از روی علم و عمد نباشد کفاره ندارد.

مسأله 478) اگر مقداری از سر یا زیر بغل خود را بتراشد، چنانچه مقدار آن به حدی باشد که عرفاً گفته شود سر یا زیر بغل خود را

تراشیده است، کفّاره آن مانند کفّاره تراشیدن تمام سر یا زیر بغل است وگرنه کفّاره آن یک مشت طعام است که باید به فقیر صدقه بدهد.

24 - کشتن یا بیرون انداختن جانوران ساکن در بدن

مسأله (479) اگر در بدن محرم جانورانی مانند شپش، کک و کنه وجود داشته باشند، در صورتی که برای محرم ضرری نداشته باشد، جایز نیست آنها را بکشد و بنا بر احتیاط واجب باید از انداختن شپش از بدن نیز خودداری کند و احتیاط مستحب آن است که کک را نیز از بدن خود نیندازد.

مسأله (480) اگر شپش در جای محفوظی از بدن محرم باشد، جایز نیست آن را به جایی که حتماً می افتد منتقل نماید، بلکه بنا بر احتیاط واجب باید از منتقل کردن آن به جایی که در معرض افتادن باشد نیز خودداری شود.

مسأله (481) اگر جایی از بدن که این جانوران در آن هستند امن تر باشد، احتیاط مستحب آن است که به جایی که دارای امنیت کمتر است منتقل نشوند.

مسأله (482) اگر جانوران ساکن در بدن را کشت یا به جای دیگری که نباید منتقل کند، منتقل نمود، بنا بر احتیاط مستحب باید

یک مشت غذا صدقه بدهد بلکه در کشتن یا انداختن شپش این احتیاط ترک نشود.

25 - کندن و بریدن درختان و گیاهان حرم

مسأله 483) کندن و بریدن درخت و گیاهی که در حرم روییده، بر مُحرم و غیر محرم حرام است، ولی درختهای میوه، درخت خرما و گیاه اذخر که گیاهی معروف و خوشبوست از این حکم استثنا شده است.

مسأله 484) اگر کسی در حرم منزلی داشته باشد و پس از آن که منزل به ملکیت او درآمده خودش گیاه یا درختی در آن کاشته باشد، کندن و بریدن آن جایز است.

مسأله 485) اگر کسی منزلی در حرم خریداری نماید که دارای درخت و گیاه است، قطع کردن یا بیرون آوردن آنها جایز نیست.

مسأله 486) اگر پس از آن که جایی خانه او شد، درختی در آن رویید، جایز است آن را قطع کند یا بیرون آورد حتی اگر خودش آن را نکاشته باشد، هرچند احتیاط مستحب آن است که از کندن یا بیرون آوردن آن خودداری کند.

مسأله 487) اگر جایی از حرم خانه کسی بشود و سپس گیاهی در آن بروید، در صورتی که خودش آن را نکاشته باشد، احتیاط واجب آن است که از بریدن یا کندن آن خودداری کند.

مسأله 488) اگر کسی درختی را که بیرون آوردن آن از زمین جایز نیست، بیرون بیاورد، احتیاط آن است که اگر بزرگ باشد یک گاو و اگر کوچک باشد یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله 489) اگر کسی بخشی از درختی که قطع کردن آن جایز نیست را قطع کند، بنابر اقوی باید قیمت آن را کفاره بدهد.

مسأله 490) بُریدن و کندن گیاهان حرم حرام است، ولی کفاره ندارد و تنها باید استغفار نماید.

مسأله 491) هرگاه در اثر راه رفتن انسان در حرم گیاهی قطع یا کنده شود، در صورتی که راه رفتن به طور عادی و متعارف باشد، مانعی ندارد.

مسأله 492) انسان می تواند شتر و دیگر چارپایان خود را آزاد بگذارد تا از گیاهان حرم استفاده کنند، ولی خودش نباید برای آنها گیاه حرم را بُرد.

د - مکروهات احرام

اشاره

مسأله 493) امور زیر در احرام مکروه است:

1 - احرام در جامه سیاه.

2 - خوابیدن مُحرم بر رختخواب و بالش زرد رنگ.

3 - احرام بستن در جامه کثیف، ولی اگر جامه در حال احرام

ص: 164

کثیف شود، بهتر است تا زمانی که در حال احرام است آن را نشوید.

4 - احرام بستن در جامه راه راه.

5 - حمام رفتن، و بهتر است که محرم بدن خود را با کیسه و امثال آن نمالد.

6 - لبیک گفتن محرم در پاسخ به کسی که او را صدا بزند.

احکام کلی کفّارات احرام

کفّارات احرام دارای احکام مشترکی به شرح زیر است:

مسأله 494) تمام کفّارات احرام تنها در صورت عمد بر عهده محرم می آید، بنابراین کسی که به علت ندانستن مسأله یا فراموشی یا غفلت نسبت به حکم یا موضوع، محرّمات احرام را انجام دهد، کفّاره بر عهده اش نیست، مگر در مورد شکار کردن که بین عمد و اشتباه تفاوتی نیست و در هر حال کفّاره دارد.

مسأله 495) گرچه در میان محرّمات احرام، اموری مختصّ به مردان و اموری نیز مختصّ به زنان است، ولی از نظر کفّاره تفاوتی میان مرد و زن نیست، به این معنا که هر يك از زن و مرد هرگاه مرتکب کاری شوند که بر آنان حرام است باید به تفصیلی که گذشت کفّاره بدهند.

مسأله 496) اگر مُحرم چند نوع از محرّمات احرام را که موجب

کفّاره است مرتکب شود، باید برای هر يك کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله 497) اگر محرم کاری را که موجب کفّاره است هم در عمره و هم در حجّ انجام دهد باید برای هر يك کفّاره جداگانه بدهد.

مسأله 498) آن دسته از محرمات احرام که برای آنها کفّاره ذکر نشده، کفّاره ندارد ولی احتیاطاً مستحبّ آن است که اگر مرتکب شود يك گوسفند کفّاره بدهد.

مسأله 499) حیوانی که به عنوان کفّاره محرمات احرام باید ذبح شود لازم نیست هیچ يك از شرایط قربانی حجّ تمتّع را دارا باشد، بنابراین گوسفند خصمی و معیوب را نیز می توان به عنوان کفّاره ذبح نمود.

مسأله 500) تمام قربانی های کفّاره به استثنای کفّاره شکار را می توان به تأخیر انداخت و در وطن ذبح نمود، ولی بنابر احتیاط واجب، جای ذبح کفّاره شکار در احرام عمره تمتّع شهر مکه و در احرام حجّ، سرزمین منی است. و اگر ذبح در مکه یا منی را ترك کرد و به وطن یا محلّ زندگی خود بازگشت باید کفّاره را در وطن یا محلّ زندگی خود ذبح کند و صدقه بدهد.

مسأله 501) در مواردی که می توان کفّاره را در وطن ذبح کرد، هرچند پرداختن کفّاره واجب فوری نیست ولی نباید در بجا آوردن آن کوتاهی کرد.

مسأله 502) مصرف کفّارات، فقرا و مساکین هستند و اگر کفّاره

دهنده غیر سیّد باشد باید فقیر و مسکین نیز غیر سیّد باشد.

مسأله 503) کفّاره دهنده نمی تواند از گوشت حیوانی که آن را به عنوان کفّاره ذبح کرده، استفاده نماید، ولی خوردن قدری از گوشت قربانی حجّ تمتّع، جایز بلکه مستحبّ است.

مسأله 504) کفّاره دهنده اگر فقیر باشد، نمی تواند کفّاره محرّمات احرام را به مصرف فقیرانی که نفقه آنان بر وی واجب است برساند، ولی غیر از آنان به افرادی که نانخور او هستند می تواند بدهد.

ص: 167

الف - وجوب طواف

کسی که به قصد انجام عمره تمتّع احرام بسته و وارد مکه معظمه شده، اولین عملی که باید انجام دهد، طواف است. طواف به معنای گردیدن و دور زدن است و در اصطلاح عبارت است از هفت بار گردیدن به دور کعبه معظمه. هر دور از طواف را یک «شوط» می نامند.

مسأله 505) طواف از ارکان عمره است و کسی که از روی علم و عمد یا به علت ندانستن مسأله آن را ترک کند و یا نادرست انجام دهد و در نتیجه وقت آن فوت شود، عمره اش باطل است و بنابر احتیاط واجب باید یک شتر قربانی کند و پس از تجدید احرام، حجّ افراد بجا آورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و در سال آینده نیز حجّ را اعاده کند.

مسأله 506) وقت طواف تا زمانی است که اگر بخواهد آن را با

دیگر اعمال عمره انجام دهد بتواند وقوف اختیاری عرفات را که از ظهر روز نهم ذی حجّه تا غروب همان روز است درک کند.

مسأله (507) اگر کسی به علت فراموشی، طواف را ترک کند یا آن را

نادرست انجام دهد، مسأله دارای چند صورت است:

1. اگر در میانه سعی متوجه شود، سعی را رها کند و پس از بجا آوردن طواف و نماز، سعی را اعاده کند.

2. اگر پس از سعی و پیش از تقصیر متوجه شود، پس از طواف و نماز، احتیاط سعی را اعاده کند.

3. اگر پس از تقصیر متوجه شود، طواف و نماز آن را بجا می آورد و بنا بر احتیاط واجب سعی و تقصیر را هم اعاده می کند و تا اعاده تقصیر از محرمات احرام اجتناب می کند.

4- اگر پس از احرام حج متوجه شد، پس از بازگشت از منی و پیش از طواف حج، طواف عمره و نماز آن را بجا می آورد.

5- اگر پس از بازگشت به وطن متوجه شود، باید به مکه برگردد و طواف و نماز آن را انجام دهد و اگر نتواند به مکه بازگردد یا برگشتن برایش مشقت داشته باشد، باید شخص مورد اطمینانی را نایب بگیرد تا از طرف او طواف کند و در این صورت لازم نیست جبران طواف در ماههای حج باشد هم چنانکه لازم نیست خود مکلف یا نایب برای انجام طواف، لباس احرام بر تن داشته باشند.

ص: 169

مسأله 508) اگر کسی طواف عمره تمتع یا مفرده را فراموش کند و آمیزش جنسی نماید، باید یک گوسفند در مکه به عنوان کفاره قربانی کند و احتیاط مستحب آن است که شتر قربانی کند.

مسأله 509) اگر کسی سعی را به علت فراموشی یا ندانستن مسأله پیش از طواف انجام دهد، بنابر احتیاط واجب باید سعی را اعاده کند و اگر نماز طواف را پیش از طواف بخواند باید پس از طواف، نماز را اعاده کند.

مسأله 510) اگر محرم به علت بیماری، توانایی نداشته باشد که خودش طواف کند و تا پایان وقت طواف نیز توانایی پیدا نمی کند، اگر ممکن باشد باید او را بر دوش بگیرند و طواف دهند یا بر چرخ بگذارند یا بر تخت سوار کنند و اگر این کارها نیز ممکن نیست باید نایب بگیرد تا برایش طواف کند.

مسأله 511) بیماری که او را طواف می دهند، باید احکام و شرایط

طواف را تا آنجا که ممکن است رعایت کند.

مسأله 512) صحّت نیابت برای چند شوط از طواف محلّ اشکال است؛ بنابر این اگر کسی پس از چند دور طواف از انجام بقیه دورها ناتوان شود، چنانچه مورد از موارد اتمام باشد و بخواهد نایب بگیرد، نایب احتیاطاً باید یک طواف کامل به نیت اعم از تمام و

اتمام انجام دهد.

مسألة 513) کسی که برای انجام طواف از طرف دیگری نایب می شود، لازم نیست محرم شود یا لباس احرام بپوشد.

مسألة 514) اگر پس از طواف شک کند که آن را صحیح انجام داده یا نه، مثلاً احتمال بدهد که در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ او نبوده یا طهارت نداشته یا از داخل حجر اسماعیل (علیه السلام) طواف کرده، در صورتی که به هفت دور بودن طواف و بدون زیاده و نقصان بودن آن یقین دارد، به شک خود اعتنا نکند، حتی اگر هنوز در محل طواف باشد و از آن جا به جایی دیگر نرفته باشد.

مسألة 515) قبل از آن که انسان طواف واجب خود را انجام دهد، می تواند از طرف دیگری نایب شود و طواف نیابتی را انجام دهد و پس از آن طواف خود را بجا آورد.

ب - شرایط طواف

اشاره

شرایط طواف شش چیز است: 1 - نیت. 2 - طهارت از حدث اکبر و اصغر. 3 - پاک بودن بدن و لباس از نجاست. 4 - ختنه بودن برای مردان. 5 - پوشانیدن عورت. 6 - موالات یعنی پی در پی بودن اجزای طواف.

ص: 171

مسأله 516) مقصود از لزوم نیت در طواف آن است که این عمل با توجه و همراه با قصد خالص برای خداوند متعال انجام شود و اگر طواف را به نیابت از دیگری انجام می دهد آن را تعیین کند. همچنان که تعیین نوع طواف که آیا طواف عمره تمتع است یا مفرده یا حج تمتع یا قران یا افراد و یا طواف نساء، هر چند به طور اجمالی لازم است.

مسأله 517) لازم نیست نیت طواف بر زبان جاری شود یا آن را در دل بگذرانند، بلکه همین اندازه که طواف کننده بداند این عمل خاص را به عنوان عبادت و برای خداوند بجا می آورد کافی است.

مسأله 518) کسی که بیمار یا طفلی را حمل می کند و طواف می دهد، اگر خودش نیز قصد طواف کند، طواف هر دو صحیح است.

مسأله 519) اگر در اثنای طواف شک کند که آیا نیت را به نحو صحیح انجام داده یا نه، باید طواف را از سر بگیرد ولی اگر بعد از طواف در صحت نیت آن شک کند، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 520) اگر در طواف یا دیگر اعمال عبادی حج و عمره، ریا و خودنمایی کند، یعنی کارها را به انگیزه این که به رخ دیگران بکشد و در نظر آنان خوب جلوه دهد، انجام دهد، علاوه بر این که معصیت خداوند را نموده، طواف و هر عمل دیگری که این گونه بجا آورده، باطل است.

مسأله 521) اگر انسان در طواف یا هر عمل دیگری که باید با قصد

قربت انجام گیرد، رضایت دیگری را هم شرکت دهد و آن را برای خداوند خالص بجا نیاورد، عمل باطل است.

مسأله 522) ریا پس از طواف یا دیگر اعمال عبادی گرچه حرام است، ولی موجب بطلان عمل نمی شود.

مسأله 523) قصد قربت در طواف و دیگر اعمال عبادی وجوه گوناگونی دارد؛ انجام عمل برای اطاعت فرمان خداوند یا ترس از دوزخ یا رسیدن به بهشت و ثواب یا کسب خشنودی و رضایت خداوند، همگی نوعی قصد قربت است.

2 - طهارت از حدث اکبر و اصغر

مسأله 524) طواف کننده باید از حدث اکبر مانند جنابت، حیض، نفاس و بنا بر احتیاط مس میت و نیز از حدث اصغر پاک باشد، یعنی باید با وضو باشد.

مسأله 525) پاک بودن از حدث اکبر و اصغر در انواع طواف واجب مانند طواف عمره، طواف حج و طواف نساء شرط است. حتی در عمره و حج مستحبی نیز چون پس از احرام بستن اتمام آن واجب می شود، طواف کننده باید از حدث اکبر و اصغر پاک باشد.

مسأله 526) طواف واجب با حالت حدث اصغر یا اکبر باطل است،

خواه از روی عمد باشد یا به علت غفلت و نسیان یا ندانستن مسأله.

مسألة 527) در طواف مستحبی، پاک بودن از حدث اکبر و اصغر شرط نیست، با این حال جنب و حیض نمی توانند به مسجد الحرام وارد شوند، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشی وارد شوند و طواف مستحبی انجام دهند، طواف آنان صحیح است.

مسألة 528) اگر هنگام طواف کردن، حدث اصغر عارض شود، در صورتی که پیش از تمام شدن دور چهارم باشد، باید طواف را قطع کند و پس از تحصیل طهارت، طواف را از سر بگیرد و اگر پس از پایان دور چهارم باشد، در صورتی که عارض شدن حدث بدون اختیار بوده، پس از تحصیل طهارت همان طواف را تمام می کند و کافی است؛ ولی اگر پیدایش حدث عمدی باشد، پس از تحصیل طهارت احتیاطاً یک طواف به نیت اعم از تمام و اتمام بجا آورد.

مسألة 529) اگر کسی در حال طواف، دچار إغماء و بیهوشی شود، باید پس از به هوش آمدن وضو بگیرد و به تفصیلی که در مسألة قبل گفته شد طواف را تکمیل یا اعاده نماید.

مسألة 530) اگر هنگام طواف کردن حدث اکبر مانند جنابت یا حیض عارض شود، باید فوراً از مسجد الحرام بیرون برود و پس از رفع حدث، طواف را به همان تفصیلی که در مسألة 528 گفته شد تکمیل یا اعاده کند.

مسألة 531) کسی که از وضو گرفتن یا غسل کردن معذور است و

می خواهد برای طواف تیمم کند، در صورتی می تواند فوراً تیمم نماید که ظنّ به رفع عذر نداشته باشد، ولی اگر به برطرف شدن عذر گمان داشته باشد، باید تا تنگ شدن وقت طواف صبر کند.

مسألة 532) کسی که بدل از غسل، تیمم کرده، هرگاه پس از آن کاری که وضو را باطل می کند انجام دهد، علاوه بر وضو گرفتن احتیاطاً باید تیمم بدل از غسل هم بکند و چنانچه از وضو گرفتن معذور باشد، باید بدل از وضو نیز تیمم کند.

مسألة 533) کسی که با وضو بوده هرگاه شک کند که آیا حدث اصغر عارض شده یا نه، می تواند بنا بر وضو داشتن بگذارد و وضو گرفتن لازم نیست. همچنین کسی که از حدث اکبر پاک بوده اگر شک کند که آیا حدث عارض شده یا نه، می تواند بنا بر پاک بودن بگذارد.

مسألة 534) اگر شک کند که برای طواف غسل کرده یا وضو گرفته یا نه و قبلاً نیز وضو یا غسل نداشته و یا نمی داند که قبلاً وضو یا غسل داشته یا نه، باید غسل کند یا وضو بگیرد.

مسألة 535) اگر پس از پایان طواف شک کند که آن را با وضو بجا آورده یا نه، یا شک کند که طواف را با غسل انجام داده یا بدون غسل، طوافش صحیح است، ولی برای اعمال پس از آن که نیاز به طهارت دارد، باید تحصیل طهارت کند؛ البته چنانچه بعد از حدث اصغر شک کند که قبل از طواف غسل کرده یا نه، باید غسل کند و

طواف را اعاده نماید و برای اعمال پس از آن که احتیاج به طهارت دارند، وضو بگیرد.

مسأله 536) اگر در میانه طواف شک کند که وضو داشته یا نه و حالت سابق خود را هم نداند که آیا با وضو بوده یا بدون وضو، طواف را رها کرده و وضو می گیرد و اگر پس از پایان دور چهارم بوده از همانجا طواف را تکمیل می کند و اگر پیش از تمام شدن دور چهارم بوده، بنابر احتیاط واجب یک طواف به نیت اعم از تمام و اتمام بجا می آورد.

مسأله 537) اگر در میانه طواف شک کند که آیا از جنابت یا حیض یا نفاس پاک است یا نه و حالت سابق خود را هم نداند، باید فوراً از مسجد الحرام بیرون رود و چنانچه پس از اتمام شوط چهارم باشد، بعد از تحصیل طهارت بقیه طواف را تکمیل کند و اگر پیش از شوط چهارم باشد، پس از تحصیل طهارت طواف را از سر بگیرد.

مسأله 538) در تمام صورت هایی که طواف کننده در طهارت خود شک دارد و گفته شد که می تواند بنابر طهارت بگذارد یا طوافش صحیح است، بهتر است که اگر در حدث اصغر شک داشته باشد تجدید وضو کند و اگر در حدث اکبر شک داشته باشد رجاء غسل بجا آورد؛ چون ممکن است بعد معلوم شود وضو یا غسل نداشته و اعمالش دچار اشکال شود.

ص: 176

مسألة 539) کسی که می خواهد طواف کند هرگاه آب و چیزهایی که تیمّم کردن بر آن جایز است، در اختیار نداشته باشد، حکم کسی را دارد که از انجام طواف ناتوان است. بنابر این در صورتی که از پیدا شدن یکی از آن دو مأیوس باشد باید نایب بگیرد، و احتیاط واجب آن است که اگر جنب یا حیض یا نفساء نیست، خودش هم طواف کند و اگر مستحاضه است، چون ورود زن مستحاضه به مسجد الحرام بدون انجام غسل های واجب یا تیمّم جایز است، به همان احتیاطی که در غیر جنب و حیض و نفساء گفته شد عمل کند، گرچه ورود به مسجد الحرام برای وی خلاف احتیاط استحبابی است. هر چند این فرض که کسی بخواهد وارد مسجد الحرام شود و نه آب و نه چیزی که تیمّم بر آن صحیح است در اختیار نداشته باشد، فرض بسیار بعیدی است.

مسألة 540) کسانی که شرعاً از غسل کردن یا وضو گرفتن معذورند ولی می توانند تیمّم نمایند، هرگاه تیمّم کنند و طواف و نماز طواف را بجا آورند، لازم نیست نایب بگیرند.

مسألة 541) کسی که وظیفه داشته غسل مسّ میّت کند و به علت فراموشی اعمال حجّ را بدون غسل مسّ میّت بجا آورده و پس از پایان اعمال متوجّه شده، چنانچه پس از مسّ میّت غسل جنابت کرده باشد، همان غسل کافی است و عملش صحیح است وگرنه

احتیاطاً باید طواف ها و نمازهای آن را اعاده کند. و اگر پس از مَشِّ مِیْت، غسل واجب یا مستحَبِّی انجام داده باشد، می تواند برای تصحیح اعمالش با رعایت موازین باب تقلید از مجتهدی تقلید کند که هر نوع غسل واجب یا مستحَبِّی را رافع حدث می داند.

مسألة (542) مبطن - یعنی کسی که پی در پی غایط یا باد معده از او بیرون می آید . و مسلوس - یعنی کسی که بدون اختیار ادرار از او خارج می شود . هرگاه وقتی داشته باشند که بتوانند طواف و نماز را با وضو و بدن پاک انجام دهند، باید طواف و نماز را در همان وقت بجا آورند و اگرچنین وقتی ندارند، مبطن بنا بر احتیاط واجب باید برای هر بار که حدث از او خارج می شود یک وضو بگیرد و اگر این کار مشقّت دارد برای طواف یک وضو بگیرد و فوراً به طواف مشغول شود و برای نماز هم یک وضو بگیرد و فوراً نماز را بخواند، و مسلوس اگر یک وضو برای طواف و یک وضو برای نماز طواف بگیرد و پس از وضو بلافاصله مشغول طواف یا نماز طواف شود کافی است. (1)

مسألة (543) کسانی که به علّت جراحی و مانند آن بول یا غایط از مجرای غیر از مجرای طبیعی آنان خارج می شود، احتیاطاً باید به

ص: 178

1- مسلوس و مبطن احکام دیگری نیز دارند که در رساله توضیح المسائل در مسایل 333 - 342 بیان شده است.

وظیفه مسلوس و مبطنون عمل کنند.

مسألة 544) اگر کسی در عمره تمتع پس از تقصیر متوجه شود که طواف و نماز آن را با وضوی باطل یا بدون وضو انجام داده، باید علاوه بر طواف و نماز احتیاطاً سعی و تقصیر را هم اعاده کند.

مسألة 545) اگر کسی در هنگام طواف عمره تمتع یقین پیدا کند که محدث شده، هرگاه طواف و نماز را با همان حالت انجام دهد و پس از آن نیز دیگر اعمال را انجام دهد و وقت برای اعاده آنها نداشته باشد، عمره اش باطل است.

مسألة 546) اگر زن هنگام انجام طواف عمره تمتع حیض شد و تا قبل از رفتن به عرفات پاک نمی شود، باید سعی و تقصیر را بجا آورد و سپس برای حج تمتع محرم شود و چنانچه عارض شدن حیض قبل از شوط چهارم طواف باشد، پس از بازگشت از منی و پیش از انجام دادن طواف حج، یک طواف کامل به عنوان طواف عمره بجا آورده و نماز آن را بخواند و اگر عارض شدن حیض پس از اتمام شوط چهارم طواف باشد، پیش از انجام طواف حج بقیه طواف عمره را تکمیل کند و نماز آن را بخواند.

مسألة 547) اگر زنی پس از انجام عمره تمتع متوجه شود که طوافش باطل بوده و به علت عذر زنانگی نتواند تا پیش از وقوف به عرفات آن را جبران نماید، باید برای حج تمتع محرم شود و پس از

ص: 179

بازگشت از منی به مکه و رفع عذر و پیش از طواف حج، طواف و نماز طواف عمره را جبران کند.

مسأله 548) زنی که در غیر ایام عادت لک دیده و با اعتقاد به این که پاک بوده، طواف و نماز را انجام داده و شب بعد خونی دیده که نشانه های حیض را دارد، اگر یقین کند که پس از دیدن لک، خون در باطن فرج بوده و قطع نشده، لک هایی که دیده، حکم حیض را دارد و طواف و نمازش صحیح نیست و باید آن را اعاده کند ولی حَجَّش صحیح است؛ و اگر در عمره بوده، چنانچه وقت تنگ باشد و نتواند طواف و نماز را اعاده کند، علاوه بر اعاده طواف و نماز آن پیش از انجام دادن طواف حج، احتیاطاً پس از حج تمتع یک عمره مفرده نیز بجا بیاورد. ولی اگر به وجود خون در باطن فرج شک داشته باشد یا یقین کند که خون قطع شده، حکم حیض را ندارد و طواف و نمازش صحیح است.

مسأله 549) اگر زنی به تصوّر این که از حیض پاک شده طواف کند و در اثنای سعی متوجّه شود که هنوز پاک نشده، سعی را رها می کند و پس از پاک شدن، طواف و نماز و سعی را اعاده می کند و اگر پس از اتمام سعی متوجّه شود، پس از پاک شدن و اعاده طواف و نماز، سعی را هم احتیاطاً اعاده کند.

مسأله 550) زنانی که به علت خوردن قرص، نظم عادت ماهیانه

آنها برهم می خورد و گاه مدّتی طولانی خون و لک می بینند، چنانچه خونی که می بینند تا سه روز استمرار داشته باشد، هرچند به این صورت که خون در باطن فرج باشد، حکم حیض را دارد و گرنه باید به وظیفه زن مستحاضه عمل کنند.

مسأله 551) زن مستحاضه باید برای هر یک از طواف و نماز آن به همان وظایفی که برای نمازهای روزانه دارد عمل کند، یعنی این که در استحاضه کثیره برای هر یک از طواف و نماز یک غسل انجام دهد و در استحاضه قلیله برای هر یک از آنها یک وضو باید بگیرد و در استحاضه متوسطه یک غسل برای هر دو انجام دهد و برای هر کدام، یک وضو بگیرد و در استحاضه متوسطه چنانچه برای خواندن نمازهای یومیّه غسل استحاضه را قبلاً انجام داده باشد، کافی است؛ البته چنانچه از وقت غسل یا وضو برای طواف تا آخر نماز، خون در باطن هم قطع شده باشد، لازم نیست دوباره برای نماز غسل کند یا وضو بگیرد.

مسأله 552) اگر زن در حال طواف، مستحاضه شود، اگر پیش از اتمام شوط چهارم باشد، پس از طهارت و تطهیر، طواف را از سر می گیرد و اگر پس از اتمام دور چهارم باشد، چنانچه پس از طهارت و تطهیر طواف را تمام کند، کافی است.

مسأله 553) هرگاه از زن مستحاضه ای که به وظیفه خود عمل کرده

و مشغول طواف شده، خون بیرون بیاید، چنانچه خون مستمر بوده یعنی در باطن وجود داشته، طوافش را ادامه می دهد و صحیح است ولی چنانچه در باطن نیز خون قطع شده بوده و دوباره شروع شده است، حکم حدث جدید را دارد و باید طبق حکم مسأله قبل عمل کند.

مسأله 554) زن مستحاضه ای که باید برای طواف و نماز آن غسل نماید، لازم است به گونه ای عمل کند که بدون فاصله زمانی زیاد پس از غسل، مبادرت به طواف نماید، بنابر این باید از نزدیک مسجدالحرام غسل کند و اگر غسل کردن از جایی نزدیک به مسجدالحرام ممکن نیست، باید تیمم کند.

مسأله 555) زن مستحاضه ای که به وظیفه خود عمل کرده و مشغول طواف شده، هرگاه طوافش با اقامه نماز جماعت در مسجدالحرام مصادف شود، می تواند نماز را به جماعت بخواند و سپس طواف را ادامه دهد و نماز و طوافش صحیح است مشروط بر این که از هنگام غسل تا آخر طواف، خون قطع باشد. ولی اگر در اثنای طواف خون بیرون آمده باشد، بنابر احتیاط آن طواف را رها کرده و یک طواف به نیت اعم از تمام و اتمام بجا آورد و اگر خروج خون پیش از خواندن نماز یا در اثنای آن باشد، آن نماز را نیز احتیاطاً اعاده کند.

مسأله 556) زنها - چه قرشیه باشند و چه غیر قرشیه - پس از تمام

شدن پنجاه سال یا نسه می شوند و خون حیض نمی بینند و خونی که پس از پنجاه سالگی می بینند خون استحاضه است.

3 - پاک بودن لباس و بدن از نجاست

شرط سوّم طواف، آن است که لباس و بدن طواف کننده پاک باشد.

مسأله 557) احتیاط واجب آن است که طواف کننده حتّی از نجاساتی که در نماز از آن عفو شده مانند خون کمتر از درهم در لباس یا بدن و یا نجاست در جامه هایی مانند جوراب و عرقچین نجس - نیز اجتناب نماید.

مسأله 558) چیزهایی مثل انگشتر، عینک، ساعت و مانند آنها که لباس بر آنها صدق نمی کند، چنانچه نجس باشند به صحت طواف ضرری نمی زنند و همچنین بودن چیز نجس همراه انسان در طواف مانعی ندارد.

مسأله 559) اگر در بدن طواف کننده، زخم یا دملی باشد، در صورتی که تطهیر آن و عوض کردن لباس نجس مشقّت نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که تطهیر کند و جامه را عوض کند، ولی اگر تطهیر کامل مشقّت داشته باشد، بنا بر احتیاط باید به هر مقدار که می تواند تطهیر کند و اگر اصلاً امکان پذیر نباشد، تطهیر لازم نیست.

ص: 183

مسألة 560) اگر تطهیر بدن یا لباس جز با تأخیر انداختن طواف و نماز ممکن نباشد، احتیاط آن است که طواف و نماز را به تأخیر بیندازد مشروط بر این که وقت، تنگ نشود.

مسألة 561) اگر پس از پایان طواف یقین پیدا کند که در حال طواف بدن یا لباسش نجس بوده، طوافش صحیح است.

مسألة 562) کسی که در پاکی لباس یا بدنش شک دارد، می تواند با همان حال طواف کند، خواه بداند که پیش از این پاک بوده یا نداند؛ ولی اگر بداند که بدن یا لباسش پیشتر نجس بوده و نداند که آیا آن را تطهیر نموده یا نه، نمی تواند با آن حال طواف کند، بلکه باید تطهیر کند و سپس طواف نماید.

مسألة 563) اگر در بین طواف، بفهمد که جامه یا بدن او نجس است، چه همان موقع نجس شده باشد و چه یقین کند که نجاست از شوط های قبل و یا از ابتدای طواف به بدن یا لباس او بوده است، باید طواف را رها کند و پس از تطهیر، طواف را از همان جایی که رها کرده، تمام کند و طوافش صحیح است.

مسألة 564) اگر از روی فراموشی با جامه یا بدن نجس طواف کند و پس از پایان طواف یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که طواف را با طهارت اعاده کند و اگر در بین طواف یادش بیاید، پس از تطهیر بنابر احتیاط طواف را تمام کند و نماز طواف بجا بیورد و سپس

طواف و نماز را اعاده کند و یا یک طواف به نیت اعم از تمام و اتمام بجا آورد و سپس نماز طواف را بخواند.

مسألة 565) اگر در حال طواف، خون از بینی انسان بیاید، در صورتی که به ظاهر بینی برسد، باید طواف را قطع کند و پس از تطهیر، طواف را اتمام نماید، ولی اگر خون تنها به فضای داخل بینی برسد مانعی ندارد. همچنان که اگر خون را قبل از رسیدن به ظاهر بینی، با دستمالی پاک کند می تواند با همان حال طواف کند.

4 - ختنه بودن برای مردان

شرط چهارم طواف آن است که مرد طواف کننده باید ختنه شده باشد.

مسألة 566) این شرط در مورد زنها نیست ولی بنابر احتیاط واجب باید در مورد پسران نابالغ مراعات شود.

مسألة 567) احرام مردی که ختنه نشده صحیح است، ولی اگر طواف کند، طواف او باطل است. بنابراین مردی که ختنه نشده اگر برای حج یا عمره مفرده احرام ببندد، چون طواف او باطل است، محرمات احرام بر او حلال نمی شود، مگر این که ختنه کند و طواف نماید یا پس از ختنه کردن در صورتی که خودش قادر به طواف نباشد نایب بگیرد. بنابر احتیاط پسر بچه ای که او را وادار به احرام

نموده اند یا او را محرم کرده اند نیز همین حکم را دارد.

مسألة 568) طواف کسی که ختنه شده به دنیا آمده، صحیح است.

مسألة 569) کسی که مستطیع شده ولی ختنه نشده، باید ابتدا ختنه کند و سپس حجّ بجا بیاورد و اگر فعلاً ختنه شدن برای او مقدور نیست یا ضرر دارد، باید صبر کند و پس از ختنه شدن حجّ بجا آورد، ولی کسی که ختنه شدن برای او به کلی ضرر دارد، باید مُحرم شود و احتیاطاً هم خودش طواف کند و هم برای طواف نایب بگیرد و پس از طواف، خودش نماز طواف را بجا بیاورد و پس از طواف نایب نیز، نماز دیگری بجا بیاورد؛ ولی اگر خود و نایش طواف را با هم انجام می دهند، چنانچه خودش پس از طواف، یک نماز بجا بیاورد کافی است.

5 - پوشانیدن عورت

شرط پنجم طواف پوشانیدن عورت در حال طواف است؛

بنابر این طواف بدون ستر عورت باطل است.

مسألة 570) لباسی که طواف کننده با آن ستر عورت می نماید باید مُباح باشد؛ بنابر این طواف با ساتر غصبی صحیح نیست، بلکه بنابر احتیاط واجب در حال طواف باید از پوشیدن لباس غصبی هر چند ساتر عورت نباشد اجتناب نمود.

ص: 186

مسألة 571) بنابر احتیاط واجب، لباسی که طواف کننده عورت خود را با آن می پوشاند باید شرایط لباس نمازگزار را داشته باشد. (1)

مسألة 572) زن باید در حال طواف تمام بدن خود به استثنای صورت و دو دست را بپوشاند.

مسألة 573) اگر زن هنگام طواف عمداً مقداری از موهای سر یا جاهای دیگر بدن که باید پوشیده باشد را آشکار سازد، بنابر احتیاط طوافش باطل است و اگر عمدی نباشد طوافش صحیح است، مگر در مورد جاهل مقصر که بنابر احتیاط طوافش باطل است.

مسألة 574) لباسی که انسان با آن طواف می کند اگر از عین پولی که خمس به آن تعلق گرفته، خریداری شده باشد و قصد وی این باشد که خمس آن را نپردازد، حکم لباس غصبی را دارد و طواف با آن صحیح نیست؛ وگرنه گرچه به اهل خمس مدیون است ولی به صحت طوافش اشکال وارد نمی شود.

مسألة 575) اگر کسی به علت ندانستن مسأله با عین پولی که

ص: 187

1- لباس نمازگزار شش شرط دارد: 1- پاک باشد. 2- مُباح باشد. 3- از اجزای مردار نباشد. 4- از حیوان حرام گوشت نباشد. 5 و 6- اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد (برای ملاحظه تفصیلی مسایل مربوط به شرایط لباس نمازگزار مراجعه کنید به رساله توضیح المسائل، مسأله 827 تا 889).

خمس آن پرداخت نشده لباسی بخرد و قصدش این باشد که خمس آن را نپردازد و با آن طواف کند و بعداً متوجه شود، اصل حج و عمره اش صحیح است، ولی طواف و نمازش صحیح نیست و باید اعاده شود و اگر وقت برای اعاده نیست، حجش باطل است و احتیاطاً باید یک شتر کفاره بدهد.

مسأله 576) اگر با پولی که معلوم نیست خمس به آن تعلق گرفته یا نه، لباسی بخرد و با آن طواف کند طوافش صحیح است، ولی احتیاط مطلوب است.

مسأله 577) همراه داشتن پول خمس نداده یا غصبی در حال طواف، ضرری به صحت طواف وارد نمی کند.

6 - موالات

مسأله 578) شرط ششم طواف آن است که اجزای طواف به تفصیلی که خواهد آمد موالات عرفی داشته باشد، یعنی طواف را به گونه ای پی در پی انجام دهد که عرفاً بر هفت دور گردیدن او یک طواف صدق کند و لازمه این کار آن است که در میان دورهای طواف و نیز اجزای یک دور، مکث طولانی نکند.

مسأله 579) در بین طواف دراز کشیدن یا نشستن برای رفع خستگی مانعی ندارد، ولی نباید آن قدر طول بکشد که موالات

عرفیه به هم بخورد.

مسأله 580) اگر طواف کننده در اثنای طواف به علت عذری مانند بیماری یا حیض یا حدث بی اختیار از ادامه طواف معذور شود و تا رفع عذر و ادامه طواف فاصله زیادی بیفتد و موالات عرفی به هم بخورد، اگر قبل از اتمام چهار شوط باشد، باید طواف را از سر بگیرد و اگر پس از پایان دور چهارم باشد اتمام طواف کافی است.

مسأله 581) قطع طواف به این معنا که انسان در میانه طواف آن را رها کند و بقیه آن را بجا نیاورد تا موالات عرفی به هم بخورد، در طواف واجب چنانچه بدون عذر و از روی دلبخواهی باشد مکروه است و قطع نکردن آن موافق با احتیاط استحبابی است، ولی قطع طواف برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت

نماز، جایز بلکه مستحب است.

مسأله 582) قطع طواف مستحبی حتی بدون عذر هم جایز است.

مسأله 583) کسی که طواف را بدون عذر قطع کرده، چنانچه از مطاف خارج نشده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، باید طواف را تکمیل کند و طوافش صحیح است؛ و اگر از مطاف خارج شده و مشغول کاری شده باشد که عرفاً بگویند طواف را قطع کرده، چنانچه پیش از اتمام شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و باید آن را از سر بگیرد، و اگر بعد از شوط چهارم باشد، احتیاطاً باید یک

ص: 189

طواف به نیت اعم از تمام و اتمام بجا آورد مگر این که موالات به هم بخورد که در این صورت باید آن را از سر بگیرد.

مسألة 584) کسی که مشغول طواف است و وقت نماز واجبش تنگ شده، باید طواف را رها کند و نماز بخواند و سپس طواف را از همانجا که قطع کرده ادامه دهد.

مسألة 585) کسی که برای رسیدن به نماز جماعت یا رسیدن به وقت فضیلت نماز، طواف را قطع نموده، پس از نماز هرگاه طواف را از همان جا که قطع کرده اتمام نماید، کافی است.

مسألة 586) کسی که چند طواف را پس از شروع کردن قطع نموده، در صورتی که طواف آخر را تکمیل کند، طوافش صحیح است.

ج - واجبات طواف

اشاره

مسألة 587) واجبات طواف - یعنی اموری که در طواف معتبرند و جزء آن محسوب می شوند به عبارتند از:

1- شروع کردن طواف از حجرالاسود.

2- ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود.

3- این که در حال طواف، خانه کعبه در سمت چپ طواف کننده باشد.

4- این که با حالت اختیار طواف کند.

5- گردیدن به دور حجر اسماعیل (علیه السلام).

ص: 190

6 - این که طواف کننده از کعبه و آنچه جزء آن محسوب

می شود، بیرون باشد.

7 - این که طواف هفت شوط باشد، نه کمتر و نه بیشتر.

1 - شروع کردن از حجرالاسود

مسأله 588) برای شروع کردن طواف از حجرالاسود، کافی است که طواف کننده کمی پیش از آن که به روبروی حجرالاسود برسد نیت کند که از همان جا که طواف واقعاً واجب است نزد خداوند محسوب شود. همین قصد اجمالی کافی است و یقین به محاذات خارجی لازم نیست.

مسأله 589) برای شروع طواف از حجرالاسود باید بدون دقت های وسوسه آمیز و به طور متعارف همان گونه که همه مسلمانان طواف می کنند، عمل نمود و در پایان هر دور ایستادن و توقف کردن و جلو و عقب رفتن نه تنها لازم نیست، بلکه در مواردی حرام و موجب اشکال در طواف می شود.

مسأله 590) اگر عمداً طواف را از پیش از حجرالاسود مثلاً از رکن یمانی یا بین رکن یمانی و رکن حجرالاسود شروع کند و به همان جا ختم کند، طواف باطل است و باید طواف و نماز را اعاده کند.

مسأله 591) اگر کسی به اشتباه یقین کند که رکن یمانی، رکن حجرالاسود است و طواف را از آنجا شروع کند و به آن جا ختم کند،

ص: 191

اگر نیتش این بوده که طواف را از حجرالاسود شروع کند و در تطبیق محل آن اشتباه کرده، هرگاه در میانه طواف متوجه شود چنانچه شوط آخر را تا حجرالاسود ادامه دهد، طوافش صحیح است و اگر پس از پایان طواف متوجه شود، در صورتی که کسری آن را جبران کند، کافی است.

2 - ختم کردن هر دور از طواف به حجرالاسود

مسأله 592) هرگاه طواف کننده در هر دور از طواف بدون توقّف و جلو و عقب رفتن از مقابل حجرالاسود عبور کند و در دور پایانی نیز با همان قصدی که هنگام شروع طواف گفته شد از روی حجرالاسود بگذرد، در واقع پایان همه دورهای طواف و نیز پایان طوافش حجرالاسود بوده و کافی است.

مسأله 593) اگر طواف کننده در هر دور به رکن دیگری مثلاً رکن یمانی که رسید نیت ختم طواف را بکند و از حجرالاسود نیت شوط دیگر را بنماید، طوافش باطل است و باید آن را اعاده کند.

3 - قرار گرفتن کعبه در سمت چپ طواف کننده

شرط سوم طواف، آن است که خانه کعبه در طول مدت طواف در سمت چپ طواف کننده باشد.

مسأله 594) لازم نیست در تمام حالات طواف، خانه کعبه درست

روبروی شانهٔ چپ طواف کننده قرار گیرد، بلکه کسی که به طور متعارف دور می زند اگر هنگام دور زدن در اطراف حجر اسماعیل (علیه السلام) یا هنگام رسیدن به گوشه های بیت، کعبه مقداری از طرف چپ او خارج شود و یا حتی متمایل به پشت وی قرار بگیرد مانعی ندارد.

مسأله 595) گاهی برخی افراد ناآگاه به گمان خود برای این که احتیاط کنند و کعبه را در همهٔ حالات طواف در سمت چپ خود قرار دهند، دیگری را وادار می نمایند تا او را طواف دهد و طواف کننده در راه رفتن، اختیاری از خود ندارد؛ چنین طوافی باطل است و اگر کسی طواف نساء را این گونه انجام دهد، مسایل جنسی بر او حلال نمی شود.

مسأله 596) این احتیاط که خانهٔ کعبه در تمام حالات طواف، حقیقتاً در سمت چپ طواف کننده باشد خیلی ضعیف است و قابل اعتنا نیست و اشخاص عادی و اهل وسوسه باید از آن احتراز کنند، ولی اگر شخص عاقل عالمی هنگام رسیدن به حجر اسماعیل (علیه السلام) یا ارکان کعبه از روی احتیاط قدری شانهٔ خود را متمایل به چپ کند در صورتی که خلاف متعارف نباشد و موجب انگشت نمایی نشود، مانعی ندارد.

مسأله 597) در حال طواف، واجب نیست صورت طواف کننده به سمت جلو باشد؛ بلکه می تواند صفحهٔ صورت را بگرداند و به

چپ و راست و حتی به پشت نگاه کند.

مسأله 598) بوسیدن کعبه در حال طواف مانعی ندارد، ولی کسی که بدنش به سمت خانه خداست نباید در آن حالت دور بزند و باید طواف را از همان جا اتمام کند.

مسأله 599) کسی که توجه داشته که در حال طواف، کعبه باید در سمت چپ طواف کننده باشد و قصد داشته عمل صحیح را انجام دهد، اگر پس از طواف، شک کند که آیا کعبه در حال طواف در سمت چپ او قرار داشته یا نه، به شک خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مسأله 600) کسی که کودک محرم را بغل کرده و او را طواف می دهد، باید او را به نحوی در آغوش بگیرد که شانه چپ وی به طرف کعبه قرار بگیرد.

4 - طواف کردن با حالت اختیار

مسأله 601) شرط چهارم طواف آن است که طواف کننده با حالت اختیار طواف کند؛ بنابر این اگر فشار ناشی از کثرت جمعیت سبب شود تا انسان گرد خانه خدا بگردد کافی نیست، ولی هرگاه فشار جمعیت تنها سبب شود که انسان تندتر برود، در صورتی که طواف کننده به اختیار خود قدم بردارد، ضرری ندارد.

مسأله 602) اگر به علت کثرت جمعیت، طواف کننده را بدون

اختیار بردند و دور دادند، کفایت نمی کند و باید آن دور را از سر بگیرد.

مسأله 603) اگر به علت ازدحام و کثرت جمعیت، مقداری از طواف بر خلاف متعارف انجام گیرد مثلاً روی طواف کننده به طرف کعبه قرار بگیرد یا کعبه در پشت سر او واقع شود و یا عقب عقب برود، باید همان مقدار را جبران کند و البته در برخی موارد، تصحیح طوافی که باطل شده، ممکن نیست و باید طواف را از سر بگیرد.

مسأله 604) کسی که می داند یا احتمال می دهد که به علت ازدحام جمعیت مقداری از طوافش را بدون اختیار انجام می دهد یعنی فشار ناشی از کثرت جمعیت او را می برد می تواند طواف را شروع کند، ولی اگر بی اختیار او را بردند باید همان مقدار را جبران کند و تنها این که از اول نسبت به آن مقداری که او را بی اختیار می برند تیت طواف کند، کافی نیست.

مسأله 605) در طواف، آهسته رفتن، تند رفتن، دویدن، سواره طواف کردن، با دوچرخه طواف کردن جایز است، ولی بهتر است که در رفتن اعتدال را رعایت کند.

مسأله 606) اگر در طواف، به علت فشار جمعیت چند قدم بی اختیار برود، باید همان مقدار را جبران کند و اگر تمام دوری را که چند قدم از آن، او را بی اختیار برده اند، به عنوان طواف اعاده کند و یا بدون قطع طواف و به هم خوردن موالات، کل طواف را اعاده کند،

مسأله 607) اگر در مقداری که او را بی اختیار برده اند، شک داشته باشد، باید مقداری را که احتمال می دهد طواف باطل شده به عقب برگردد و نیت کند که از همان جا که طوافش باطل شده، حساب شود، و اگر هم یک دور کامل طواف کند و قصدش این باشد که مقدار باطل شده به طور صحیح انجام شود و زیادی قبلی و بعدی به عنوان مقدمه علمیه باشد نه طواف، مانعی ندارد و طوافش صحیح است، ولی این در صورتی است که پس از باطل شدن مقداری از یک دور، بقیه آن را به قصد طواف، تکمیل نکرده باشد و گرنه طواف، اشکال پیدا می کند.

مسأله 608) اگر برای جبران مقدار باطل شده طواف نتواند به عقب برگردد باید بدون این که قصد طواف کند با جمعیت برود و هرگاه به جایی که طواف باید جبران شود رسید، نیت طواف کند.

مسأله 609) کسی که برای جبران مقداری از طواف باطل شده به عقب برمی گردد، لازم نیست به همان نقطه ای که طواف از آن جا باطل شده برگردد، بلکه اگر به نقطه محاذی آن هم برگردد به طوری که هرگاه از آن جا طواف کند یک دور کامل بشود، کافی است.

مسأله 610) طواف کردن بر روی ویلچر یا تخت روان و امثال آن که توسط اشخاص دیگر برده می شود، چنانچه به نحوی باشد که آن

افراد تحت اختیار طواف کننده باشند و با اراده وی حرکت کنند یا بایستند، حتی در حال اختیار جایز است.

5 - گردیدن به دور حجر اسماعیل علیه السلام

طواف کننده باید به دور حجر اسماعیل (علیه السلام) که مکانی متصل به خانه کعبه است بگردد.

مسأله 611) اگر کسی به دور حجر اسماعیل (علیه السلام) نگردد و از داخل آن طواف کرد، طوافش باطل است و باید آن را اعاده کند. و اگر عمداً این کار را بکند حکم ابطال عمدی طواف را دارد.

مسأله 612) اگر کسی به علت ندانستن مسأله در برخی از شوطهای طواف به دور حجر اسماعیل (علیه السلام) نگردد و وارد حجر شد، باید تمام آن دور را از سر بگیرد و طواف را کامل کند و نماز بخواند و اعاده طواف و نماز آن لازم نیست، هر چند مطابق با احتیاط استحبابی است. ولی اگر از روی اشتباه و فراموشی وارد حجر شود هرگاه برگردد و از همان جایی که وارد شده، طواف را ادامه دهد، کافی است و اعاده تمام آن دور و نیز اعاده تمام طواف لازم نیست.

مسأله 613) اگر کسی در برخی از دورهای طواف از روی دیوار حجر اسماعیل (علیه السلام) برود باید به همان وظیفه ای که در مسأله پیش گفته شد و به تفصیلی که در مورد جهل به مسأله و نسیان بیان شد، عمل کند.

مسألة 614) اگر کسی چند شوط از هفت شوط را به علت ندانستن مسأله از داخل حجر اسماعیل (علیه السلام) دور بزند و وقتی متوجه شود که دیگر وقت برای جبران آن نمانده است، حش باطل است و بنا بر احتیاط باید یک شتر قربانی کند؛ و اگر وقت برای جبران آن باقی باشد، چنانچه زیاد فاصله نشده باشد، به همان ترتیب که در مسألة 612 گذشت طواف را تصحیح نماید و اگر زیاد فاصله شده باشد، طواف را از سر بگیرد و بنا بر احتیاط اگر اعمال بعدی را بجا آورده آنها را نیز اعاده نماید.

مسألة 615) اگر کسی یک یا چند شوط از طواف را به علت فراموشی از درون حجر انجام دهد و سایر اعمال پس از طواف را بجا آورد و بعداً متوجه شود، در صورتی که زیاد فاصله نیفتاده باشد، از همانجا که وارد حجر شده طواف را تکمیل کند و نماز بخواند و بنا بر احتیاط سایر اعمال را نیز اعاده کند ولی اگر موالات از بین رفته باشد، باید طواف و نماز را اعاده کند و سپس احتیاطاً اعمال بعدی را نیز اعاده نماید؛ البته چنانچه پس از احرام بستن برای حج متوجه شد، باید پس از بازگشت از عرفات و پیش از انجام دادن طواف حج، فقط طواف عمره و نماز آن را اعاده کند و اگر پس از اعمال حج متوجه شود یا این اتفاق در طواف حج بوده و پس از پایان ماه ذی حجه متوجه شود، فقط طواف و نماز را اعاده کند و حش صحیح است.

6 - بیرون بودن طواف کننده از کعبه و اجزای آن

شرط ششم طواف آن است که همه اجزای بدن طواف کننده از کعبه و آنچه از کعبه محسوب می شود بیرون باشد.

مسأله (616) «شاذروان» یعنی بر آمدگی هایی که در اطراف کعبه وجود دارد، جزء کعبه است و طواف کننده باید خارج از آن طواف کند.

مسأله (617) اگر کسی در حال طواف به علت زیادی جمعیت یا هر علت دیگری بالای شاذروان برود و طواف کند، آن مقداری که این گونه دور زده، باطل است و باید آن را اعاده کند.

مسأله (618) در حال طواف دست گذاشتن به دیوار خانه کعبه در جایی که شاذروان است و نیز دست گذاشتن روی دیوار حجر اسماعیل (علیه السلام) جایز است و به طواف ضرری نمی رساند گرچه احتیاط مستحب در ترک آن است.

7 - هفت دور طواف کردن

شرط هفتم طواف آن است که هفت دور گرد خانه خدا بچرخد، نه کمتر و نه بیشتر.

مسأله (619) اگر طواف کننده از اول و از روی عمد، قصد کند که کمتر یا بیشتر از هفت دور طواف کند، حتی اگر هفت دور طواف نماید، طوافش باطل است، ولی اگر به علت ندانستن مسأله و یا از

روی غفلت یا فراموشی تصوّر کند که طواف کمتر یا بیشتر از هفت دور است، در صورتی که عملاً هفت دور طواف کرده باشد، طوافش صحیح است.

مسأله 620) اگر کسی از اوّل قصد داشته هفت دور طواف کند ولی پس از تمام شدن طواف به علت ندانستن مسأله چند دور اضافه کرده، چنانچه به قصد زیاد کردن بر طواف اول باشد، طواف باطل است و اگر به قصد طواف دوم باشد و هفت شوط طواف دوم را کامل کند، هر دو طواف باطل است ولی اگر طواف دوم را به هر دلیلی رها کند و تمام نکند، طواف اول او صحیح است.

مسأله 621) اگر پس از پایان دور هفتم، مسافتی را سهواً به عنوان جزء طواف دور بزند، چنانچه آن را قطع کند و ادامه ندهد طوافش صحیح است.

مسأله 622) اگر در اثنای طواف از این قصد که طواف را هفت دور انجام دهد، برگردد و عمداً قصد کند که طواف را بیشتر یا کمتر از هفت دور بجا آورد، از همانجایی که این قصد را کرده تا جایی که بر این قصد باقی است عملش باطل است و اگر با این قصد زیادتر بجا آورد طواف باطل می شود.

مسأله 623) اگر از اوّل قصد کند که هشت دورگرد کعبه بگردد ولی منظورش این باشد که هفت دور آن طواف واجب باشد و یک دور

قدم زدن در اطراف خانه خدا برای تبرک یا هدف دیگری، طواف او صحیح است.

مسأله 624) اگر گمان کند که یک دور طواف نیز مستحب است و بر این اساس قصد کند که هفت دور طواف واجب انجام دهد و یک دور طواف مستحب هم پس از آن بجا بیاورد، طواف صحیح است.

مسأله 625) اگر پس از هفت دور طواف واجب به خیال آن که یک دور نیز مستحبی جداگانه است، هشت دور بجا بیاورد، طوافش صحیح است.

مسأله 626) اگر عمداً یا به علت ندانستن مسأله، یک دور یا کمتر یا بیشتر، از طواف واجب کم بکند، چنانچه از مطاف خارج نشده باشد و موالات نیز به هم نخورده باشد، باید طواف را تکمیل کند و طوافش صحیح است؛ و اگر از مطاف خارج شده و مشغول کاری شده باشد که عرفاً بگویند طواف را قطع کرده، چنانچه پیش از اتمام شوط چهارم باشد، طوافش باطل است و باید آن را از سر بگیرد، و اگر بعد از شوط چهارم باشد، احتیاطاً باید یک طواف به نیت اعم از تمام و اتمام بجا آورد مگر این که موالات به هم بخورد که در این صورت باید آن را از سر بگیرد.

مسأله 627) اگر پس از آن که از طواف کم کرد کارهای زیادی انجام دهد به گونه ای که موالات عرفی به هم بخورد، حکم آن حکم قطع

کردن طواف است که گذشت.

مسأله 628) اگر مقداری از طواف را فراموش کند یا آن را سهواً نادرست انجام دهد، چنانچه آنچه بجا آورده چهار شوط یا بیشتر باشد و یا کمتر از چهار شوط باشد ولی هنوز موالات به هم نخورده باشد، مسأله دارای چند صورت است:

1. اگر پیش از سعی متوجه شود، طواف را تکمیل می کند و نماز طواف را بجا می آورد.

2. اگر در میانه سعی متوجه شود، سعی را رها کرده و طواف را تکمیل می کند و نماز طواف را بجا می آورد و سپس سعی را از همانجا که رها کرده بود تکمیل می نماید.

3. اگر پس از سعی و پیش از تقصیر متوجه شود، طواف را تکمیل می کند و نماز طواف را بجا می آورد و احتیاطاً سعی را نیز اعاده می نماید.

4- اگر پس از تقصیر متوجه شود، طواف را تکمیل می کند و نماز طواف را بجا می آورد و احتیاطاً سعی و تقصیر را نیز اعاده می نماید و تا پایان تقصیر از محرمات احرام اجتناب می کند.

5- اگر پس از احرام حج متوجه شد، پس از بازگشت از منی و پیش از طواف حج، طواف عمره را تکمیل می کند و نماز آن را بجا می آورد.

ص: 202

6. اگر پس از بازگشت به وطن متوجه شد، بر می گردد و طواف را تکمیل می کند و نماز آن را بجا می آورد و اگر خودش نتواند برگردد، چون صحت نیابت برای برخی از دورهای طواف محل اشکال است، کسی را نایب می گیرد تا یک طواف به نیت اعم از تمام و اتمام از جانب وی بجا آورده و نماز طواف را بخواند.

مسأله (629) اگر مقداری از طواف را فراموش کند یا آن را سهواً نادرست انجام دهد، چنانچه آنچه بجا آورده کمتر از چهار شوط باشد و موالات به هم خورده باشد، مسأله دارای چند صورت است:

1. اگر پیش از سعی متوجه شود، طواف را اعاده می کند و نماز طواف را بجا می آورد.

2. اگر در میانه سعی متوجه شد، سعی را رها کرده و بقیه شوط های طواف را تکمیل می کند و نماز طواف را بجا می آورد و سپس سعی را از همانجا که رها کرده بوده تکمیل می نماید.

3. اگر پس از سعی و پیش از تقصیر متوجه شد، طواف را اعاده می کند و نماز طواف را بجا می آورد و احتیاطاً سعی را نیز اعاده می نماید.

4- اگر پس از تقصیر متوجه شود، طواف را اعاده می کند و نماز طواف را بجا می آورد و احتیاطاً سعی را نیز اعاده می نماید و تا پایان تقصیر از محرّمات احرام اجتناب می کند.

5- اگر پس از احرام حج متوجه شد، پس از بازگشت از منی و پیش از طواف حج، طواف عمره را اعاده می کند و نماز آن را بجا می آورد.

6- اگر پس از بازگشت به وطن متوجه شد، برمی گردد و طواف را اعاده می کند و نماز آن را بجا می آورد و اگر خودش نتواند برگردد، کسی را نایب می گیرد تا طواف را از جانب وی اعاده کند و نماز را بخواند.

مسأله 630) اگر کسی سهواً مقداری بیش از هفت دور طواف کند، در صورتی که مقدار زیادی کمتر از یک دور باشد آن را رها کند و طوافش صحیح است. و اگر مقدار زیادی یک دور یا بیشتر باشد، باید هفت دور دیگر را به قصد قربت و بی آن که تعیین کند مستحب است یا واجب تکمیل کند و دو رکعت نماز پیش از سعی و دو رکعت نماز پس از سعی بجا آورد و دو رکعت اول را بدون این که تعیین کند برای طواف اول است یا دوم، برای طواف واجب قرار دهد.

د- شك در عدد دورهای طواف

شک در عدد دورهای طواف به تفصیلی که در مسایل زیر

خواهد آمد، موجب بطلان طواف می شود

ص: 204

مسألة 631) اگر پیش از رسیدن به حجرالاسود و تمام شدن دور شک کند که دوری که در آن است دور هفتم است یا هشتم، طوافش باطل است.

مسألة 632) اگر در پایان دور که به حجرالاسود رسیده است شک کند که هفت دور زده یا هشت دور یا بیشتر به شک خود اعتنا نکند و طوافش صحیح است.

مسألة 633) اگر در پایان دور یا اثنای آن شک کند که هفت دور زده یا کمتر، طواف باطل است و همچنین است اگر دو طرف شک کمتر از هفت باشد.

مسألة 634) در عدد دورهای طواف، ظنّ و گمان، اعتبار ندارد و حکم شک را دارد.

مسألة 635) کسی که در عدد دورهای طواف شک دارد اگر به امید روشن شدن این که چند دور زده با همان حالت شک به طواف ادامه دهد و بعد به درستی طوافش یقین پیدا کند، طواف صحیح است.

مسألة 636) لازم نیست خود طواف کننده عدد دورها را بداند؛ بلکه در صورتی که به عدد دورها اطمینان پیدا کند می تواند به شمارش فرد دیگری هم اعتماد کند.

مسألة 637) کسی که کثیرالشک است یعنی بیش از اندازه متعارف شک می کند، نباید به شک خود اعتنا کند، یعنی اگر

بنا گذاشتن بر یکی از دو طرف شکّ مستلزم صحّت طواف و بنا گذاشتن بر طرف دیگر مستلزم بطلان آن باشد، بنا بر طرفی بگذارد که نتیجه آن صحّت طواف است و در شکّ در عدد دورها اگر بنا گذاشتن بر هر دو طرف از نظر صحّت یکسان است، بنا بر هر طرف که بگذارد مانعی ندارد. و احتیاط آن است که چنین کسی دیگری را وادار کند تا مراقب طواف او باشد و عدد دورها را برایش ضبط کند.

مسأله (638) اگر در طواف مستحب در عدد دورها شک کند، بنا را بر اقل بگذارد و طوافش صحیح است.

مسأله (639) اگر بعد از تمام شدن طواف و انصراف از آن شک کند که آیا طواف را زیادتراً از هفت دور بجا آورده یا نه یا شک کند کمتر بجا آورده یا نه، اعتنا نکند و طوافش صحیح است به شرط آن که وارد کار دیگری شده باشد به گونه ای که عرفاً فارغ از عمل محسوب شود، وگرنه در صورتی که شک بین هفت و کمتر از هفت باشد، بنا بر احتیاط واجب طواف را اعاده نماید.

ه- حدّ مطاف

مسأله (640) لازم نیست طواف حتماً در حدّ فاصل میان خانه کعبه و مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) - که تقریباً بیست و شش و نیم

ذراع

ص: 206

است - باشد؛ بلکه در خارج از این حدّ نیز در صورتی که متّصل به جمعیت طواف کننده باشد می توان طواف نمود، هر چند مراعات حدّ مذکور اولی و احوط است.

مسأله 641) کسی که طواف در حدّ فاصل میان کعبه و مقام ابراهیم (علیه السلام) برایش ممکن است می تواند عمداً و از روی اختیار، متّصل به جمعیت طواف کننده و در خارج از حدّ مذکور طواف کند.

مسأله 642) لازم نیست برای این که طواف را در حدّ بین کعبه و مقام ابراهیم (علیه السلام) انجام دهد، طواف را به تأخیر بیندازد هر چند وقت کافی داشته باشد.

مسأله 643) طواف کسانی که به علّت بیماری، پیری، ناتوانی و مانند آن بر روی تخت و خارج از فاصله میان کعبه و مقام ابراهیم (علیه السلام) طواف می کنند، صحیح است و نایب گرفتن لازم نیست، ولی باید اتّصال عرفی به طواف کنندگان داشته باشد.

مسأله 644) در مواردی که مأمورین نظافت مسجد الحرام برای نظافت مطاف دست به دست یکدیگر داده و حلقه خود را توسعه می دهند و بین طواف کنندگان فاصله می اندازند، چنانچه بین فرد با جمعیتی که در حال طواف به گرد کعبه می باشند اتّصال عرفی وجود داشته باشد، ضرری به طواف وی وارد نمی شود.

مسأله 645) چنانچه جمعیت طواف کننده در طبقه همکف به

حدی باشد که تازیر محلی که طواف کنندگان در طبقه های بالا در آنجا مشغول طواف می باشند برسد، طواف در طبقهٔ دّوم و سوم مسجد الحرام اشکالی ندارد، ولی چون غالباً این گونه نیست و طواف کنندگان در طبقهٔ همکف با طواف کنندگان در طبقه های بالا فاصلهٔ قابل توجهی دارند، طواف در طبقات بالا صحیح نیست.

مسألهٔ 646) معذورانی که برای طواف ناچارند بر روی ویلچر یا تخت روان بنشینند، چنانچه مأموران به آنها اجازه ندهند که با این وسایل در صحن مسجد الحرام وارد شده و طواف کنند، از آن جا که طواف در طبقهٔ دوم همچنانکه گفته شد اتصال به جمعیت طواف کنندگان در صحن مسجد پیدا نمی کند، وظیفهٔ آنان این است که برای طواف نایب بگیرند ولی نماز طواف را باید خودشان بخوانند و احتیاط مستحب آن است که خودشان نیز در طبقهٔ بالا با ویلچر طواف کنند.

و - قرآن در طواف

مسألهٔ 647) معنای قرآن در طواف آن است که انسان دو طواف را پی در پی و بدون آن که نماز طواف میان آنها فاصله شود، بجا آورد. در طواف واجب، قرآن جایز نیست و در طواف مستحب، مکروه است.

مسألهٔ 648) قرآن در طواف واجب، علاوه بر آن که جایز نیست

موجب بطلان طواف نیز می شود.

مسأله 649) کسی که از اول قصد داشته باشد که پس از هفت دور طواف دیگری بجا آورد یا در اثنای طواف چنین قصدی کند، حتی اگر طواف دوم را بجا نیاورد، بنابر احتیاط باید طواف را اعاده کند ولی چنانچه پس از اتمام طواف اول یک دور یا کمتر یا بیشتر از یک دور بر طواف اضافه کند و قصدش این باشد که مقدار زیاد شده را جزء طواف دیگر قرار دهد، چنانچه طواف دوم تمام نشود، قرآن محقق نمی شود و طواف اول وی صحیح است.

مسأله 650) اعاده طواف به عنوان احتیاط، قرآن محسوب نمی شود و اشکالی ندارد، ولی احتیاطاً باید بین دو طواف به قدری فاصله دهد که موالات به هم بخورد.

ز - مسایل گوناگون طواف

مسأله 651) اگر کسی با علم به این که تماس با بدن نامحرم حرام است، در حال طواف از روی شهوت با بدن نامحرم تماس پیدا کند، گرچه مرتکب عمل حرام شده ولی طوافش صحیح است و اگر کاری که موجب پرداخت کفاره است انجام داده، باید کفاره آن را بدهد.

مسأله 652) کسی که یقین دارد در حال طواف به علت ازدحام جمعیت بدنش با بدن نامحرم برخورد می کند، باید طواف کند و این

مطلب، عذر برای ترک طواف نیست، ولی باید تا آنجا که امکان دارد، مراعات کند.

مسألة (653) در حال طواف، اذیت و آزار دیگران و تصرف عمدی در مال غیر حرام است ولی طواف را باطل نمی کند.

ح - طواف مستحب

یکی از اعمال مستحب برای کسی که در مکه و مسجد الحرام حضور دارد، طواف است. در روایات برای طواف پاداش زیادی ذکر شده است.

مسألة (654) شرایطی که در طواف واجب، معتبر است در طواف مستحبی نیز باید مراعات شود؛ مگر مواردی که استثنا شده باشد مانند طهارت از حدث اصغر.

مسألة (655) هرگاه انسان بداند در طواف مستحبی به علت ازدحام جمعیت به مسائلی مانند نگاه به نامحرم و چسبیدن به بدن نامحرم دچار می شود، بهتر است مراعات کند. بلکه در هنگام ازدحام خوب است کسانی که قصد انجام طواف مستحبی دارند، حال کسانی که در حال انجام طواف واجب هستند را مراعات کنند و مزاحم آنان نشوند، البته در هر صورت طواف آنان صحیح است.

مسألة (656) کسی که برای عمره تمتع یا عمره مفرده احرام بسته و

وارد مکه شده و نیز کسی که برای حج تمتع محرم شده، بنابر احتیاط واجب نباید قبل از انجام عمره و حج، طواف مستحبی انجام دهد، همچنین حاجی که از منی برگشته و هنوز طواف واجب را بجا نیاورده بنابر احتیاط نباید طواف مستحبی انجام دهد، ولی اشخاص مزبور اگر طواف کنند عمره و حجشان صحیح است

مسألة (657) کسی که برای حج افراد احرام بسته می تواند پیش از اعمال حج طواف مستحبی بجا آورد ولی احتیاطاً باید بعد از نماز طواف مستحبی تلبیه را تکرار نماید.

مسألة (658) انجام دادن طواف مستحبی از طرف دیگران به شرط آن که در مکه نباشند یا معذور باشند، جایز است.

مسألة (659) مجموع یک طواف مستحبی را می توان به نیابت از یک یا چند نفر انجام داد.

مسألة (660) طواف مستحبی که استحباب آن ثابت شده، هفت دور است و استحباب طواف کمتر از هفت دور ثابت نیست.

ط - آداب و مستحبات طواف

مسألة (661) در حال طواف، مستحب است این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يُمَشَى بِهِ عَلَى طَلْلِ الْمَاءِ كَمَا يُمَشَى بِهِ عَلَى جُدَدِ الْأَرْضِ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي يَهْتَرُّ لَهُ عَرْشُكَ

ص: 211

وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي نَهْتَرُ لَهُ أَفْدَامُ مَلَائِكَتِكَ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي دَعَاكَ بِهِ مُوسَى مِنْ جَانِبِ الطُّورِ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَالْقَيْتَ عَلَيْهِ مَحَبَّةً مِنْكَ
وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي غَفَرْتَ بِهِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ وَأَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.»

و به جای کذا وکذا حاجت خود را بطلبید.

و نیز مستحب است در حال طواف بگوید:

«اللَّهُمَّ أَنِّي الْيَتِيمُ الْفَقِيرُ وَأَنِّي خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ فَلَا تُغَيِّرْ جِسْمِي وَلَا تُبَدِّلْ اسْمِي.»

و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد مخصوصاً هنگامی که به در خانه کعبه می رسد.

و این دعا را بخواند:

«سَأَلْتُكَ فَتَقَبَّلْ مِنِّي بِبَابِكَ، فَتَصَدَّقْ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ، اللَّهُمَّ، الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ الْمُسْتَجِيرِ بِكَ
مِنَ النَّارِ فَأَعْتِقْنِي وَوَالِدِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَأَخَوَانِي الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ.»

و مستحب است هنگامی که طواف کننده به حجر اسماعیل علیه السلام رسید رو به ناودان نماید و سر را بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَأَجِرْنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ وَعَافِنِي مِنْ

السُّقْمِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.»

و چون از حجر بگذرد و به پشت کعبه برسد بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالطَّوْلِ يَا ذَا الْجُودِ وَالْكَرَمِ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ وَتَقَبَّلُهُ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.»

و چون به رکن یمانی برسد دست ها را بلند کند و بگوید:

«يَا اللَّهُ يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ وَخَالِقَ الْعَافِيَةِ وَرَازِقَ الْعَافِيَةِ وَالْمُنْعِمَ بِالْعَافِيَةِ وَالْمُتَّفَضِّلَ بِالْعَافِيَةِ عَلَيَّ وَعَلَى جَمِيعِ خَلْقِكَ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارزُقْنَا الْعَافِيَةَ وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَشُكْرَ الْعَافِيَةِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا اِزْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

آنگاه سرش را به سمت کعبه بلند کند و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَّفَكَ وَعَظَّمَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا نَبِيًّا وَجَعَلَ عَلَيْنَا أَمَامًا اللَّهُمَّ اهْدِ لَهُ خِيَارَ خَلْقِكَ وَجَنِّبْهُ شِرَارَ خَلْقِكَ.»

و چون به فاصله میان رکن یمانی و حجر الأسود برسد بگوید:

«رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.»

و در شوط هفتم هنگامی که به مستجار رسید مستحب است دو

دست خود را بر دیوار خانه بگشاید و شکم و روی خود را به دیوار کعبه بچسباند و بگوید:

«اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ وَهَذَا مَكَانُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ

النَّارِ.»

پس به گناهان خود اعتراف نماید و از خداوند عالم آمرزش آن را بطلبد که ان شاء الله تعالی مستجاب خواهد شد و بعد بگوید:

«اللَّهُمَّ مِنْ قَبْلِكَ الرُّوحُ وَالْفَرْجُ وَالْعَافِيَةُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ فَضَاعِفُهُ لِي وَأَعْفِرْ لِي مَا أَطَّلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي وَخَفِيَ عَلَيَّ خَلْقِكَ أَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ.»

و هر چه بخواهد دعا کند، و رکن یمانی را استلام نماید و به نزد حجرالأسود بیاید و طواف خود را تمام کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ فَتَّعِنِي بِمَا رَزَقْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِي مَا آتَيْتَنِي.»

و برای طواف کننده مستحب است در هر شوط ارکان خانه کعبه و حجرالأسود را استلام نماید و در وقت استلام حجر بگوید:

«أَمَانَتِي أَدَيْتُهَا وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتُهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ.»

مسأله 662) در حال طواف خوردن و آشامیدن جایز است. ولی مستحب است انسان در طواف به ذکر خداوند و خواندن دعاهایی که از معصومین علیهم السلام وارد شده و تلاوت قرآن مشغول باشد.

ص: 214

مسألة 663) در حال طواف، حرف زدن، خندیدن و شعر خواندن مکروه است.

ی - طواف وداع

برای کسانی که می خواهند از مکه معظمه بروند، مستحب است طواف وداع نمایند. در طواف وداع مستحب است در هر شوط حجر الأسود و رکن یمانی را در صورت امکان استلام نماید و پس از طواف وقتی به مستجار رسید، مستحباتی را که قبلاً برای آن مکان

ذکر شد انجام دهد و هر حاجتی دارد از خدا بخواهد و سپس حجر الأسود را استلام کرده و شکم خود را به خانه کعبه بچسباند و یک دست را بر حجر و دست دیگر را به طرف در کعبه گذاشته و حمد و ثنای خداوند را بگوید و بر محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و اهلیت آن حضرت درود فرستد و این دعا را بخواند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَجِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ كَمَا بَلَغَ رِسَالَاتِكَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِكَ وَصَدَعَ بِأَمْرِكَ وَأُذِيَ فِي جَنْبِكَ وَعَبَدَكَ حَتَّى أَتَاهُ الْيَقِينُ اللَّهُمَّ أَقْلِبْنِي مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسْتَجَابًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَرْجَعُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ مِنَ الْمَغْفِرَةِ وَالْبَرَكَاتِ وَالرُّضْوَانِ وَالْعَافِيَةِ اللَّهُمَّ إِنَّ

ص: 215

أَمْتَنِي فَاعْفِرْ لِي وَإِنْ أَحْيَيْتَنِي فَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ، حَمَلْتَنِي عَلَى دَابَّتِكَ وَسَيَّرْتَنِي فِي بِلَادِكَ حَتَّى أَقْدَمْتَنِي حَرَمَكَ وَأَمْنَكَ وَقَدْ كَانَ فِي حُسْنِ ظَنِّي بِكَ أَنْ تَعْفِرَ لِي ذُنُوبِي فَإِنْ كُنْتَ عَفَرْتَ لِي ذُنُوبِي فَارْزُدْ عَنِّي رِضًا وَقَرِّبْنِي إِلَيْكَ زُلْفَى فَلَا تُبَاعِدْنِي وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَعْفِرْ لِي فَمِنَ الْآنَ فَاعْفِرْ لِي قَبْلَ أَنْ تَنَائِيَ عَن بَيْتِكَ دَارِي فَهَذَا أَوْأَنُ أَنْصِرَ رَافِي إِنْ كُنْتَ أَذْنَتْ لِي غَيْرَ رَاغِبٍ عَنكَ وَلَا عَن بَيْتِكَ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكَ وَلَا بِهِ، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي حَتَّى تُبَلِّغَنِي أَهْلِي فَإِذَا بَلَغْتَنِي أَهْلِي، فَافْكُنِي مَوْوَنَةَ عِبَادِكَ وَعِيَالِي فَإِنَّكَ وَلِيُّ ذَلِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَمِنِّي» (1).

سپس نزد چاه زمزم آمده و از آب آن بنوشد و مستحب است هنگام بیرون آمدن، از باب «حنّاطین» که مقابل رکن شامی است، خارج شود و از خداوند متعال توفیق مراجعت را بطلبد و بگوید:

«أَثْبُون تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ إِلَى رَبَّنَا رَاغِبُونَ إِلَى اللَّهِ رَاجِعُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.» و در کنار در مسجد به سجده بیفتد و وقتی از سجده برخاست

ص: 216

1- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 4، ص 531، باب «وداع البيت»، حدیث 1.

رو به کعبه کرده و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَنْقَلِبُ عَلَىٰ آلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»

و هنگام خروج از مکه، یک درهم خرما خریده و آن را به فقرا صدقه بدهد.

ص: 217

اشاره

سوّمین عمل عمره، نماز طواف است که باید پس از طواف بجا آورده شود. نماز طواف، مثل نماز صبح و دو رکعت است.

مسأله 664) نماز طواف باید بلافاصله پس از طواف بجا آورده شود، یعنی طوری که عرفاً گفته شود، نماز پس از طواف انجام گرفته است و اگر عمداً و بدون عذر به قدری فاصله بیندازد که موالات عرفیه به هم بخورد، احتیاط واجب آن است که طواف را اعاده کند. در هر رکعت از نماز طواف، پس از حمد، هر سوره ای از قرآن بجز سوره هایی که سجده واجب دارد را می توان خواند، ولی مستحب است در رکعت اول پس از حمد، سوره «قل هو الله» و در رکعت دوم سوره «قل یا ایها الکافرون» خوانده شود.

مسأله 665) حمد و سوره نماز طواف را می توان بلند مثل نماز صبح و مغرب یا آهسته مانند نماز ظهر و عصر خواند.

مسألة 666) اگر در نماز طواف در تعداد رکعت هایی که بجا آورده شک کند، نمازش باطل است و باید آن را اعاده کند.

مسألة 667) اگر در نماز طواف، پس از آن که در تعداد رکعات آن شک کرد، با حالت شک نماز را ادامه داد و بعد به یک طرف یقین پیدا کرد صحّت نمازش محل اشکال است و احتیاطاً باید آن را اعاده کند.

مسألة 668) اگر به تعداد رکعتهای نماز طواف ظنّ و گمان داشته باشد، ظنّ او معتبر است و به ظنّ و گمان خود عمل کند، و همچنین است اگر به افعال نماز، ظنّ و گمان داشته باشد.

مسألة 669) احکام گوناگون نماز طواف، همان احکام نمازهای واجب روزانه است.

مسألة 670) نماز طواف باید در پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورده شود به گونه ای که مقام ابراهیم (علیه السلام) بین او و کعبه قرار گیرد و بهتر است هرچه ممکن است به مقام نزدیکتر باشد ولی نباید مزاحم دیگران شود و هر جا که عرفاً «پشت مقام» صدق کند، کافی است.

مسألة 671) اگر به علتّ زیادی جمعیت نتواند پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) ولو در فاصله ای دورتر نماز بخواند، باید در یکی از دو سمت مقام نماز بخواند و اگر این نیز ممکن نیست، در هر جای مسجد الحرام که نماز بخواند کافی است و لازم نیست منتظر بماند تا پشت مقام، خلوت شود.

مسأله 672) کسی که به علت ازدحام جمعیت نماز طواف را در جای دیگری از مسجد الحرام و در غیر از پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورده، هرگاه عذرش برطرف شود، در صورتی که عذر تا پس از فوت موالات عرفی میان طواف و نماز همچنان باقی بوده، لازم نیست نماز را اعاده کند.

مسأله 673) کسی که نماز طواف را در جایی غیر از مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا آورده و با اعتقاد به درستی آن، بقیه اعمال را انجام داده، اگر نماز را اعاده کند، کافی است.

مسأله 674) اگر پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) دو طبقه شود یا زیرزمین حفر کنند، نماز خواندن در طبقه بالا یا زیرزمین در صورتی صحیح است که عرفاً بر آن جا «پشت مقام» صدق کند.

مسأله 675) اگر کسی نماز طواف را اشتباه در حجر اسماعیل (علیه السلام) بجا آورد، باید آن را اعاده کند.

مسأله 676) نماز طواف مستحبّ را حتی در حال اختیار می توان در هر جای مسجد الحرام بجا آورد، بلکه برخی از فقها فرموده اند می توان عمداً، آن را ترک نمود. و رعایت حال دیگر حجاج مخصوصاً هنگام ازدحام، بسیار مطلوب و مناسب است.

مسأله 677) نماز طواف باید پیش از سعی و تقصیر خوانده شود و اگر کسی عمداً این ترتیب را مراعات نکند، باید اعمال را اعاده کند

تا ترتیب بین آنها حاصل شود؛ علاوه بر این که اگر عمداً و بدون عذر بین طواف و نماز آن فاصله انداخته باشد، احتیاطاً باید طواف را نیز اعاده کند.

مسألة (678) اگر کسی از روی فراموشی نماز طواف واجب را بجا نیاورد یا آن را نادرست انجام دهد، باید هرگاه یادش آمد آن را به همان کیفیت که گفته شد و پشت مقام ابراهیم (علیه السلام) بجا بیاورد.

مسألة (679) اگر در میانه سعی بین صفا و مروه یادش بیاید که نماز طواف را فراموش کرده یا آن را نادرست انجام داده، باید سعی را رها کند و نماز طواف را بخواند و سپس سعی را از همان جا که رها کرده، تمام کند.

مسألة (680) کسی که از روی فراموشی نماز طواف را بجا نیاورده یا آن را نادرست انجام داده و سایر اعمال پس از آن را بجا آورده است، هرگاه نماز طواف را بجا آورد کافی است و اعاده سایر اعمال لازم نیست، هرچند احتیاط مستحب آن است که اعمال پس از نماز طواف را هم اعاده کند.

مسألة (681) کسی که نماز طواف را فراموش کرده، چنانچه برگشتن به مسجدالحرام برایش مشکل باشد، باید هر کجا که یادش آمد نماز را بخواند، اگر چه در شهری دیگر باشد و بازگشتن به حرم - اگر چه آسان باشد - لازم نیست.

مسألة 682) اگر کسی نماز طواف را بجا نیاورد و بمیرد، بر پسر بزرگش واجب است که نماز را از طرف پدرش انجام دهد.

مسألة 683) در مسایلی مربوط به نماز طواف، جاهل به مسأله و ناسی یعنی فراموش کار یکسان هستند و هر دو یک حکم را دارند.

مسألة 684) بر هر مکلفی واجب است نماز را یاد بگیرد و قرائت و ذکرهای واجب نماز را اصلاح کند تا تکلیف الهی خود را به طور صحیح انجام دهد. این وظیفه در مورد کسی که می خواهد حج یا عمره بجا بیاورد، اهمیت بیشتری پیدا می کند، چون بنابر نظر برخی از فقها اگر نماز طواف صحیح انجام نگیرد، عمره و حج باطل می شود و بنابر این رأی، علاوه بر آن که ذمه اش از حجة الاسلام بری نمی شود، ممکن است در احرام باقی بماند و محرمات احرام و از آن جمله امور جنسی بر او حلال نشود.

مسألة 685) قرائت به همین مقدار که عربی صحیح بر آن صدق کند کافی است و کسی که اصلاً امکان صحیح خواندن برایش وجود ندارد، مثل کسی که لکنت زبان دارد، به همان نحو اگر بخواند صحیح است و تکلیف دیگری ندارد، ولی چنانچه می توانسته قرائت خود را تصحیح کند و مسامحه کرده و اکنون امکان تصحیح برایش وجود ندارد، باید خودش نماز را بخواند و اگر ممکن بود کسی هم به او تلقین کند و احتیاط واجب آن است که نایب نیز بگیرد و آن را به

ص: 222

جماعت نیز بخواند و امامی که در نماز طواف به او اقتدا می کند، لازم نیست حتماً نماز طواف بخواند، بلکه امام هر نماز واجبی را بخواند می توان به او اقتدا کرد.

مسأله 686) صحت جماعت در نماز طواف برای کسی که قرائت صحیح دارد و یا می تواند قرائت خود را تصحیح نماید، محل اشکال است.

مسأله 687) نماز طواف را در هر وقتی می توان بجا آورد، ولی اگر وقت آن با وقت نمازهای واجب روزانه برخورد نماید به گونه ای که اگر بخواهد نماز طواف را بخواند، وقت نماز واجب روزانه فوت می شود، باید اول نماز واجب روزانه را بجا بیاورد.

مسأله 688) چنانکه در مسایل مربوط به نیابت نیز گذشت، کسانی که نمی توانند حمد و سوره و ذکرهای واجب نماز را به طور صحیح ادا کنند، نمی توانند برای حج واجب از طرف دیگری حتی به طور تبرّعی و مجّانی نایب شوند.

مسأله 689) کسی که نمی تواند کلمات نماز را به طور صحیح ادا کند، هرگاه بدون توجّه به این مسأله نایب شود و پس از احرام بستن متوجّه شود که نمی تواند نایب شود، برای خارج شدن از احرام احتیاط آن است که نماز را به *تیت مافی الذّمّه* از طرف خود یا نایب بجا آورد و آن را به جماعت نیز بخواند و نایب هم بگیرد و سعی و

تقصیر را نیز به قصد مافی الذمه انجام دهد و اگر در احرام حج باشد، طواف نساء را هم انجام دهد و منوب عنه باید برای برائت ذمه اش نایب بگیرد؛ البته اگر جاهل قاصر یا غافل بوده، عملش برای منوب عنه مجزی است.

مسأله 690) کسی که مطمئن بوده قرائت و ذکرهای واجبی که در نماز می گوید، صحیح است و نمازهای طواف عمره و حج را خوانده و بعد متوجه شده قرائت یا ذکرهای واجب را به طور صحیح ادا نکرده، حج و عمره اش صحیح است و اعاده نمازها هم لازم نیست.

مسأله 691) کسی که نمی تواند نماز را درست بخواند، می تواند برای انجام حج یا عمره مستحبی محرم شود، ولی علاوه بر آن که خودش نماز را می خواند، احتیاط باید نماز را به جماعت صحیح هم بخواند و نایب هم بگیرد.

مسأله 692) کسی که محرم به احرام عمره تمتع یا عمره مفرده وارد مکه شده و نمی تواند نماز طواف را به طور صحیح بخواند، اگر بتواند نمازش را تصحیح کند، باید حتی اگر تا آخر وقت هم طول بکشد، نمازش را تصحیح کند و سپس طواف و نماز را انجام دهد و همین طور است در طواف حج و طواف نساء.

مسأله 693) اگر زن نماز طواف را باطل انجام دهد و به علت عذر زنانگی نتواند نماز را اعاده کند، یا پس از انجام طواف به علت عذر

زنانگی نتواند نماز طواف را بخواند، باید هر وقت عذرش برطرف شد، نماز را اعاده کند و اگر در عمره تمتع این عذر برایش پیش آید، در صورتی که تا هنگام وقوف به عرفات پاک نمی شود، باید برای حج تمتع محرم شود و وقتی به مکه بازگشت نماز طواف عمره را بجا آورد و نماز طواف عمره را بر طواف و نماز حج مقدم نماید.

مسأله (694) اگر در نماز طواف در حالی که نمازگزار در حال گفتن ذکر واجب است او را حرکت دهند به گونه ای که بدن از حالت آرام بودن خارج شود، بنابر احتیاط واجب باید دوباره ذکر را تکرار کند.

مسأله (695) کسی که یقین دارد اگر نماز طواف را شروع کند، جمعیت طواف کننده او را حرکت می دهد و جابجا می شود، اگر نماز طواف را شروع کند و آن را به طور صحیح به پایان برساند، نمازش صحیح است.

مستحبات نماز طواف

مسأله (701) در نماز طواف، مستحب است در رکعت اول پس از حمد، سوره توحید و در رکعت دوم، سوره جحد را بخواند و پس از نماز، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و از خداوند عالم بخواهد تا اعمالش را قبول نماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي. الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ

كُلَّهَا عَلَى نِعْمَانِهِ كُلَّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ وَيَرْضَى، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَرَكَ عَمَلِي.»

و در روایت دیگری آمده است که این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِطَاعَتِي إِيَّاكَ وَطَاعَةَ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي أَنْ أُنْعَدِّي حَدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ.»

و در بعضی روایات آمده است که حضرت صادق علیه السلام پس از نماز طواف به سجده رفته و می فرمود:

«سَجَدَ لَكَ وَجْهِي تَعْبُدًا وَرِقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَهَذَا إِذَا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، فَاعْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ، فَاعْفِرْ لِي، فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي، وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرَكَ.»

و پس از سجده، چهره مبارک آن حضرت از گریه و اشک چنان بود که گویا در آب فرو رفته باشد.

اشاره

چهارمین عمل واجب عمره، سعی میان دو کوه صفا و مروه است. مقصود از سعی آن است که مجموعاً هفت مرتبه از کوه صفا به مروه برود و از مروه به صفا برگردد.

مسأله 697) سعی بین صفا و مروه باید هفت بار باشد که به هر بار يك «شوط» می گویند، به این معنا که رفتن از صفا به مروه يك شوط است و برگشتن از مروه به صفا هم يك شوط.

مسأله 698) واجب است که سعی از «صفا» شروع شود و در دور هفتم به «مروه» ختم شود.

مسأله 699) اگر کسی سعی را از مروه شروع کند و به پایان برساند، هر وقت فهمید باید سعی را اعاده کند و اگر تقصیر هم کرده احتیاطاً تقصیر را نیز اعاده کند و اگر در میانه سعی متوجه شود، باید سعی را از سر بگیرد و از صفا شروع کند.

مسألة 700) سعی باید میان صفا و مروه باشد و احتیاط آن است که سعی را از جزء اول صفا شروع کند و چون در حال حاضر قسمتی از کوه صفا و مروه را بریده اند و آن را سنگ فرش کرده اند، احتیاط آن است که مقداری از قسمت سنگ فرش شده را بپیماید تا یقین کند از جزء اول صفا شروع کرده و اگر در مروه هم همین کار را انجام دهد یعنی مقداری از قسمت سنگ فرش شده بالا برود، کافی است و رفتن بالای کوه صفا و مروه لازم نیست.

مسألة 701) در حال اختیار و بدون عذر هم می توان سعی را سواره یا بر روی محمول انجام داد، ولی سعی کردن با پای پیاده افضل است.

مسألة 702) در سعی، طهارت از حدث و خبث شرط نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که سعی را با طهارت انجام دهد.

مسألة 703) در سعی حتی اگر بیننده محترمی هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب، ستر عورت، معتبر است.

مسألة 704) واجب است سعی پس از طواف و نماز آن انجام گیرد و اگر کسی عمداً سعی را پیش از طواف و نماز انجام دهد، باید پس از طواف و نماز آن، سعی را هم اعاده کند. همچنین در مواردی که مکلف برای تصحیح اعمال خود باید طواف و سعی را اعاده کند، باید طواف و نماز آن را بر سعی مقدم نماید.

مسأله 705) اگر کسی از روی فراموشی یا به علت ندانستن مسأله، سعی را بر طواف مقدّم نماید، احتیاط واجب آن است که پس از طواف و نماز آن، سعی را اعاده کند.

مسأله 706) رفتن از صفا به مروه و برگشتن از مروه به صفا باید از راه متعارف باشد و اگر کسی از راه غیر متعارف، رفت و آمد نماید سعیش باطل است.

مسأله 707) سعی باید میان صفا و مروه انجام شود؛ بنابر این سعی از طبقه دوّم کنونی که در فاصله میان صفا و مروه ساخته شده محل اشکال است؛ چون طبقه بالای کنونی بالای صفا و مروه ساخته شده و معلوم نیست عرفاً سعی در آنجا، سعی بین صفا و مروه محسوب شود.

مسأله 708) اگر میان کوه صفا و مروه زیرزمینی حفر شود، چنانچه این دو کوه ریشه دار باشند به گونه ای که سعی از آن زیرزمین هم عرفاً سعی میان کوه صفا و مروه باشد، کافی است، هر چند احتیاط آن است که سعی از همان طبقه زمینی و همکف انجام شود.

مسأله 709) کسی که سعی انجام می دهد، باید هنگام رفتن به مروه رو به سمت مروه داشته باشد و هنگام رفتن از مروه به صفا رو به سوی صفا داشته باشد. بنابر این نمی تواند عقب عقب به صفا یا مروه برود، همچنان که نمی تواند پهلوی خود را به سمت صفا یا مروه

بنماید؛ و اگر کسی این گونه سعی کند عملش باطل است و اگر مقداری از سعی را این گونه انجام دهد، باید آن را جبران نماید، ولی نگاه کردن به چپ و راست، بلکه گاهی نگاه کردن به پشت سر مانعی ندارد.

مسأله 710) کسی که سعی می کند می تواند برای استراحت و رفع خستگی به اندازه ای که موالات به هم نخورد بر کوه صفا یا مروه بخوابد یا بنشیند، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر عذری برایش پیش نیامده بین صفا و مروه از نشستن و خوابیدن خودداری کند.

مسأله 711) اگر در اثنای سعی نماز جماعت برقرار شد، بعد از اتمام نماز جماعت سعی را از همانجا که قطع شده ادامه می دهد و صحیح است.

مسأله 712) برای رفع خستگی یا خنک شدن هوا می توان سعی را از طواف و نماز آن به تأخیر انداخت، بلکه بدون عذر هم می توان سعی را تا شب آن روزی که طواف و نماز را انجام داده، به تأخیر انداخت، ولی احتیاط آن است که به تأخیر نیندازد.

مسأله 713) نباید بدون عذری مانند بیماری سعی را تا فردای روزی که طواف و نماز بجا آورده به تأخیر بیندازد و اگر کسی سعی را عمداً و بدون عذر به تأخیر انداخت، بنابر احتیاط واجب باید طواف و نماز آن را نیز اعاده کند و با تأخیر عمدی سعی مرتکب معصیت نیز شده است.

مسأله 714) سعی، عبادت است و باید آن را با نیت خالص برای فرمانبرداری از خداوند متعال انجام داد.

مسأله 715) سعی مانند طواف، رکن عمره است و حکم ترک عمدی یا سهوی آن مانند حکم ترک طواف است.

مسأله 716) به همان تفصیلی که در مورد طواف گذشت، در سعی نیز افزودن عمدی بر هفت شوط، موجب باطل شدن آن می شود.

مسأله 717) اگر کسی از روی فراموشی بیشتر از هفت دور سعی کند، خواه مقدار زیادی کمتر از یک دور باشد یا بیشتر، سعی او صحیح است و بهتر است از همان جا که متوجه شده، سعی را رها کند؛ اگر چه بعید نیست بتواند آن را به هفت مرتبه برساند. و اگر به علت ندانستن مسأله بر هفت دور بیفزاید، ظاهراً حکم کسی را دارد که از روی فراموشی بیش از هفت دور سعی کرده است.

مسأله 718) اگر کمتر از یک شوط سعی کند و بقیه را فراموش نماید، چنانچه موالات به هم نخورده باشد آن را تمام می کند وگرنه احتیاط واجب آن است که سعی را از سر بگیرد. و اگر بیش از یک دور سعی کند و بقیه را فراموش نماید، هرگاه یادش آمد سعی را تمام کند. گرچه احتیاط مستحب آن است که اگر چهار شوط را تمام نکرده، سعی را تمام کند و دوباره از سر بگیرد یا یک سعی به نیت اعم از تمام و اتمام بجا آورد. و اگر به وطن خود بازگشته در صورتی

که بازگشتن برایش مشقت نداشته باشد، باید برگردد و اگر نمی تواند برگردد یا برگشتن مشقت دارد باید نایب بگیرد ولی نایب در فرض دوم باید احتیاطاً یک سعی کامل به تیت اعم از تمام و اتمام بجا بیاورد.

مسألة (719) آنچه با احرام بستن حرام شده، با پایان یافتن سعی حلال نمی شود، بلکه پس از تقصیر محرمات احرام حلال می شود.

مسألة (720) اگر کسی در عمره تمتع مقداری از سعی را فراموش نماید و تقصیر هم نکند و به گمان این که اعمال عمره تمام شده و از احرام خارج شده آمیزش جنسی نماید و بعد یادش بیاید، باید برگردد و سعی را تمام کند و تقصیر کند و بنابر احتیاط واجب یک گاو برای کفاره ذبح کند ولی در غیر عمره تمتع چنانچه این اتفاق بیفتد کفاره لازم نیست.

مسألة (721) اگر در عمره تمتع مقداری از سعی را فراموش کرد و تقصیر نمود، باید برگردد و سعی را تکمیل کند ولی اعاده تقصیر لازم نیست و بنابر احتیاط واجب باید یک گاو برای کفاره ذبح کند حتی اگر آمیزش جنسی نکرده باشد. و اگر در غیر عمره تمتع این اتفاق بیفتد، کفاره لازم نیست ولی در عمره مفرده احتیاطاً باید تقصیر را نیز اعاده نماید.

مسألة (722) اگر در حالی که به مروه رسیده شک کند آیا هفت دور سعی کرده یا بیشتر، به شک خود اعتنا نکند و سعیش صحیح است،

ولی اگر پیش از رسیدن به مروه شک کند که آیا این دور، دور هفتم است یا کمتر، ظاهراً سعی او باطل است. همچنین هر شکی که به کمتر از هفت تعلق بگیرد مانند شک میان یک و سه یا دو و چهار موجب بطلان سعی می شود.

مسأله (723) کسی که در عدد دورهای سعی شک دارد، اگر به امید این که یقین به عدد دورها نماید سعی را ادامه دهد، چنانچه یقین به عدد دورها نماید و سعی را به هفت دور پایان دهد، سعیش صحیح است.

مسأله (724) در حفظ عدد دورهای سعی لازم نیست خود انسان شماره دورها را حفظ کند، بلکه اگر فرد مورد اطمینانی هم عدد دورها را حفظ کند، کافی است.

مسأله (725) اگر کسی پس از تقصیر در عدد دورهای سعی شک نماید، به شک خود اعتنا نکند و عملش صحیح است، خواه احتمال نقصان بدهد یا احتمال زیادی. و اگر شک پس از اتمام سعی و پیش از تقصیر باشد، چنانچه مشغول عمل دیگری شده باشد به نحوی که عرفاً فارغ از سعی محسوب شود، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله (726) اگر کسی پس از پایان سعی یا در پایان هر دوری از آن شک کند که آیا سعی را درست انجام داده یا نه، یا هنگام رفت و آمد در صحیح بجا آوردن جزء پیشین شک کند، به شک خود اعتنا نکند

و عملش صحیح است.

مسأله 727) اگر در فردای روزی که طواف بجا آورده، شک کند که آیا سعی کرده یا نه، چنانچه تقصیر نکرده باشد احتیاط واجب آن است که سعی را بجا بیاورد، ولی اگر پس از تقصیر کردن شک نماید، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 728) کسی که می دانسته باید هفت بار بین صفا و مروه سعی کند و با همین نیت هم از صفا شروع کرده ولی مجموع هر رفت و برگشت را یک دور حساب کرده و در نتیجه، چهارده مرتبه سعی نموده، احتیاط مستحب آن است که سعی را اعاده کند، اگرچه بنا بر اقوی سعی او صحیح است.

مسأله 729) اگر در حال سعی یادش آمد که طواف را ناقص بجا

آورده، باید برگردد و بقیه شوط های طواف را تکمیل کند و سپس بقیه سعی را بجا آورد.

مسأله 730) اگر کسی در اثنای سعی متوجه شود که بیش از هفت شوط طواف کرده، چنانچه زیاده طواف کمتر از یک شوط بوده، وظیفه ای ندارد و سعی را تکمیل می کند و چنانچه بیشتر بوده، باید سعی را رها کند و شوط های زائد طواف را به قصد قربت مطلقه تا هفت شوط تکمیل کند و نماز طواف بخواند بدون آن که تعیین کند که برای طواف اول است یا دوم، سپس سعی را تکمیل کند و پس از

ص: 234

سعی دو رکعت نماز دیگر بخواند.

مسأله 731) صحّت نیابت در سعی برای انجام چند شوط، محلّ اشکال است؛ بنابراین کسی که فقط قادر به چند دور سعی باشد، احتیاط باید همان مقدار را بجا آورد و سپس کسی را نایب بگیرد تا یک سعی به نیت اعم از تمام و اتمام برای وی بجا آورد.

مسأله 732) کسی که برای انجام سعی نایب می شود، لازم نیست

مُحرم باشد یا لباس احرام بر تن داشته باشد.

مسأله 733) کسی که برای اتمام سعی بر می گردد، لازم نیست به همان نقطه ای که سعی را رها کرده برگردد، بلکه اگر به نقطه ای محاذی با آن هم برگردد به طوری که دور سعی کامل شود، کافی است.

مسأله 734) محلّ سعی مسجد نیست، بنابر این زنها در دوران

عادت زنانگی می توانند سعی کنند.

مسأله 735) کسی که نمی تواند پیاده سعی کند ولی می تواند اجرت سوار شدن بر چرخ را هرچند با قرض گرفتن بپردازد، باید سوار بر چرخ شود و سعی کند و نمی تواند نایب بگیرد، مگر آن که سوار بر

چرخ شدن یا پرداخت پول آن برایش مشقّت و حرج داشته باشد.

مسأله 736) بنابر احتیاط واجب در تمام شوط های سعی موالات شرط است، بنابر این چنانچه بین رها کردن سعی و ادامه آن به قدری فاصله بیفتد که موالات عرفیه به هم بخورد، در غیر مواردی که در

مسائل پیش گفته شد، احتیاطاً باید سعی را از سر بگیرد.

مستحبات سعی

مسأله (737) مستحب است کسی که مشغول انجام حج یا عمره است پس از نماز طواف و پیش از سعی به چاه زمزم برود و از آب آن بیاشامد و مقداری از آن را به سر و پشت و شکم خود بریزد و بگوید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْماً نَافِعاً وَرِزْقاً وَاسِعاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ»

پس از آن نزد حجرالأسود بیاید، و مستحب است از دری که مقابل حجرالأسود است به سوی صفا برود و با آرامش دل و بدن بالای صفا رفته و به خانه کعبه نظر کند و به رکنی که حجرالأسود در آن است رو نماید و حمد و ثنای خداوند را بجا آورد و نعمتهای الهی را به خاطر بیاورد، آن گاه این ذکرها را بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» هفت مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هفت مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» سه مرتبه.

ص: 236

آن گاه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا ابْلَانَا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْحَيِّ الدَّائِمِ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» سه مرتبه.

پس بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه.

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صد مرتبه.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ» صد مرتبه.

«سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه.

پس بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَحْدَهُ، اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي الْمَوْتِ وَفِيمَا بَعْدَ الْمَوْتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ظُلْمَةِ الْقَبْرِ وَ

ص: 237

وَحَشَّتِهِ اللَّهُمَّ اِظْلِمْنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّكَ.»

و به طور مکرر، دین و جان و خاندان و مال خود را به خداوند عالم بسپارد و سپس بگوید:

«اَسْتَدْعُ اللَّهَ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وِدَائِعُهُ دِيْنِي وَنَفْسِي وَاهْلِي، اللَّهُمَّ اسْتَعْمِلْنِي عَلَى كِتَابِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَتَوْفِّي عَلَيَّ مِلَّتَهُ وَأَعِزَّنِي مِنَ الْفِتْنَةِ.»

آن گاه بگوید:

«اللَّهُ أَكْبَرُ» سه مرتبه.

و دعای گذشته را دو بار تکرار کند، سپس يك بار تکبیر بگوید و باز دعا را بخواند و اگر تمام این عمل را نتواند انجام دهد هر قدر که می تواند بخواند.

همچنین مستحب است در حالی که بر روی کوه صفا نشسته رو به کعبه نماید و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ اذْبَنْتُهُ فَطُ فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ

فَإِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ اللَّهُمَّ أَفْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ تَرَحَّمْنِي وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنْتَ غَنِيٌّ عَنِّي وَأَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِكَ. فَيَا مَنْ أَنَا مُحْتَاجٌ إِلَى رَحْمَتِهِ اذْهَبْ عَنِّي اللَّهُمَّ لَا تَفْعَلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ فَإِنَّكَ إِنْ تَفَعَّلْ بِي مَا أَنَا أَهْلُهُ تُعَذِّبْنِي وَلَمْ تَنْظِلْمَنِي

ص: 238

اَصْبَحْتُ اَتَّقِي عَدْلَكَ وَلَا اخَافُ جَوْرَكَ فَيَا مَنْ هُوَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ اَرْحَمَنِي»

پس بگوید:

«يَا مَنْ لَا يَخِيبُ سَائِلُهُ وَلَا يَنْفُدُ نَائِلُهُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.»

و در حدیث شریف وارد شده است که هر کس بخواهد مال او زیاد شود باید زیاد بر کوه صفا بماند و هنگامی که از صفا پایین می آید بر پله چهارم بایستد و متوجه خانه کعبه شود و بگوید:

«اللَّهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَفِتْنَتِهِ وَغُرْبَتِهِ وَوَحْشَتِهِ وَظُلْمَتِهِ وَضِيقِهِ وَضَنْكِهِ اللَّهُمَّ اِظْلِنِي فِي ظِلِّ عَرْشِكَ يَوْمَ لَا ظِلَّ اِلَّا ظِلُّكَ.»

سپس از پله چهارم پایین بیاید و احرامی را از روی کمر خود بردارد و بگوید:

«يَا رَبَّ الْعَفْوِ يَا مَنْ اَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ هُوَ اَوْلَى بِالْعَفْوِ، يَا مَنْ يُثِيبُ

عَلَى الْعَفْوِ، الْعَفْوِ الْعَفْوِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ يَا بَعِيدُ، اِزِدْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ.»

مسأله 738) مستحب است انسان با پای پیاده سعی نماید و در راه رفتن حالت اعتدال را رعایت کند، و برای مردها مستحب است در

ص: 239

محلّی که در گذشته بازار عطّاران بوده و در حال حاضر ابتدا و انتهای آن با چراغ سبزرنگی مشخص شده هروله نمایند؛ یعنی مانند شتر تند راه بروند و اگر سواره باشند این فاصله را قدری تندتر طی کنند، ولی هروله برای زنها مستحبّ نیست. و برای مرد مستحبّ است در طول مسیری که هروله می کند بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجَاوَزْ عَمَّا نَعَلَمُ أَنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَجَلُّ الْأَكْرَمُ، وَاهْدِنِي لِتَبِيِّ هِيَ أَقْوَمُ اللَّهُمَّ إِنَّ عَمَلِي ضَعِيفٌ، فَضَاعِفُهُ لِي وَتَقَبَّلْهُ مِنِّي، اللَّهُمَّ لَكَ سَعْيِي، وَبِكَ حَوْلِي وَقُوَّتِي تَقَبَّلْ مِنِّي عَمَلِي يَا مَنْ يَقْبَلُ عَمَلَ الْمُتَّقِينَ.»

و هنگامی که از محلّ بازار عطّاران گذشت، بگوید:

«يَا ذَا الْمَنِّ وَالْفَضْلِ وَالْكَرَمِ وَالنِّعْمَاءِ وَالْجُودِ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.»

و هنگامی که به مروه رسید بالای آن برود و همان اعمالی را که

در صفا انجام داد، بجا آورد و دعاهای آن جا را به همان ترتیبی که ذکر شد، بخواند و پس از آن بگوید:

«اللَّهُمَّ يَا مَنْ أَمَرَ بِالْعَفْوِ يَا مَنْ يُحِبُّ الْعَفْوَ يَا مَنْ يُعْطِي عَلَى الْعَفْوِ، يَا مَنْ يَعْفُو عَلَى الْعَفْوِ يَا رَبَّ الْعَفْوِ، الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ.»

و مستحب است کوشش کند تا هنگام سعی کردن گریه کند و بسیار دعا کند و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُسْنَ الظَّنِّ بِكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَصِدْقَ النِّيَّةِ فِي التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ.»

ص: 241

تقصیر در لغت به معنای کوتاه کردن است. در مسایل مربوط به حج، مقصود از آن، کوتاه کردن قدری از ناخن یا موی سر یا موی صورت است.

مسأله (739) پنجمین عمل واجب در عمره که باید پس از سعی انجام شود تقصیر کردن است، یعنی چیدن مقداری از ناخن یا موی سر یا موی صورت؛ و احتیاط واجب این است که در تقصیر تنها به چیدن ناخن اکتفا نشود و اگر می خواهد ناخن بگیرد، قبل از آن مقداری از موی سر یا صورت را بچیند.

مسأله (740) در تقصیر لازم نیست خود انسان موی خود را کوتاه کند، بلکه می تواند از شخص دیگری که محرم نیست بخواهد تا این کار را برایش انجام دهد، ولی خودش باید نیت تقصیر کند و بهتر است کسی هم که تقصیر می کند، نیت کند.

مسأله 741) کسی که خود محرم است و هنوز تقصیر نکرده نمی تواند موی شخص دیگری را برای تقصیر کوتاه کند و اگر کوتاه کند، کفایت چنین تقصیری محل اشکال است، ولی گرفتن ناخن دیگری به عنوان تقصیر برای وی جایز است.

مسأله 742) در تقصیر اکتفا نمودن به کوتاه کردن موی زیر بغل

و مانند آن مشکل است.

مسأله 743) در تقصیر کندن مو کافی نیست، بلکه ملاک کوتاه کردن مو با هر وسیله و ابزاری است؛ بنابر این کسی که عمداً به جای کوتاه کردن مو آن را بکند، در احرام باقی است و باید با تقصیر صحیح از احرام خارج شود.

مسأله 744) در عمره تمتع برای تقصیر، تراشیدن سر کفایت نمی کند، بلکه حرام است و اگر از روی علم و عمد این کار را بکند باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله 745) تقصیر عبادت است و باید با نیت خالص برای خداوند متعال انجام شود، بنابر این اگر کسی این عمل را از روی ریا و خودنمایی انجام دهد یا رضایت کسی غیر از خداوند را در آن دخالت دهد، علاوه بر آن که گناه کرده تقصیرش باطل است و باید مجدداً با نیت خالص آن را انجام دهد.

مسأله 746) اگر کسی در عمره تمتع عمداً تقصیر را ترک کند و

ص: 243

برای حجّ احرام ببندد، بنابر اقوی عمره او باطل می شود و ظاهراً وظیفه او تبدیل به حجّ افراد می شود. بنابراین باید پس از اعمال

حجّ، عمره مفرده انجام دهد و اگر حجّه الاسلام بجا می آورد، بنابر احتیاط واجب سال بعد حجّ را اعاده کند. و ترک تقصیر از روی ناآگاهی به مسأله نیز همین حکم را دارد.

مسأله (747) اگر کسی تقصیر را از روی ریا انجام دهد و آن را به قصد قربت اعاده نکند، حکم ترک تقصیر از روی عمد را دارد و عمره اش باطل است و اگر بدون اعاده تقصیر برای حجّ محرم شود، حکم کسی را دارد که بدون تقصیر وارد اعمال حجّ شده است.

مسأله (748) اگر کسی به علت ناآگاهی نسبت به مسأله، در عمره تمتّع به جای کوتاه کردن مو، چند مو را بکند و پس از احرام حجّ متوجه شود، حکم کسی را دارد که تقصیر را عمداً ترک کرده است.

مسأله (749) تقصیر محلّ معینی ندارد، بنابر این لازم نیست انسان پس از پایان سعی در همان جا تقصیر کند، بلکه می تواند به منزل و محلّ استراحت خود برود و در آن جا تقصیر کند.

مسأله (750) در عمره تمتّع پس از آن که شخص محرم تقصیر کرد،

تمام محرّماتی که با احرام بستن بر او حرام شده بود. حتی مسایل جنسی - حلال می شود، ولی تراشیدن سر تفصیلی دارد که در مسأله 760 خواهد آمد.

مسأله 751) در عمره تمتع، تقصیر آخرین عمل است و طواف نساء واجب نیست؛ ولی اگر کسی بخواهد احتیاط کند، می تواند طواف نساء و نماز آن را رجاء. یعنی به امید این که شاید مطلوب خداوند متعال باشد - بجا بیاورد.

مسأله 752) اگر کسی پس از طواف عمره، به علت ندانستن مسأله بی آن که نماز طواف و سعی را بجا بیاورد، تقصیر نماید، باید نماز و سعی را انجام دهد و احتیاطاً تقصیر را هم اعاده نماید.

مسأله 753) اگر پس از طواف عمره مفرده از روی فراموشی بی آن که نماز طواف و سعی را بجا بیاورد تقصیر نماید، باید مثل مسأله قبل عمل نماید ولی اگر در عمره تمتع باشد، اعاده تقصیر پس از بجا آوردن نماز و سعی لازم نیست ولی بنابر احتیاط واجب باید یک گاو کفاره بدهد.

مسأله 754) اگر کسی در عمره مفرده عمداً یا به علت ناآگاهی یا فراموشی، تقصیر را ترک کند، باید هر کجا که یادش آمد تقصیر کند حتی اگر در وطنش باشد و اگر بدون تقصیر، طواف نساء انجام داده،

باید احتیاط طواف نساء و نماز آن را نیز اعاده کند و اگر خودش نمی تواند برای اعاده آن بازگردد، باید نایب بگیرد.

مسأله 755) اگر کسی در اثنای سعی، تقصیر نماید، چنانچه از اول سعی قصد داشته کمتر از هفت شوط سعی کند، باید سعی و تقصیر

را اعاده کند، ولی اگر چنین قصدی نداشته، در صورتی که عمداً تقصیر کرده باشد باید سعی را تمام کند و تقصیر را اعاده نماید، و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله تقصیر کرده باشد، پس از اتمام سعی احتیاطاً تقصیر را هم اعاده کند مگر این که در عمره تمتع از روی فراموشی در اثنای سعی تقصیر کرده باشد که در این صورت اتمام سعی کافی است و اعاده تقصیر لازم نیست ولی بنابر احتیاط واجب باید یک گاو کفاره بدهد.

مسأله 756) اگر کسی پس از عمره تمتع هنگامی که برای حج احرام بست یادش آمد که تقصیر را انجام نداده، عمره اش صحیح است ولی احتیاط واجب آن است که یک گوسفند فدیة بدهد.

مسأله 757) کسی که به علت ناآگاهی به مسأله تقصیر را باطل انجام داده و پس از آن محرّمات احرام را انجام داده، جز در مورد صید، کفاره براو واجب نیست.

مسأله 758) اگر پس از تقصیر شک کند که آیا آن را صحیح انجام داده یا نه، در صورتی که هنگام عمل آگاه به مسأله بوده و توجه داشته که عمل را صحیح انجام دهد، به شک خود اعتنا نکند.

مسألة (759) حاجی نباید پس از انجام عمره تمتع و پیش از حج

تمتع، عمره مفرده بجا بیاورد و اگر انجام دهد، صحت آن محل اشکال است، ولی ضرری به عمره و حج تمتع نمی زند.

مسألة (760) اگر عمره تمتع در ماه شوال انجام داده شود، تراشیدن سر تا 30 روز پس از عید فطر جایز است، اما بعد از آن بنا بر احتیاط نباید به مقداری از موی سر تراشیده شود که عرفاً بگویند حلق کرده است و در صورت تراشیدن، اگر از روی علم و عمد باشد، بنا بر احتیاط یک گوسفند کفاره دارد.

مسألة (761) خارج شدن از مکه پس از عمره تمتع جایز نیست و اگر ضرورتی برای خروج از مکه پیش آمد باید برای حج محرم

شوند و با حالت احرام از مکه بیرون روند مگر این که احرام بستن برای حج موجب حرج و مشقت گردد که در این صورت می توانند بدون احرام از مکه خارج شوند و در تشخیص ضرورت، ملاک قضاوت عرف است. بنابر احتیاط واجب در اثنای عمره تمتع و قبل از تقصیر نیز خروج از مکه جایز نیست.

مسأله 762) خدمه کاروان های حج که می خواهند بدون احرام بستن به عرفات و منی بروند و نمی توانند در آنجا با حالت احرام باشند، می توانند برای ورود به مکه، عمره مفرده انجام دهند و برای حج، محرم نشوند و آخرین باری که قصد ورود به مکه را دارند، به میقات رفته و برای عمره تمتع محرم شوند. و اگر با احرام عمره تمتع وارد مکه شده باشند و اکنون رفتن به عرفات و منی برای آنان ضروری باشد، باید محرم به احرام حج شوند و سپس از مکه خارج شوند مگر این که احرام بستن برای آنان حرجی باشد که در این صورت لازم نیست.

مسأله 763) اگر کسی پس از عمره تمتع بدون ضرورت و بدون احرام بستن از مکه بیرون برود، در صورتی که در همان ماه قمری که عمره تمتع را انجام داده به مکه برگردد، لازم نیست پیش از ورود به مکه برای عمره تمتع احرام ببندد، ولی اگر در ماه دیگری به مکه بازگردد، واجب است به میقات رفته و برای عمره تمتع احرام ببندد

و اعمال عمره را انجام دهد و احتیاط واجب آن است که یک طواف نساء برای عمره اول بجا آورد و اگر عمره تمتع را بجا نیاورد، حج او صحیح نیست.

مسألة (764) در فاصله میان عمره تمتع و حج، رفتن به مناطق

متصل به مکه مانند غار حرا و جبل التور مانعی ندارد.

مسألة (765) کسی که برای انجام حج تمتع از طرف دیگری نایب شده نیز نباید پس از عمره تمتع بدون ضرورت از مکه خارج شود و اگر بیرون رفت باید برای حج احرام ببندد، ولی چنانچه بدون ضرورت یا بدون احرام نیز از مکه خارج شود، به نیابت او ضرری نمی رساند.

مسألة (766) پس از انجام اعمال عمره تمتع با آن که شخص از احرام خارج شده ولی شکار در حرم و قطع درختان و گیاهان حرم به تفصیلی که در محرمات احرام گذشت همچنان بر او حرام است.

مسألة (767) اگر کسی پس از انجام دادن عمره تمتع، از روی عمد یا فراموشی و یا به علت ندانستن مسأله و یا به جهت عذری، برای حج تمتع احرام نبندد تا وقت آن فوت شود، وظیفه ای ندارد و تمام محرمات احرام بر وی حلال است، اگرچه در صورتی که از روی علم و عمد و بدون عذر احرام حج نبسته باشد، معصیت کار است.

ص: 249

بخش سوم: اعمال حج تمتع

اشاره

ص: 251

اشاره

مسألة 768) کسی که عمره تمتع را بجا آورده است، واجب است

پس از انجام عمره تمتع، برای حج تمتع احرام ببندد.

مسألة 769) عمره تمتع و حج تمتع باید در یک سال و هر دو در ماههای حج یعنی شوال، ذی قعدة و ذی حجه واقع شوند، بنابر این اگر کسی عمره تمتع را در یک سال و حج تمتع را در سال دیگری انجام دهد، صحیح نیست، همچنان که اگر در غیر از ماههای حج برای عمره تمتع محرم شود، حتی اگر بقیه اعمال عمره و اعمال حج را در ماههای حج انجام دهد، صحیح نیست.

مسألة 770) اگر پس از محرم شدن برای حج تمتع شک کند که عمره تمتع را بجا آورده یا نه، یا شک کند که آن را صحیح انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند و عملش صحیح است.

مسألة 771) کسی که می خواهد برای حج تمتع محرم شود هرگاه

به قصد انجام حجّ، لُتیک های واجب را بگوید محرم شده است و قصد احرام حجّ چیزی جدا از قصد حجّ نیست.

مسأله (772) کیفیت احرام بستن، لُتیک گفتن و احکام احرام حجّ،

همان مسایلی است که در باب احرام عمره گذشت. محرّماتِ احرام عمره در احرام حجّ نیز حرام است و محرّماتی که در آن جا موجب کفّاره بود در احرام حجّ نیز موجب کفّاره است.

مسأله (773) وقت احرام حجّ، موسّع و تا زمانی است که بتواند پس از احرام به وقوف اختیاری عرفه برسد و نمی تواند احرام را از آن زمان به تأخیر بیندازد.

مسأله (774) مستحبّ است در روز ترویّه یعنی روز هشتم ماه ذی حجّه برای حجّ احرام ببندد و احتیاط مستحبّ آن است که زودتر از سه روز پیش از ترویّه، احرام نبندد.

مسأله (775) محلّ احرام حجّ، شهر مکه است و هر جای مکه که باشد هر چند در محله های تازه ساز آن اگر عرفاً جزء مکه باشد، می تواند مُحرم شود، ولی احتیاط واجب آن است که در مناطقی از مکه که خارج از حرم واقع شده، محرم نشوند. و مستحبّ است در مقام ابراهیم (علیه السّلام) یا حجر اسماعیل (علیه السّلام) احرام ببندد.

مسأله (776) احرام بستن از جایی که انسان شک دارد آیا عرفاً جزء

مکه محسوب می شود یا نه، کفایت نمی کند.

مسأله 777) اگر فراموش کند که در مکه محرم شود و بدون احرام به عرفات برود، باید به مکه برگردد و از آنجا محرم شود و اگر به دلیل تنگی وقت یا عذر دیگری برگشتن به مکه ممکن نباشد، از همان جا که هست محرم شود.

مسأله 778) اگر پس از پایان اعمال حجّ یادش بیاید که احرام نبسته، ظاهراً حجّش صحیح است، ولی اگر پس از وقوف به عرفات و پیش از پایان اعمال متوجه شود که احرام نبسته، بنابر احتیاط واجب همان جا محرم شود و حجّ را تمام کند و اگر حجّش واجب بوده، بنابر احتیاط واجب آن را در سال بعد اعاده کند.

مسأله 779) کسی که به علت ندانستن مسأله احرام نبسته، حکم

کسی را دارد که به علت فراموشی، احرام بستن را ترک کرده است.

مسأله 780) اگر کسی از روی علم و عمد، احرام را تا زمان فوت

وقوف در عرفات و مشعر ترک کند، حجّش باطل می شود.

مسأله 781) اگر کسی در احرام حجّ پس از وقوفین و پیش از اتمام اعمال حجّ متوجه شود که تلبیه را غلط گفته، بنابر احتیاط واجب در همان جا که هست تلبیه بگوید و حجّ را تمام کند و چنانچه حج او واجب بوده، به این حجّ اکتفا نکند.

ص: 255

مسأله 782) اموری که در احرام عمره مستحب است در احرام حج

نیز مستحب است. همچنین مستحب است پس از این که حاجی احرام بست و از مکه بیرون آمد و مشرف بر ابطح شد با صدای بلند لبیک بگوید، و چون رو به سوی منی کرد، بگوید:

«اللَّهُمَّ أَيُّكَ أَزْجُو وَإِيَّاكَ أَدْعُو فَبَلِّغْنِي أَمَلِي وَأَصْلِحْ لِي عَمَلِي.»

و با تن و دل آرام همراه با تسبیح و ذکر حق تعالی راه برود و چون به سرزمین منی رسید بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقْدَمَنِيهَا صَالِحًا فِي عَاقِبَةٍ وَبَلَّغَنِي هَذَا الْمَكَانَ.»

پس بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ مِنِّي وَهِيَ مِمَّا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيْنَا مِنَ الْمَنَاسِكِ فَاسْأَلُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ بِمَا مَنَنْتَ عَلَى أَنْبِيَائِكَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُكَ وَفِي قَبْضَتِكَ.»

و مستحب است حاجی شب عرفه، در منی باشد و به اطاعت خداوند پردازد، و بهتر است که عبادتها و خصوصاً نمازها را در مسجد خیف بجا آورد، و چون نماز صبح را خواند تا طلوع آفتاب تعقیب بگوید آنگاه به سوی عرفات روانه شود، و اگر بخواهد پس از طلوع صبح به سوی عرفات برود مانعی ندارد، ولی سنت آن است که تا آفتاب طلوع نکرده از وادی مُحَسَّر نگذرد. و روانه شدن پیش از

صبح مکروه است. و مستحب است هنگامی که حاجی به سوی عرفات رو می کند این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ صَمَدْتُ وَإِيَّاكَ اعْتَمَدْتُ وَوَجْهَكَ ارْذْتُ اسألكَ أنْ تُبَارِكَ لِي فِي رِحْلَتِي وَأَنْ تُقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ تَبَاهِي بِهِ الْيَوْمَ مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنِّي.»

ص: 257

اشاره

دومین عمل واجب حج تمتع، وقوف در عرفات است. عرفات نام سرزمین معروفی است در شرق شهر مکه که حدّ و مرز آن معلوم و مشخص است.

مسأله (783) وقوف در عرفات، عبادت است و باید با قصد قربت و خالصانه برای خداوند انجام شود.

مسأله (784) مقصود از وقوف در عرفات آن است که حاجی در آن سرزمین باشد، خواه سواره باشد یا پیاده، نشسته باشد یا خوابیده یا در حال راه رفتن.

مسأله (785) حدودی که برای سرزمین عرفات و همچنین مشعرالحرام و منی تعیین شده، چنانچه مورد اطمینان یا تصدیق اهل محل باشد، معتبر است.

مسأله (786) بنا بر احتیاط واجب، وقت وقوف در عرفات از بعد از

ص: 258

ظهر شرعی روز نهم ذی حجّة تا غروب شرعی همان روز یعنی وقت نماز مغرب است. این وقت را وقت وقوف اختیاری عرفات می گویند و جایز نیست حاجی آمدن به عرفات را به تأخیر بیندازد و عصر بیاید.

مسأله 787) اگر حاجی به عبادت اشتغال داشته باشد می تواند وقوف در عرفات را از اول ظهر به اندازه بجا آوردن نماز ظهر و عصر به تأخیر بیندازد، ولی اگر مشغول به عبادت نباشد احتیاط آن است که حتّی به اندازه نماز ظهر و عصر هم وقوف در عرفات را به تأخیر نیندازد.

مسأله 788) احتیاط آن است که حاجی در مجموع بعد از ظهر روز نهم تا غروب در عرفات باشد، ولی بودن در تمام این زمان رکن نیست که با ترک آن حجّ باطل شود، بنابر این اگر کسی پس از ظهر مقدار کمی در عرفات توقّف کند و برود یا هنگام عصر بیاید و توقّف کند، حجّ او صحیح است، اگرچه توقّف نکردن از روی علم و عمد باشد.

مسأله 789) آنچه در وقوف رکن است، این است که وقوف صدق کند، یعنی به اندازه ای بماند که گفته شود قدری در عرفات مانده هرچند خیلی کم باشد، مثلاً یک یا دو دقیقه؛ بنابر این ترک رکن مربوط به کسی است که اصلاً به عرفات نرود.

مسأله 790) اگر کسی در تمام وقت وقوف بی هوش یا در خواب باشد، وقوفش باطل است مگر این که قبل از خواب نیت وقوف

کرده باشد.

مسأله 791) اگر کسی از روی علم و عمد، وقوف رکنی عرفات را ترک کند، یعنی از بعد از ظهر تا مغرب اصلاً در عرفات نباشد، حجّش باطل است و وقوف اضطراری عرفات که وقت آن از شب دهم تا طلوع فجر است، کفایت نمی کند.

مسأله 792) اگر کسی عمداً، پیش از غروب شرعی از حدود سرزمین عرفات بیرون رود و بازنگردد، حجّش صحیح است ولی باید در روز عید یک شتر به عنوان کفّاره قربانی کند و احتیاط واجب این است که قربانی در منی باشد. و اگر نتواند قربانی کند باید هیجده روز روزه بگیرد و می تواند این هیجده روز را در مکه یا در بین راه یا در وطن خود روزه بگیرد و احتیاط مستحبّ آن است که این هیجده روز را پشت سر هم روزه بگیرد.

مسأله 793) اگر کسی عمداً، پیش از غروب شرعی از حدود سرزمین عرفات بیرون برود و سپس پشیمان شود و برگردد و تا غروب توقف کند، یا این که بدون پشیمان شدن برای انجام کاری به عرفات برگردد ولی پس از بازگشت به عرفات با قصد قربت وقوف نماید، اقوی آن است که کفّاره بر عهده اش نیست، ولی احتیاط مستحبّ این است که یک شتر کفّاره بدهد.

مسأله 794) اگر کسی از روی فراموشی پیش از غروب از عرفات

ص: 260

بیرون برود، باید هرگاه یادش آمد به عرفات برگردد و اگر برنگشت گناهکار است ولی کفاره ندارد و اگر یادش نیامد، چیزی بر عهده او نیست و در این حکم، جاهل به مسأله مانند ناسی و فراموش کار است.

مسأله 795) اگر کسی به علت عذری مانند فراموشی و تنگی وقت از ظهر نهم تا غروب شرعی هیچ جزئی از زمان را در عرفات نباشد، کافی است که مقداری هرچند اندک از شب عید از غروب شرعی تا طلوع فجر - را که وقت اضطراری و قوف در عرفات است، در عرفات باشد.

مسأله 796) اگر کسی به علت عذر، و قوف روز نهم را درک نکرد و شب دهم را هم عمداً و بدون عذر در عرفات و قوف نکند، ظاهراً حج او باطل می شود، اگرچه و قوف به مشعر را درک کند.

مسأله 797) اگر کسی به علت فراموشی یا غفلت یا عذر دیگری، هم و قوف به عرفات در روز نهم (وقوف اختیاری) و هم و قوف در شب دهم (وقوف اضطراری) را ترک کند، برای صحیح بودن حج او کافی است که و قوف اختیاری مشعر را که توضیح آن خواهد آمد، درک کند.

مسأله 798) اگر کسی تنها و قوف اختیاری عرفات را درک کند و پس از آن به علت عذری مانند اغما و بی هوشی نتواند سایر اعمال حج را انجام دهد، حجش باطل و تبدیل به عمره مفرده می شود. و اگر وظیفه اش حج تمتع واجب بوده و سال اول استطاعت اوست

باید در آینده در صورتی که شرایط و جوب حج را داشته باشد آن را اعاده کند و اگر استطاعت از قبل بر او مستقر شده باشد باید خودش و اگر نمی تواند نایش حج را اعاده کند.

مسألة (799) در مواردی که حج به علت ترک وقوف باطل می شود باید با همان احرام حج، عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام بیرون بیاید.

مستحبات وقوف در عرفات

مسألة (800) در وقوف به عرفات امور زیر مستحب است:

- 1 - با طهارت بودن در حال وقوف.
- 2 - غسل نمودن، و بهتر است که غسل را نزدیک ظهر انجام دهد.
- 3 - آنچه موجب پریشانی حواس است از خود دور سازد تا آن که قلبش متوجه خداوند متعال گردد.
- 4 - نسبت به قافله ای که از مکه می آید وقوف شخص در طرف دست چپ کوه باشد.
- 5 - وقوف او پایین کوه و در زمین هموار باشد، و در وقت وقوف، بالا رفتن از کوه مکروه است.
- 6 - در اول وقت، نماز ظهر و عصر را به يك اذان و دو اقامه بجا آورد.
- 7 - قلب خود را به حضرت حق جل و علا متوجه سازد و حمد

ص: 262

الهی و تهلیل و تمجید نماید و ثنای حضرت حق را بجا آورد، پس از آن صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» و صد مرتبه سوره «توحید» را بخواند و

هر اندازه بتواند دعا کند و از شیطان رجیم به خداوند متعال پناه ببرد و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشَاعِرِ كُلِّهَا فُتِّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسَعِ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ لَا تَمْكُرْ بِي وَلَا تَخْدَعْ عَنِّي وَلَا تَسُدِّ تَدْرِجِي يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ يَا اسْرِعَ الْحَاسِبِينَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا.»

و به جای کذا و کذا حاجت خود را بر زبان جاری کند، سپس دست به سوی آسمان بلند کند و بگوید:

«اللَّهُمَّ حَاجَتِي إِلَيْكَ الَّتِي أَنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَصُدِّ رَنِّي مَا مَنَعْتَنِي وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ خَلَاصَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَمَلِكُ نَاصِيَةِ يَدِي بِيَدِكَ وَأَجَلِي بِعِلْمِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَأَنْ تُسَلِّمَ مِنِّي مَنْاسِكِي الَّتِي أَرَبْتَهَا خَلِيلِكَ إِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَدَلَّلْتَ عَلَيْهَا نَبِيَّكَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ رَضِيَتْ عَمَلُهُ وَأَطَلَتْ عُمُرُهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَوْتِ.»

ص: 263

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي

وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَالَّذِي تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا تَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْفَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَلَكَ تُرَاثِي (براءتي خ ل) وَبِكَ حَوْلِي وَمِنْكَ قُوَّتِي، اللَّهُمَّ أَنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسَاوِسِ الصُّدُورِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الرِّيَاحِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا يَجِيءُ بِهِ الرِّيَاحُ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي وَبَصَرِي نُورًا وَفِي لَحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرُوقِي وَمَقْعَدِي وَمَقَامِي وَمَدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي نُورًا يَأْتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.»

و در این روز تا آن جا که می تواند از خیرات و صدقات کوتاهی نکند.

9 - آن که در عرفات رو به کعبه کند و این ذکرها را بگوید:

«سُبْحَانَ اللَّهِ» صد مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» صد مرتبه «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» صد مرتبه «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ

بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» صد مرتبه.

آنگاه از اول سوره بقره، ده آیه بخواند، سپس سوره توحید را سه

مرتبه و آیه الكرسي را تا آخر بخواند و پس از آن این آیات را بخواند:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثُ وَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَ النُّجُومَ مَسْخَرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ * ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ * وَ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ ادْعُوهُ خَوْفًا وَ طَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.»

پس سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و سوره «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را بخواند.

آنگاه نعمت هایی را که خداوند به وی ارزانی داشته، يك يك ذكر كند و حمد و سپاس الهی نماید، و همچنين نسبت به همسر و فرزندان و مال و ساير چيزهايی که حضرت حق به او تفضل نموده حمد نماید و بگوید:

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعْمَائِكَ الَّتِي لَا تُحْصَى بِعَدَدٍ وَلَا تُكَافَأُ بِعَمَلٍ.»

و آیاتی از قرآن مجید را که مشتمل بر حمد و تسبیح و تکبیر و

تهلیل است، تلاوت کند و بر محمد و آل محمد علیهم السلام زیاد صلوات بفرستد و به هر اسمی از اسماء الله که در قرآن موجود است خدا را

بخواند و ذات مقدس پروردگار را به هر یک از نامهای نیکویش که در ذهن دارد یاد کند و نیز به اسماء الهی که در آخر سوره حشر ذکر شده خدا را بخواند و آنها عبارتند از:

«اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْخَالِقُ الْبَارِيءُ الْمُصَوِّرُ.»

آنگاه این دعا را بخواند:

«أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ وَبِجَمِيعِ مَا احاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَبِجَمْعِكَ وَبِأَرْكَانِكَ كُلِّهَا وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تُحَيِّبَهُ وَبِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الَّذِي مَنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَرُدَّهُ وَأَنْ تُعْطِيَهُ مَا سَأَلَ أَنْ تُغْفِرَ لِي جَمِيعَ ذُنُوبِي فِي جَمِيعِ عِلْمِكَ فِي.»

پس از آن هر حاجت که دارد از خداوند بخواهد و از حق سبحانه و تعالی درخواست کند که در سال آینده، بلکه در هر سال توفیق حج

کردن را پیدا کند و هفتاد مرتبه: «أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ» و هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». بگوید، آنگاه این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ فَكِّنِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ وَأَذْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.»

10 - نزدیک غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ تَشَدُّتِ الْأُمُورِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ أَمْسَى ظَلَمِي مُسَدِّتِجِرًا بَعْفُوكَ وَأَمْسَى خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ وَأَمْسَى ذُنُوبِي مُسَدِّتِجِرَةً بِمَغْفِرَتِكَ وَأَمْسَى ذُلِّي مُسْتَجِيرًا بِعِزِّكَ وَأَمْسَى وَجْهِي الْفَانِي الْبَالِي مُسْتَجِيرًا بِوَجْهِكَ الْبَاقِي يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَيَا أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ جَلَّلَنِي بِرَحْمَتِكَ وَأَلْسَنِي عَافِيَتِكَ وَأَصْرَفَ عَنِّي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ.»

و دعاهایی که در این روز شریف وارد شده بسیار است و هر قدر که ممکن باشد خواندن دعا مناسب است، و بسیار خوب است که در این روز دعای حضرت سید الشهداء علیه السلام و دعای حضرت زین العابدین علیه السلام خوانده شود. و پس از غروب آفتاب بگوید:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ هَذَا الْمَوْقِفِ وَارْزُقْنِيهِ مِنْ قَابِلِ ابْدَأَ مَا ابْتَيْتَنِي وَأَقْلَبْنِي الْيَوْمَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا مُسَدِّتِجَابًا لِي مَرْحُومًا مَغْفُورًا لِي بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ الْيَوْمَ أَحَدٌ مِنْ وَفْدِكَ وَحُجَّاجِ بَيْتِكَ»

ص: 267

الْحَرَامِ وَاجْعَلْنِي الْيَوْمَ مِنْ أَكْرَمِ وَفْدِكَ عَلَيَّ وَأَعْطِنِي أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَْتَ أَحَدًا مِنْهُمْ مِنَ الْخَيْرِ وَالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالرِّضْوَانِ وَالْمَغْفِرَةِ وَبَارِكْ لِي
فِيمَا أُرْجِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِ أَوْ مَالٍ أَوْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيَّ.»

و این جمله را بسیار بگوید:

«اللَّهُمَّ اغْتِنِي مِنَ النَّارِ.»

ص: 268

اشاره

سوّمین عمل واجب حجّ، وقوف در مشعرالحرام است. سرزمین مشعرالحرام که نام دیگر آن مزدلفه است، بیابانی است در شرق شهر مکه که از يك سو متصل به عرفات است و از سوی دیگر به منی. حدّ و مرز مشعرالحرام از گذشته تا کنون معلوم و مشخص بوده است.

مسأله 801) پس از آن که حاجی تا غروب شب دهم در عرفات وقوف کرد باید به سوی مشعرالحرام حرکت کند.

مسأله 802) احتیاط واجب آن است که حاجی شب دهم را تا طلوع فجر در مشعرالحرام بیتوته کند، یعنی شب را تا صبح در آن جا سپری کند و در این ماندن قصد اطاعت و عبادت نماید. و البته این امر غیر از «وقوف در مشعر» است که از ارکان حجّ می باشد.

مسأله 803) همین که فجر صادق طلوع کرد، حاجی باید نیت کند که تا طلوع آفتاب در مشعر بماند. این وقوف از ارکان حجّ و عبادت

است و باید با نیت خالص و بدون ریا و خودنمایی انجام شود و اگر کسی با علم و عمد، ریا کند، وقوفش باطل است.

مسألة 804) گرچه واجب است حاجی از طلوع فجر روز دهم تا کمی پیش از طلوع آفتاب در مشعر بماند، ولی وقوف در تمام این وقت، رکن نیست؛ بلکه آنچه رکن است وقوف در مقدار کمی از بین الطلوعین است، هر چند به اندازه يك دقیقه باشد. بنابراین کسی که وقوف بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب را عمداً یکسره ترك کند به تفصیلی که در مسایل آینده خواهد آمد حجّش باطل است.

مسألة 805) جایز است حاجی کمی قبل از طلوع آفتاب از مشعر حرکت کند به طوری که پیش از طلوع آفتاب از «وادی مُحسّر» (1) نگذرد، بلکه این کار مستحبّ است. و احتیاط آن است که زمانی از مشعر حرکت کند که پیش از طلوع آفتاب حتّی وارد وادی مُحسّر نشود.

مسألة 806) اگر حاجی پیش از طلوع آفتاب از وادی مُحسّر بگذرد، گرچه گناه کرده، ولی کفّاره ندارد.

مسألة 807) افراد معذور مانند زنان، کودکان، بیماران، پیرمردان، افراد ناتوان و آنان که ترس از جان یا مال خود دارند و کسانی که مسئول پرستاری یا راهنمایی این گونه افراد هستند، می توانند دری.

ص: 270

1- وادی مُحسّر، سرزمینی است حدّ فاصل میان مشعرالحرام و منی.

شب دهم همین که قدری در مشعر توقّف کردند، به منی بروند و لازم نیست در فاصله میان طلوع فجر تا طلوع آفتاب در مشعر توقّف کنند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که اگر ماندن برایشان مشکل نباشد، وقوف مشعر را به طور کامل انجام دهند.

مسأله 808) وقوف در مشعر دارای سه وقت است که یک وقوف،

اختیاری و دو وقوف، اضطراری است:

1- بین طلوع فجر تا طلوع آفتاب (وقوف اختیاری). 2- شب عید برای کسانی که عذر دارند (وقوف اضطراری). 3- از طلوع آفتاب تا ظهر روز دهم (وقوف اضطراری).

مسأله 809) با توجه به این که هر یک از وقوف در عرفات و مشعر دارای نوع اختیاری و اضطراری است و بسته به این که کسی هر دو وقوف را انجام دهد یا یکی از آنها را و این که هر دو وقوف یا یکی از آنها اختیاری یا اضطراری باشد و نیز با ملاحظه این که ترک وقوف ممکن است عمدی یا از روی ناآگاهی به مسأله یا فراموشی باشد، مسأله دارای صورت های زیادی است، ولی مهم ترین موارد آن که ممکن است مورد نیاز شود به شرح زیر است:

اول - اگر مکلف وقوف اختیاری عرفات یعنی از ظهر روز عرفه تا

غروب همان روز و وقوف اختیاری مشعر یعنی از طلوع فجر صبح دهم تا طلوع آفتاب را درک کند، حجّ او بدون اشکال صحیح است.

ص: 271

دوم - اگر مکلف هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک نکند، حجّ او باطل است و باید با همان احرامی که بسته، عمره مفرده انجام دهد و از احرام بیرون بیاید و احتیاط مستحبّ آن است که نیت عدول به عمره مفرده هم بکند و اگر گوسفند همراه داشته باشد بنابر احتیاط واجب آن را ذبح کند. و در صورتی که ترک وقوف به علت عذر باشد، باید در سال بعد اگر شرایط استطاعت را دارد، حجّ بجا بیاورد؛ ولی اگر ترک وقوف از روی تقصیر بوده یا حج از قبل بر وی مستقر شده باشد، باید در سال دیگر حجّ بجا بیاورد، خواه شرایط استطاعت را داشته باشد یا نداشته باشد.

سوم - اگر کسی وقوف اختیاری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در شب یعنی پیش از طلوع فجر را انجام داده باشد، در صورتی که به علت عذر وقوف اختیاری مشعر را ترک کرده، حجّش صحیح است وگرنه بنابر احتیاط واجب حجّش باطل است و باید حجّ را به قصد مافی الذمه یعنی اعتم از حجّ و عمره مفرده تمام کند و اگر طواف و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را یک بار به نیت مافی الذمه انجام دهد کافی است و احتیاطاً در سال بعد نیز حجّ را اعاده کند.

چهارم - اگر کسی وقوف اختیاری عرفات و وقوف اضطراری

مشعر در روز را انجام دهد، چنانچه وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل است وگرنه حجّش صحیح است.

پنجم - اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و وقوف اختیاری مشعر را درک کرده باشد، در صورتی که وقوف اختیاری عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّ او باطل است وگرنه حجّش صحیح است.

ششم - اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در شب را انجام داده باشد، چنانچه وقوف اختیاری مشعر را از روی عذر ترک کرده باشد و وقوف اختیاری عرفات را هم عمداً ترک نکرده باشد، حجّش صحیح است، ولی کسی که معذور نیست اگر وقوف اختیاری عرفات را عمداً انجام نداده باشد، بنابر اقوی حجّش باطل است و اگر وقوف اختیاری مشعر را عمداً ترک کرده باشد، بنابر احتیاط حجّش باطل است.

هفتم - اگر کسی وقوف اضطراری عرفات و وقوف اضطراری مشعر در روز دهم را انجام داده باشد، در صورتی که ترک یکی از دو وقوف اختیاری، از روی عمد باشد، حجّش باطل است، ولی اگر ترک هیچ یک از این دو وقوف از روی عمد نباشد بنابر اقوی حجّش صحیح است، هرچند در این صورت احتیاط مستحبّ آن است که در سال بعد اگر شرایط وجوب حجّ را داشته باشد حجّ را اعاده کند.

هشتم - اگر کسی تنها وقوف اختیاری عرفات را انجام دهد، حتّی

اگر وقوف اختیاری مشعر را از روی عمد ترک نکرده باشد، حجّش باطل است و باید با همان احرام، عمره مفرده انجام دهد و از احرام خارج شود و در سال بعد در صورت وجود شرایط وجوب، حجّ را اعاده کند، ولی اگر به علّت ندانستن مسأله بدون آن که در مشعر وقوف کند از آن جا گذشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید اعمال را به نیت اعم از عمره مفرده و حج تمام کند و در سال آینده حج را اعاده نماید.

نهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری عرفات را انجام دهد، حجّش باطل است.

دهم - اگر کسی تنها وقوف اختیاری مشعر را انجام دهد در صورتی که وقوف در عرفات را عمداً ترک نکرده باشد، حجّش صحیح است و اگر وقوف در عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجّش باطل است.

یازدهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری مشعر در شب را انجام دهد، در صورتی که وقوف در عرفات را عمداً ترک نکرده و از معذورینی باشد که می توانند شبانه در مشعر وقوف کنند، حجّش ظاهراً صحیح است، ولی اگر وقوف در عرفات را عمداً ترک کرده باشد یا از آن معذورین نباشد حجّش باطل است.

دوازدهم - اگر کسی تنها وقوف اضطراری مشعر در روز را انجام

دهد، چنانچه وقوف عرفات را عمداً ترک نکرده باشد، بنابر احتیاط واجب حج را به قصد مافی الذمه یعنی اعم از حج تمتع و عمره مفرده تمام کند و در سال آینده نیز با وجود شرایط و جوب حج آن را اعاده نماید و اگر وقوف عرفات را عمداً ترک کرده باشد حجش باطل است.

مستحبات وقوف در مشعرالحرام

مسألة (810) برخی از مستحبات وقوف در مشعر به شرح زیر است:

1 - مستحب است حاجی با تن و دلی آرام از عرفات به سوی مشعرالحرام حرکت کند و استغفار نماید، و همین که از طرف دست راست به تل سرخ رسید بگوید:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ تَوْفِئِي وَزِدْهُ فِي عَمَلِي وَسَلِّمْ لِي دِينِي وَتَقَبَّلْ مِنِّي مَنْاسِكِي»

2 - مستحب است حاجی هنگام رفتن به سوی مشعر حالت اعتدال و میانه روی داشته باشد و کسی را آزار ندهد.

3 - مستحب است حاجی نماز مغرب و عشا را تا رسیدن به مشعرالحرام به تأخیر بیندازد اگر چه ثلث شب نیز بگذرد، و هر دو نماز را به يك اذان و دو اقامه با هم بخواند، و نمازهای نافله مغرب را پس از

ص: 275

نماز عشا بجا آورد و اگر نتواند تا پیش از نیمه شب به مشعر برسد باید نماز مغرب و عشا را به تأخیر نیندازد و در میان راه بخواند.

4 - مستحب است حاجی در وسط سرزمین مشعر از طرف راست راه نزول نماید.

5 - اگر حاجی صروره است یعنی اولین باری است که حج بجا می آورد مستحب است در مشعر الحرام پا برهنه قدم بگذارد.

6 - مستحب است حاجی در آن شب به هر مقدار که می تواند به عبادت و اطاعت خداوند متعال مشغول شود و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ جُمُعٌ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْمَعَ لِي فِيهَا جَوَامِعَ الْخَيْرِ، اللَّهُمَّ لَا تُؤَيِّسْ نَبِيَّ مِنَ الْخَيْرِ الَّذِي سَأَلْتُكَ أَنْ تَجْمَعَهُ لِي فِي قَلْبِي وَأَطْلُبُ إِلَيْكَ أَنْ تُعَرِّفَنِي مَا عَرَفْتَ أَوْلِيَاءَكَ فِي مَنْزِلِي هَذَا وَأَنْ تَقِيَنِي جَوَامِعَ الشَّرِّ.»

7 - مستحب است حاجی پس از نماز صبح با حالت طهارت، حمد و ثنای الهی را بجا آورد و هر اندازه می تواند نعمت ها و تقصّلات خداوند متعال را یادآوری کند و بر محمد و آل محمد صلوات بفرستد، آنگاه دعا نماید و این دعا را نیز بخواند:

«اللَّهُمَّ رَبَّ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ فَكَّرَيْتَنِي مِنَ النَّارِ وَأَوْسَعَ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ، اللَّهُمَّ أَنْتَ خَيْرُ

مَطْلُوبِ إِلَيْهِ وَخَيْرٌ مَدْعُوٌّ وَخَيْرٌ مَسْئُولٌ وَلِكُلِّ وَافِدٍ جَائِزَةٌ فَاجْعَلْ جَائِزَتِي فِي مَوْطِنِي هَذَا أَنْ تُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَ مَعْدِرَتِي وَأَنْ تُجَاوِزَ عَنِّي خَطِيئَتِي ثُمَّ اجْعَلِ التَّقْوَى مِنَ الدُّنْيَا زَادِي.»

8 - مستحب است حاجی سنگریزه هایی را که در منی به جمرات سه گانه پرتاب می کند از مزدلفه جمع آوری نماید و مجموع آنها چنانچه بخواهد در روز سیزدهم هم به جمرات سنگ بزند هفتاد عدد است، ولی چون به علت ازدحام جمعیت ممکن است بعضی از سنگ ها به جمرات برخورد نکند، بهتر است حاجی مقدار بیشتری سنگ جمع آوری کند.

9 - مستحب است هنگامی که حاجی از مزدلفه به سوی منی می رود هرگاه به وادی مُحَسَّر رسید به اندازه صد قدم مانند شتر تند برود و اگر سواره است، سواری خود را حرکت دهد و بگوید:

«اللَّهُمَّ سَلِّمْ لِي عَهْدِي وَاقْبَلْ تَوْبَتِي وَأَجِبْ دَعْوَتِي وَأَخْلِفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي.»

ص: 277

اشاره

مسأله 811) در روز عید قربان در منی سه عمل بر حاجی واجب است:

1 - سنگ زدن به جمره عقبه.

2 - قربانی کردن.

3 - حلق یا تقصیر.

واقوی آن است که این سه عمل را باید به همین ترتیب که ذکر شد، انجام دهد؛ بنابراین اگر از روی علم و عمد بر خلاف این ترتیب عمل کند باید به گونه ای اعاده کند که ترتیب حاصل شود، ولی اگر از روی غفلت یا فراموشی یا ندانستن مسأله ترتیب را مراعات نکند، اعاده لازم نیست.

الف - سنگ زدن به جمره عقبه

جمره به معنای ستون سنگی است و عقبه به معنای آخر، چون

این

ص: 278

ستون از سمت منی، آخرین ستون است آن را جمره عقبه می گویند.

حاجی در روز عید باید هفت سنگریزه به این ستون بزند. در اصطلاح به این عمل «رمی جمره» گفته می شود. مسایل مربوط به رمی جمره عقبه در فصل هفتم و ضمن مسایل رمی جمرات بیان خواهد شد.

ب - قربانی کردن

اشاره

مسأله 812) دومین عمل واجب در منی قربانی کردن است. کسی که حجّ تمتّع انجام می دهد واجب است در روز عید دست کم یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و شتر افضل است و پس از آن، گاو بهتر است. کسی که نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را، باید به جای قربانی ده روز روزه بگیرد. شرایط و جوب این روزه و احکام آن در آینده خواهد آمد.

مسأله 813) اگر کسی نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را ولی

بتواند بدون زحمت و مشقت قرض کند و قربانی تهیه کند و بعد بدهی خود را پردازد، باید قرض کند و قربانی کند.

مسأله 814) اگر حاجی بتواند بدون این که دچار سختی و مشقت شود چیزهایی را که بیش از خرج سفر اوست بفروشد و قربانی تهیه کند، باید این کار را انجام دهد، خواه چیزهای اضافی، لباس باشد یا غیر لباس.

مسأله 815) اگر چیزهایی را که اضافی و بیش از هزینه سفر او نیست بفروشد، باید قربانی کند و احتیاط واجب آن است که در این صورت، روزه هم بگیرد.

مسأله 816) کسی که برای قربانی کردن پول ندارد، لازم نیست برای تهیه پول قربانی کسب و کار کند، ولی اگر کسب و کار کرد و پولی به دست آورد، واجب است قربانی کند.

مسأله 817) قربانی کردن، عبادت است و باید با نیت خالص و به

قصد اطاعت خداوند متعال انجام گیرد.

مسأله 818) سر بریدن حیوان با هر فلزی که عادتاً از آن چاقو ساخته می شود جایز است و لازم نیست که چاقو از آهن ساخته شده باشد.

مسأله 819) در حال اختیار نمی توان یک حیوان را به عنوان شراکت برای چند نفر ذبح کرد، بلکه صحت این کار در حالت اضطرار نیز محل اشکال است.

مسأله 820) اگر اصلاً حیوانی برای قربانی یافت نشود، باید قیمت آن را نزد شخص امینی بگذارد تا در بقیه ماه ذی حجه، حیوانی برایش بگیرد و در منی از طرف او ذبح کند و اگر در این سال ممکن نشود، در سال بعد این کار را برایش انجام دهد.

مسأله 821) اگر برای چند حاجی بیش از یک قربانی پیدا نشود، یکی از آنها باید قربانی کند و دیگران باید به آنچه در مسأله قبل گفته

شد عمل کنند، ولی احتیاط مستحب آن است کسانی که حیوانی برای قربانی ندارند، با پرداخت مبلغی خود را در قربانی دیگری هم شریک کنند.

مسأله 822) یک گوسفند، حداقل چیزی است که برای قربانی کفایت می کند و هرچه انسان بتواند تعداد بیشتری حیوان ذبح کند افضل است. در روایت آمده است که پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) صد شتر با خود به حج آوردند، شصت و شش عدد از آنها را از طرف خود و بقیه را از طرف امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) ذبح نمودند. (1)

وقت قربانی

مسأله 823) میان رمی جمرة عقبه و قربانی، ترتیب شرط است،

یعنی قربانی باید پس از سنگ زدن به جمرة عقبه انجام گیرد، ولی اگر از روی جهل یا نسیان ذبح را مقدم بدارد، اعاده لازم نیست.

مسأله 824) ذبح را می توان تا روز دوازدهم به تأخیر انداخت اگرچه احتیاط مستحب آن است که قربانی کردن را از روز عید تأخیر نیندازد.

مسأله 825) کسی که قربانی را تا روز دوازدهم به تأخیر می اندازد،

ص: 281

1- وسائل الشیعة، باب 10 از ابواب الذبح، روایت 4 و 6.

باید حلق یا تقصیر را هم به تأخیر بیندازد، ولی چنانچه ذبح از روز دوازدهم به تأخیر افتاد، می تواند قبل از ذبح حلق کرده و باقی اعمال را انجام دهد.

مسأله 826) اگر کسی به علت عذری مانند فراموشی یا از روی عمد تا روز دوازدهم ذبح نکرد، بنابر احتیاط واجب باید روز سیزدهم قربانی کند و اگر نتوانست در بقیه ماه ذی حجه انجام دهد و ذبح در شب بنابر احتیاط کفایت نمی کند.

مسأله 827) اگر کسی قربانی کردن را فراموش کند و پس از پایان ماه ذی حجه متوجه شود، حجتش صحیح است ولی قربانی در ذمه اوست و باید در سال بعد خودش یا نایش در ماه ذی حجه در منی قربانی کند.

مسأله 828) اگر کسی برای سنگ زدن به جمره نایب بگیرد و با

اعتماد به این که او رمی را انجام داده ذبح و حلق نماید و سپس متوجه شود که نایب رمی را انجام نداده است، ذبح و حلق او صحیح است، ولی باید رمی را انجام دهد.

مکان قربانی

مسأله 829) عمل قربانی باید در «منی» انجام گیرد و در حال

اختیار، ذبح در خارج از منی کافی نیست.

ص: 282

مسأله 830) در شرایط فعلی که قربانگاه خارج از منی ساخته شده است و با توجه به وضعیت موجود و کثرت حجاج و عدم امکان ذبح برای تمامی آنان در منی، ذبح در قربانگاه کنونی کافی است.

مسأله 831) اگر در جایی که واقعاً جزء منی است، به عنوان توسعه شهر مکه یا هر عنوان دیگری خانه ساخته شود، ذبح در آن جا کافی است ولی اگر جزء منی بودن منطقه ای ثابت نشود، ذبح در آن جا کفایت نمی کند.

شرایط حیوان قربانی

مسأله 832) از میان حیوانات، تنها شتر، گاو و گوسفند را می توان به عنوان قربانی ذبح نمود و سایر حیوانات کفایت نمی کند و گاو میش هم برای قربانی، کافی است ولی کراهت دارد.

مسأله 833) در حیوان قربانی امور زیر معتبر است و باید رعایت

شود:

1- آن که اگر قربانی شتر است، سنّش باید کمتر از پنج سال نباشد، بلکه باید پنج سال را تمام کرده و وارد سال ششم شده باشد، و اگر گاو یا بز است، بنابر احتیاط واجب سنّش نباید کمتر از دو سال باشد و باید وارد سال سوم شده باشد، و اگر میش است، بنابر احتیاط واجب سنّش نباید کمتر از یک سال باشد و باید وارد سال

ص: 283

دوم شده باشد.

2- این که صحیح و سالم باشد و حیوان مریض در صورتی که مریضی آن آشکار باشد احتیاطاً کافی نیست، حتی اگر بیماری او «کچلی» باشد.

3- بنا بر احتیاط واجب خیلی پیر نباشد.

4- باید اجزای بدنش تمام باشد، یعنی همه اعضا را داشته باشد، پس حیوان ناقص، حیوان گوش بریده، دم بریده و حیوان شاخداری که شاخ داخلش شکسته کافی نیست. همچنین اگر حیوان دارای کوری یا لنگی آشکار باشد بنا بر اقوی کافی نیست و اگر کوری و لنگی اش آشکار نباشد نیز بنا بر احتیاط واجب کفایت نمی کند و احتیاط آن است که چشمش سفید نشده باشد.

5- باید لاغر نباشد، و اگر در گرده او مقداری پیه باشد کافی است و احتیاط آن است که حیوان به گونه ای باشد که در عرف به آن لاغر نگویند.

6- باید خصی نباشد یعنی تخمهایش را بیرون نیاورده باشند.

7- در اصل خلقت بی دم نباشد به احتیاط واجب، ولی اگر در

خلقت اصلی گوش یا شاخ نداشته باشد کافی است.

8- در اصل خلقت، بی بیضه نباشد.

مسألة 834) اگر جز حیوان ناقص، حیوانی برای قربانی کردن یافت

ص: 284

نشود، چنانچه نقص حیوان خصیّ بودن باشد، اقوی این است که قربانی کردن آن کفایت کند، ولی احتیاط مستحبّ آن است که حیوان خصیّ را ذبح کند و حیوان سالمی را هم در بقیّه ماه ذی حجّه همان سال و اگر ممکن نشد در سال دیگر ذبح کند، یا این که پس از ذبح حیوان خصیّ، ده روز هم روزه بگیرد. ولی اگر نقص حیوان چیزی جز خصیّ بودن باشد، بنابر احتیاط واجب باید علاوه بر ذبح حیوان ناقص یک قربانی سالم هم در بقیّه ماه ذی حجّه همان سال و اگر ممکن نشد در سال دیگر ذبح کند. و احتیاط بهتر آن است که علاوه بر این، ده روز هم روزه بگیرد.

مسأله 835) اگر شاخ خارجی حیوان بریده یا شکسته باشد مانعی ندارد. مقصود از شاخ خارج، شاخ سخت و سیاهی است که به منزله غلاف و جلد شاخ داخل - که سفید رنگ است - می باشد.

مسأله 836) اگر گوش حیوان قربانی، شکاف یا سوراخ داشته

باشد، مانعی ندارد، ولی احتیاط آن است که این گونه نباشد.

مسأله 837) اگر بیضه حیوان کوبیده یا تابانده شده باشد، اشکال ندارد، اگرچه احتیاط مستحبّ آن است که چنین نقصی نداشته باشد.

مسأله 838) اگر حیوانی را به گمان این که صحیح و سالم است ذبح کرد و بعد معلوم شد که بیمار یا ناقص بوده، بنابر احتیاط واجب کافی نیست و باید دوباره قربانی کند.

مسأله 839) اگر حیوانی را به گمان این که چاق است خرید و پس

از آن معلوم شد که لاغر است، کفایت می کند.

مسأله 840) اگر حیوانی را که به لاغری آن گمان دارد بخرد و به امید این که چاق درآید برای اطاعت خداوند و به امید این که مطلوب خداوند متعال باشد ذبح نماید و پس از ذبح معلوم شود که چاق است، کفایت می کند. ولی اگر احتمال نمی داده که حیوان چاق باشد یا احتمال می داده ولی آن را از روی بی مبالاتی و سهل انگاری و نه به امید فرمانبری از امر خداوند ذبح کرده باشد، کفایت نمی کند.

مسأله 841) اگر به علت ندانستن مسأله، حیوانی را که به لاغر بودن آن اعتقاد دارد برای اطاعت فرمان خداوند ذبح کند، چنانچه بعد معلوم شود که حیوان چاق است، کفایت می کند، ولی احتیاط مستحب آن است که قربانی را اعاده کند.

مسأله 842) اگر به علت ندانستن مسأله حیوانی را که به ناقص بودن آن اعتقاد دارد برای اطاعت خداوند ذبح کند، چنانچه بعداً معلوم شود که حیوان، صحیح و سالم است کفایت می کند.

مسأله 843) بنابر احتیاط اگر حاجی احتمال بدهد حیوانی که می خواهد آن را ذبح کند بیمار یا ناقص است، باید آن را معاینه کند، هر چند در مورد عیب هایی که پس از تولد حاصل می شود مانند بریدگی گوش یا دم یا خصی بودن، اقوی آن است که معاینه لازم

نیست، ولی در مورد عیب های مادر زادی احتیاط ترک نشود.

مسأله 844) اگر پس از قربانی کردن احتمال بدهد که حیوان ناقص بوده یا شرایط لازم را نداشته، در صورتی که احتمال بدهد هنگام ذبح، شرایط آن را احراز کرده به شک خود اعتنا نکند؛ البته اگر نقصی که احتمال آن را می دهد از نقص های مادرزادی نباشد، به هر حال به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 845) اگر پس از قربانی متوجه شود که سنّ قربانی کمتر از

مقدار لازم بوده، باید قربانی را اعاده کند.

مسأله 846) حیوانی که حاجی می خواهد قربانی کند باید مباح باشد، بنابر این اگر حیوان قربانی از عین مالی خریداری شود که خمس به آن تعلق گرفته و خمسش داده نشده و قصدش نیز این باشد که خمس آن را نپردازد، کفایت نمی کند، ولی اگر قربانی را به ثمن کلی بخرد، قربانی صحیح است هر چند بدهکار اهل خمس است.

نیابت و وکالت در قربانی

مسأله 847) حاجی حتی در حال اختیار هم می تواند کسی را

نایب بگیرد، تا از طرف او ذبح را انجام دهد و لازم نیست خودش سر حیوان را ببرد.

مسأله 848) اگر حاجی کسی را برای خریدن قربانی و ذبح آن

ص: 287

نایب بگیرد نیت ذبح را باید خودش انجام دهد ولی چنانچه خودش هنگام ذبح حضور نداشته باشد، احتیاط این است که ذابح نیز نیت کند.

مسألة (849) کسی که به نیابت از دیگری ذبح می کند، اگر مسلمان

باشد کافی است و لازم نیست شیعه باشد.

مسألة (850) اگر کسی را نایب گرفت تا برایش گوسفند بخرد و قربانی کند، باید علم یا اطمینان پیدا کند که نایب این کار را انجام داده و ظنّ و گمان به انجام عمل کفایت نمی کند.

مسألة (851) اگر پس از آن که نایب گوسفند را خریداری کرد و ذبح نمود، منوب عنه احتمال بدهد که نایب شرایط قربانی را مراعات نکرده باشد، در صورتی که نایب مورد اطمینان بوده به این احتمال اعتنا نکند و ذبحی که نایب انجام داده کافی است.

مسألة (852) اگر کسی که برای قربانی کردن نایب شده، در مورد اوصاف حیوان قربانی یا در کشتن آن از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسأله بر خلاف دستورات شرع عمل کند، ضامن است و باید دو مرتبه قربانی کند.

مسألة (853) کسی که در حال احرام است و هنوز برای خود حلق یا

تقصیر نکرده، می تواند وکیل شود و برای دیگری قربانی نماید.

مسألة (854) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد، می تواند برای قربانی شخص دیگری را وکیل کند. در این صورت نایب نیت می کند

که قربانی از طرف منوب عنه انجام شود و اگر در قربانگاه حضور نداشته باشد، احتیاطاً وکیل نیز نیت می کند که قربانی مربوط به حجی است که موکل او از طرف موکلش انجام می دهد.

مسأله 855) اگر کسی بدون وکالت گرفتن از دیگری برایش قربانی

کند، بنا بر احتیاط کفایت نمی کند.

مسأله 856) کسی که باید برای خود قربانی کند یا از طرف دیگری برای قربانی کردن وکیل شده، هرگاه شک کند که آیا ذبیح را انجام داده یا نه، باید قربانی کند.

مسأله 857) کسی که برای قربانی کردن از طرف دیگری وکیل شده، می تواند وکالت ذبیح را به دیگری واگذار کند، مگر این که وکیل شده باشد که خودش شخصاً عمل را انجام دهد.

مسأله 858) اگر کسی پس از بریدن رگهای چهارگانه و در حالی که حیوان هنوز زنده است سر آن را جدا کند، مرتکب کار حرام شده ولی ذبیحه حلال است و کفایت از قربانی می کند.

مصرف گوسفند قربانی

مسأله 859) احتیاط واجب این است که حاجی قدری از گوشت قربانی را هدیه بدهد و قدری از آن را نیز به فقیر مؤمن صدقه بدهد و احتیاط مستحب آن است که خودش نیز مقداری از آن را بخورد.

ص: 289

مسأله 860) چنانچه حاجی قدرت بر این که مقداری از گوشت

قربانی را هدیه و مقداری از آن را صدقه بدهد نداشته باشد، تکلیف از وی ساقط است، ولی اگر بتواند نسبت به سهم فقیر مؤمن و قسمتی که باید هدیه بدهد از طرف آنان وکالت در قبول و اعراض بگیرد و پس از ذبح از طرف آنها قبول و قبض نماید و سپس از آن اعراض نماید، بنا بر احتیاط واجب این کار را انجام دهد.

روزه بدل قربانی

مسأله 861) اگر کسی نتواند قربانی کند، یعنی نه قربانی داشته باشد و نه پول خریدن آن را، باید سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت از حج روزه بگیرد.

مسأله 862) سه روزی که در حج روزه گرفته می شود، باید پشت

سر هم باشد و بین آن فاصله نباشد.

مسأله 863) این سه روز باید در ماه ذی حجّه باشد و احتیاط واجب آن است که از هفتم تا نهم روزه بگیرد و جلوتر یا دیرتر از آن روزه نگیرد، ولی اگر از قدرت پیدا کردن بر قربانی ناامید باشد، می تواند پیش از روز هفتم روزه را بگیرد، ولی روزه در هر حال باید پس از احرام بستن برای عمره و در ماه ذی حجّه باشد.

مسأله 864) اگر نتوانست روز هفتم را روزه بگیرد، روز هشتم و

ص: 290

نهم روزه نگیرد و پس از ایام تشریق تا آخر ذی الحجه آن سه روز را روزه بگیرد و احتیاط واجب این است که پس از ایام تشریق فوراً روزه را شروع کند و بنابر اظهر می تواند از روز سیزدهم شروع کند اگر چه در روز سیزدهم از منی به طرف مکه کوچ کند. و همین طور است اگر روز هشتم را روزه نگرفت.

مسأله 865) جایز نیست حاجی در ایام تشریق در منی روزه بگیرد، بلکه هر کس در ایام تشریق در منی باشد روزه بر او حرام است، خواه مشغول به انجام حج باشد یا نباشد.

مسأله 866) این سه روز را در سفر هم می توان روزه گرفت، بنابر این برای روزه گرفتن، قصد اقامت در مکه لازم نیست، حتی اگر برای ماندن در مکه سه روز هم وقت ندارد می تواند در بین راه روزه بگیرد.

مسأله 867) اگر پس از آن که تمام سه روز را روزه گرفت نسبت به قربانی کردن قدرت پیدا کرد، لازم نیست ذبح کند ولی اگر پیش از پایان سه روز، قدرت پیدا کرد، باید قربانی کند.

مسأله 868) اگر این سه روز را روزه نگرفت و ماه ذی حجه به پایان رسید، باید در سال آینده خودش یا نایبش قربانی را در منی ذبح کند و اگر سال آینده هم متمکن از قربانی نباشد، وظیفه اش روزه است.

مسأله 869) هفت روزی که باید پس از بازگشت از سفر حج روزه

بگیرد، احتیاط مستحب این است که پشت سر هم باشد.

مسأله 870) این هفت روز را نمی توان در مکه یا در میان راه روزه گرفت، ولی کسی که پس از اتمام حج قصد ماندن در شهر مکه را داشته باشد، پس از گذشتن مدتی که در آن مدت می توانست به وطن خود بازگردد، می تواند روزه بگیرد. همچنین اگر از زمان قصد اقامت در مکه یک ماه بگذرد، می تواند روزه بگیرد. و ابتدای یک ماه از زمانی شروع می شود که قصد اقامت در مکه را نموده باشد.

مسأله 871) در دوران ما که بسیاری از حجّاج با هواپیما از حجّ برمی گردند، بعید نیست گفته شود برای کسی که در مکه اقامت کرده و می خواهد روزه بدل قربانی را بگیرد، جایز است پس از گذشتن زمانی که هواپیما حجّاج را به وطنشان می رساند روزه بگیرد، ولی نباید میان سه روز و هفت روز جمع کند، یعنی دست کم باید یک روز فاصله میان آنها باشد.

مسأله 872) کسی که می خواهد به جای قربانی، هفت روز روزه بگیرد، اگر در غیر مکه یا شهری غیر از وطن خودش اقامت کند، حتی اگر به مقداری صبر کند که اگر راه می پیمود به وطنش می رسید، نمی تواند در آن جا روزه بگیرد، ولی کسی که به وطن خود بازگشته، لازم نیست در شهر خود روزه بگیرد، بلکه اگر در جای دیگری هم قصد اقامت کند می تواند در آن جا روزه بگیرد.

مسأله 873) کسی که وظیفه اش این بوده که به جای قربانی، روزه

بگیرد و قادر بر روزه گرفتن بوده، هرگاه پیش از آن که روزه بگیرد از دنیا برود، ولی او باید سه روز روزه را بنابر اقوی و هفت روز را بنابر احتیاط واجب از طرف او قضا کند.

مسألة 874) اگر نتوانست سه روز در مکه روزه بگیرد و به محلّ خود بازگشت، در صورتی که در ماه ذی حجّه باشد، می تواند در محلّ خود روزه بگیرد، ولی باید میان سه روز با هفت روز فاصله بیندازد و اگر ماه ذی حجّه گذشته، باید خودش یا نایبش در سال آینده در منی قربانی کند.

مستحبات قربانی

مسألة 875) امور زیر در قربانی، مستحبّ است:

1 - در صورت امکان، قربانی شتر باشد و اگر ممکن نیست گاو و چنانچه آن نیز ممکن نیست، گوسفند باشد.

2 - قربانی بسیار چاق باشد.

3 - اگر قربانی شتر یا گاو است از جنس ماده باشد و اگر گوسفند یا بز است از جنس نر باشد.

4 - اگر قربانی شتر است از سر دستها تا زانویش را ببندد و در حالی که ایستاده است، در سمت راست آن بایستد و کارد یا نیزه یا خنجر را به گودال گردش فرو کند.

ص: 293

5 - هنگام ذبح گاو یا گوسفند یا نحر کردن شتر این دعا خوانده شود:

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا مَّا أَلَمَّا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي.»

6 - این که خود حاجی قربانی را ذبح کند و اگر نمی تواند دست خود را بر روی دست کسی که قربانی را ذبح می کند بگذارد.

ج - حلق یا تقصیر

اشاره

مقصود از حلق، تراشیدن سر است و مقصود از تقصیر، چیدن قدری از موی سر یا ریش یا شارب یا ناخن.

مسأله 876) همچنان که گذشت در تقصیر کوتاه کردن ناخن کفایت نمی کند و اگر خواست ناخن خود را بچیند، بنابر احتیاط واجب پیش از آن باید قدری از موی خود را کوتاه کند.

مسأله 877) هر مکلفی پس از قربانی کردن مخیر است که سر

بتراشد یا تقصیر کند مگر چند طایفه:

1- زنها که باید تقصیر کنند و سر تراشیدن برای آنها کافی نیست.

ص: 294

2- ضروره یعنی کسی که سال اول حجّ اوست که بنا بر اظهار باید

سر بتراشد.

3. کسی که به منظور درمان با رعایت مسایل بهداشتی، غسل یا

شیره یا چیزهایی مانند آن به موی سر خود مالیده باشد که باید حلق کند.

4- کسی که موی سر خود را در جایی از سر جمع کرده و گره زده

یا موها را به هم بافته است که بنا بر احتیاط واجب باید حلق کند.

5 - خنثای مشکل (یعنی کسی که روشن نیست مرد است یا زن) اگر از سه دسته اخیر نباشد نباید سر بتراشد، بلکه باید تقصیر کند و اگر از این سه دسته باشد، بنا بر احتیاط باید هم تقصیر کند و هم سر بتراشد و احتیاطاً تقصیر را پیش از تراشیدن سر انجام دهد.

مسألة 878) منظور از ضروره کسی است که برای اولین بار به حج آمده است، حتی اگر حج نیابتی یا استحبایی بجا بیاورد.

مسألة 879) اگر کسی قبل از این که مستطیع شود، حج نیابتی یا استحبایی بجا آورد، هنگامی که مستطیع شد و می خواهد حجة الاسلام بجا آورد، لازم نیست سر بتراشد؛ بنا بر این کودک ممیزی که حجّ بجا آورده و از احرام خارج شده، هرگاه پس از بالغ شدن حجّ بجا بیاورد، لازم نیست حلق نماید.

مسألة 880) بنا بر احتیاط، کسی که سر می تراشد باید تمام آن را

ص: 295

بتراشد و تراشیدن مقداری از موی سر کفایت نمی کند.

مسأله 881) در حلق کردن، ملاک استفاده از تیغ نیست، بنابر این اگر ماشینی باشد که مثل تیغ سر انسان را بتراشد کافی است، ولی کوتاه کردن مو کفایت از تراشیدن آن نمی کند.

مسأله 882) برای تقصیر کردن، چیدن مقداری از موی سر یا ریش یا سبیل با هر ابزاری که باشد کفایت می کند و بهتر است هم مقداری از موی خود را کوتاه کند و هم مقداری از ناخن ها را بگیرد.

مسأله 883) سر تراشیدن و تقصیر، عبادت است؛ بنابر این باید علاوه بر قصد، همراه با نیت خالص از ریا و خودنمایی و به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند انجام گیرد و اگر کسی در این کار قصد و نیت نداشته باشد یا آن را از روی ریا و خودنمایی انجام دهد، صحیح نیست و محرّمات احرام با تقصیر یا حلق باطل، بر انسان حلال نمی شود.

مسأله 884) حاجی می تواند خودش حلق یا تقصیر را انجام دهد یا این کار را به شخص دیگری که محرم نیست واگذار کند، ولی خودش باید نیت کند و بهتر است کسی هم که کار به او واگذار شده نیت کند.

مسأله 885) کسی که وظیفه او سر تراشیدن است اگر سرش مو نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب علاوه بر کشیدن تیغ باید تقصیر هم بکند.

مسأله 886) کسانی که میان حلق و تقصیر مخیرند، اگر سرشان مو نداشته باشد باید تقصیر کنند و اگر اصلاً مویی در سر و ریش و سبیل نداشته باشند، باید قدری از ناخن خود را بگیرند و اگر ناخن هم ندارند، هرگاه تیغ را بر سر بکشند، کافی است.

مسأله 887) تراشیدن ریش کفایت از تقصیر نمی کند علاوه بر این

که تراشیدن موی روئیده بر چانه احتیاطاً جایز نیست.

مسأله 888) در تقصیر، اکتفا کردن به چیدن موی زیر بغل و زیر

شکم، محلّ اشکال است.

مسأله 889) پس از آن که محرم به وظیفه خود عمل کرد و حلق یا تقصیر را انجام داد، تمام محرّمات احرام برای او حلال می شود، مگر مسایل جنسی و استفاده از عطر و بوی خوش. اما صید از دو جهت حرام بود؛ اول؛ از آن رو که در حرم، شکار کردن برای محرم و غیر محرم جایز نیست، این حرمت همچنان باقی است، دوّم؛ از آن رو که شخص محرم است شکار کردن بر او حرام است، خواه در حرم باشد یا در خارج از آن. و بنابر احتیاط واجب، حرمت شکار کردن از این جهت پس از حلق یا تقصیر نیز همچنان باقی است

مسأله 890) کسی که وظیفه اش حلق است، هرگاه عمداً به جای حلق تقصیر کند، مرتکب معصیت شده و بنابر احتیاط باید کفاره بدهد، ولی اگر به علّت ندانستن مسأله یا از روی فراموشی این کار را

ص: 297

انجام دهد، کفّاره ندارد و در هر صورت باید حلق کند.

مسأله 891) کسانی که برای اولین بار به حجّ می روند و وظیفه آنها سر تراشیدن است، بنا بر احتیاط نمی توانند ابتدا موهای سر خود را با ماشین کوتاه کنند و سپس آن را بتراشند، حتی اگر تراشیدن بلافاصله پس از کوتاه کردن موها با ماشین باشد. و اگر کسی از روی علم و عمد این کار را انجام دهد، باید کفاره بدهد و کفّاره کوتاه کردن تمام موی سر بدون ضرورت بنا بر اقوی یک گوسفند است.

مسأله 892) جایز نیست حاجی پس از آن که مقداری از موی سر

خود را تراشید، بقیّه آن را با ماشین کوتاه کند.

مسأله 893) برای محرمی که هنوز حلق یا تقصیر نکرده جایز نیست به عنوان حلق یا تقصیر سر دیگری را بتراشد یا موی او را بچیند و اکتفا کردن به حلق یا تقصیری که توسط چنین کسی انجام شود، محلّ اشکال است، ولی محرم می تواند ناخن دیگری را به عنوان تقصیر بگیرد.

مسأله 894) کسی که به علّت شکستگی سر و مانند آن، تراشیدن موی سر حتی با ماشین ته زن برایش ضرر دارد، اگر امید داشته باشد که چنانچه حلق را تا پایان ایّام تشریق به تأخیر بیندازد بهبود می یابد و می تواند تمام سر را بتراشد، باید حلق را تا آخر ایّام تشریق به تأخیر بیندازد و اگر چنین امیدی نداشته باشد یا به تأخیر بیندازد و

ص: 298

بهبود نیابد، بنابر احتیاط هر قدر از موی سر را که می تواند بتراشد و تقصیر هم بکند.

مسأله 895) اگر حاجی بداند که در اثر تراشیدن موی سر با تیغ، خون از سرش می ریزد، چنانچه ماشین ته زنی در اختیار داشته باشد که موی سر را بدون خونریزی می تراشد، باید موهای خود را با آن بتراشد و اگر ماشین ته زن ندارد یا تراشیدن با آن نیز موجب خونریزی می شود، بنابر احتیاط واجب باید سر بتراشد و به خاطر این که خون از بدنش خارج می شود مرتکب معصیت نمی شود.

مسأله 896) کسی که وظیفه اش این است که سر بتراشد ولی عذر دارد، اگر تقصیر کند کافی است، ولی در مورد دسته چهارم و پنجم که در مسأله 877 ذکر شد موافق تر با احتیاط این است که در احتیاط به دیگری مراجعه کند.

محلّ حلق و تقصیر

مسأله 897) محلّ تراشیدن سر و تقصیر نمودن سرزمین «منی» است و جایز نیست در حال اختیار این عمل در جایی غیر از منی انجام گیرد.

مسأله 898) اگر کسی حلق یا تقصیر را در منی انجام نداد و از آن جا بیرون رفت، باید به منی برگردد و در آنجا حلق یا تقصیر نماید، چه عمداً حلق یا تقصیر نکرده باشد و چه از روی فراموشی یا

مسأله 899) اگر کسی به علت ندانستن مسأله یا از روی فراموشی، حلق یا تقصیر را در خارج از منی انجام دهد و اعمال پس از آن را نیز بجا آورد، اعاده حلق یا تقصیر و اعمال پس از آن لازم نیست، هر چند اعاده مطابق با احتیاط است.

مسأله 900) کسی که بدون حلق یا تقصیر از منی بیرون رفته، اگر نتواند به منی برگردد، باید در هر جا که هست سر خود را بتراشد یا تقصیر کند و بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان موهای تراشیده را به منی بفرستد و مستحب است موها در منی در محلّ خیمه او دفن شود.

مسأله 901) کسانی که برای آنها جایز است اعمال حجّ را بر وقوف در عرفات و مشعر مقدّم نمایند، پس از طواف حجّ و نماز آن و سعی نباید تقصیر کنند، و اگر تقصیر کنند محلّ نمی شوند بلکه تقصیر را باید در منی انجام دهند، و اگر از روی ناآگاهی یا فراموشی تقصیر کنند کفّاره ندارد.

وقت حلق و تقصیر

مسأله 902) وقت حلق و تقصیر پس از قربانی کردن در روز عید است و جایز نیست پیش از قربانی کردن انجام شود و احتیاط این

است که حلق یا تقصیر را از روز عید تأخیر نیندازد، اگر چه بعید نیست که بتواند آن را تا آخر ایام تشریق به تأخیر بیندازد.

مسألة 903) حلق در شب جایز است و کفایت می کند اگر چه

حلق در روز بهتر است.

مسألة 904) انجام طواف حجّ یا سعی پیش از تقصیر یا سر

تراشیدن جایز نیست.

مسألة 905) اگر پیش از تراشیدن سر یا تقصیر کردن، طواف و سعی نماید، چنانچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله این کار را انجام داده باشد، باید به منی برگردد و حلق یا تقصیر نماید و اگر نمی تواند به منی برگردد، در هر جا که هست حلق یا تقصیر کند و پس از آن، بنابر احتیاط واجب طواف و نماز آن و سعی را اعاده کند. و اگر از روی علم و عمد این کار را انجام داده، باید هم طواف و نماز و سعی را اعاده کند و هم یک گوسفند قربانی کند.

مسألة 906) اگر از روی علم و عمد تنها طواف را بر حلق و تقصیر مقدم نماید، باید یک گوسفند ذبح کند، ولی اگر تنها سعی را مقدم نماید، ذبح گوسفند لازم نیست ولی باید پس از حلق یا تقصیر و طواف و نماز آن، سعی را اعاده نماید.

مسألة 907) همان گونه که گذشت اگر قربانی کردن از روز عید به تأخیر افتاد، چنانچه تأخیر آن تا روز دوازدهم باشد باید حلق را بعد

از ذبح انجام دهد و اگر از روز دوازدهم نیز تأخیر افتد، می تواند حلق کرده و باقی اعمال را بجا آورد و تا آخر ذی الحجه هر وقت که توانست ذبح کند.

مسأله 908) اگر حاجی کسی را برای قربانی کردن و کیل کند، تا وکیل او قربانی نکرده نمی تواند حلق یا تقصیر کند، ولی اگر با اعتقاد به این که وکیل برایش قربانی کرده، حلق یا تقصیر نماید و بعد معلوم شود که وکیل هنوز برایش قربانی نکرده، حلق یا تقصیری که انجام داده، کافی است؛ حتی اگر پس از حلق یا تقصیر، اعمال مکّه را هم انجام دهد و سپس متوجه شود، اعمالش صحیح است و اعاده آنها لازم نیست، ولی در هر حال باید تا پایان ایام تشریق و اگر ممکن نشد در باقیمانده ماه ذی حجه قربانی کند.

مستحبات حلق

مسأله 909) در حلق امور زیر مستحب است:

1- این که برای تراشیدن موی سر از سمت راست جلوی سر

شروع کند.

2- در هنگام تراشیدن سر «بسم الله» بگوید و این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ**»

3- موی سر خود را در منی در خیمه خود دفن نماید. (البته در

ص: 302

صورت امکان و با رعایت مسایل بهداشتی).

4- پس از تراشیدن موی سر قدری از اطراف ریش و شارب خود و نیز ناخن ها را کوتاه کند.

ص: 303

اشاره

مسأله 910) حاجی باید پس از تمام شدن اعمال منی به مکه برگردد و اعمال واجب مکه را بجا بیاورد. اعمال واجب مکه عبارت است از:

1- طواف حجّ که آن را طواف زیارت نیز می گویند.

2- نماز طواف.

3- سعی میان صفا و مروه.

4- طواف نساء.

5- نماز طواف نساء.

مسأله 911) جایز بلکه مستحبّ است حاجی پس از آن که اعمال روز عید را انجام داد، برای بجا آوردن بقیّه اعمال حجّ به مکه بیاید و جایز است تا آخر ایّام تشریق، آمدن به مکه را به تأخیر بیندازد و جز در صورت عذر، نباید آمدن به مکه را از آخر ایّام تشریق به تأخیر

بیندازد و اگر به تأخیر انداخت، باید تا پیش از پایان ماه ذی حجّه هرچه زودتر اعمال مکه را بجا آورد.

مسأله 912) کیفیت انجام دادن طواف حجّ و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن، به همان گونه ای است که در مورد طواف عمره و نماز آن و سعی گذشت، با این تفاوت که در این جا باید این اعمال را به نیت بخشی از واجبات حجّ انجام دهد.

مسأله 913) چنانکه گذشت پس از حلق یا تقصیر تمام محرمات احرام جز شکار کردن در حرم، مسایل جنسی و بوی خوش بر حاجی حلال می شود و صید در خارج از حرم نیز بنا بر احتیاط جایز نیست. پس از آن که حاجی به مکه بازگشت و طواف زیارت و نماز آن و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، بوی خوش هم بر او حلال می شود، ولی مسایل جنسی همچنان بر او حرام است و بنا بر احتیاط واجب باید از صید در خارج از حرم نیز اجتناب کند. پس از بجا آوردن طواف نساء و نماز آن، مسایل جنسی و شکار کردن در خارج از حرم بر او حلال می شود، ولی شکار کردن در حرم بر هر مکلفی حرام است، خواه مُحرم باشد یا مُحَلّ.

مسأله 914) اگر شخصی از روی فراموشی طواف زیارت را بجا نیاورد و آمیزش جنسی نماید، باید یک گوسفند در مکه به عنوان کفاره قربانی کند و احتیاط مستحب آن است که شتر قربانی کند.

ص: 305

مسأله 915) اگر کسی به علت ندانستن مسأله، طواف زیارت را بجا نیاورد یا آن را نادرست انجام دهد و وقت برای تصحیح آن نداشته باشد، باید حج را در سال آینده اعاده کند و بنابر احتیاط واجب باید یک شتر قربانی کند.

مسأله 916) اگر کسی به علت فراموشی طواف زیارت را بجا نیاورد و اعمال پس از آن را انجام دهد، چنانچه در ماه ذی الحجه به خاطر آورد باید طواف زیارت را بجا آورد و اعمال پس از آن را نیز احتیاطاً اعاده نماید و اگر خودش نمی تواند طواف را بجا آورد، نایب بگیرد ولی اگر نتوانست اعمال پس از طواف را اعاده کند، لازم نیست برای آنها نایب بگیرد. و اگر پس از گذشت ماه ذی الحجه به خاطر آورد، بجا آوردن طواف زیارت توسط خودش و در صورت عدم امکان توسط نایبش کافی است.

تقدیم اعمال مکه

مسأله 917) بنابر احتیاط برای کسی که حج تمتع بجا می آورد

جایز نیست در حال اختیار، طواف حج و نماز آن و سعی و طواف نساء و نماز آن را بر رفتن به عرفات و مشعر و اعمال سه گانه منی مقدم کند، ولی کسی که محرم به احرام حج افراد شده می تواند اعمال مکه را حتی در حال اختیار پیش از رفتن به عرفات بجا آورد.

ص: 306

مسأله 918) چند طایفه اند که برای آنها جایز است در حج تمتع اعمال مکه را مقدم بدانند، یعنی پس از احرام بستن برای حج و پیش از رفتن به عرفات، طواف حج و نماز آن و سعی را بجا آورند:

اول - زنهایی که بیم آن دارند پس از بازگشتن از منی دچار حیض یا نفاس شوند و تا زمانی که می توانند در مکه بمانند، پاک نشوند.

دوم - پیرمردها یا پیرزن هایی که پس از بازگشت از منی به علت زیادی جمعیت طواف کننده نمی توانند طواف کنند یا اصلاً نتوانند به مکه بازگردند.

سوم - بیمارانی که هنگام ازدحام، از طواف کردن احساس خطر

می کنند یا ناتوان از طواف کردن باشند.

چهارم - کسانی که می دانند تا پایان ماه ذی حجه به دلیلی امکان

انجام دادن طواف و سعی برایشان وجود ندارد.

این چهار دسته پس از انجام طواف حج و نماز آن و سعی، احتیاطاً طواف نساء و نماز آن را نیز رجاءاً پیش از رفتن به عرفات بجا می آورند و اگر بعد ممکن شد، آن را اعاده می نمایند و اگر ممکن نشد برای اعاده آن نایب می گیرند.

مسأله 919) تشخیص این که آیا فرد از معذورینی است که می تواند اعمال مکه را مقدم نماید یا نه، به عهده خود مکلف است، ولی اگر از گفته دیگران برای انسان اطمینان پیدا شود، می تواند به

اطمینان خود عمل کند.

مسأله 920) تقدیم اعمال برای این چهار دسته جایز است و واجب نیست، ولی کسی که یقین دارد پس از برگشتن از منی به مکه نمی تواند طواف و نماز آن و سعی را انجام دهد، لازم است اعمال را مقدّم نماید.

مسأله 921) کسی که می خواهد اعمال مکه را مقدّم نماید، باید برای حجّ احرام ببندد و اعمال را با حالت احرام انجام دهد، بنابر این اگر کسی اعمال را بدون این که برای حجّ احرام ببندد، انجام دهد، کفایت نمی کند و باید یا قبل از وقوف در عرفات یا پس از وقوف در عرفات و مشعر و اعمال منی آن را اعاده نماید.

مسأله 922) کسانی که از معذورین هستند و می توانند اعمال مکه را مقدّم نمایند، لازم نیست برای انجام اعمال مکه تا نزدیک ترین زمان پیش از وقوف در عرفات صبر کنند.

مسأله 923) سه طایفه اول از چهار طایفه ای که در مسأله 918 بیان شد، هرگاه اعمال مکه را جلو انداختند، عملشان کافی است،

حتّی اگر بعد خلاف آن ثابت شود، مثلاً زن دچار حیض نشود یا مریض بهبود یابد یا ازدحام و زیادی جمعیت به گونه ای نباشد که مزاحم طواف او باشد، هر چند اعاده اعمال مطابق با احتیاط است. ولی کسی که از طایفه چهارم است هرگاه پس از بازگشتن از منی به

ص: 308

مگه برایش روشن شود که مانعی برای طواف و نماز و سعی او نیست، بنابر احتیاط باید تمام اعمال مگه را اعاده نماید.

مسأله 924) کسی که حج نیابتی انجام می دهد، هرگاه در اثنای حج عذری برایش پیش آید که مشمول یکی از چهار دسته مذکور در مسأله 918 بشود، می تواند اعمال مگه را مقدم نماید و حجش کفایت از منوب عنه می کند.

مسأله 925) بوی خوش بر معذورانی که طواف زیارت و سعی را مقدم بر رفتن به عرفات و مشعر و اعمال منی انجام می دهند، پس از سعی حلال نمی شود، بلکه پس از حلق یا تقصیر برای آنها حلال می شود، و اما مسایل جنسی پس از این که طواف نساء را بعد از بازگشت از منی خود یا نایشان اعاده کردند، بر آنان حلال می شود.

مسأله 926) کسی که در هر حال باید او را با تخت طواف دهند، اگر عذر دیگری نداشته باشد، بنابر احتیاط نمی تواند اعمال مگه را مقدم نماید.

ترتیب در اعمال مگه

مسأله 927) در حال اختیار اعمال مگه را باید به همان ترتیبی که در مسأله 910 گذشت بجا آورد؛ بنابر این جایز نیست سعی بر طواف زیارت یا نماز آن مقدم شود، همچنان که مقدم نمودن طواف

نساء بر طواف زیارت و سعی نیز جایز نیست، و اگر کسی مقدّم نماید باید اعمال را اعاده کند تا ترتیب حاصل شود.

مسأله 928) در حال ضرورت احتمال دارد که تقدیم طواف نساء و نماز آن بر سعی جایز باشد؛ مثلاً زنی که بیم آن دارد اگر پیش از سعی، طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورد حیض شود و در نتیجه نتواند طواف کند، می تواند سعی را پس از طواف نساء و نماز آن انجام دهد، ولی مسأله خالی از اشکال نیست؛ بنابر این اگر بعد بتواند اعمال را با رعایت ترتیب انجام دهد باید آنها را اعاده کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر خودش نتواند اعمال را با مراعات ترتیب اعاده کند باید کسی را نایب بگیرد تا اعمال را با ترتیب از طرف او انجام دهد.

مسأله 929) اگر کسی از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، طواف نساء را پیش از سعی انجام داد، طواف زیارت و سعیش صحیح است ولی طواف نساء را باید احتیاطاً اعاده نماید.

مسأله 930) کسی که اعمال مکه را مقدّم می نماید، باید پس از طواف زیارت و نماز آن، سعی را هم بجا آورد و نمی تواند طواف و نماز آن را مقدّم نماید و سعی را پس از برگشتن از منی انجام دهد.

مسأله 931) زنی که اعمال مکه را بر وقوف در عرفات و مشعر مقدّم نموده، هرگاه پس از سعی حیض شود و نتواند طواف نساء را

انجام دهد، نمی تواند قبل از وقوف به عرفات و مشعر برای طواف نساء و نماز آن نایب بگیرد و طواف حج و نماز آن و سعی که بجا آورده صحیح است و نیاز به اعاده ندارد و باید طواف نساء و نماز آن را پس از بازگشت از منی بجا آورد.

مسائل مربوط به طواف نساء

مسألة 932) طواف نساء و نماز آن در حج تمتع و عمره مفرده واجب است و بدون انجام آن، مسایل جنسی بر انسان حلال نمی شود، ولی از ارکان حج و عمره مفرده نیست و حتی ترک عمدی آن نیز موجب باطل شدن حج و عمره مفرده نمی شود.

مسألة 933) طواف نساء اختصاص به مردان ندارد، بلکه بر زن، خنثی، خصی و کودک ممیز نیز لازم است که طواف نساء را انجام دهند و اگر انجام ندهند، مسایل جنسی بر آنها حلال نمی شود. بلکه اگر ولی کودک غیر ممیز، او را برای حج تمتع یا عمره مفرده محرم نماید، برای این که پس از بالغ شدن، مسایل جنسی بر او حلال شود، بنابر احتیاط واجب باید او را طواف نساء بدهد.

مسألة 934) طواف نساء حتی بر پیرمردان، پیرزنان و کسانی که

توانایی عمل زناشویی ندارند نیز واجب است.

مسألة 935) طواف نساء وقت معینی ندارد و حاجی می تواند در

حجّ پس از سعی و در عمره مفرده پس از تقصیر هرگاه بخواند آن را بجا بیاورد.

مسأله 936) کسی که طواف نساء را انجام نداده، اگر عمداً آمیزش جنسی نماید، باید کفّاره بدهد و اگر استمتاعات شهوانی را عمداً انجام دهد نیز بنا بر احتیاط باید کفّاره بدهد، اما عقد بستن و خواستگاری کردن و شاهد شدن بر عقد حلال است، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که تا طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورده از اینها نیز اجتناب نماید.

مسأله 937) اگر شخصی از روی فراموشی طواف زیارت را بجا نیاورد و آمیزش جنسی نماید، باید یک گوسفند در مکه به عنوان کفّاره قربانی کند و احتیاط مستحبّ آن است که شتر قربانی کند.

مسأله 938) اگر کسی از روی فراموشی طواف نساء را بجا نیاورد و از حجّ برگشت، چنانچه می تواند باید خودش به مکه برگردد و طواف نساء را انجام دهد و اگر نمی تواند یا برایش مشقّت دارد، باید نایب بگیرد و مسایل جنسی پس از انجام طواف نساء توسط خودش یا نایب بر او حلال می شود.

مسأله 939) اگر کسی طواف نساء مفرده یا حج را بجا نیاورده باشد، می تواند برای عمره یا حج دوباره محرم شود و بعداً طواف نساء را بجا آورد.

مسألة 940) اگر کسی چند عمره مفرده یا چند حجّ بجا آورده و برای هیچ یک از آنها طواف نساء انجام نداده، باید برای هر یک از آنها یک طواف نساء بجا بیاورد.

مسألة 941) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد، در طواف نساء می تواند عمل را به نیت منوب عنه انجام دهد، ولی احتیاط مستحب آن است که نیت مافی الذمه کند، یعنی طواف نساء را برای اعمّ از خود یا منوب عنه انجام دهد.

مسألة 942) اگر کسی به علّت ندانستن مسأله طواف نساء را انجام ندهد و پس از حجّ ازدواج کند، عقد ازدواجش صحیح است و اگر صاحب فرزند شد، فرزندش حلال زاده است ولی باید طواف نساء را انجام دهد و تا زمانی که طواف نساء را خودش یا نایبش انجام ندهد، نزدیکی و همچنین بنا بر احتیاط واجب سایر استمتاعات جنسی بر او حرام است.

مسألة 943) کسی که عمره مفرده انجام می دهد، اگر بدون این که

تقصیر کند طواف نساء را انجام دهد، باید تقصیر کند و پس از آن طواف نساء را اعاده نماید و گرنه مسایل جنسی همچنان بر او حرام است.

مسألة 944) اگر کسی پس از انجام اعمال حجّ یا عمره مفرده شک

کند که آیا طواف نساء را انجام داده یا نه، اگر به واجب بودن طواف نساء توجه نداشته باید طواف نساء و نماز آن را انجام دهد، بلکه اگر

به واجب بودن آن هم توجه داشته، احتیاط آن است که طواف نساء را انجام دهد.

مسأله (945) کسی که حجّ نیابتی انجام می دهد اگر طواف نساء را بجا نیاورد، علاوه بر آن که ذمه اش مشغول است، مسایل جنسی هم بر او حلال نمی شود و باید در صورتی که می تواند خودش طواف نساء را انجام دهد و اگر نمی تواند یا حرج و مشقت دارد، نایب بگیرد.

مستحبات طواف حجّ و نماز آن و سعی

مسأله (945) مستحباتی که در طواف عمره تمتع و نماز آن و سعی ذکر شد در طواف حجّ و نماز آن و سعی حجّ نیز جاری است و مستحب است کسی که برای طواف کردن از منی به مکه برمی گردد

در روز عید قربان، کنار در مسجدالحرام بایستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى نُسُكِكَ وَسَلِّمْنِي لَهُ وَسَلِّمَهُ لِي أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الذَّلِيلِ الْمُعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي وَأَنْ تُرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ وَالْبَيْتُ بَيْتُكَ جِئْتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ وَأَوْمُ طَاعَتِكَ مُتَّبِعاً لِأَمْرِكَ رَاضِياً بِقُدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ الْمُسْتَفِيقِ مِنْ عَذَابِكَ الْخَائِفِ لِعُقُوبَتِكَ أَنْ تُبَلِّغَنِي عَفْوَكَ وَتُجِيرَنِي مِنَ النَّارِ بِرَحْمَتِكَ.»

ص: 314

آن گاه بیاید و بر حجرالاسود دست بکشد و آن را ببوسد و اگر نتواند آن را ببوسد دستهایش را بر حجرالاسود بکشد و دست خود را ببوسد و اگر این کار هم ممکن نباشد روبروی حجرالاسود بایستد و تکبیر بگوید و سپس مستحباتی را که در طواف عمره گفته شد، بجا بیاورد.

ص: 315

اشاره

بیتوته به معنای شب را سپری کردن است. مقصود از بیتوته در منی آن است که حاجی شبهای یازدهم و دوازدهم ذی حجّه در منی بماند.

مسأله (947) بیتوته در منی از واجبات حجّ است و وقت آن از غروب آفتاب تا نیمه شب یا از نیمه شب تا طلوع فجر است.

مسأله (948) بنابر احتیاط، اگر بخواهد از غروب آفتاب تا نیمه شب در منی بماند، باید نیمه شب را از غروب شرعی تا طلوع آفتاب و اگر بخواهد از نیمه شب تا طلوع فجر در منی بماند، باید نیمه شب را از هنگام غروب آفتاب تا طلوع فجر حساب کند.

مسأله (949) کسی که نیمه اول شب را در منی سپری کرده، پس از آن می تواند از منی بیرون برود، ولی احتیاط مستحبّ آن است که پیش از طلوع صبح وارد مکه نشود.

مسأله (950) ماندن در منی عبادت است و باید علاوه بر نیت، با

قصده خالص و برای اطاعت خداوند متعال انجام گیرد.

مسأله 951) چند طایفه اند که باید علاوه بر شبهای یازدهم و

دوازدهم، شب سیزدهم را نیز در منی بمانند:

1 - کسی که در حال احرام، خواه احرام عمره یا احرام حج، شکار کرده باشد و احتیاط واجب آن است که اگر شکار را گرفته ولی آن را نکشته باشد نیز شب سیزدهم را در منی بماند، ولی اگر دیگر محرّمات مربوط به صید مانند: خوردن گوشت صید و نشان دادن شکار به شکارچی را مرتکب شود، سپری کردن شب سیزدهم در منی واجب نیست.

2. اگر کسی در حال احرام عمره یا احرام حج آمیزش جنسی نماید، خواه از جلو یا از پشت و خواه با همسر خود یا با بیگانه، بنابر احتیاط واجب باید شب سیزدهم را در منی بماند، ولی اگر کارهای دیگر غیر از آمیزش مانند بوسیدن و لمس کردن را انجام دهد، ماندن در منی در شب سیزدهم لازم نیست.

3- کسی که روز دوازدهم از منی بیرون نرود و غروب شب سیزدهم در منی باشد.

مسأله 952) اگر حاجی پیش از غروب آفتاب روز دوازدهم از منی بیرون برود و پس از غروب به منی بازگردد، واجب نیست شب سیزدهم را در منی سپری کند و سنگ زدن به جمرات در روز

ص: 317

سیزدهم هم بر او واجب نمی شود.

مسألة 953) بر چند گروه واجب نیست شبهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم در منی بمانند:

اول: بیماران و پرستاران آنها و کلیه کسانی که به علت عذری که

دارند مانند در منی برایشان مشقت دارد.

دوم: کسانی که می ترسند اگر شب را در منی بمانند، مالشان در مکه از بین برود، البته مشروط به این که مالی که بیم تلف آن می رود، قابل توجه باشد.

سوم: چوپانهایی که حیوانات آنها نیاز به چرا در شب داشته باشند. چهارم: کسانی که در مکه مسئول آبرسانی به حاجیان هستند.

پنجم: کسانی که بتوانند به جای ماندن یک نیمه شب در منی، تمام شب را تا صبح در مکه بیدار باشند و بجز کارهای ضروری مانند خوردن و آشامیدن و تجدید وضو، بقیه وقت را صرف عبادت کنند.

مسألة 954) از این پنج گروه، چهار گروه اول هرگاه شب را در منی نمانند، بنابر احتیاط واجب باید به جای آن یک گوسفند قربانی کنند، ولی دسته پنجم لازم نیست قربانی کنند.

مسألة 955) کسی که می خواهد به جای ماندن در منی شب را در مکه به عبادت سپری کند، باید به گونه ای عمل کند که عرفاً گفته شود تمام شب را مشغول به عبادت بوده است. بنابر این انجام

ص: 318

کارهای دیگر جز عبادت هرگاه به اندازه ای کم باشد که گفته شود تمام شب را به عبادت گذرانده است، مانعی ندارد ولی اگر عرفاً صدق نکند که تمام شب را مشغول به عبادت بوده اند، باید یک گوسفند کفاره بدهند.

مسألة 956) مقدار شب برای کسی که می خواهد شب را در مکه به

عبادت سپری کند، از غروب شرعی تا طلوع فجر است.

مسألة 957) کسانی که بخشی از نیمه اول شب را در منی بیتوته کرده اند، می توانند قبل از نیمه شب به مکه بیایند و تا طلوع فجر در مکه به عبادت مشغول باشند.

مسألة 958) کسی که می خواهد به جای ماندن در منی شب را در مکه به عبادت سپری کند، نمی تواند در جایی جز مکه بماند و بنابر احتیاط واجب حتی ماندن در میان راه منی و مکه نیز کافی نیست.

مسألة 959) مقصود از مکه هر جایی است که عرفاً شهر مکه

محسوب شود و لازم نیست عبادتها را در مسجد الحرام انجام دهد.

مسألة 960) کسی که عمداً ماندن در منی را ترک کند، باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند و اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله، ماندن را ترک کرده باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند.

مسألة 961) بیتوته باید در سرزمین «منی» باشد، بنابر این اگر

کسی از روی علم و عمل شب های یازدهم و دوازدهم را در زمین های متصل به منی که جزء منی نیست سپری کند، باید برای هر شب یک گوسفند قربانی کند، بلکه بنابر احتیاط واجب اگر اعتقاد پیدا کرده باشد که جای بیتوته جزء منی است یا به گفته اشخاص محلّی اطمینان پیدا کند و سپس معلوم شود که محلّ بیتوته جزء منی نبوده یا از روی فراموشی در جایی غیر از منی بیتوته کند نیز بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله 962) اگر حاجی بدون این که عذری داشته باشد یا به علت عذر، بخشی از نیمه اول یا نیمه دوم شب را درک نکند یا زودتر از منی بیرون برود، بنابر احتیاط واجب باید یک گوسفند قربانی کند.

مسأله 963) گوسفندی که به جای هر شب ماندن در منی قربانی می شود، لازم نیست هیچ یک از شرایط قربانی حج تمتع را دارا باشد.

مسأله 964) گوسفندی که به جای ماندن در منی قربانی می شود را می توان در هر جا ذبح نمود. حتی می توان آن را پس از بازگشت به وطن ذبح نمود ولی احتیاط آن است که در منی قربانی شود.

مسأله 965) کسانی که می توانند روز دوازدهم از منی بیرون بروند، باید بعد از ظهر از منی بیرون بروند و خارج شدن از منی پیش از ظهر جایز نیست، ولی کسانی که در روز سیزدهم از منی بیرون می روند،

می توانند در هر وقت از روز که بخواهند از منی بیرون بروند.

مسأله 966) اگر چه جایز نیست حاجی در روز دوازدهم قبل از ظهر به مکه بیاید، ولی اگر کسی این کار را انجام دهد واجب نیست به منی بازگردد تا بعد از ظهر مجدداً به مکه بیاید، ولی اگر پیش از ظهر به منی بازگشت نمی تواند برگردد و باید تا بعد از ظهر صبر کند.

مسأله 967) در این که حرکت از منی به مکه باید بعد از ظهر روز دوازدهم باشد، تفاوتی میان زن و مرد نیست، بنابر این زنانی که از سنگ زدن به جمرات در روز معذورند و این کار را در شب دوازدهم انجام داده اند، نمی توانند پیش از ظهر از منی به مکه بروند، مگر این که به علت عذر نتوانند تا بعد از ظهر صبر کنند و همچنین است حکم دیگر معذورانی که رمی را در شب انجام می دهند.

مسأله 968) افرادی که از رمی در روز دوازدهم معذورند و در شب پیش از آن رمی می کنند، چنانچه پس از رمی، نیمه اول شب را در منی بیتوته کنند و پیش از طلوع آفتاب از منی خارج شوند، مانعی ندارد و لازم نیست برای کوچ بعد از ظهر به منی بازگردند. همچنین کسانی که نیمه اول را در شب دوازدهم در منی بیتوته کرده اند، می توانند پس از نیمه شب به مکه آمده و بعد از ظهر روز دوازدهم برای سنگ زدن به جمرات به منی برگردند.

ص: 321

مسأله 969) برخی از مستحبات منی به شرح زیر است:

- 1- مستحب است حاجی روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم را در منی بماند و حتی برای طواف مستحبی هم از منی به مکه نرود.
- 2- مستحب است حاجی در منی پس از نماز ظهر روز عید و چهارده نماز پس از آن تکبیر بگوید و بعضی تکبیر گفتن را واجب دانسته اند و بهتر است این تکبیرها را بگوید:

اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا»

و برای کسانی که در منی نیستند گفتن این تکبیرها پس از نماز

ظهر روز عید و نه نماز بعد از آن مستحب است.

- 3- مستحب است حاجی هنگام اقامت در منی نمازهای واجب و مستحب خود را در مسجد «خیف» بجا آورد. درباره فضیلت این مسجد روایات زیادی وارد شده، در حدیثی آمده است که: «صد رکعت نماز در مسجد خیف با عبادت هفتاد سال برابر است، صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» گفتن در این مسجد ثواب بنده آزاد کردن در راه خدا را

دارد، پاداش صد بار «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفتن برابر با پاداش کسی است که جانی را زنده کرده باشد و هر کس در این مسجد صد بار «الْحَمْدُ لِلَّهِ» بگوید پاداشش برابر با ثواب کسی است که مالی به اندازه مالیات عراقین (یعنی کوفه و بصره) در راه خدا صدقه داده باشد.»⁽¹⁾

ص: 323

1- وسائل الشیعة، باب 51 از ابواب احکام المساجد، روایت 1.

اشاره

مسأله (970) در سنگ انداختن امور زیر واجب است:

- 1 - نیت همراه با قصد خالص و بدون ریا و نمایش دادن عمل به دیگران؛ بنابراین اگر کسی این کار را از روی ریا و خود نمایی انجام دهد، علاوه بر آن که معصیت نموده، عملش نیز باطل است و باید آن را با قصد قربت اعاده نماید.
- 2 - انداختن سنگ ها؛ یعنی باید طوری سنگ ها را به جمره بزنند که عرفاً سنگ انداختن صدق کند، بنابراین اگر کسی نزدیک جمره برود و سنگ هارا بر جمره بگذارد، کافی نیست.
- 3- سنگ ها باید در اثر انداختن به جمره بخورد، بنابراین اگر کسی به گونه ای سنگ بیندازد که به خودی خود به جمره نرسد ولی برخورد با سنگ دیگری سبب شود تا سنگ به جمره برخورد کند، کافی نیست؛ ولی اگر سنگ به جایی غیر از جمره برخورد و کمانه کند

ص: 324

و به جمره برسد کافی است.

4- تعداد سنگ ریزه ها باید هفت عدد باشد.

5- سنگ ها را باید یکی یکی و پشت سر هم بیندازد، در این صورت حتی اگر هر هفت سنگ با هم به جمره برخورد کند، کافی است، ولی اگر همه سنگ ها یا تعدادی از آنها را با هم بیندازد، کافی نیست و همه سنگ هایی که این گونه پرتاب کرده، یک سنگ حساب می شود حتی اگر با هم به جمره برخورد نکنند بلکه یکی پس از دیگری به جمره برسد.

مسأله 971) سنگ ها باید با دست انداخته شوند، بنابر این سنگ انداختن با پا یا دهان کافی نیست، ولی سنگ انداختن با فلاخن و تیر و کمان مانعی ندارد.

مسأله 972) سنگ زدن به جمره را می توان با حالت سواره یا پیاده

انجام داد.

مسأله 973) در رسیدن سنگ به جمره و تعداد سنگ ها، ظنّ و گمان اعتبار ندارد، بلکه باید یقین پیدا کند، و می تواند از شخص قابل اطمینانی که از گفته او برایش وثوق حاصل می شود بخواهد که سنگ ها را بشمرد.

مسأله 974) اگر از اول قصد داشته باشد که بیش از هفت سنگ به جمره بزند، چنانچه بیش از هفت سنگ بزند رمی صحیح نیست و

ص: 325

باید عمل را اعاده کند، ولی اگر قصد زدن هفت سنگریزه را داشته باشد، چنانچه پس از تمام شدن هفت عدد چند سنگ اضافی بزند رمی باطل نیست.

مسألة (975) اگر سنگی را به طرف جمره پرتاب کرد و به آن اصابت نکرد باید دو مرتبه بیندازد، هرچند در وقت انداختن سنگ ها گمانش این باشد که سنگ به جمره برخورد کرده است.

مسألة (976) اگر در کنار جمره چیزهای دیگری نصب شده باشد و اشتباه سنگ ها را به آن زده باشد، کافی نیست و باید رمی را هر چند در سال دیگر و توسط نایب - اعاده کند.

مسألة (977) در حال سنگ زدن به جمره، طهارت از حدث و خبث شرط نیست و سنگ هایی که به جمره زده می شود نیز لازم نیست پاک باشند.

مسألة (978) در حال حاضر که در محل سه جمره اولی، وسطی و عقبه، دیوارهایی جهت رمی ساخته شده است، رمی تمام آن دیوارها کفایت می کند؛ البته در جمره عقبه مقداری از دیوار - تقریباً از وسط دیوار به بعد به خارج از منی ساخته شده که رمی آن کفایت نمی کند و باید قسمتی از آن که داخل در حد منی می باشد، رمی شود.

مسألة (979) سنگ زدن به جمرات از طبقه دوم کافی است و لازم نیست از طبقه همکف باشد.

مسأله 980) واجب است آنچه حاجی به جمره عقبه می زند، سنگ باشد، بنابر این کلوخ، خَرْف، جواهرات و خلاصه هرچه که سنگ نباشد کافی نیست، ولی همه انواع و اقسام سنگ ها، کافی است.

مسأله 981) لازم است سنگی که به جمره زده می شود به اندازه ای باشد که عرفاً به آن «حصی» یعنی «ریگ» گفته شود، بنابراین اگر به قدری ریز باشد که ریگ به آن گفته نشود مانند دانه شن کافی نیست، همچنان که اگر خیلی بزرگ باشد نیز کفایت نمی کند.

مسأله 982) اگر شک داشته باشد که سنگی که می خواهد به جمره بیندازد، عرفاً به آن «حصی» یعنی «ریگ» گفته می شود یا نه، نباید به آن اکتفا کند.

مسأله 983) سنگ ها باید از منطقه حرم باشد، بنابر این سنگ مربوط به خارج از حرم کافی نیست، ولی اگر در حرم از هر جای مباحی سنگ بردارد کافی است مگر سنگ مسجدالحرام و مسجد خیف، بلکه بنابر احتیاط واجب سنگ سایر مساجد. و چنانکه گذشت مستحب است حاجی همه سنگ هایی را که در منی به جمرات سه گانه می زند از مشعر جمع آوری کند.

مسأله 984) سنگریزه هایی که انسان می داند از خارج از حرم به

حرم آورده اند کافی نیست، ولی اگر به گونه ای باشد که فعلاً نزد عرف

جزء حرم محسوب شود کافی است.

مسألة 985) اگر درباره سنگی که اکنون در حرم است احتمال بدهد

که آن را از خارج از حرم آورده باشند به شک خود اعتنا نکند.

مسألة 986) سنگ ها باید بکر باشند یعنی قبلاً خود انسان یا دیگری آن را به طور صحیح و حتی بنابر احتیاط واجب به نحو غیر صحیح به جمرات نزده باشد.

مسألة 987) اگر در مورد سنگی که می خواهد آن را به جمره بزند شک کند که آیا دیگری قبلاً آن را استعمال کرده یا نه، می تواند به همان سنگ اکتفا کند.

مسألة 988) سنگ ها باید مباح باشند، بنابر این سنگ غضبی یا سنگی که دیگری آن را برای خودش حیازت کرده کافی نیست، ولی چنانچه اعتقاد داشته که سنگ ها مباح است یا غضبی بودن آنها را فراموش کرده و خودش آنها را غضب نکرده باشد و با آنها رمی جمره نماید، رمی وی صحیح و کافی است.

ب - سنگ زدن به جمره عقبه در روز عید

مسألة 989) وقت سنگ انداختن به جمره عقبه، از طلوع آفتاب روز عید تا غروب همان روز است، ولی اگر کسی این عمل واجب را از روی فراموشی یا ندانستن مسأله ترک کرد، باید روز یازدهم ابتدا

آن را قضا کند و سپس رمی روز یازدهم را انجام دهد و همین طور در روز دوازدهم یا سیزدهم قبل از رمی واجب همان روز، و بنابر احتیاط واجب باید کمی بین قضا و ادا فاصله دهد. و اگر متوجه نشد تا اینکه روز سیزدهم نیز گذشت، باید هر وقت متوجه شد آن را اعاده کند، مگر این که از مکه رفته باشد که در این صورت باید سال آینده خودش و اگر نمی تواند نایبش در ایام تشریق آن را قضا کند.

مسأله 990) کسی که به علت عذر نتواند سنگ زدن به جمره را در هیچ ساعتی از روز عید انجام دهد، باید شب قبل از عید رمی کند و بنابر احتیاط نمی تواند شب بعد رمی را انجام دهد و اگر از رمی در شب نیز معذور است، در روز عید برای رمی نایب بگیرد.

مسأله 991) زنها و مراقبان آنها و افراد ناتوان که مجازند پس از نیمه شب از مشعرالحرام به منی بیایند، اگر از رمی در روز معذور باشند می توانند شبانه رمی کنند، بلکه زنها حتی اگر از رمی در روز معذور نباشند، می توانند رمی روز عید را در شب عید انجام دهند.

ج - سنگ زدن به جمرات سه گانه

اشاره

مسأله 992) شب هایی که بر حاجی واجب است در منی بیتوته کند، باید در روزهای آن به هر یک از جمرات سه گانه (جمره اولی، جمره وسطی و جمره عقبه) به ترتیب هفت سنگریزه بزند.

مسألة 993) کسانی که باید شب سیزدهم را هم در منی بمانند،

باید در روز سیزدهم رمی جمرات سه گانه را انجام دهند.

مسألة 994) رمی جمرات سه گانه اگر چه واجب است ولی حتی ترک عمدی آن موجب بطلان حجّ نمی شود، هر چند کسی که عمداً این عمل را ترک کند، مرتکب گناه شده است و باید آن را به تفصیلی که در مسایل آینده خواهد آمد قضا کند.

ترتیب در سنگ زدن به جمرات سه گانه

مسألة 995) در رمی جمرات سه گانه، ترتیب واجب است، یعنی اول باید به جمره اولی، پس از آن به جمره وسطی و سپس به جمره عقبه سنگ بزند.

مسألة 996) اگر کسی در رمی جمرات سه گانه ترتیب را رعایت نکند، خواه از روی عمد باشد یا به علت ندانستن مسأله یا فراموشی، باید دوباره عمل را انجام دهد تا ترتیب حاصل شود، مثلاً اگر اول به جمره وسطی سنگ انداخت و پس از آن به جمره اولی، کافی است که جمره وسطی را رمی کند و سپس به جمره عقبه هم سنگ بزند و اعاده سنگ زدن به جمره اولی، لازم نیست.

مسألة 997) بنا بر احتیاط واجب حاجی تا تمام هفت سنگ را به جمره اولی نزده باشد، نمی تواند سنگ زدن به جمره وسطی را شروع

کند و همین طور بنابر احتیاط تا رمی جمره وسطی را به پایان نرسانده، نمی تواند جمره عقبه را رمی کند و اگر از روی علم و عمد یا به علت ندانستن مسأله پیش از تمام کردن هفت سنگ جمره اولی شروع به سنگ زدن به جمره وسطی نماید، بنابر احتیاط باید رمی را اعاده کند، ولی اگر کسی به علت فراموشی چهار سنگ به جمره اولی بزند و آن را رها کند و سپس چهار سنگ هم به جمره بعدی بزند و مشغول سنگ زدن به جمره عقبه شود، لازم نیست رمی را اعاده کند، ولی پس از زدن هفت سنگ به جمره عقبه و در مقام جبران کسری، بنابر احتیاط باید کسری جمره اولی را پیش از جمره وسطی جبران کند.

مسأله 998) اگر در روز پس از رمی جمرات متوجه شود که در روز قبل، برخلاف ترتیب به جمرات سنگ زده، باید عمل را به گونه ای که ترتیب حاصل شود قضا کند و سپس وظیفه این روز را بجا بیاورد.

مسأله 999) اگر به هر یک از جمرات سه گانه یا بعضی از آنها چهار سنگ زده باشد و در روز بعد یادش بیاید، احتیاط واجب آن است که ابتدا بقیه روز قبل را که فراموش کرده قضا کند و سپس وظیفه آن روز را انجام دهد و احتیاط بین ادا و قضا مدتی را فاصله بیندازد.

وقت سنگ زدن به جمرات سه گانه

مسأله 1000) وقت رمی جمرات روزهایی است که حاجی باید

شبهای آن را در منی بیتوته کند. مقصود از روز، از طلوع آفتاب تا غروب آن است.

مسأله 1001) چنانکه گذشت زنها می توانند سنگ زدن به جمره عقبه که یکی از اعمال روز عید است را پس از وقوف در مشعر و آمدن به منی در شب عید انجام دهند، ولی رمی جمرات مربوط به روزهای یازدهم و دوازدهم را در صورتی می توانند در شب انجام دهند که از رمی در روز معذور باشند.

مسأله 1002) اگر کسی بدون عذر رمی در روز را ترک کند و در

شب انجام دهد، علاوه بر آن که گناه کرده، عملش صحیح نیست.

مسأله 1003) اگر کسی رمی جمرات سه گانه را فراموش کند و از منی بیرون رود و به مکه بیاید، باید هر وقت یادش آمد آن را قضا کند حتی اگر پس از گذشتن ایام تشریق باشد، مگر این که از مکه رفته باشد که در این صورت باید سال دیگر در ایام تشریق خودش یا نایش عمل را قضا نماید.

مسأله 1004) کسی که سنگ زدن به بعضی از جمرات را فراموش کند، حکمش همان است که در مسأله پیش گذشت، بلکه بنابر احتیاط واجب کسی که به همه جمرات یا بعضی از آنها کمتر از هفت سنگ زده نیز حکمش همان است.

مسأله 1005) اگر کسی عمداً یا از روی فراموشی رمی یکی از

روزها را انجام ندهد، واجب است روز بعد آن را قضا کند و بنابر احتیاط بین قضا و ادا کمی فاصله بدهد و اگر در روز را ترک کند، باید در روز بعد عمل هر دو روز را قضا نماید.

مسألة 1006) واجب است قضای رمی جمرات بر ادای آن مقدم شود و احتیاطاً باید بین قضا و ادا مدتی را فاصله بیندازد، مثلاً کسی که در روز یازدهم می خواهد قضای رمی روز عید را بجا بیاورد، باید ابتدا قضای روز عید را انجام دهد و پس از آن رمی روز یازدهم را که ادا است بجا بیاورد و کسی که می خواهد قضای دو روز را بجا بیاورد، باید ابتدا قضای روز جلوتر را انجام دهد و پس از آن قضای روز بعد را.

مسألة 1007) همچنان که قضای رمی جمرات سه گانه واجب است، قضای رمی بعضی از آنها هم واجب است، بنابر این کسی که در روز یازدهم جمره اولی را رمی کرده و دو جمره دیگر را ترک نموده، در روز بعد باید ابتدا رمی روز قبل را تکمیل کند و سپس تکلیف آن روز را انجام دهد.

مسألة 1008) اگر پس از گذشتن وقت هر سه روزی که رمی جمره در آن واجب است یقین پیدا کند که یک روز جمرات را رمی نکرده ولی نداند کدام روز بوده است، چنانچه رمی یک روز را به قصد مافی الذمه انجام دهد کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که

هر سه روز را با مراعات ترتیب اعاده کند.

مسأله 1009) کسی که نمی تواند در روز یازدهم و دوازدهم رمی کند، باید شب قبل رمی کند و بنا بر احتیاط شب بعد نمی تواند رمی کند و با وجود امکان رمی در شب قبل، نمی تواند نایب بگیرد.

مسأله 1010) کسی که در صبح روزهایی که باید رمی جمره کند به علت ازدحام جمعیت یا عذری دیگر نمی تواند رمی کند ولی می داند که بعد از ظهر قادر به رمی است، باید منتظر بماند و نمی تواند در صبح نایب بگیرد.

مسأله 1011) کسی که در روز عید ذبح و حلق یا تقصیر نکرده، می تواند رمی روزهای یازدهم و دوازدهم را انجام دهد.

د- نیابت در سنگ زدن به جمرات

مسأله 1012) سنگ زدن به جمرات، نیابت بردار است، بنا بر این برای بچه ها، بیماران و کسانی که به علت عذری مانند اغما و بیهوشی، خودشان نمی توانند نه در روز و نه در شب قبل از آن به جمرات سنگ بزنند، می توان نایب گرفت و اگر بتوانند برای نیابت اذن بدهند، باید از آنان اذن گرفت.

مسأله 1013) اگر عذر معذور از رمی به گونه ای باشد که اصلاً نتواند اذن بدهد مانند شخص بی هوش یا کودک غیر ممیز، می توان از

طرف او نیابت کرد و در این فرض احتیاجی به اذن وی نیست.

مسأله 1014) بنا بر احتیاط در صورت امکان معذوری را که نمی تواند رمی کند به محلّ جمرات ببرند و رمی را در حضور او انجام دهند و بهتر است اگر ممکن باشد سنگ را در دست او بگذارند و بیندازند ولی اگر رفتن به محلّ جمره برای وی حرجی باشد، لازم نیست.

مسأله 1015) اگر معذور کسی را نایب بگیرد تا از طرف وی به جمرات سنگ بزند و پس از این که نایب عمل را انجام داد عذر وی برطرف شود، لازم نیست خودش دوباره رمی کند.

مسأله 1016) تا خود فرد از توانایی بر انجام عمل ناامید نشده، نایب نمی تواند عمل را از طرف وی انجام دهد؛ البته نیابت قبل از یأس نیز جایز است ولی در این صورت اگر بعد از نیابت عذر وی برطرف شد، باید خودش رمی را انجام دهد.

مسأله 1017) اگر هنگامی که نایب مشغول سنگ زدن به جمرات است، بیمار بهبود یابد یا شخص بی هوش، به هوش آید، باید خودشان از ابتدا سنگ بیندازند و اکتفا کردن به مقداری که نایب انجام داده، مشکل است.

مسأله 1018) کسی که در اصل حجّ یا رمی جمرات نایب دیگری است، باید رمی جمرات را در روز انجام دهد و اگر از رمی در روز معذور باشد، نمی تواند نایب شود مگر آن که در اصل حجّ نایب شده

ص: 335

و عذر پس از قبول نیابت برای حج عارض شده باشد.

مسأله 1019) زن چون در حال اختیار هم می تواند رمی روز دهم را در شب انجام دهد، هرگاه از اول هم بداند که رمی روز عید را در شب انجام می دهد می تواند برای حج از طرف دیگری نایب شود، خواه منوب عنه مرد باشد یا زن، ولی اگر فقط نایب شود تا رمی روز عید را انجام دهد، نمی تواند آن را در شب انجام دهد، چه منوب عنه مرد باشد و چه زن، همچنان که مردی که نایب می شود تا رمی جمره را از طرف زن انجام دهد، نمی تواند در شب رمی کند.

مسأله 1020) فرد معذور اگر نتواند نایبی پیدا کند که در روز از طرف او رمی جمرات را انجام دهد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند کسی را برای رمی در شب نایب بگیرد، بلکه باید خودش در روز بعد رمی را قضا کند، و اگر برای قضا کردن در روز بعد هم توانایی نداشته باشد، برای آن نایب بگیرد.

مسأله 1021) کسی که رمی جمرات را انجام نداده و می خواهد هم خودش به جمرات سنگ بزند و هم به نیابت از یک یا چند نفر به جمرات سنگ بزند، می تواند جمره اولی را از طرف خود و منوب عنه رمی کند و جمره های بعدی را هم به همین کیفیت رمی کند یا این که هر سه جمره را از طرف خود رمی کند و پس از آن هر سه جمره را از طرف منوب عنه رمی کند و در انجام عمل برای

ص: 336

خودش و منوب عنه ترتیب شرط نیست.

مسأله 1022) اگر زن بداند یا احتمال بدهد که هرگاه خودش حتی اگر در شب قبل رمی جمرات را انجام دهد حیض می شود و این موضوع برایش مشقت داشته باشد، می تواند برای رمی جمرات نایب بگیرد.

ه- شک در سنگ زدن به جمرات

مسأله 1023) اگر هنگامی که مشغول سنگ انداختن است در عدد سنگ هایی که به جمره زده شک کند، باید به قدری سنگ بیندازد که یقین کند هفت سنگ را به جمره زده است. همچنین اگر شک کند آیا سنگی که به طرف جمره پرتاب کرده به آن اصابت کرده یا نه، باید آن قدر سنگ بزند که یقین کند هفت سنگ به جمره برخورد کرده است.

مسأله 1024) اگر پس از آن که رمی جمره را انجام داد و از محل رمی به جای دیگری رفت، در عدد سنگ هایی که به جمره زده شک کند، در صورتی که شک در تقیصه باشد مثلاً شک کند که هفت سنگ زده یا شش سنگ، احتیاط آن است که برگردد و مقداری را که احتمال می دهد انجام نداده، تمام کند تا به زدن هفت سنگ یقین پیدا کند، مگر این که بعد از رمی جمره مشغول کار دیگری شده باشد به نحوی که عرفاً فارغ از عمل محسوب شود که در این صورت به شک

ص: 337

خود اعتنا نکند. و اگر در مقدار زیادی شک کند، مثلاً احتمال بدهد که هفت یا هشت یا به سنگ زده، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1025) اگر پس از پایان سنگ زدن به جمره، شک کند که آیا سنگ ها را درست انداخته یا نه، بنابر صحّت بگذارد؛ البته چنانچه شک کند که آیا آخرین سنگ به جمره برخورد کرده یا نه، باید آن یک سنگ را اعاده کند مگر این که بعد از رمی جمره مشغول کار دیگری شده باشد به نحوی که عرفاً فارغ از عمل محسوب شود که در این صورت به شک خود اعتنا نکند. و اگر بداند که سنگ به جمره برخورد کرده اما احتمال بدهد که شاید سنگ قبلاً توسط خود او یا دیگری به جمره پرتاب شده یا آن را با پا انداخته باشد، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1026) اگر روز عید پس از ذبح یا تراشیدن سر، در اصل این که آیا به جمره عقبه سنگ زده یا در عدد سنگ ها تردید نماید، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1027) اگر در روز به جمره سنگ بزند و در شب در اصل این که آیا به جمره سنگ زده و یا در تعداد سنگ ها شک نماید، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله 1028) اگر پیش از آن که مشغول سنگ زدن به جمره بعدی شود شک کند که آیا به جمره قبلی هفت سنگ زده یا کمتر، باید به

تعدادی که احتمال کسری می دهد سنگ بزند تا یقین پیدا کند هفت سنگ را زده است، مگر این که بعد از رمی جمره مشغول کار دیگری شده باشد به نحوی که عرفاً فارغ از عمل محسوب شود که در این صورت به شک خود اعتنا نکند.

مسألة 1029) اگر پس از آن که مشغول به رمی جمره بعدی شد شک کند که به جمره قبلی هفت سنگ زده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسألة 1030) اگر پس از گذشتن روزی که رمی هر سه جمره در آن روز واجب بوده یقین پیدا کند که به یکی از جمره ها سنگ زده و نداند کدام جمره بوده، در صورتی که رمی جمره عقبه را قضا کند کافی است و احتیاط مستحب آن است که رمی هر سه جمره را قضا کند.

مسألة 1031) اگر پس از آن که به هر سه جمره سنگ زد یقین پیدا کند که به یکی از جمرات سه گانه، یک یا دو یا سه سنگ کم زده است، در صورتی که نتواند تعیین کند که کدام جمره است باید مقداری را که احتمال کسری می دهد به هر یک از سه جمره بزند.

مسألة 1032) اگر پس از سنگ زدن به هر سه جمره، یقین پیدا کند که به یکی از آنها کمتر از چهار سنگ زده، بعید نیست که اگر مقدار کسری را به جمره آخری بزند کافی باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که جمره آخری را از سر بگیرد و احتیاط بالاتر آن است که مقدار کسری را به جمره اولی بزند و سپس رمی جمره دوم و سوم را

هم به ترتیب اعاده نماید.

مسأله 1033) اگر بفهمد که رمی یکی از روزها را باطل انجام داده، هرگاه رمی همان روز را قضا کند کافی است و لازم نیست روز پس از آن را هم قضا کند، مثلاً اگر کسی در روز سیزدهم متوجه شود که رمی روز دهم را باطل انجام داده، قضای همان روز کافی است و لازم نیست رمی روز یازدهم و دوازدهم را هم قضا کند.

و - مستحبات سنگ زدن به جمره

مسأله 1034) در رمی جمره عقبه در روز عید و نیز رمی جمرات

سه گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم امور زیر مستحب است:

1- با طهارت بودن در حال سنگ زدن به جمرات.

2- هنگامی که سنگ ها را در دست گرفته و آماده زدن است این

دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِيْهِنَّ لِيْ وَأَرْفَعْنَنِّيْ فِيْ عَمَلِيْ.»

3- با هر سنگی که می اندازد تکبیر بگوید.

4- با هر سنگی که می اندازد این دعا را بخواند:

«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُمَّ ادْحَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ، اللَّهُمَّ تَصَدِّقاً بِكِتَابِكَ وَعَلَى سُنَّةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي حَجًّا مَبْرُوراً وَعَمَلاً مَقْبُولاً وَسَعِيًّا

ص: 340

مَشْكُورًا وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا.»

5- میان او و جمره عقبه ده یا پانزده ذراع(1) فاصله باشد و در جمره اولی و وسطی که در روزهای یازدهم و دوازدهم به آن سنگ می اندازد کنار جمره بایستد.

6- جمره عقبه را رو به جمره و پشت به قبله رمی نماید و جمره اولی و وسطی را رو به قبله و با حالت ایستاده رمی نماید.

7- سنگ ریزه را بر انگشت ابهام بگذارد و با ناخن انگشت شهادت آن را بیندازد.ی)

8- پس از آن که به جمره سنگ زد و به محل سکونت خود در منی بازگشت، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ بِكَ وَثِقْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ فَنِعْمَ الرَّبُّ وَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.»

ص: 341

1- ذراع عبارت است از فاصله میان انگشت وسط دست تا آرنج. (القاموس المحيط، فیروزآبادی)

الف - تعریف مصدود و محصور و شرایط تحقق آن

مصدود در اصطلاح یعنی کسی که برای حج یا عمره محرم شده ولی به علت جلوگیری دشمن و عوامل مشابه آن مانند مأموران حکومت، نتواند برای انجام عمره به مکه و یا برای انجام حج به عرفات و مشعر برود به نحوی که نتواند هیچ یک از وقوف اختیاری و اضطراری عرفات و مشعر را درک کند؛ و اگر فقط به مشعر نیز نتواند برود، مصدود است.

و مقصود از محصور کسی است که به علت بیماری یا علتی مشابه آن مثلاً شکستن اعضای بدن یا مجروح شدن، نتواند برای انجام عمره به مکه و یا برای انجام حج به عرفات و مشعر برود و اگر فقط به مشعر نیز نتواند برود، محصور است.

چون هرگاه کسی برای حج یا عمره احرام بست باید عمره یا حج را تمام کند و گرنه در احرام باقی خواهد ماند، محصور و مصدود باید به گونه خاصی که در ضمن مسایل آینده بیان می شود از احرام خارج شوند.

مسألة 1035) مصدود و محصور بودن در صورتی تحقق می یابد که انسان امید به رفع مانع نداشته باشد، بنابر این کسی که احتمال می دهد در صورت صبر کردن دشمن او را رها کند یا بیماریش برطرف شود، باید صبر کند و اگر ناامید شد آن گاه به احکام مصدود و محصور عمل کند.

مسألة 1036) چون اتمام حجّ مستحبّی پس از شروع آن واجب است، پس محصور و مصدود در حجّ استجبایی هم تحقق پیدا می کند و اختصاص به حجّ واجب ندارد.

مسألة 1037) اگر کسی پس از انجام عمره تمتّع و پیش از احرام بستن برای حجّ به علت بیماری یا جلوگیری دشمن و مانند آن نتواند برای حجّ محرم شود، مُحلّ است و وظیفه ای ندارد، ولی عمره تمتّعی که انجام داده کفایت از حجّة الاسلام نمی کند و چنانچه سال اوّل استطاعت او باشد حجّ بر او واجب نشده و اگر حجّ از سالهای قبل بر او مستقرّ شده باشد، باید در آینده حجّ تمتّع انجام دهد.

مسأله 1038) کسی که برای انجام عمره مفرده یا تمتع و یا حج محرم شده، هرگاه دشمن یا عاملی مشابه آن مثلاً مأموران حکومت مانع رفتن او به مکه یا عرفات و مشعر یا تنها مشعر شوند و راه دیگری هم نباشد یا اگر باشد نتواند از آن راه برود، می تواند در همان محلی که جلوی او را گرفته اند حتی اگر خارج از حرم باشد یک شتر یا یک گاو یا یک گوسفند قربانی کند و از احرام خارج شود و احتیاط واجب آن است که قربانی را به نیت تحلیل انجام دهد، و نیز بنابر احتیاط واجب قدری از موی خود را بگیرد یا سرش را تراشد؛ در این صورت همه محرمات احرام حتی مسایل جنسی بر او حلال می شود.

مسأله 1039) تحقق مصدود بودن در مورد کسی که وقوف به عرفات و مشعر را درک کرده ولی به علت جلوگیری دشمن و مانند آن از انجام اعمال منی و مکه معذور است، محل تأمل و اشکال است. بنابر این چنین کسی بنابر احتیاط واجب هم باید به وظیفه مصدود عمل کند و هم برای انجام اعمال، نایب بگیرد. و همچنین کسی که اعمال منی و مکه را انجام داده ولی دشمن مانع بازگشت او به منی برای بیتوته شبهای یازدهم و دوازدهم و اعمال ایام تشریق شده است، احتیاطاً باید به وظیفه مصدود عمل کند و کسی را هم نایب بگیرد تا رمی جمرات را چنانچه ممکن باشد در همین سال و

اگر ممکن نباشد در سال بعد از طرف او انجام دهد.

مسأله 1040) اگر کسی برای عمره احرام بست و وارد مکه شد و دشمن یا کسی دیگر او را از بجا آوردن اعمال عمره منع کرد یا تنها مانع طواف یا سعی او شوند، در صورتی که بتواند نایب بگیرد احتیاط آن است که هم نایب بگیرد و هم به وظیفهٔ مصدود عمل کند.

مسأله 1041) اگر کسی به علت بدهکاری حبس شود یا از روی ظلم

او را حبس نمایند، باید به وظیفهٔ مصدود عمل کند.

مسأله 1042) اگر از محرمی که می خواهد وارد مکه شود برای ورود به مکه یا انجام اعمال در مکه پول یا مالی درخواست کنند، اگر بتواند باید بپردازد، مگر این که پرداختن پول یا مال برایش حرج داشته باشد و اگر پول نداشته باشد یا پرداخت آن برایش حرجی باشد، ظاهراً حکم مصدود را دارد.

مسأله 1043) اگر راه را بر کسی ببندند ولی راه دیگری باشد که بتواند از آن راه برود و مخارج رفتن از آن مسیر را هم داشته باشد، باید در حال احرام باقی بماند و از آن راه برود. و اگر از آن راه رفت و حج او فوت شد باید عمرهٔ مفرده بجا بیاورد و از احرام خارج شود.

مسأله 1044) کسی که او را از رفتن از یک راه باز داشته اند، نمی تواند تنها با احتمال این که اگر از راه دیگری برود حجش فوت می شود، به وظیفهٔ شخص مصدود عمل کند و از احرام خارج شود، بلکه باید از آن

راه برود و اگر حجّش فوت شد با عمره مفرده از احرام بیرون بیاید.

مسأله 1045) مصدود هرگاه به وظیفه خود عمل کند، از احرام خارج شده است و چیزی بر عهده او نیست، ولی اگر حجّ از قبل بر او مستقرّ شده یا در سال بعد مستطیع باشد و حجّ واجب را بجا نیاورده باشد، باید پس از برطرف شدن مانع دوباره به حجّ برود و اعمالی که انجام داده کفایت از حجّه الاسلام نمی کند.

مسأله 1046) اگر مصدود نه قربانی داشته باشد و نه پول آن را باید تا زمانی که قادر بر قربانی یا انجام اعمال شود در حال احرام باقی بماند. و برای بیرون آمدن از احرام برای کسی که قادر به قربانی نیست عمره مفرده هم کفایت می کند و لازم نیست حتماً حجّ بجا بیاورد.

ج - احکام محصور

مسأله 1047) کسی که برای انجام عمره محرم شده و به علّت بیماری نمی تواند به مکه برود، اگر بخواهد از احرام بیرون بیاید باید قربانی کند و بنا بر احتیاط واجب کیفیت قربانی به این گونه است که قربانی یا پول آن را توسط فردی مورد اطمینان به مکه بفرستد و با او قرار بگذارد که قربانی را در روز و ساعت معینی ذبح کند و پس از آن که وقت موعود فرا رسید تقصیر کند. و احتیاط آن است که نایب در ذبح، قصد تحلیل منوب عنه را بنماید. و بنا بر احتیاط در این حکم،

ص: 346

فرقی میان عمره مفرده و عمره تمتع نیست.

مسأله 1048) کسی که احرام حج بسته و به علت بیماری نتوانسته به عرفات و مشعر برود باید قربانی کند و بنا بر احتیاط واجب باید قربانی یا پول آن را به من بفرستد که در آن جا ذبح کنند و قرار بگذارد که قربانی را در روز عید انجام دهند و پس از آن، خودش تقصیر کند.

مسأله 1049) پس از آن که محصور قربانی و تقصیر نمود همه محرمات احرام برای او حلال می شود، ولی در احرام عمره مفرده و حج مسایل جنسی همچنان بر وی حرام است بلکه در احرام عمره تمتع نیز بنا بر احتیاط واجب مسایل جنسی بر وی حلال نمی شود.

مسأله 1050) کسی که حج واجب بر عهده اوست هرگاه به علت بیماری محصور شود و به کیفیتی که پیشتر گفته شد از احرام بیرون بیاید، مسایل جنسی بر او حلال نمی شود مگر این که خودش در ضمن یک حج یا عمره مفرده، طواف و سعی و طواف نساء انجام دهد، ولی اگر خودش نتواند اعمال را انجام دهد، بعید نیست که هرگاه نایب بگیرد که اعمال را از طرف او انجام دهد، مسایل جنسی بر او حلال شود. اما در مورد حج استحبابی یا نیابتی تبرعی یا استیجاری یا حج سال اول استطاعت که در سال بعد هم استطاعت باقی نمانده، بعید نیست هرگاه نایب از طرف او طواف نساء بجا

ص: 347

آورد، کافی باشد، ولی احتیاط آن است که در صورت امکان خودش انجام دهد و اگر نایب نگرفت تا عذرش برطرف شد، باید خودش حج یا عمره مفرده بجا آورد تا زن بر او حلال شود.

مسأله 1051) کسی که پس از احرام بستن برای عمره به مکه رسیده و سپس مریض شده و یا پس از درک وقوفین در حج، بیمار شده و توانایی اتمام اعمال عمره یا حج را ندارد، محصور نیست و باید برای انجام اعمالی که خود نمی تواند بجا آورد نایب بگیرد و در مورد بیتوته در منی در شب های یازدهم و دوازدهم که قابل استتبابه نیست، چنانچه قدرت بر آن را نداشته باشد، و جوب آن از وی ساقط است ولی احتیاطاً باید یک گوسفند کفاره بدهد.

مسأله 1052) اگر پیش از آن که بیمار با قربانی کردن و تقصیر از احرام بیرون بیاید بهبود یابد به گونه ای که توانایی رفتن به مکه را داشته باشد، باید به مکه برود. در این صورت اگر برای عمره تمتع احرام بسته باشد و بتواند به اعمال عمره و حج برسد، اعمال را انجام می دهد، و اگر وقتش تنگ باشد به گونه ای که اگر بخواهد اعمال عمره را انجام دهد وقت وقوف در عرفات فوت می شود باید به عرفات برود و حج افراد بجا بیاورد و پس از آن عمره مفرده انجام دهد و احتیاط آن است که قصد عدول به حج افراد هم بکند، و این حج از حجّه الاسلام کفایت می کند. ولی اگر زمانی به مکه رسید که

وقت حجّ گذشته یعنی نمی تواند وقوف اختیاری یا اضطراری شبانه یا روزانه مشعر را انجام دهد، عمره تمتّع او به عمره مفرده تبدیل می شود و باید آنرا بجا بیاورد و از احرام بیرون آید و در سال بعد چنانچه شرایط و جوب حج را داشته باشد، حج بجا بیاورد و احتیاط آن است که برای انجام عمره مفرده، قصد عدول به عمره مفرده هم بکند.

مسأله 1053) کسی که بیمار نیست ولی پس از احرام بستن به عللی مانند شکستگی پا یا کمر یا خونریزی نمی تواند به مکه برود، حکم محصور را دارد، ولی کسی که به عللی مانند دوری راه یا نداشتن وسیله در اثنای سفر یا دسترسی نداشتن به پول و مخارج یا گم کردن راه نمی تواند به مکه برود، گرچه بعید نیست حکم محصور را داشته باشد ولی مسأله بی اشکال نیست، بنابر این احتیاط واجب آن است که در احرام باقی بماند و اگر نتوانست به حجّ برسد عمره مفرده بجا بیاورد و از احرام خارج شود و اگر حجّش واجب بوده، با وجود شرایط و جوب، در سال آینده آن را اعاده کند.

مسأله 1054) اگر محصور در احرام حجّ باشد، زمانی که برای ذبح تعیین می کند بنابر احتیاط واجب روز دهم است و نمی تواند آن را تا ایّام تشریق به تأخیر بیندازد و اگر در احرام عمره تمتّع باشد احتیاط آن است که قبل از رفتن حجّاج به عرفات باشد.

مسأله 1055) اگر محصور با کسی قرار بگذارد تا برای او قربانی کند

و سپس با اعتماد بر این که او قربانی را انجام داده، اعمالی را که خودش یا نایش برای مُحلّ شدن باید بجا بیاورد، انجام دهد و مرتکب یکی از محرّمات احرام شود، گناه نکرده و کفّاره هم ندارد، ولی باید ذبح کند و تا زمانی که ذبح صورت نگرفته باید از همهٔ محرّمات اجتناب نماید. و احتیاط واجب آن است از زمانی که متوجّه شد ذبح صورت نگرفته، از محرّمات احرام اجتناب کند، هر چند بنا بر احتمالی، وجوب اجتناب از زمانی است که کسی را برای ذبح کردن می فرستند.

ص: 350

چون برخی از احکام مربوط به نماز در مکه مکرمه و مدینه منوره مورد نیاز حجّاج است در این جا به ذکر چند مسأله در این باره می پردازیم:

مسأله 1056) هنگامی که نماز جماعت در «مسجد الحرام» یا مسجدالنبی (صلی الله علیه و آله و سلّم) « برگزار می شود، مؤمنین نباید از مسجد بیرون روند و نباید از جماعت مسلمانان تخلّف کنند، بلکه همراه با آنها نماز جماعت بخوانند، در روایات معصومین (علیهم السلام) بر وحدت و همدلی مسلمانان به ویژه بر شرکت در نماز جماعت مذاهب اسلامی تأکید زیادی شده است.

مسأله 1057) مؤمنین نباید در مکه و مدینه در هتل ها و مسافرخانه ها نماز جماعت تشکیل دهند، مگر در جاهایی که جلب توجه نمی کند و مورد اعتراض قرار نمی گیرد و بسیار مناسب است

که در نماز جماعت سایر مسلمانان شرکت کنند.

مسأله 1058) اگر امر دایر باشد میان این که انسان نماز را در جایی با رعایت کامل همه شرایط بخواند یا در یکی از مساجد مکه یا مدینه به طور فردی و بدون رعایت کامل شرایط، باید نماز را در جایی بخواند که بتواند شرایط آن را رعایت کند.

مسأله 1059) نمازهای جماعتی که در شرایط کنونی در مکه به صورت استداره ای برگزار می شود و برخی از مأمومین روبروی امام

جماعت یا در دو طرف او قرار می گیرند، صحیح است و نیاز به اعاده ندارد ولی بنابر احتیاط واجب فاصله آنان به حسب دایره تا کعبه باید بیشتر از فاصله امام جماعت تا کعبه باشد.

مسأله 1060) چنانچه شخصی به جماعت اقتدا کند و امام جماعت اهل سنت در نماز آیه سجده را بخواند، اگر تقیه ایجاب کند، با آنها سجده نماید و بعد احتیاطاً نمازش را اعاده کند، ولی اگر تقیه ایجاب نکند، با اشاره سجده کند و نمازش صحیح است و بعد از نماز احتیاطاً برای آیه، سجده نماید.

مسأله 1061) کسانی که در مکه و مدینه نماز صبح روزهایی که مهتاب هنگام طلوع فجر در آسمان است را با جماعت مسلمانان می خوانند، لازم نیست پس از روشن شدن هوا، نماز را اعاده کنند و همان نمازی که با جماعت بجا آورده اند کافی است.

ص: 352

مسألة 1062) در نماز، سجده کردن بر تمام اقسام سنگها مانند سنگ مرمر، سنگهای سیاه معدنی، سنگ گچ و سنگ آهک پیش از آن که پخته شود، جایز است. بنابر این سجده کردن بر سنگ هایی از این نوع که در مسجدالحرام و مسجدالنبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) به کار رفته مانعی ندارد.

مسألة 1063) اگر نقیه اقتضا کند که انسان در مسجدالحرام یا مسجدالنبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر فرش ها سجده کند مانعی ندارد، اما کسی که می تواند به طور متعارف و بی آن که انگشت نما شود در جایی که سنگ است یا بر روی حصیرهایی که متعارف است نماز بخواند، نباید بر فرش سجده کند.

مسألة 1064) مسافر می تواند در دوران اقامت در مکه و مدینه نمازهای چهار رکعتی را در مسجدالحرام و مسجدالنبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) تمام یا شکسته بخواند و این حکم در تمام شهر مکه و مدینه جاری نیست ولی اختصاص به مسجد اصلی ندارد و هر اندازه این دو مسجد توسعه پیدا کنند تا زمانی که عنوان مسجد الحرام و مسجدالنبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر آن جا صدق کند، احکام مسجد الحرام و مسجدالنبی (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بر آن جاری خواهد بود.

مسألة 1065) تطهیر مسجدالحرام در صورت نجس شدن واجب فوری است ولی اگر انسان در نجاست آن شک داشته باشد، نباید به شک خود اعتنا کند و باید دانست با وجود اشکالاتی که در نحوه

تطهیر مسجد الحرام وجود دارد، معمولاً علم به نجاست مسجد برای انسان پیدا نمی شود.

مسألة 1066) مسافری که وارد مکه شده و می خواهد کمتر از ده روز در مکه بماند و بعد برای اعمال حجّ به عرفات و مشعر و منی برود، نمی تواند قصد اقامت ده روز کند و باید نمازهای چهار رکعتی را شکسته بخواند، ولی اگر بخواند در مسجدالحرام نماز بخواند، مخیر است که نمازهای چهار رکعتی را تمام یا شکسته بخواند.

مسألة 1067) کسی که قصد اقامت ده روز در مکه کرده و پس از ده روز می خواهد به عرفات و مشعر و منی برود، با توجه به این که فاصله عرفات تا مکه در حال حاضر مسافت شرعی نیست، مسأله دارای صورت های زیادی است که برخی از صور مورد نیاز آن به شرح زیر است:

1- در صورتی که بخواند پس از اعمال حجّ مجدداً ده روز در مکه بماند، باید در حال رفت و برگشت و نیز در عرفات و مشعر و منی نماز را تمام بخواند و پس از بازگشت در مکه نیز نماز را تمام بخواند. و همچنین است اگر نسبت به قصد اقامت مجدداً در مکه تردید داشته باشد.

2- در صورتی که قصد اقامت مجدداً در مکه را نداشته باشد ولی هنگام حرکت از عرفات - چنانکه غالباً قصد و نیت حجّاج همین

گونه است. قصد انشای سفر جدید ننماید بلکه نیتش این باشد که به محلّ اقامت خود باز می‌گردد و سپس از مکه قصد سفر جدید به شهر و دیارش یا جایی دیگر را می‌کند، باید در عرفات و مشعر و منی و رفت و آمد به این مکانها و نیز در مکه، نماز را تمام بخواند.

3. اگر قصد اقامت مجدد در مکه را نداشته باشد و از عرفات قصد انشای سفر کند و اقامت در مکه به عنوان اقامت در یکی از منازل بین راه در سفر جدید باشد، در مسیر رفتن به عرفات و مشعر و منی و در مقصد احتیاطاً باید بین نماز قصر و تمام جمع کند ولی در بازگشت و در مکه نمازش شکسته است.

4- در صورتی که قصد بازگشت به مکه را داشته باشد ولی اصلاً نسبت به اقامت مجدد در مکه و عدم اقامت بی توجه و غافل باشد، باید نماز را در عرفات و مشعر و منی و رفت و آمد به این مکانها و نیز در مکه تمام بخواند.

5- در صورتی که نداند به مکه باز خواهد گشت یا نه و یا از این موضوع غافل باشد، باید نمازش را در عرفات و مشعر و منی و مسیر رفتن به آنها و نیز چنانچه به مکه بازگشت، در مسیر بازگشتن از آنها و در مکه، تمام بخواند.

مسأله 1068) اگر کسی بدون توجه به این که باید پیش از آن که ده روز در مکه بماند، به عرفات و مشعر و منی برود، قصد اقامت ده

روز در مکه بکند و یک نماز چهار رکعتی را تمام بخواند و بعد متوجه شود، تا زمانی که در مکه است نمازش تمام است و از نظر تمام یا شکسته بودن نمازهای چهار رکعتی در عرفات و منی و مشعر و رفت و آمد به این مکان ها و نیز بازگشت مجدد به مکه حکم مسأله قبل را دارد.

مسأله 1069) مسافری که وارد مدینه منوره شده و می خواهد ده روز در مدینه بماند، اگر از اول بدانند که برای مدت کمی مثلاً یک یا دو ساعت برای زیارت اماکن مقدّس به اطراف مدینه تا جایی که کمتر از مسافت شرعی (22/5 کیلومتر) است می رود، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله 1070) اگر زن و مردی در یک مکان نماز بخوانند و فاصله آنان کمتر از ده ذراع باشد، بنابر احتیاط واجب مکان نماز زن باید به گونه ای باشد که عرفاً عقب تر از مکان نماز مرد قلمداد شود، و بهتر است که در تمام حالات نماز، زن عقب تر از مرد باشد به این معنی که جای سجده او از جای ایستادن مرد عقب تر باشد، ولی مراعات این شرط برای کسانی که در مسجدالحرام نماز می خوانند لازم نیست.

فصل دهم: چند مسأله مورد نیاز در حج و عمره

مسأله 1071) وقتی از طرف قاضی مکه روز عید اعلام می شود، متابعت از آنها حتی اگر انسان علم بر خلاف آن داشته باشد، لازم است، خواه اختلاف میان روزی که به عنوان عید اعلام شده با واقع یک روز باشد یا دو روز.

مسأله 1072) در مواردی که حرج و مشقت موجب تغییر وظیفه اولی مکلف است، ملاک حرج و مشقت شخصی است و ملاک، تشخیص خود مکلف است، و اگر از گفته دیگران هم برای او اطمینان حاصل شود که کاری برای او حرجی است، می تواند به مقتضای اطمینان خود عمل کند.

مسأله 1073) حاجی باید در مسایل مربوط به حج همچون احکام شرعی دیگر یا مجتهد باشد یا از مجتهد تقلید کند و یا به احتیاط عمل کند و اگر کسی اعمال حج را بدون تقلید انجام دهد، در

ص: 357

صورتی حجّش صحیح است که اعمال را مطابق با فتوای کسی که باید فعلاً از او تقلید کند یا کسی که در حین عمل وظیفه اش تقلید از او بوده انجام داده باشد.

مسأله 1074) کسی که اعمال حجّ تمتّع را به طور کامل انجام داده اگر بخواهد از مکه بیرون برود و برگردد، چنانچه عمره را در ماه ذی حجه انجام داده باشد و در همان ماه نیز به مکه برگردد، لازم نیست دوباره محرم شود وگرنه برای داخل شدن به مکه بلکه بنابر احتیاط واجب برای داخل شدن به حرم باید به میقات رفته و به احرام عمره مفرده محرم شود.

مسأله 1075) در هر یک از اعمال عمره و حجّ هرگاه پس از آن که وارد عمل بعدی که مترتب بر عمل قبل است بشود شک کند که آیا عمل قبلی را بجا آورده یا نه، یا شک کند آن را درست انجام داده یا نه، به شکّ خود اعتنا نکند.

مسأله 1076) اگر کسی در حرم به مال گم شده ای برخورد کرد، بنابر احتیاط واجب باید از برداشتن آن خودداری کند، خواه بهای آن کمتر از یک درهم یعنی 12/6 نخود نقره سکه دار باشد یا بیشتر.

مسأله 1077) اگر در حرم مال گمشده ای را برداشت، جایز نیست

آن را تملک نماید و اگر تملک کند مالک نمی شود بلکه باید تا یک سال اعلام کند و صاحبش را جستجو نماید. چنانچه پس از یک

سال اعلام، صاحب مال پیدا نشد احتیاط واجب این است که آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد ولی هرگاه صاحب مال پیدا شود و به صدقه دادن آن راضی نشود، یابنده مال باید عوض آن را به صاحب مال بدهد و بنابر احتیاط واجب فرقی نمی کند که ارزش مال پیدا شده بیشتر از یک درهم باشد یا کمتر از آن. (1)

مسأله 1078) خارج کردن سنگ، خاک و ریگ از حرم و از عرفات مانعی ندارد ولی احتیاط واجب آن است که از مسجد الحرام و مسجد خیف، سنگ، ریگ یا خاک خارج نکند و اگر کرد، آن را برگرداند.

ص: 359

1- برای آگاهی نسبت به دیگر مسایل مربوط به مال گم شده رجوع کنید به رساله توضیح المسائل، بخش «احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند.»

باب دوّم: آداب مگّه مكرّمه و مدينه منوره

اشاره

ص: 361

الف - آداب حرم مکه

حرم مکه مساحتی در اطراف کعبه و مسجدالحرام است که مرز و نشانه های آن از دیرباز توسط حضرت ابراهیم علیه السلام روشن شده و مردم حتی در دوران جاهلیت نیز حدود حرم را می شناخته اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حدود و مرزبندی حرم را - همان گونه که بوده - مورد تأیید قرار داده است. (1)

حدود حرم، اکنون نیز به وسیله علائمی روشن است. مرز حرم از ناحیه شمال مکه تنعیم است که تا مسجدالحرام حدود شش کیلومتر فاصله دارد. و مرز آن از سمت جنوب مکه جایی به نام اضواء لبن است که تا مسجدالحرام دوازده کیلومتر فاصله دارد. مرز

ص: 363

شرقی حرم، جعرانه با فاصله 30 کیلومتر و مرز غربی آن حدیبیه است که حدود چهل و هشت کیلومتر با مسجدالحرام فاصله دارد.

حرم مکه دارای احکام فراوانی است که در کتابهای مفصل ذکر شده است. برخی از آنها عبارتند از:

1 - حرمت شکار حیوانات وحشی حرم، که شرح مسایل آن در بند اول از محرّمات احرام گذشت. چنان که گذشت این حکم اختصاص به محرم ندارد، بلکه شکار در حرم بر افراد مُحلّ نیز حرام است.

2 - حرمت قطع درختان و گیاهان حرم، که تفصیل مسایل آن در بند 25 از محرّمات احرام گذشت.

3 - لزوم خودداری از برداشتن مال گم شده در حرم بنابر احتیاط واجب، که برخی از احکام آن در بخش مسایل مورد نیا حجاج و عمره گذشت.

ورود به حرم شریف مکه و اقامت در آن دارای آداب و مستحبات فراوانی است. ما در این جا به ذکر بخشی از آن بسنده می کنیم:

1 - هنگامی که حاجی یا معتمر به حرم رسید، مستحب است به احترام حرم از مرکب پیاده شود.

2 - برای ورود به حرم غسل کند.

3 - برای اظهار تواضع و فروتنی در پیشگاه خداوند متعال

پاپوش خود را بیرون بیاورد و در دست بگیرد و با پای برهنه وارد حرم شود. در روایات برای این عمل پاداش فراوانی ذکر شده است.

4 - هنگام وارد شدن به حرم این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تَوَكُّبَ رِجَالاً وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» اللَّهُمَّ أَنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ اجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعاً لِنِدَائِكَ وَمُسْتَجِيباً لَكَ مُطِيعاً لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَغِي بِذَلِكَ الرُّزْقَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِذُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَأَمْنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.»

5 - هنگام ورود به حرم جویدن مقداری گیاه معطر و خوشبوی اذخر، مستحب است.

ب - مستحبات مکه معظمه

ورود به مکه معظمه و اقامت در این شهر مقدس دارای آداب و مستحبات فراوانی است، برخی از آنها عبارتند از:

ص: 365

1 - غسل کردن برای ورود به مکه.

2 - ورود با حالت تواضع و آرامش؛ در روایت آمده است که خداوند گناهان کسی را که با آرامش و بدون تکبر وارد مکه شود می آمرزد.

3 - برای کسی که از راه مدینه به مکه می رود مستحب است با تأسّی به شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله، هنگام وارد شدن از بالای شهر مکه که معروف به گردنه مدّین است وارد شود و هنگام خارج شدن از پایین شهر (گردنه ذی طوی) بیرون برود.

4 - قرآن خواندن و زیاد به یاد خداوند متعال بودن.

5 - ختم نمودن قرآن.

6 - نوشیدن آب زمزم و پس از آن خواندن این دعا: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِدًا عَا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسُقْمٍ» و نیز گفتن: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالشُّكْرِ لِلَّهِ.»

7 - نگاه کردن به کعبه و تکرار کردن آن.

8 - طواف کردن گرد خانه خدا در هر شبانه روز ده مرتبه؛ در اوّل شب سه طواف، در پایان شب سه طواف، پس از طلوع فجر دو طواف و پس از ظهر دو طواف.

9 - در طول مدّت اقامت در مکه مستحب است انسان به اندازه

ص: 366

روزهای سال یعنی 360 مرتبه طواف کند و اگر این مقدار ممکن نبود 52 مرتبه و اگر این اندازه نیز نتوانست هر قدر می تواند طواف کند.

10 - وارد شدن به خانه کعبه مخصوصاً برای کسی که سفر اول اوست و مستحب است پیش از ورود به کعبه معظمه غسل نماید و هنگام وارد شدن به این مکان مقدس بگوید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ قُلْتَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا فَأَمِنِّي مِنْ عَذَابِ النَّارِ».

آنگاه میان دو ستون داخل کعبه، یعنی همان جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام ورود به کعبه نماز گزارده است، دو رکعت نماز بگذارد، در رکعت اول پس از حمد سوره «حم سجده» و در رکعت دوم پس از حمد پنجاه و پنج آیه از دیگر جاهای قرآن بخواند.

11 - خواندن دو رکعت نماز در هر يك از چهار گوشه داخل کعبه و مستحب است پس از نماز این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ مَنْ تَهَيَّأَ أَوْ تَعَبَّأَ أَوْ أَعَدَّ أَوْ اسْتَعَدَّ لِرَفَادَةِ إِلَى مَخْلُوقٍ رَجَاءَ رِفْدِهِ وَجَائِزَتِهِ وَنَوَافِلِهِ وَفَوَاضِلِهِ فَالَيْكَ يَا سَدِّ يَدَي تَهَيَّيْتِي وَتَعَبَّيْتِي وَإِعْدَادِي وَاسْتَعْدَادِي رَجَاءَ رِفْدِكَ وَنَوَافِلِكَ وَجَائِزَتِكَ، فَلَا تُحَيِّبِ الْيَوْمَ رَجَائِي يَا مَنْ لَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ سَائِلٌ وَلَا يَنْقُصُهُ نَائِلٌ، فَإِنِّي لَمْ آتِكَ الْيَوْمَ بِعَمَلٍ صَالِحٍ قَدَّمْتُهُ وَلَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ وَلَكِنِّي

ص: 367

أَتَيْتَكَ مُقِرًّا بِالظُّلْمِ وَالْإِسَاءَةِ عَلَى نَفْسِي فَإِنَّهُ لَا حُجَّةَ لِي وَلَا عُذْرَ، فَأَسْأَلُكَ يَا مَنْ هُوَ كَذَلِكَ أَنْ تُعْطِيَنِي مَسْأَلَتِي وَتُقِيلَنِي عَثْرَتِي وَتَقْبَلَنِي بِرَغْبَتِي وَلَا تَرُدَّنِي مَجْبُوهًا مَمْنُوعًا وَلَا - خَائِبًا، يَا عَظِيمُ يَا عَظِيمُ أَرْجُوكَ لِلْعَظِيمِ أَسْأَلُكَ يَا عَظِيمُ أَنْ تَغْفِرَ لِي الذَّنْبَ الْعَظِيمَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ.» (1)

12 - مستحب است هنگام بیرون آمدن از کعبه سه مرتبه «الله اکبر» بگویند و پس از آن دعا کند:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْهَدْ بِلَائِنَا رَبَّنَا وَلَا تُشْمِتْ بِنَا أَعْدَائِنَا فَإِنَّكَ أَنْتَ الصَّابِرُ النَّافِعُ.»

آنگاه بیرون بیاید و پله های کعبه را در سمت چپ خود قرار دهد و رو به کعبه کند و نزدیک پله ها دو رکعت نماز بجا آورد.

13 - انجام طواف وداع برای کسی که می خواهد از مکه بیرون

برود، مستحب است و تفصیل آن در بحث طواف گذشت.

14 - هنگام بیرون رفتن از مکه مستحب است انسان یک درهم

خرما خریداری کند و به فقیران صدقه بدهد.

15 - سزاوار است حجاج محترم در قبرستان ابوطالب که به آن

ص: 368

1- کافی، باب دخول الكعبة، روایت 3، ج 4، ص 528، طبع بیروت

حُجُون وَجَدَّةَ الْمُعَلَّى نيز گفته می شود حضور یابند. در این قبرستان شریف، حضرت عبدمناف جدّ اعلاّی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت عبدالمطلب جدّ پیامبر، حضرت ابوطالب عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و پدر امیرالمؤمنین علیه السلام، خدیجه همسر مکرم پیامبر و بسیاری از علما و مؤمنین دفن شده اند. خوب است مؤمنین، این بزرگواران را که مورد احترام نبی اکرم صلی الله علیه و آله بوده اند زیارت کنند و برای آنان فاتحه و قرآن بخوانند.

همچنین سزاوار است حجّاج در صورت امکان بر مزار شهدای فحّ حضور یابند و نسبت به آنان ادای احترام کنند و در مساجدی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها حضور یافته مثل مسجد جنّ حاضر شوند و دو رکعت نماز تحیّت بخوانند.

شیخ اعظم انصاری در رساله مناسک حجّ فرموده است:

«مستحبّ است در مکه مشرف شدن به محلّ تولّد حضرت رسول صلی الله علیه و آله، و در منزل خدیجه و زیارت قبر ابوطالب علیه السلام و رفتن به غار حرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اوایل بعثت در آن جا به عبادت می پرداخته و به غار ثور که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن جا مخفی شده بود.» (1)

ص: 369

مسجدالحرام که برترین و مقدّس ترین مسجد زمین است دارای احکام و آداب مخصوصی است. از جمله احکام این مسجد آن است که جنب، حائض و نفساء نه تنها نمی توانند در آن توقّف کنند، بلکه عبور از آن با حالت حیض و نفاس و جنابت نیز جایز نیست. برخی از آداب و مستحبات مسجدالحرام عبارت است از:

1 - غسل کردن برای ورود به مسجدالحرام.

2 - ورود با پای برهنه و حالت سکینه و وقار.

3 - ورود از «باب بنی شیبه» و گفته شده که باب بنی شیبه در حال حاضر مقابل «باب السّلام» است.

4 - مستحبّ است هنگامی که به در مسجدالحرام رسید، بایستد و بگوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ، وَالسَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.»⁽¹⁾

و در روایتی دیگر⁽²⁾ آمده است هنگامی که به کنار در مسجد

ص: 370

1- وسائل الشیعه، کتاب الحج، باب 8 از ابواب مقدّمات الطواف، روایت 1

2- همان، روایت 2

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَخَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أَنْبِيَائِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ، السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُؤَسِّلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ أَنْتَ حَمِيدٌ

مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ خَلِيدِكَ وَعَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ، وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ، وَسَلِّمْ عَلَيَّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُؤَسِّلِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي جَلَّ ثَنَاءُ وَجْهِكَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ وَفْدِهِ وَرُؤَاغِهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَعْمُرُ مَسَاجِدَهُ، وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يُنَاجِيهِ، اللَّهُمَّ أَنِّي عَبْدُكَ وَزَائِرُكَ فِي بَيْتِكَ، وَعَلَى كُلِّ مَا تَيَّ حَقٌّ لِمَنْ آتَاهُ وَزَارَهُ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَا تَيَّ وَأَكْرَمُ مَزُورٍ، فَاسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ، وَبِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ، وَحَدِّدْ لِي شَرِيكَ لَكَ، وَيَأْتِكَ وَاحِدٌ أَحَدٌ صَدِّدٌ، لَمْ تَلِدْ وَلَمْ تُوَلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُوًا أَحَدٌ، وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدَكَ وَرَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ يَا جَوَادُ يَا كَرِيمٌ، يَا ماجِدُ يَا جَبَّارُ يَا كَرِيمٌ، اسألكَ أَنْ تَجْعَلَ نُحْفَتَكَ آيَاتِي بِزِيَارَتِي آيَاكَ أَوَّلَ شَيْءٍ تُعْطِينِي فَكَأَنَّ رَقَبَتِي مِنَ
النَّارِ.»

پس سه مرتبه می گوید:

«اللَّهُمَّ فَكِّ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ»

آنگاه می گوید:

«وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ شَيَاطِينِ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ وَشَرَّ فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ.»

سپس وارد مسجدالحرام می شود و رو به کعبه دستها را بلند نموده و می گوید:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَقَامِي هَذَا فِي أَوَّلِ مَنَاسِكِي أَنْ تَقْبَلَ تَوْبَتِي، وَأَنْ تَجَاوَزَ عَنِّي خَطِيئَتِي، وَتَضَعْ عَنِّي وَزْرِي، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَلَّغَنِي بَيْتَهُ
الْحَرَامَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَمُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَالْبَلَدُ بَلَدُكَ، وَالْبَيْتُ
بَيْتُكَ، حِجَّتُ أَطْلُبُ رَحْمَتَكَ، وَأَوْمُ طَاعَتِكَ، مُطِيعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقُدْرِكَ، اسألكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ إِلَيْكَ، الْخَائِفِ

ص: 372

لِعُقُوبَتِكَ، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي ابْوَابَ رَحْمَتِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ وَمَرْضَاتِكَ.»

پس از آن خطاب به کعبه می گوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَظَمَكَ وَشَرَّفَكَ وَكَرَّمَكَ وَجَعَلَكَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ.»

و مستحب است هنگامی که روی حجرا لاسود قرار گرفت بگوید:

«أَسْتَهِدُّ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ آمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّىٰ وَبِعِبَادَةِ الشَّيْطَانِ وَبِعِبَادَةِ كُلِّ نِدٍّ يُدْعَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ.»

و هنگامی که نگاهش به حجرا لاسود افتاد به سوی آن برود و بگوید:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ (مِنْ خَلْقِهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِمَّا اخْشَىٰ وَأَحْذَرُ) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَىٰ

إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَسَلَامٌ عَلَىٰ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. اللَّهُمَّ أَنِّي أُوْمِنُ بِوَعْدِكَ وَأَصَدِّقُ
رُسُلَكَ وَأَتَّبِعُ كِتَابَكَ.»

ص: 374

همان گونه که مکه حرم خداست، مدینه حرم پیامبر صلی الله علیه و آله است. در برخی روایات از صید در مدینه و قطع درختان و گیاهان خودروی آن منع شده است، این احادیث به خوبی میزان حرمت این شهر مقدّس را نشان می دهد. افزون بر حرمت ذاتی مدینه، این شهر محلّ دفن پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت صدیقۀ طاهره علیها السلام، امامان بقیع علیهم السلام و شهدای بزرگوارى همچون جناب حمزه سیدالشهداء و شهدای احد و شماری از یاران پاک و مخلص پیامبر صلی الله علیه و آله است. پس جا دارد برادران و خواهران زائر بیت الله پس از حجّ یا قبل از آن به زیارت این مشاهد مشرفه و دیگر مکان های متبرک مدینه بشتابند. ما در این جا تنها به ذکر گوشه ای از اعمال و آداب مدینه منوره با رعایت اختصار می پردازیم.

اشاره

یکی از اعمال با فضیلت مدینه، زیارت قبر مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله است. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: «کسی که برای حجّ گزاردن به مکه بیاید و مرا در مدینه زیارت نکند، در روز قیامت به وی بی توجهی می کنم و کسی که برای زیارتم بیاید شفاعتم برای او حتمی خواهد بود و کسی که شفاعتم برایش حتمی باشد، بهشت بر او واجب خواهد بود.»⁽¹⁾ و در روایتی دیگر آمده است که آن حضرت خطاب به فرزندش امام حسین علیه السلام فرمود: «فرزندم! کسی که در حیات یا مرگم مرا یا پدرت یا برادرت یا تورا زیارت کند، بر من لازم می شود که در قیامت وی را زیارت کنم و او را از گناهانش نجات بخشم.»⁽²⁾

آداب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

سزاوار است کسی که می خواهد پیامبر صلی الله علیه و آله یا یکی از امامان معصوم علیهم السلام را زیارت کند، ابتدا غسل زیارت کند و لباس هاس پاک

ص: 376

1- تهذیب الاحکام، ج 6، کتاب المزار، باب 2، روایت 5

2- همان، روایت 7

و پاکیزه بپوشد و هنگام رفتن برای زیارت گامها را کوتاه بردارد و با آرامش و وقار به سوی حرم مطهر برود و هنگام رفتن، به ذکر و دعا و صلوات مشغول باشد.

و خوب است هنگام وارد شدن به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله یا هر يك از امامان علیهم السلام اذن دخول ذیل که مرحوم کفعمی آن را در مصباح نقل کرده، خوانده شود و آن دعا این است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ بَيْتِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَقَدْ مَنَعَتِ النَّاسَ أَنْ يَدْخُلُوا إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتُ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بَيْتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ صَاحِبِ هَذَا الْمَسْجِدِ الشَّرِيفِ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضَرَتِهِ وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَاءَكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ يَرُونَ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي وَأَنَّكَ حَبَبْتَ عَنِّي سَمْعِي كَلَامَهُمْ وَفَتَحْتَ بَابَ فَهْمِي بِلَدِيدِ مُنَاجَاتِهِمْ وَإِنِّي أَسْتَأْذِنُكَ يَا رَبِّ أَوْلَى وَأَسْتَأْذِنُ رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَانِيًا وَأَسْتَأْذِنُ خَلِيفَتَكَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضُ عَلَيَّ طَاعَتَهُ (در این جا نام پیامبر یا امامی را که زیارت می کنی می آوری) وَالْمَلَائِكَةَ الْمُؤَكَّلِينَ بِهَذِهِ التُّعَاةِ الْمُبَارَكَةِ ثَالِثًا أَدْخُلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ أَدْخُلُ

ص: 377

يا ملائكة الله المقربين المقربين في هذا المسد هداً فاذن لي يا مولاي في الدخول أفضل ما أذنت لأحدٍ من أوليائك فإن لم أكن أهلاً لذلك فانت أهلٌ لذلك.»

پس از آن آستانه را ببوس و داخل شو و بگو:

«بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ.» (1)

بنابر آنچه علامه مجلسی از کتابهای شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده، زائر هنگام ورود به ضریح مطهر پای راست را مقدم می‌دارد و در حال رفتن می‌گوید: «رَبِّ اذْخُلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَصِيْرًا» و پس از خواندن دو رکعت نماز تحیت مسجد صد بار تکبیر می‌گوید و چون به ضریح مقدس رسید، بر آن دست می‌مالد و آن را می‌بوسد و می‌گوید:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ النَّبِيِّينَ، اِنَّهُ هَدٰ اَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ الرِّسَالَةَ وَاَقَمْتَ الصَّلٰوةَ وَاَتَيْتَ الزَّكٰوةَ وَاَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ

ص: 378

وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينُ فَصَلَّوْا لِلَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ. (1)

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت می کند و زیارت آن حضرت به چند کیفیت وارد شده که ما به جهت رعایت اختصار از میان زیارت های فراوان تنها چند زیارت را نقل می کنیم.

زیارت اول

زیارتی است که در کافی و تهذیب به سند صحیح از امام صادق علیه السلام نقل شده است. به این صورت که در گوشه ای از قبر مطهر نزد سر آن حضرت در کنار ستون رو به قبله می ایستی و در حالی که شانه چپ به طرف قبر و شانه راست به طرف منبر است می گویی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ هَدَيْتَنَا اللَّهُ وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رَسُولَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ حَتَّى لَأُمَّتِكَ - وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَ اللَّهَ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينُ - بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَأَدَّيْتَ الَّذِي عَلَيْنَا مِنَ الْحَقِّ وَأَنَّكَ قَدْ رَوَّفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَغَلَطْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكَ أَفْضَلَ شَرَفٍ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

ص: 379

اسم تَقَدَّنَا بِكَ مِنَ الشَّرِكِ وَالضَّلَالَةِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ صَلَاتَكَ وَصَلَاةَ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَعِبَادِكَ الصَّالِحِينَ وَأَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ لِأَهْلِ السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِينَ وَمَنْ سَبَّحَ لَكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَأَمِينِكَ وَنَجِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخَاصَّتِكَ
وَصَفِيِّكَ وَصَفْوَتِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَةَ وَآتِهِ الْوَسِيلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ وَابْعَثْهُ مَقَاماً مَحْمُوداً يَغِيْطُهُ بِهِ الْأَوْلُونَ وَالْآخِرُونَ اللَّهُمَّ
إِنَّكَ قُلْتَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً» وَإِنِّي أَتَيْتُكَ مُسْتَعْفِراً تَائِباً مِنْ
ذُنُوبِي وَإِنِّي أَتَوَجَّهْتُ بِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ رَبِّي وَرَبِّكَ لِيَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي. (1)

و اگر حاجتی داری قبر آن حضرت را در پشت شانه های خود قرار بده و رو به قبله نما و دستانت را بلند کن و حاجت خود را درخواست
نما کن که ان شاء الله بر آورده می شود. (2) و در روایت آمده است که امام چهارم حضرت زین العابدین علیه السلام پشت خود را به قبر
تکیه می داد و رو به قبله می ایستاد و عرض می کرد:

ص: 380

1- تهذیب الاحکام، ج 6، ص 6، نشر صدوق

2- همان

«اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَلَجْتُ ظَهْرِي، وَإِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْتَنْدُ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةَ الَّتِي رَضِيَتْ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَصَبَحْتُ لَا أَمَلُكَ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا أَرْجُو، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرَّ مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا، وَأَصَبَحْتُ الْأُمُورَ بِيَدِكَ، وَلَا فَاقِرٌ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ، اللَّهُمَّ ارْزُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَإِنَّهُ لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تُبَدِّلَ اسْمِي، أَوْ تُغَيِّرَ جِسْمِي، أَوْ تُزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي بِالتَّقْوَى وَجَمِّلْنِي بِالنَّعَمِ وَأَعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَارْزُقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ.» (1)

و در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام زمانی که به قبر پیامبر رسید، دست بر قبر گذاشت و چنین دعا کرد:

«أَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي اجْتَبَاكَ وَاخْتَارَكَ وَهَدَاكَ وَهَدَى بِكَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْكَ»

آنگاه این آیه را تلاوت نمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (2) 4

ص: 381

1- کافی، باب دخول المدينة وزيارة النبي صلى الله عليه وآله والدعاء عند قبره، روایت 2، ج 4، ص 552، طبع بیروت

2- همان، روایت 4

زیارتی است که در کامل زیارت از ابراهیم بن اَبی البلاد از امام کاظم علیه السلام نقل شده است. ابراهیم می گوید حضرت به من فرمودند:

هنگام سلام بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چه می گویی؟ عرض کردم: آنچه را می شناسم و برای ما روایت شده است. امام علیه السلام فرمود: می خواهی آنچه را افضل از این است به تو یاد دهم؟ عرض کردم: آری. حضرت در حضور من زیارت را به خط خود نوشتند و بر من خواندند، بدین گونه که در کنار قبر آن حضرت ایستاده و می گویی:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مُحَمَّدٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ رَسُولَةَ رَبِّكَ وَنَصَبَ حَتَّى لَأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ وَأَدَيْتَ الَّذِي عَلَيْكَ مِنَ الْحَقِّ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَبِحَبِيبِكَ وَأَمِينِكَ وَصِدِّيقِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا سَلَّمْتَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ وَآمَنْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَّتَ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ وَبَارَكْتَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَرَحَّمْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَرَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْحِجْلِ وَالْحَرَامِ وَرَبَّ الْمَشْرِعِ الْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنِّي السَّلَامَ. (1)

زیارت سؤم

زیارتی است که بر پایه نقل شیخ کلینی و شیخ طوسی، بزندی آن را از امام هشتم علیه السلام نقل کرده و الفاظ آن زیارت بنا بر نقل شیخ طوسی در تهذیب چنین است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَفْوَةَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِأُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَبَدْتَهُ حَتَّى أَتَيْكَ الْيَقِينُ فَجَزَاكَ اللَّهُ أَفْضَلَ مَا جَزَى نَبِيًّا عَنْ أُمَّتِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» (2)

زیارت چهارم

زیارتی است که شیخ کفعمی رحمه الله در مصباح ذکر کرده و آن زیارت

ص: 383

1- به نقل از: بحار الانوار، ج 97، ص 154، طبع بیروت

2- تهذیب، ج 6، ص 7، نشر صدوق

این است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَمِينِ اللَّهِ عَلَى وَحْيِهِ وَعَزَائِمِ أَمْرِهِ الْخَاتِمِ لِمَا سَبَقَ وَالْفَاتِحِ لِمَا آتَى تَقْبَلُ وَالْمُهَيِّمِ عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ السَّكِينَةِ السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِ بِالْمَدِينَةِ السَّلَامُ عَلَى الْمَنْصُورِ الْمُؤَيَّدِ السَّلَامُ عَلَى أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَرَحْمَةُ اللَّهِ
وَبَرَكَاتُهُ.» (1)

اعمال پس از زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

بر پایه آنچه مرحوم مجلسی در بحار الانوار (2) از شیخ مفید و سید بن طاووس و شهید اول و دیگران نقل کرده، خوب است زائر پس از زیارت و دعا در کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله یازده مرتبه «سوره قدر» بخواند سپس به طرف مقام پیامبر صلی الله علیه و آله که بین قبر و منبر واقع شده برود و در کنار ستون پهلوی منبر بایستد و منبر را در جلوی خود قرار دهد و چهار رکعت نماز زیارت بخواند و اگر نمی تواند دو رکعت بخواند و پس از سلام و تسبیح بگوید:

«اللَّهُمَّ هَذَا مَقَامُ نَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ جَعَلْتَهُ رَوْضَةً مِنْ

ص: 384

1- مصباح کفعمی فصل 41، ص 474، منشورات رضی، قم، 1405 ق

2- ر. ک: بحار الانوار، ج 97، ص 164، طبع بیروت

رياضِ جَنَّتِكَ وَشَرَّفْتَهُ عَلَى بِقَاعِ أَرْضِكَ بِرَسُولِكَ وَفَضَّلْتَهُ بِهِ وَعَظَّمْتَ حُرْمَتَهُ وَأَظْهَرْتَ جَلَالَتَهُ وَأَوْجَبْتَ عَلَى عِبَادِكَ التَّبَرُّكَ بِالصَّلَاةِ وَالِدُّعَاءِ فِيهِ
وَقَدْ أَفَمَّتَنِي فِيهِ بِإِلْحَاوٍ وَلَا قُوَّةَ كَانَ مِنِّي فِي ذَلِكَ إِلَّا بِرَحْمَتِكَ اللَّهُمَّ وَكَمَا أَنَّ حَبِيبَكَ لَا يَتَقَدَّمُهُ فِي الْفَضْلِ خَلِيلُكَ فَاجْعَلْ اسْتِجَابَةَ الدُّعَاءِ فِي
مَقَامِ حَبِيبِكَ أَفْضَلَ مَا جَعَلْتَهُ فِي مَقَامِ خَلِيلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي هَذَا الْمَقَامِ الطَّاهِرِ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعِيدَنِي مِنَ
النَّارِ وَتَمُنَّ عَلَيَّ بِالْجَنَّةِ وَتَرْحَمَ مَوْفِقِي وَتَغْفِرَ زَلَّتِي وَتُرَكِّي عَمَلِي وَتُوسِّعَ لِي فِي رِزْقِي وَتُدِيمَ عَافِيَتِي وَرُشْدِي وَتُسَبِّحَ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَتَحْفَظَنِي فِي
أَهْلِي وَمَالِي وَتَحْرُسَنِي مِنْ كُلِّ مُتَعَدِّ عَلَيَّ وَظَالِمٍ لِي وَتُطِيلَ عُمْرِي وَتُوفِّقَنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي وَتَعْصِمَنِي عَمَّا يَسْخُطُكَ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوسَّلُ
إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ وَأَهْلِ بَيْتِهِ حُبَّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَأَيَاتِكَ فِي أَرْضِكَ أَنْ تَسَّ تَجِيبَ لِي دُعَائِي وَتُبَلِّغَنِي فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا أَمَلِي وَرَجَائِي يَا سَيِّدِي
وَمَوْلَايَ قَدْ سَأَلْتُكَ فَلَا تُحِبِّبْنِي وَرَجُوتُ فَضْلَكَ فَلَا تَحْرِمْنِي فَأَنَا الْفَقِيرُ إِلَى رَحْمَتِكَ الَّذِي لَيْسَ لِي غَيْرُ إِحْسَانِكَ وَتَفَضُّلِكَ فَاسْأَلُكَ أَنْ تُحَرِّمَ
شَعْرِي وَبَشْرِي عَلَى النَّارِ وَتُؤْتِيَنِي مِنَ الْخَيْرِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ وَادْفَعْ عَنِّي وَعَنْ وُلْدِي وَإِخْوَانِي وَأَخَوَاتِي مِنَ الشَّرِّ مَا عَلِمْتُ

مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِيْ وَلِوَالِدَيَّ وَلِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ .»

آنگاه به محلّ منبر پیامبر صلی الله علیه و آله برود و این کلمات را بخواند:

«لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْحَلِيْمُ الْكَرِيْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ سُبْحَانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْاَرْضِيْنَ السَّبْعِ وَمَا فِيْهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيْمِ وَسَلَامٌ عَلٰى الْمُرْسَلِيْنَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ.»

آنگاه بگوید:

«اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا رَسُوْلُ اللّٰهِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ عَقَدَ بِكَ عِزَّ الْاِسْلَامِ وَجَعَلَكَ مُرْتَقٰى خَيْرِ الْاَنْاَمِ وَمَصَدَّ عَدَّ الدّٰعِي اِلَى دَارِ السَّلَامِ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَفَضَ بِاِثْتِصَابِكَ عَلُوَّ الْكُفْرِ وَسَدَّ مَوَّ الشَّرِكِ وَنَكَّسَ بِكَ عِلْمَ الْبٰطِلِ وَرَاٰيَةَ الضَّلٰلِ اَشْهَدُ اَنَّكَ لَمْ تُنْصَبْ اِلَّا لِتَوْحِيْدِ اللّٰهِ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَتَمَجِيْدِهِ وَتَعْظِيْمِ اللّٰهِ وَتَحْمِيْدِهِ وَلَمَوَاعِظِ عِبَادِ اللّٰهِ وَالدُّعَاِ اِلَى عَفْوِهِ وَغُفْرٰنِهِ اَشْهَدُ اَنَّكَ قَدِ اسْتَوْفَيْتَ مِنْ رَسُوْلِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِاَزْتِقَانِهِ فِيْ مَرٰقِيْبِكَ وَاَسْتَتَوٰنِهِ عَلَيْكَ حَظَّ شَرَفِكَ وَفَضْلِكَ وَنَصِيْبَ عِزِّكَ وَذُخْرِكَ وَنِلْتَ كَمَالَ ذِكْرِكَ وَعَظَّمْتَ اللّٰهُ حُرْمَتَكَ وَاَوْجَبَ التَّمَسُّحَ بِكَ فَكَمْ قَدْ وَضَعَ الْمُصْطَفٰى صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدَمَهُ عَلَيْكَ وَقَامَ لِلنَّاسِ خَطِيْبًا فَوْقَكَ وَوَحَّدَ اللّٰهُ

ص: 386

وَحَمِيدَهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَمَجَّدَهُ وَكَمَّ بَلَّغَ عَلَيْكَ مِنَ الرَّسَالَةِ وَأَدَّى مِنَ الْأَمَانَةِ وَتَلَا مِنَ الْقُرْآنِ وَقَرَأَ مِنَ الْفُرْقَانِ وَأَخْبَرَ مِنَ الْوَحْيِ وَبَيَّنَّ الْأَمْرَ وَالنَّهْيَ وَفَصَّلَ بَيْنَ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَأَمَرَ بِالصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ وَحَثَّ الْعِبَادَةَ عَلَى الْجِهَادِ وَأَنْبَأَ عَنْ ثَوَابِهِ فِي الْمَعَادِ. (1)

پس از آن در روضه که میان منبر و قبر واقع شده و بر حسب روایات فراوان باغی از باغهای بهشت است بایستد و بگوید:

«اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ جَنَّتِكَ وَشِدَّةٌ مِنْ شِدَّةِ رَحْمَتِكَ الَّتِي ذَكَرَهَا رَسُولُكَ وَأَبَانَ عَنْ فَضْلِهَا وَشَرَّفَ التَّعَبُّدَ لَكَ فِيهَا فَقَدْ بَلَّغْتَنِيهَا فِي سَلَامَةٍ نَفْسِي فَلَكَ الْحَمْدُ يَا سَيِّدِي عَلَى عَظِيمِ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ وَعَلَى مَا رَزَقْتَنِيهِ مِنْ طَاعَتِكَ وَطَلَبِ مَرْضَاتِكَ وَتَعْظِيمِ حُرْمَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِزِيَارَةِ قَبْرِهِ وَالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ وَالتَّرَدُّدِ فِي مَشَاهِدِهِ وَمَوَاقِفِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمْدًا يَنْتَظِمُ بِهِ مَحَامِدُ حَمَلَةِ عَرْشِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ لَكَ وَيَقْصُرُ عَنْهُ حَمْدٌ مِنْ مَضَى وَيَفْضُلُ حَمْدٌ مِنْ بَقِيَ مِنْ خَلْقِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ يَا مَوْلَايَ حَمْدٌ مِنْ عَرَفَ الْحَمْدَ لَكَ وَالتَّوْفِيقَ لِلْحَمْدِ مِنْكَ حَمْدًا يَمْلَأُ مَا خَلَقْتَ وَيَبْلُغُ حَيْثُ مَا أَرَدْتَ وَلَا يَحْجُبُ عَنْكَ وَلَا يَنْقُصِي دُونَكَ وَيَبْلُغُ أَقْصَى رِضَاكَ

ص: 387

وَلَا يَبْلُغُ آخِرُهُ أَوَانِلَ مَحَامِدِ خَلْقِكَ لَكَ وَلَكَ الْحَمْدُ مَا عَرَفَ الْحَمْدُ وَاعْتَمَدَ وَجَعَلَ ابْتِدَاءَ الْكَلَامِ الْحَمْدُ يَا بَاقِي الْعِزِّ وَالْعَظَمَةِ وَدَائِمَ السُّلْطَانِ
وَالْقُدْرَةِ وَسَدِيدِ الْبُطْشِ وَالْقُوَّةِ وَنَافِذِ الْأَمْرِ وَالْإِرَادَةِ وَوَاسِعِ الرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ وَرَبِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لَكَ عَلَيَّ يَقْضِرُ عَنْ أَيْسَرِهَا
حَمْدِي وَلَا يَبْلُغُ أَذْنَاهَا شُكْرِي وَكَمْ مِنْ صَدَائِعٍ مِنْكَ إِلَيَّ لَا يُحِيطُ بِكَثْرَتِهَا وَهَمِي وَلَا يَمِيدُهَا فِكْرِي اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى نَبِيِّكَ الْمُصَدَّقِ عَيْنِ
الْبَرِيَّةِ طِفْلاً وَخَيْرِهَا شَاباً وَكَهْلاً أَطْهَرَ الْمُطَهَّرِينَ شَيْمَةً وَأَجْوَدَ الْمُسْتَمَطَّرِينَ دِيمَةً وَأَعْظَمَ الْخَلْقِ جُرْثُومَةً الَّذِي أَوْضَحْتَ بِهِ الدَّلَالَاتِ وَأَقَمْتَ
بِهِ الرِّسَالَاتِ وَخَتَمْتَ بِهِ النُّبُوتِ وَفَتَحْتَ بِهِ بَابَ الْخَيْرَاتِ وَأَظْهَرْتَ مَظْهَرَهُ وَأَبْتَعَثْتَهُ نَبِيًّا وَهَادِيًّا أَمِيناً مَهْدِيًّا دَاعِيًّا إِلَيْكَ وَدَالًّا عَلَيْكَ وَحُجَّةً بَيْنَ
يَدَيْكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمَعْصُومِينَ مِنْ عَتْرَتِهِ وَالطَّيِّبِينَ مِنْ أَسْرَتِهِ وَشَرَّفْ لَدَيْكَ بِهِ مَنَازِلَهُمْ وَعَظِّمْ عِنْدَكَ مَرَاتِبَهُمْ وَاجْعَلْ فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى
مَجَالِسَهُمْ وَارْفَعْ إِلَى قُرْبِ رَسُولِكَ دَرَجَاتِهِمْ وَتَمِّمْ بِلِقَائِهِ سُرُورَهُمْ وَوَفِّ بِمَكَانِهِ أُنْسَهُمْ. (1)

آنگاه به طرف مقام جبریل برود و در آن جا دو رکعت نماز

ص: 388

1- بحار الانوار، ج 97، ص 165، طبع بیروت

«يَا مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَمَلَأَهَا جُنُوداً مِنَ الْمُسَدِّ بَحِينَ لَهُ مِنْ مَلَائِكَتِهِ وَالْمُمَجِّدِينَ لِقُدْرَتِهِ وَعَظَمَتِهِ وَأَفْرَغَ عَلَى إِبْدَانِهِمْ حُلُلَ الْكِرَامَاتِ وَأَنْطَقَ
 أَلْسِنَتَهُمْ بِضُرُوبِ اللُّغَاتِ وَأَلْبَسَهُمْ شِعَارَ التَّقْوَى وَقَلَّدَهُمْ قَلَانِدَ النَّهْيِ وَجَعَلَهُمْ أَوْفَرَ أَجْناسِ خَلْقِهِ مَعْرِفَةً بِوَحْدَانِيَّتِهِ وَقُدْرَتِهِ وَجَلَالَتِهِ وَعَظَمَتِهِ
 وَأَكْمَلَهُمْ عِلْماً بِهِ وَأَسَدَّهُمْ فِرْقاً وَأَدْوَمَهُمْ لَهُ طَاعَةً وَخُضُوعاً وَاسْتِكَانَةً وَخُشُوعاً يَا مَنْ فَضَّلَ الْأَمِينَ جِبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامَ بِخِصَائِصِهِ وَدَرَجَاتِهِ
 وَمَنَازِلِهِ وَاخْتَارَهُ لِوَحْيِهِ وَسَيِّدَ فِرْقَتِهِ وَعَهْدِهِ وَأَمَانَتِهِ وَإِنْزَالَ كُتُبِهِ وَأَوَامِرِهِ عَلَى أَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ لِيُجْعَلَ لِهَذَا سَلْطَنَةً بَيْنَ نَفْسِهِ وَبَيْنَهُمْ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى
 مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانِ سَمَوَاتِكَ أَعْلَمِ خَلْقِكَ بِكَ وَأَخَوْفِ خَلْقِكَ لَكَ وَأَقْرَبِ خَلْقِكَ مِنِّي وَأَعْمَلِ خَلْقِكَ بِطَاعَتِكَ
 الَّذِينَ لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ الْمُكْرَمِينَ بِجِوَارِكَ وَالْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَحِيَّتِكَ الْمُجْتَنِبِينَ الْآفَاتِ وَالْمُوقِنِينَ
 السَّيِّئَاتِ اللَّهُمَّ وَاحْصِ الرُّوحَ الْأَمِينَ صَدِّ لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِ بِأَصْدِ عَافِيَاكَ مِنِّي وَعَلَى مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَطَبَقَاتِ الْكُرُوبِيِّينَ وَالرُّوحَانِيِّينَ وَزِدْ فِي
 مَرَاتِبِهِ عِنْدَكَ وَحُفُوقِهِ النَّبِيِّ لَهُ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَا كَانَ يَنْزِلُ بِهِ مِنْ شَرَائِعِ

دِينِكَ وَمَا بَيَّنَّتْهُ عَلَى أَلْسِنَةِ أَنْبِيَائِكَ مِنْ مُحَلَّلَاتِكَ وَمُحَرَّمَاتِكَ اللَّهُمَّ أَكْثَرَ صَدِّ لِمَوَاتِكَ عَلَى جِبْرِئِيلَ فَإِنَّهُ قُدْوَةٌ الْأَنْبِيَاءِ وَهَادِي الْأَصْفِيَاءِ وَسَادِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ وَقُوفِي فِي مَقَامِهِ هَذَا سَبَبًا لِنُزُولِ رَحْمَتِكَ عَلَيَّ وَتَجَاوُزِكَ عَنِّي.»

پس از آن بگوید:

«أَيُّ جَوَادٍ أَيْ كَرِيمٍ أَيْ قَرِيبٍ أَيْ بَعِيدٍ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُوفِّقَنِي لِبَطَاعَتِكَ وَلَا تُزِيلَ عَنِّي نِعْمَتَكَ وَأَنْ تُرْزُقَنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَتُوسِّعَ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَتُغْنِيَنِي عَنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَتُلْهِمَنِي شُكْرَكَ وَذِكْرَكَ وَلَا تُخَيِّبْ يَا رَبُّ دُعَائِي وَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ.» (1)

و در مقام جبرئیل این دعا نیز وارد شده است:

«يَا جَوَادُ يَا كَرِيمُ يَا قَرِيبُ غَيْرَ بَعِيدٍ أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِكَ شَيْءٌ أَنْ تُعْصِمَنِي مِنَ الْمَهَالِكِ وَأَنْ تُسَلِّمَنِي مِنْ آفَاتِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَوَعَثَاءِ السَّفَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ وَأَنْ تُرَدِّنِي سَالِمًا إِلَى وَطَنِي بَعْدَ حَجِّ مَقْبُولٍ وَسَعْيٍ مَشْكُورٍ وَعَمَلٍ مُتَقَبَّلٍ وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ»

ص: 390

سپس دو رکعت نماز کنار ستون اُبی لُبابه که نام دیگر آن ستون توبه است بخواند و بگوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ لَا تُهِنِّي بِالْفَقْرِ وَلَا تُذِلَّنِي بِالدِّينِ وَلَا تُرِدَّنِي إِلَى الْهَلَكَةِ وَاعْصِمْنِي كَيْ أَعْتَصِمَ وَأَصْلِحْنِي كَيْ أَنْصَلِحَ وَاهْدِنِي كَيْ أَهْتَدِيَ اللَّهُمَّ أَعْنِي عَلَى اجْتِهَادِ نَفْسِي وَلَا تُعَذِّبْنِي بِسُوءِ ظَنِّي وَلَا تُهْلِكْنِي وَأَنْتَ رَجَائِي وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُغْفِرَ لِي وَقَدْ أَخْطَأْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَعْفُو عَنِّي وَقَدْ أَفْرَزْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُقِيلَ وَقَدْ عَثَرْتُ وَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تُحْسِنَ وَقَدْ أَسَأْتُ وَأَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ فَوْقَنِي لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَيَسِّرْ لِي الْيَسِيرَ وَجَبِّئِي كُلَّ عَسِيرٍ اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِالْحَلَالِ مِنَ الْحَرَامِ وَبِالطَّاعَاتِ عَنِ الْمَعَاصِي وَبِالْغِنَى عَنِ الْفَقْرِ وَبِالْجَنَّةِ عَنِ النَّارِ وَبِالْأَبْرَارِ عَنِ الْفُجَّارِ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (2)»

زیارت وداع پیامبر صلی الله علیه و آله

در کافی و تهذیب به سند صحیح از امام صادق علیه السلام آمده است که

ص: 391

1- بحار الانوار، ج 97، ص 159، طبع بیروت

2- بحار الانوار ج 97، ص 167، طبع بیروت

هرگاه خواستی از مدینه بیرون بروی پس از انجام همه کارهایت غسل کن و به طرف قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله برو، و آنچه را هنگام ورود انجام داده ای انجام بده، آنگاه بگو:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قَبْرِ نَبِيِّكَ فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ.» (1)

و در مصباح کفعمی هم آمده است که برای وداع پیامبر صلی الله علیه و آله چنین می گوئی:

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ فَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي قَبْلَ ذَلِكَ فَإِنِّي أَشْهَدُ فِي مَمَاتِي عَلَى مَا شَهِدْتُ عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّكَ قَدْ اخْتَرْتَهُ مِنْ خَلْقِكَ ثُمَّ اخْتَرْتِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَيِّمَةَ الطَّاهِرِينَ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً فَاحْشُرْنَا مَعَهُمْ وَفِي زُمْرَتِهِمْ وَتَحْتَ لِيْوَابِهِمْ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.» (2)

و زیارت زیر که علامه مجلسی قدس سره از مرحوم سید نقل کرده نیز برای وداع آن حضرت مناسب است:

ص: 392

1- کافی، ج 4، ص 563

2- مصباح کفعمی، فصل 41، ص 475، طبع الرضی

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ النَّبِيُّ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّرَّاجُ الْمُنِيرُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السَّفِيرُ بَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَ خَلْقِهِ
أَشَدُّ هَدًى يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ السَّامِيَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبَسْكَ مِنْ مُدْلَهَمَاتِ ثِيَابِهَا
وَأَشَدُّ هَدًى يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَبِالْأَيِّمَةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ مُوقِنٌ بِجَمِيعِ مَا أَتَيْتَ بِهِ رَاضٍ مُؤْمِنٌ وَأَشَدُّ هَدًى أَنَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى
وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَإِنْ تَوَفَّيْتَنِي فَإِنِّي أَشَدُّ هَدًى فِي مَمَاتِي
عَلَى مَا أَشَدُّ هَدًى عَلَيْهِ فِي حَيَاتِي أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ الْأَيِّمَةَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْلِيَاؤُكَ
وَأَنْصَارُكَ وَحُجَجُكَ عَلَى خَلْقِكَ وَخُلَفَاؤُكَ فِي عِبَادِكَ وَأَعْلَامُكَ فِي بِلَادِكَ وَخَزَائِنَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ سِرِّكَ وَتَرَاجِمَةَ وَحْيِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَلِّغْ رُوحَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ فِي سَاعَتِي هَذِهِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ تَحْيِيَّةً مِنِّي وَسَلَامًا وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي عَلَيْكَ.» (1)وت

ص: 393

1- بحار الانوار، ج 97، ص 187، طبع بيروت

اشاره

متأسفانه به دلیل حوادث ناگواری که پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمد، قبر این بانوی بزرگوار همچون قدر و منزلت ایشان ناشناخته ماند. از برخی روایات استفاده می شود که آن حضرت در اطاق خودشان دفن شدند و با توسعه مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله این قبر مطهر در مسجد قرار گرفته است. برخی روایات گویای آن است که حضرت زهرا علیها السلام در روضه دفن شده اند و از برخی روایات هم چنین برمی آید که امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را در بقیع دفن نموده است، از این رو جا دارد مؤمنان در هر سه جا این بانوی بزرگوار را زیارت کنند. در روایات زیارت های متعددی برای صدیقه طاهره علیها السلام نقل شده که ما به ذکر چند زیارت از آنها اکتفا می کنیم.

زیارت اول

زیارت مختصری است که شیخ طوسی در تهذیب از امام جواد علیه السلام نقل کرده و آن زیارت چنین است:

«يا مُمْتَحِنَةُ امْتَحَنِكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَزَعَمْنَا أَنَّ لَكَ أَوْلِيَاءَ وَمُصَدِّقُونَ وَصَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآتَانَا بِهِ وَصِيَّتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِن كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا

زیارت دوّم

زیارت مختصری است که در اقبال الاعمال از امام هادی علیه السلام نقل شده است و آن زیارت چنین است:

«السلامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْحُجَجِ عَلَى النَّاسِ اَجْمَعِينَ اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَمْنُوعَةُ حَقَّهَا» پس بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أُمَّتِكَ وَأَبْنَتِهِ نَبِيِّكَ وَزَوْجَةِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ صَلَاةً تُزَلِّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ.»(2)

مرحوم سید پس از نقل این زیارت می فرماید: «روایت شده هرکس حضرت فاطمه علیها السلام را به این نحو زیارت کند و استغفار نماید، خداوند او را می بخشد و داخل بهشت می کند.»(3)

ص: 395

1- تهذیب الاحکام، باب 3 از کتاب المزار، روایت 12

2- اقبال الاعمال، ص 109 و 110، طبع بیروت

3- همان، ص 110

زیارتی است که شیخ صدوق آن را در «الفقیه» ذکر کرده است.

پس در حالی که ایستاده ای می گویی:

«الْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيٍّ اللَّهُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِكَتِهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَةَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ وَالْآخِرِينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الرَّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْحُورِيَّةُ الْإِنْسِيَّةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا النَّفِيَّةُ النَّقِيَّةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَعْصُوبَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمُصَدِّقَةُ الْمَقْهُورَةُ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ أَشْهُدُ أَنَّكَ مَضَيْتِ عَلَى بَيْتِ مَنْ رَبِّكَ وَأَنَّ مَنْ سَرَكَ فَقَدْ سَرَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَا رَسُولَ

اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ آذَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ وَصَدَّ لِمَكَ فَقَدْ وَصَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَنَّكَ بَصَدَّ عَهُ مِنْهُ وَرُوحُهُ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْهِ كَمَا قَالَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ سَلَامِ اللَّهِ وَصَدَّ لَاتُهُ اللَّهُ هُدَى اللَّهُ وَرُسُلُهُ وَمَلَائِكَتُهُ أَنِّي رَاضٍ عَمَّنْ رَضِيَ عَنْهُ سَاخِطٌ عَلَى مَنْ سَخِطَ عَلَيْهِ مُتَبَرِّئٌ مِمَّنْ تَبَرَّأَتْ مِنْهُ مُوَالٍ لِمَنْ وَالَيْتَ مُعَادٍ لِمَنْ عَادَيْتَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضْتَ مُحِبٌّ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً وَحَسِيباً وَجَازِياً وَمُثِيباً. (1)

پس بگو:

«اللَّهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَخَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَصَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَخَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَصَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَصَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَصَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ وَصَلِّ عَلَى الصَّادِقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى كَازِمِ الْغَيْظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَصَلِّ عَلَى الرُّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَصَلِّ عَلَى التَّيْمِيِّ

ص: 397

مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَصَلَّى عَلَى الرَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَصَلَّى عَلَى الْحُجْبَةِ الْقَائِمِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ اللَّهُمَّ
أَحْيِي بِهِ الْعَدْلَ وَأَمِتْ بِهِ الْجُورَ وَزَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَسَدِّمَةَ نَبِيِّكَ حَتَّى لَا يَسَّ تَخْفِي بِسَيِّئِ مَنْ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ
وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَشْدَّ يَاعِهِ وَالْمَقْتُولِينَ فِي زُمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ
تَطْهِيراً» (1)

و سید بن طاووس در اقبال فرموده است: پس از زیارت حضرت زهراء علیها السلام دو رکعت نماز زیارت بخوان، در هر رکعت «حمد» و
شصت مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و اگر نمی توانی در رکعت اول «حمد» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» و در رکعت دوم «حمد» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» و پس
از سلام، این دعا را بخوان:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِأَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ عَلَيْهِمُ الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهَهُ سِوَاكَ
وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ مَنْ حَقُّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ وَبِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ أَدْعُوكَ بِهَا وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الَّذِي أَمَرْتَ بِهِ إِبْرَاهِيمَ أَنْ

ص: 398

يَدْعُو بِهِ الطَّيْرَ فَأَجَابَتْهُ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ بِهِ كُونِي بَرْدًا وَسَلامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ فَكَانَتْ بَرْدًا وَبِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيْكَ وَأَشَدَّ رَفِهَا
وَأَعْظَمِهَا لَدَيْكَ وَأَسْرَعِهَا إِجَابَةً وَأَنْجَحِهَا طَلِبَةً وَبِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَمُسْتَوْجِبُهُ وَأَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ وَأَزْعَبُ إِلَيْكَ وَأَتَصَدَّقُ بِكَ وَأُلْحِقُ عَلَيْكَ
وَأَسْأَلُكَ بِكُتُبِكَ الَّتِي أَنْزَلْتَهَا عَلَى أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلامًا لِمَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ مِنَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ فَإِنَّ فِيهَا اسْمَكَ الْأَعْظَمَ وَبِمَا
فِيهَا مِنْ أَسْمَاءِ الْعُظْمَى أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفَرِّجَ عَنِّي آلِ مُحَمَّدٍ وَشِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَنِّي وَتَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي
وَتَرْفَعَهُ فِي عَلِّيِّينَ وَتَأْذَنَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ بِفَرَجِي وَإِعْطَائِي أَمَلِي وَسُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ وَقُدْرَتُهُ إِلَّا
هُوَ يَا مَنْ سَدَّ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ وَكَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ وَاخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ يَا مَنْ سَمَّى نَفْسَهُ بِالْإِسْمِ الَّذِي تُقْضَى بِهِ حَاجَةٌ مَنْ
يَدْعُوهُ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ ذَلِكَ الْإِسْمِ فَلَا شَفِيعَ أَقْوَى لِي مِنْهُ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقْضِيَ لِي حَوَائِجِي وَتَسْمَعَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ
وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ

وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةِ الْمُنتَظَرِ لِذِيكَ صَدِّ لِمَوَاتِكَ وَسَدِّ لَامُكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَيْهِمْ صَوْتِي لَيْسَ مَعُوا لِي إِلَيْكَ وَنُشِّ مَعَهُمْ فِيَّ وَلَا تَرُدَّنِي خَائِبًا بِحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. (1)

پس حاجات خود را از خدا بخواه که ان شاء الله برآورده می شود.

زیارت ائمه بقیع علیهم السلام

اشاره

قبر چهار تن از امامان معصوم یعنی امام حسن مجتبی، امام زین العابدین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام در قبرستان بقیع و کنار هم قرار گرفته است. چون خواستی به زیارت این چهار امام بزرگوار بروی آداب زیارت مانند غسل و پوشیدن لباس پاک و پاکیزه را انجام بده و اذن دخول زیر را که علامه مجلسی از کتاب مزار کبیر نقل کرده، بخوان:

«يا مَوَالِيَّ يا اَبْناءَ رَسولِ اللّهِ عَبدُكُمْ وَاَبْنُ اَمَّتِكُمْ الدَّلِيلُ بَينَ اَيدِيكُمْ وَالْمُضَيِّعُ عَفْ في عُلُوِّ قَدْرِكُمْ وَالْمُعْتَرِفُ بِحَقِّكُمْ جَانِكُمْ مُسْتَجِيرًا بِكُمْ قاصِداً
إِلَى حَرَمِكُمْ مُتَقَرِّباً إِلى مَقامِكُمْ مُتَوَسِّلاً إِلى اللّهِ بِكُمْ ءَأَدْخُلُ يا مَوَالِيَّ ءَأَدْخُلُ يا اَوْلِياءَ اللّهِ ءَأَدْخُلُ يا مَلائِكةَ اللّهِ

ص: 400

الْمُحْدِقِينَ بِهَذَا الْحَرَمِ الْمُقِيمِينَ بِهَذَا الْمَشْهَدِ.»

و با خضوع و خشوع و دل شکسته داخل شو و پای راست را مقدم بدار و بگو:

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسَدِّحَانِ اللَّهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الصَّمَدِ الْمَاجِدِ الْأَحَدِ الْمُتَفَضِّلِ الْمَتَّانِ الْمُتَطَوِّلِ الْحَنَّانِ الَّذِي مَنْ بَطَوْلِهِ وَسَهَّلَ زِيَارَةَ سَادَتِي بِإِحْسَانِهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي عَنْ زِيَارَتِهِمْ مَمْنُوعًا بَلْ تَطَوَّلَ وَمَنَحَ.» (1)

آنگاه نزدیک قبور آن بزرگواران برو و پشت به قبله و رو به قبور مطهر کن و زیارت را بخوان. برای امامان بقیع علیهم السلام زیارت های فراوانی ذکر شده که ما به ذکر دو زیارت اکتفا می کنیم.

زیارت اول

زیارتی است که مرحوم کلینی رحمه الله در کافی و شیخ طوسی رحمه الله در تهذیب نقل کرده اند و آن زیارت بر پایه نقل شیخ در تهذیب چنین است:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّمَّةَ الْهُدَى السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ التَّقْوَى السَّلَامُ

عَلَيْكُمْ الْحُجَجَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ الْقَوَامَ فِي الْبَرِيَّةِ

ص: 401

بِالْقِسْطِ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الصَّفْوَةِ السَّلَامِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى أَشَدَّ هَدَى أَنْكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَكُذِّبْتُمْ وَأَسِيءَ إِلَيْكُمْ
فَغَفَرْتُمْ وَأَشَدَّ هَدَى أَنْكُمْ الْأَيْمَةَ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ وَأَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَأَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ وَأَنَّكُمْ دَعَوْتُمْ فَلَمْ تُجَابُوا وَأَمَرْتُمْ فَلَمْ تُطَاعُوا وَأَنَّكُمْ
دَعَائِمُ الدِّينِ وَأَرْكَانُ الْأَرْضِ وَلَمْ تَزَالُوا بِعَيْنِ اللَّهِ يَنْسَخُكُمْ فِي أَصْلَابِ كُلِّ مُطَهَّرٍ وَيُنْقَلِكُمْ مِنْ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ لَمْ تُدَسِّسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ
وَلَمْ تُشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ طِبْتُمْ وَطَابَ مَنْشُوكُمْ مَنْ بِكُمْ عَلَيْنَا دِيَانُ الدِّينِ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتِ اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيَذْكَرَ فِيهَا اللَّهُمَّ وَجَعَلَ
صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ رَحْمَةً لَنَا وَكَفَّارَةً لِدُنُونِنَا إِذَا اخْتَارَكُمْ لَنَا وَطَيَّبَ خَلْقَتَنَا بِمَا مَنْ بِهِ عَلَيْنَا مِنْ وَلَايَتِكُمْ فَكُنَّا عِنْدَهُ مُسَمِّينَ بِعِلْمِكُمْ وَبِفَضْلِكُمْ
مُعْتَرِفِينَ بِتَصَدِيقِنَا بِإِيَّاكُمْ وَهَذَا مَقَامٌ مِنْ أَسْرَفٍ وَأَخْطَأَ وَأَسَدَّ تَكَانَ وَأَقْرَبَ بِمَا جَنَى وَرَجَا بِمَقَامِهِ الْخَلَاصِ وَأَنَّ يَسَّ تَنْقِذَهُ بِكُمْ مُسَّ تَنْقِذَ الْهَلْكَى مِنْ
الرَّدَى فَكُونُوا لِي شَفَعَاءَ فَقَدْ وَفَدْتُ إِلَيْكُمْ إِذْ رَغِبَ عَنْكُمْ أَهْلُ الدُّنْيَا وَاتَّخَذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَأَسَدَّ تَكْبَرُوا عَنْهَا يَا مَنْ هُوَ ذَاكِرٌ لَا يَسْهُوُ وَدَائِمٌ لَا
يَلْهُوُ وَمُحِيطٌ بِكُلِّ شَيْءٍ لَكَ الْمَنْ بِمَا وَقَفْتَنِي وَعَرَفْتَنِي بِمَا تَبَيَّنِي عَلَيْهِ إِذْ صَدَّ عَنْهُ عِبَادُكَ وَجَحَدُوا مَعْرِفَتَهُمْ وَاسْتَحَفُّوا بِحَقِّهِمْ وَمَالُوا إِلَى

سِوَاهُمْ فَكَانَتْ الْمِنَّةُ لَكَ وَمِنْكَ عَلَيَّ مَعَ أَقْوَامٍ خَصَصْتَهُمْ بِمَا خَصَصْتَنِي بِهِ فَلَكَ الْحَمْدُ إِذْ كُنْتُ عِنْدَكَ فِي مَقَامِي مَذْكُوراً مَكْتُوباً وَلَا تَحْرِمْنِي مَا رَجَوْتُ وَلَا تُخَيِّبْنِي فِيمَا دَعَوْتُ» (1)

آنگاه دعا می کنی و در مکانی مناسب برای هر یک از امامان معصوم علیهم السلام دو رکعت نماز زیارت بجا می آوری.

زیارت دوم

زیارتی است که مرحوم کفعمی آن را در مصباح نقل کرده و آن زیارت چنین است:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا خُزَانَ عِلْمِ اللَّهِ وَحَفَظَةَ سِرِّهِ وَتَرَاجِمَةَ وَحْيِهِ أَتَيْتُكُمْ يَا بَنِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَارِفًا بِحَقِّكُمْ مُسْتَبْصِرًا بِشَأْنِكُمْ مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكُمْ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَأَزْوَاجِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ كَمَا تَوَلَّيْتُ أَوَّلَهُمْ وَأَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَهُمْ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَاللَّاتِ وَالْعُزَّى وَكُلِّ نِدٍّ يُدْعَى مِنْ دُونِ اللَّهِ» (2)

ص: 403

1- تهذيب الاحكام، كتاب المزار، باب 27، ج 6، ص 90، مكتبة الصدوق

2- مصباح كفعمی، فصل 41، ص 475، منشورات الرضى

در مصباح کفعمی آمده است که هنگام وداع ائمه بقیع می گوئی:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا هُدَى وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَسَدٌ تَوَدَّعُكُمْ اللَّهُ وَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ السَّلَامَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَبِمَا جِئْتُمْ بِهِ وَدَلَّلْتُمْ عَلَيْهِ أَللَّهُمَّ فَاکْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِمْ [عَلَيْكُمْ] وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.» (1)

پس خدا را بخوان و از خدا بخواه آخرین زیارت تو نباشد.

شیخ طوسی نیز در تهذیب در ذیل زیارت جامعه زیارت زیر را به عنوان وداع ذکر کرده است:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ سَلَامٌ مُودَعٌ لَا سَيْمٍ وَلَا قَالٍ [وَلَا مَالٍ] وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ سَلَامٌ وَلِيٍّ غَيْرِ رَاغِبٍ عَنْكُمْ وَلَا مُسْتَبَدِّلٍ بِكُمْ وَلَا مُؤَثِّرٍ عَلَيْكُمْ وَلَا مُنْحَرِفٍ عَنْكُمْ وَلَا زَاهِدٍ فِي قُرْبِكُمْ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَةِ قُبُورِكُمْ وَإِتْيَانِ مَشَاهِدِكُمْ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَحَسْرَتِي اللَّهُ فِي زُمرَتِكُمْ وَأُورَدَنِي حَوْضِكُمْ وَجَعَلَنِي فِي حَزْبِكُمْ وَأَرْضَاكُم عَنِّي وَقَلْبِي فِي دَوْلَتِكُمْ وَأَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَمَلَكَنِي فِي أَيَّامِكُمْ وَشَكَرَ سَعْيِي بِكُمْ وَغَفَرَ ذَنْبِي

ص: 404

بِسْمِ فَاعَتِكُمْ وَأَقَالَ عَثْرَتِي بِمَحَبَّتِكُمْ وَأَعْلَى كَعْبِي بِمُؤَالَاتِكُمْ وَشَرَفَنِي بِطَاعَتِكُمْ وَأَعَزَّنِي بِهَدَاكُمُ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ انْقَلَبَ مُفْلِحًا مُنْجِحًا غَانِمًا سَالِمًا مُعَافًا غَنِيًّا فَائِزًا بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَكَفَايَتِهِ بِأَفْضَلِ مَا يَنْقَلِبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْ زُؤَارِكُمْ وَمَوَالِيِكُمْ وَمُحِبِّيِكُمْ وَشَيْعَتِكُمْ وَرَزَقَنِي اللَّهَ الْعُودَ ثُمَّ الْعُودَ أَبَدًا مَا أَبْقَانِي رَبِّي بِنَيْتَةٍ صَادِقَةٍ وَإِيمَانٍ وَتَقْوَى وَإِخْبَاتٍ وَرِزْقٍ وَاسِعٍ حَلَالٍ طَيِّبٍ أَللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِهِمْ وَذِكْرِهِمْ وَالصَّلَاةِ عَلَيْهِمْ وَأَوْجِبْ لِي الْمَغْفِرَةَ وَالْخَيْرَ وَالرَّحْمَةَ وَالْبَرَكَاتَةَ وَالتَّقْوَى وَالْفُؤُوزَ وَالتُّورَ وَالْإِيمَانَ وَحُسْنَ الْإِجَابَةِ كَمَا أَوْجَبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ الْعَارِفِينَ بِحَقِّهِمْ الْمُؤَجِّبِينَ طَاعَتَهُمْ وَالرَّاعِيِينَ فِي زِيَارَتِهِمْ أَلْمُتَّقِرِينَ إِلَيْكَ وَإِلَيْهِمْ بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي إِجْعَلُونِي فِي هَمِّكُمْ وَصَدِّيرُونِي فِي حَزْبِكُمْ وَأَدْخِلُونِي فِي شَرِّ فَاعَتِكُمْ وَأَذْكُرُونِي عِنْدَ رَبِّكُمْ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَبْلِغْ أَرْوَاحَهُمْ وَأَجْسَادَهُمْ مِنِّي السَّلَامَ وَالسَّلَامَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. « (1)

ص: 405

1- تهذيب الاحكام، ج 6، ص 114، كتاب المزار، باب 46، ذيل روايت 1، طبع مكتبة الصدوق

ابراهیم فرزند رسول خدا از ماریه قبطیه و مورد علاقه آن حضرت بود. ابراهیم پیش از آن که دو ساله شود از دنیا رفت و در بقیع دفن شد. زیارت آن حضرت بر حسب آنچه مرحوم مجلسی در «بحار الانوار» از شیخ مفید و سید بن طاووس و دیگران نقل کرده چنین است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى حَبِيبِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى صَفِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى نَجِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتَمِ الْمُرْسَلِينَ وَخَيْرَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ وَسَمَائِهِ السَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِمَا السَّلَامُ عَلَى السُّعْدَاءِ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الرُّوحُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّفْسُ الشَّرِيفَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا السُّلَامَةُ الطَّاهِرَةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّسِيمَةُ الزَّكِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ خَيْرِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ النَّبِيِّ الْمُجْتَبَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُبْعُوثِ إِلَى كَافَّةِ الْوَرَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُؤَيَّدِ بِالْقُرْآنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ الْمُرْسَلِ إِلَى الْإِنْسِ وَالْجَانِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ صَاحِبِ الرَّايَةِ

وَالْعَلَامَةِ السَّلَامُ

عَلَيْكَ يَا ابْنَ شَفِيعِ يَوْمِ الْقِيَمَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ مَنْ حَبَاهُ اللَّهُ بِالْكَرَامَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ لَكَ دَارَ
إِنْعَامِهِ قَبْلَ أَنْ يَكْتُبَ عَلَيْكَ أَحْكَامَهُ أَوْ يُكَلِّفَكَ حَلَالَهُ وَحَرَامَهُ فَتَقَلِّكَ إِلَيْهِ طَيْبًا زَاكِيًا مَرْضِيًّا طَاهِرًا مِنْ كُلِّ نَجَسٍ مُقَدَّسًا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَبَوَآكُ
جَنَّةِ الْمَأْوَى وَرَفَعَكَ إِلَى الدَّرَجَاتِ الْعُلَى وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ صَلَوةً تَقْرُ بِهَا عَيْنُ رَسُولِهِ وَيُبَلِّغُهُ أَكْبَرَ مَأْمُولِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَفْضَلَ صَلَوَاتِكَ وَأَرْكَاهَا
وَأَنْمَى بَرَكَاتِكَ وَأَوْفَاهَا عَلَى رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى مَا نَسَلَ مِنْ أَوْلَادِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلَى مَا خَلَفَ مِنْ
عَثْرَتِهِ الطَّاهِرِينَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ صَفِيِّكَ وَإِبْرَاهِيمَ نَجْلِ نَبِيِّكَ أَنْ تَجْعَلَ سَعِي بِهِمْ مَشْكُورًا وَذَنْبِي
بِهِمْ مَغْفُورًا وَحَيَاتِي بِهِمْ سَعِيدَةً وَعَافِيَتِي بِهِمْ حَمِيدَةً وَحَوَائِجِي بِهِمْ مَقْضِيَّةً وَأَفْعَالِي بِهِمْ مَرْضِيَّةً وَأُمُورِي بِهِمْ مَسْعُودَةً وَشُؤُنِي بِهِمْ مَحْمُودَةً
اللَّهُمَّ وَأَحْسِنْ لِي التَّوْفِيقَ وَنَقِّسْ عَنِّي كُلَّ هَمٍّ وَضَيِّقٍ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي عِقَابَكَ وَامْنَحْنِي ثَوَابَكَ وَأَسَدِ كُنِّي جَنَاتَكَ وَارْزُقْنِي رِضْوَانَكَ وَأَمَانَكَ وَأَشْرِكْ
فِي صَالِحِ دُعَائِي وَالِدِي وَوَلَدِي وَجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ إِنَّكَ وَلِيُّ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ آمِينَ رَبَّ

پس از آن حاجات خود را طلب کن و دو رکعت نماز زیارت نیز بخوان.

زیارت فاطمه بنت اسد

فاطمه بنت اسد مادر مولی امیرالمؤمنین علیه السلام در کنار ائمه بقیع علیهم السلام مدفون است. علامه مجلسی در بحار الانوار به نقل از کتاب های مزار، زیارت ذیل را برای این بانوی بزرگوار نقل کرده است:

«السَّلَامُ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَخْرِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَعَثَهُ اللَّهُ رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدِ الْهَاشِمِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّديقَةُ الْمَرْضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيَّةُ النَّبِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْكَرِيمَةُ الرَّضِيَّةُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَافِلَةَ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ ظَهَرَتْ شَفَقَتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ

ص: 408

عَلَيْكَ يَا مَنْ تَرَبَّيْتُهَا لَوْلِيَّ اللَّهُ الْأَمِينِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الطَّاهِرِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى وَوَالِدِكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَشْهُدُ أَنَّكَ
أَحْسَنُ الْكِفَالَةِ وَأَدَّتِ الْأَمَانَةَ وَاجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ وَبَالَغْتَ فِي حِفْظِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَارِفَةً بِحَقِّهِ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِ مُعْتَرِفَةً
بُنُبُوتهِ مُسْتَبْصِرَةً بِنِعْمَتِهِ كَافِلَةً بِتَرْبِيتهِ مُسَدِّقَةً عَلَى نَفْسِهِ وَاقِفَةً عَلَى خِدْمَتِهِ مُخْتَارَةً رِضَاهُ وَأَشْهُدُ أَنَّكَ مَصْدِقٌ عَلَى الْإِيمَانِ وَالتَّمَسُّكُ بِأَشْهُدُ رَفِ
الْأَذْيَانِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً طَاهِرَةً زَكِيَّةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً فَرَضِيَّ اللَّهُ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنزِلَكَ وَمَاوَاكِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْفَعْنِي
بِزِيَارَتِهَا وَتَبَيَّنِي عَلَى مَحَبَّتِهَا وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا وَشَفَاعَةَ الْأَيْمَةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهَا وَأَرْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَأَحْشُرْنِي مَعَهَا وَمَعَ أَوْلَادِهَا الطَّاهِرِينَ اللَّهُمَّ
لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ زِيَارَتِي إِيَّاهَا وَأَرْزُقْنِي الْعُودَ إِلَيْهَا أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي وَإِذَا تَوَفَّيْتَنِي فَاحْشُرْنِي فِي زُمْرَتِهَا وَأَدْخِلْنِي فِي شَفَاعَتِهَا بِرَحْمَتِكَ يَا
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ بِحَقِّهَا عِنْدَكَ وَمَنْزِلَتِهَا لَدَيْكَ إِغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِيَّ وَلِجَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً
وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ. (1)

ص: 409

1- بحار الانوار ج 97، ص 218، طبع بيروت

پس دو رکعت نماز زیارت بجا آور و برای آنچه می خواهی دعا کن.

زیارت حضرت حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله

جناب حمزه عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که نقش مهمی در حمایت از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله داشت در جنگ احد مظلومانه و به طرز فجیعی به شهادت رسید. شهادت وی پیامبر صلی الله علیه و آله را متأثر ساخت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا علیهما السلام به زیارت قبر حمزه و دیگر شهدای احد می رفتند. بلکه در برخی از نقلها آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به زیارت عموی گرامی خویش فرمان می داد. علامه مجلسی در «بحار الانوار» به نقل از کتاب های مزار، زیارت ذیل را برای آن جناب نقل کرده است:

«الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمَّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَلَيْكَ يَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ أَشَدُّ هَدًى أَنْتَ قَدْ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَجُدْتَ بِنَفْسِكَ وَنَصَّحْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَكُنْتَ فِيمَا عِنْدَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ رَاغِبًا بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَيْتِيكَ مُتَقَرِّبًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ رَاغِبًا إِلَيْكَ فِي الشَّفَاعَةِ أَبْتَغِي بِزِيَارَتِكَ خَلَاصَ نَفْسِي مُتَعَوِّذًا بِكَ مِنْ نَارِ إِسَدٍ تَحَقَّقَهَا مِثْلِي بِمَا جَنَيْتُ عَلَى نَفْسِي هَارِبًا مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي احْتَطَبْتُهَا عَلَى ظَهْرِي فَرِعَا إِلَيْكَ رَجَاءَ رَحْمَةِ رَبِّي

ص: 410

أَتَيْتُكَ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ طَالِباً فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَقَدْ أَوْفَرْتُ ظَهْرِي ذُنُوبِي وَأَتَيْتُ مَا أَسَّحَطَ رَبِّي وَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا أَفْرَعُ إِلَيْهِ خَيْرًا لِي مِنْكُمْ أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ فَكُنْ لِي شَفِيعاً يَوْمَ فَقْرِي وَحَاجَتِي فَقَدْ سِرْتُ إِلَيْكَ مَحْزُوناً وَأَتَيْتُكَ مَكْرُوباً وَسَكَبْتُ عَبْرَتِي عِنْدَكَ بَاكِياً وَصِرْتُ إِلَيْكَ مُفْرِداً وَأَنْتَ مِمَّنْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِصِدْقِهِ وَحَثَّنِي عَلَى بَرِّهِ وَدَلَّنِي عَلَى فَضْلِهِ وَهَدَانِي لِحُبِّهِ وَرَغَّبَنِي فِي الْوَفَاةِ إِلَيْهِ وَالْهَمْنِي طَلَبَ الْحَوَائِجِ عِنْدَهُ أَنْتُمْ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يَشْقَى مَنْ تَوَلَّاهُمْ وَلَا يَخِيبُ مَنْ أَتَاهُمْ وَلَا يَخْسِرُ مَنْ يَهْوَاهُمْ وَلَا يَسْعُدُ مَنْ عَادَاهُمْ» (1)

پس رو به قبله بایست و دو رکعت نماز زیارت بخوان.

زیارت شهدای احد

خوب است زایر به امید رجا و به منظور بزرگداشت شهدای گرانقدر احد که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله جنگیدند و به شهادت رسیدند نسبت به آنان ادای احترام کند و در زیارت آنان بگوید:

«الْسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ الْوَسَّامِ عَلَى نَبِيِّ اللَّهِ الْوَسَّامِ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَسَّامِ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْوَسَّامِ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا

ص: 411

الشهداء المؤمنون السَّلامَ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْإِيمَانِ وَالتَّوْحِيدِ السَّلامَ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ دِينِ اللَّهِ وَأَنْصَارَ رَسُولِهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلامَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ
بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ اخْتَارَكُمْ لِدِينِهِ وَأَصْطَفَاكُمْ لِرَسُولِهِ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ جَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَذَبَبْتُمْ عَنْ دِينِ اللَّهِ
وَعَنْ نَبِيِّهِ وَجُدْتُمْ بِأَنْفُسِكُمْ دُونَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ قُتِلْتُمْ عَلَى مِنْهَاجِ رَسُولِ اللَّهِ فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنْ نَبِيِّهِ وَعَنْ الْإِسْلَامِ وَأَهْلِهِ أَفْضَلَ الْجَزَاءِ وَعَرَفْنَا
وُجُوهَكُمْ فِي مَحَلِّ رِضْوَانِهِ وَمَوْضِعِ إِكْرَامِهِ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا أَشْهَدُ أَنَّكُمْ حِزْبُ اللَّهِ وَأَنَّ مَنْ
حَارَبَكُمْ فَقَدْ حَارَبَ اللَّهَ وَأَنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ الَّذِينَ هُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةُ وَالتَّاسِ
أَجْمَعِينَ أَتَيْتُكُمْ يَا أَهْلَ التَّوْحِيدِ زَائِرًا وَبِحَقِّكُمْ عَارِفًا وَبِزِيَارَتِكُمْ إِلَى اللَّهِ مُتَقَرِّبًا وَبِمَا سَبَقَ مِنْ شَرِيفِ الْأَعْمَالِ وَمَرْضِيِّ الْأَفْعَالِ عَالِمًا فَعَلَيْكُمْ
سَلامٌ اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَنْ قَتَلَكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَغَضَبُهُ وَسَخَطُهُ اللَّهُمَّ انْفَعْنِي بِزِيَارَتِهِمْ وَبَثِّبْنِي عَلَى قَصْدِهِمْ وَتَوَفَّنِي عَلَى مَا تَوَفَّيْتَهُمْ
عَلَيْهِ وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ دَارِ رَحْمَتِكَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ لَنَا فَرَطٌ وَنَحْنُ بِكُمْ

و بسیار «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» بخواند، و برای هر شهیدی که او را زیارت می کند دو رکعت نماز زیارت بخواند.

زیارت مساجد و مشاهد مدینه منوره

در مدینه مساجد و مکان های متبرکی وجود دارد که پیشینه آنها به زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بازمی گردد و محل رخداد حوادثی است که گویای بخشی از تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام و یاران پاک اوست. از جمله این اماکن مقدّس، مسجد قباست.

پیامبر صلی الله علیه و آله با دستان مبارک خویش در بنای اولیّه این مسجد کار کرد و سمت قبله آن را تعیین فرمود (2). بر پایه نقل های تاریخی، پیامبر صلی الله علیه و آله روزهای شنبه و دوشنبه از مدینه به این مسجد می آمدند (3) از برخی نقل ها چنین برمی آید که نام دیگر این مسجد «مسجد تقوا» بوده است. بسیاری از مفسران آیه 108 سوره توبه که می فرماید: «نماز را در مسجدی که از آغاز بر تقوا بنا شده، بجا

ص: 413

1- بحار الانوار، ج 97، ص 221، طبع بیروت

2- المغازی، محمد بن عمر واقدی، ج 2، ص 1048، مکتب الاعلام الاسلامی، 1414 ه. ق

3- - همان، ج 1، ص 304

آور»(1) ناظر به این مسجد دانسته اند. پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حضور در این مسجد تأکید نموده اند. در حدیثی از آن حضرت آمده است که:

«مَنْ أَتَى مَسْجِدِي مَسْجِدَ قُبَا فَصَلَّى فِيهِ رُكْعَتَيْنِ رَجَعَ بِعُمْرَةٍ»(2)

«کسی که به مسجد من، مسجد قبا بیاید و دو رکعت نماز در آن بگذارد، پاداش یک عمره را دارد.»

ائمه اهل بیت علیهم السلام نیز نسبت به حضور در این مسجد شریف و نمازگزاردن در آن تأکید نموده اند. امام صادق علیه السلام در حدیثی، خطاب به عقبه بن خالد فرموده است:

«هنگامی که می خواهی مساجد اطراف مدینه را زیارت کنی، از قبا شروع کن، و در آن زیاد نماز بجای آور، زیرا مسجد قبا اولین مسجد در اطراف مدینه است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن نماز گزارده است.»(3)

علاوه بر مسجد قبا نمازگزاردن در سایر مساجد مدینه مانند مشربه ام ابراهیم، مسجد فضیخ (رد شمس)، مسجد احزاب، مسجد شجره، مسجد ذوقبلتین، مسجد غمامه، مسجد مباحله، مسجد امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام، مسجد ابوذر، مسجد الرایه، مسجد

ص: 414

1- لَمْسَجِدْ اَسَسَ عَلَي التَّقْوَى مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ اَحَقُّ اَنْ تَقُومَ فِيهِ

2- وسائل الشيعه، باب 60 از ابواب احكام المساجد روايت 30

3- همان، روايت 3

نفس زکیّه و... نیز مطلوب و پسندیده است.

سزاوار است زایران محترم هنگام زیارت مساجد و اماکن متبرّکه به حوادث مهمّ تاریخی که در این مکان ها اتفاق افتاده توجّه نمایند و تاریخ پیامبر خویش را به طور زنده فراگیرند و با حضور خود نگذارند این آثار گرانبها که تاریخ مجسم اسلام است از بین برود.

متأسفانه به دلیل بی توجّهی و دلایل دیگر، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی در سرزمین مقدّس حجاز از بین رفته است.

از جمله آثار گرانبهایی که از بین رفته «مسجد غدیر» است که در میان راه مکه به مدینه و در چهار میلی جُحفه قرار داشته است (1) و تا زمان سمهودی شافعی (متوفای 911 ه. ق) برپا بوده است. از عبارت شیخ شهید (متوفای 786 ه. ق) در مزار «دروس» نیز چنین برمی آید که این مسجد تا زمان وی برپا بوده است (2)، ولی مظلومیّت امیرالمؤمنین علیه السلام سبب شده تا این مسجد ناشناخته بماند. ائمّه اهل بیت علیهم السلام بر حضور در این مسجد و نمازگزاردن در آن تأکید نموده اند. امام کاظم علیه السلام به عبدالرحمن بن حجّاج می فرماید:

ص: 415

1- وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، ج 3، ص 1018

2- الدروس الشرعیة، شهید اول، کتاب المزار، ج 2، ص 19، چاپ مؤسسه نشر اسلامی (والمسجد باقی الی الآن جدرانه)

«در این مسجد نماز بخوان، این مسجد دارای فضیلت است، پدرم امام صادق علیه السلام نیز به نمازگزاردن در این مسجد فرمان می داد.»

[\(1\)](#)

ص: 416

1- وسائل الشیعه، باب 61 از ابواب احکام المساجد، روایت 2

زیارت جامعۀ کبیره، از زیارتهایی است که تمام ائمه را می توان با آن زیارت نمود. شیخ صدوق رحمه الله در «من لا یحضره الفقیه»⁽¹⁾ می گوید:

محمد بن اسماعیل برمکی از موسی بن عبدالله نخعی نقل می کند که گفت: به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام (امام هادی علیه السلام) عرض کردم: یا ابن رسول الله! کلام بلیغ و کاملی را به من بیاموزید که هرگاه خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بگویم. امام علیه السلام فرمود: وقتی که به آستان امامی که می خواهی او را زیارت کنی رسیدی بایست و در حالی که غسل کرده ای شهادتین بگو؛ وقتی که داخل شدی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه «الله اکبر» بگو. آن گاه کمی با آرامش و وقار قدم بردار و فاصله قدمهایت را کوتاه کن.

سپس بایست و چهل مرتبه تکبیر بگو، پس از آن به قبر نزدیک شو و چهل مرتبه تکبیر بگو تا صد تکبیر تمام شود. سپس بگو:

ص: 417

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَمَوْضِعِ الرَّسَالَةِ، وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ، وَمَهْبِطِ الْوَحْيِ، وَمَعْدِنِ الرَّحْمَةِ، وَخُزَّانِ الْعِلْمِ، وَمُنْتَهَى الْجَلِيمِ، وَأَصُولِ الْكَرِّمِ، وَقَادَةَ الْأُمَمِ، وَأَوْلِيَاءِ النَّعْمِ، وَعَنَاصِرَ الْأَبْرَارِ، وَدَعَائِمَ الْأَخْيَارِ، وَسَاسَةَ الْعِبَادِ، وَأَرْكَانَ الْبِلَادِ، وَأَبْوَابَ الْإِيمَانِ، وَأَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ، وَسُلَالَةَ النَّبِيِّينَ، وَصَفْوَةَ الْمُرْسَلِينَ، وَعَتْرَةَ خَيْرِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَى أُمَّةِ الْهُدَى، وَمَصَابِيحِ الدُّجَى، وَأَعْلَامِ التَّقَى، وَذَوِي التُّهَى، وَأَوْلِي الْحِجَى، وَكَهْفِ الْوَرَى، وَوَرِثَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَالْمَثَلِ الْأَعْلَى، وَالِدَعْوَةِ الْحُسْنَى، وَحُجَجِ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَالْأَوْلَى، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ، وَمَسَاكِنِ بَرَكَاتِهِ، وَمَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ، وَحَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ، وَحَمَلَةِ كِتَابِ اللَّهِ وَأَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللَّهِ، وَذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى الدُّعَاةِ إِلَى اللَّهِ، وَالْأَدِلَاءِ عَلَى مَرْضَاتِ اللَّهِ، وَالْمُسْتَقَرِّينَ فِي أَمْرِ اللَّهِ، وَالتَّامِينَ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ، وَالْمُخْلِصِينَ فِي تَوْحِيدِ اللَّهِ، وَالْمُظْهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَنَهْيِهِ، وَعِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَنْمَةِ الدُّعَاةِ، وَالْقَادَةِ الْهُدَاةِ، وَالسَّادَةِ الْوُلَاةِ، وَالذَّادَةِ الْحُمَاةِ، وَأَهْلِ الذِّكْرِ وَأَوْلِي

الأمرِ وَبَقِيَّةِ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ وَحَزْبِهِ وَعَيْبَةِ عِلْمِهِ، وَحُجَّتِهِ وَصِدْرَاطِهِ وَنُورِهِ، وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَمَا شَهِدَ اللَّهُ لِنَفْسِهِ وَشَهِدَتْ لَهُ مَلَائِكَتُهُ وَأُولُو الْعِلْمِ مِنْ خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ الْمُنْتَجَبُ وَرَسُولُهُ الْمُرْتَضَى، أَرْسَلَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأُمَّةُ الرَّاشِدُونَ الْمَهْدِيُّونَ الْمَعْصُومُونَ الْمُكْرَمُونَ الْمُقَرَّبُونَ الْمُتَّقُونَ الصَّادِقُونَ الْمُصْطَفُونَ، الْمُطِيعُونَ لِلَّهِ، الْقَوَامُونَ بِأَمْرِهِ، الْعَامِلُونَ بِإِرَادَتِهِ، الْفَائِزُونَ بِكَرَامَتِهِ، إِصْطَفَاكُمْ بِعِلْمِهِ، وَارْتَضَاكُمْ لِعَيْبِهِ، وَاخْتَارَكُمْ لِسِرِّهِ، وَاجْتَبَاكُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَأَعَزَّكُمْ بِهُدَاةِ، وَخَصَّكُمْ بِبُرْهَانِهِ، وَاتْتَجَبَكُمْ لِنُورِهِ [بِنُورِهِ]، وَأَيَّدَكُمْ بِرُوحِهِ، وَرَضِيَ بِكُمْ خُلَفَاءَ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّجًا عَلَى بَرِّيَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِينِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةً لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدِعًا لِحِكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِيهِ، وَأَرْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشَهِدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِعِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِهِ، وَأَدِلَّةً عَلَى صِدْرَاطِهِ، عَصَمَكُمُ اللَّهُ مِنَ الزَّلَلِ، وَأَمَنَكُم مِّنَ الْفِتَنِ، وَطَهَّرَكُم مِّنَ الدَّنَسِ، وَأَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ [أَهْلَ الْبَيْتِ] وَطَهَّرَكُم تَطْهِيرًا، فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهُ، وَأَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ، وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ، وَأَدْمَنْتُمْ ذِكْرَهُ، وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ، وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ

طاعته ونصحتهم له في السر والعلانية، ودعوتهم إلى سبيله بالحكمة والموعظة الحسنة، وبدلتهم أنفسكم في مرضاته، وصبرتم على ما أصابكم في جنبه [حبه]، وأقمتم الصلاة، وآتيتم الزكاة، وأمرتم بالمعروف، ونهيتهم عن المنكر، وجاهدتم في الله حق جهاده، حتى أعلنتم دعوته، وبيئتم فرائضه، وأقمتم حدوده، ونشرتكم شرائع أحكامه، وسننتم سنته، وصرتهم في ذلك منه إلى الرضا، وسلمتم له القضاء، وصدقتم من رسله من مضي، فالرأغب عنكم مارق، واللازم لكم لاحق، والمقصر في حقكم زاهق، والحق معكم وفيكم ومنكم وإيكم، وأنتم أهله ومعديه، وميراث النبوة عندكم، وإياب الخلق إليكم، وحسابهم عليكم، وفصل الخطاب عندكم، وآيات الله لديكم، وعزائمهم فيكم، ونوره وبرهانه عندكم، وأمره إليكم، من والاكم فقد والى الله، ومن عاداكم فقد عادى الله، ومن أحبكم فقد أحب الله، ومن أبغضكم فقد أبغض الله، ومن اعتصم بكم فقد اعتصم بالله، أنتم الصراط الأقوم، وشهداء دار الفناء وشهداء دار البقاء، والرحمة الموصولة، والآية المخزونة، والأمانة المحفوظة، والباب المبثلي به الناس، من أتاكم نجي ومن لم يأتكم هلك، إلى الله تدعون وعليه تدلون، وبه تؤمنون وله تسلمون، وبأمره

تَعْمَلُونَ، وَإِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ، وَقَوْلِهِ تَحْكُمُونَ، سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ، وَهَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ، وَخَابَ مَنْ جَحَدَ بِكُمْ وَضَلَّ مَنْ فَارَقَكُمْ، وَفَارَ مَنْ تَمَسَّكَ بِكُمْ، وَأَمِنَ مَنْ لَجَأَ إِلَيْكُمْ، وَسَلِمَ مَنْ صَدَّقَكُمْ، وَهَدِيَ مَنْ اعْتَصَمَ بِكُمْ، مَنْ اتَّبَعَكُمْ فَالْجَنَّةُ مَأْوَاهُ، وَمَنْ خَالَفَكُمْ فَالنَّارُ مَثْوَاهُ، وَمَنْ جَحَدَكُمْ كَافِرٌ، وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكٌ، وَمَنْ رَدَّ عَلَيْكُمْ فِي أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ، أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقٌ لَكُمْ فِيمَا مَضَى، وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ، وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ، طَابَتْ وَطَهَّرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، خَلَقَكُمْ اللَّهُ أَنْوَارًا فَجَعَلَ لَكُمْ بَعْرِشَهُ مُحَدِّقِينَ، حَتَّى مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ، فَجَعَلَ لَكُمْ فِي بَيْوتِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ، وَجَعَلَ صَلَوَاتِنَا عَلَيْكُمْ وَمَا خَصَّنَا بِهِ مِنْ وَلَا يَتَّكِمُ طَيِّبًا لَخَلْقِنَا، وَطَهَارَةً لَأَنْفُسِنَا، وَتَرْكِيَةً لَنَا، وَكَفَّارَةً لِدُنُونِنَا، فَكُنَّا عَنْدَهُ مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ، وَمَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ، فَبَلَغَ اللَّهُ بِكُمْ أَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ، وَأَعْلَى مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ، وَأَرْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ، وَلَا يَقُوفُهُ فَائِقٌ، وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ، وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ، حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ، وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ، وَلَا عَالِمٌ وَلَا جَاهِلٌ، وَلَا دَنِيٌّ وَلَا فَاضِلٌ، وَلَا مُؤْمِنٌ صَالِحٌ وَلَا فَاجِرٌ طَالِحٌ، وَلَا جَبَّارٌ عَنِيدٌ وَلَا شَيْطَانٌ مَرِيدٌ، وَلَا

خَلَقَ فِيما بَيْنَ ذَلكَ شَهِيدًا، إِلا عَرَفَهم جِلالَةَ أَمرِكم، وَعِظَمَ خَطرِكم، وَكَبَرَ شَأنِكم، وَتَمامَ نورِكم، وَصِدقَ مَقاعدِكم، وَثَباتَ مَقامِكم، وَشَرَفَ مَحَلِّكم وَمَنزِلَتِكم عِندَه، وَكَرامَتِكم عَلَيه، وَخاصَّتِكم لَدَيه، وَقُربَ مَنزِلَتِكم مِنه، بِأبي أَنتُمْ وَأُمِّي وَأَهلي وَمالي وَأَسرَتِي، أَشَهدُ اللّهُ وَأَشَهدُكم أَنِّي مُؤمِنٌ بِكم وَبِما آمَنتم بِهِ، كافرٌ بَعُدوكم وَبِما كَفَرتم بِهِ، مُستَبصِرٌ بِشَأنِكم وَبِضَلالَةِ مَن خالَفَكم، مُوالٍ لَكم وَأولِياؤِكم، مُبغِضٌ لأَعدائِكم وَمُعادٍ لَهم، سَيلمٌ لَمَن سَالمَكم، حَربٌ لَمَن حارَبَكم، مُحَقِّقٌ لَمّا حَقَّقتم، مُبطلٌ لَمّا أَبطلتم، مُطيعٌ لَكم، عارِفٌ بِحَقِّكم، مُقرِّرٌ بِفَضلِكم، مُحتَمِلٌ لِعِلمِكم، مُحتَجِبٌ بِذَمِّكم، مُعترفٌ بِكم وَمؤمِنٌ بِإِيايَكم، مُصدِّقٌ بِرَجَعَتِكم، مُنتَظِرٌ لِأَمرِكم، مُرتَقِبٌ لِذولِيتِكم، آخِذٌ بِقَولِكم، عامِلٌ بِأَمرِكم، مُستَجيرٌ بِكم، زائِرٌ لَكم، لائِذٌ عائِذٌ بِقُبورِكم، مُستَشفِعٌ إِلى اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكم، وَمُتَقَرِّبٌ بِكم إِليه، وَمُقَدِّمٌ أَمامَ طَلِبَتِي وَحَوائِجِي وَإِرادَتِي فِي كَُلِّ أَحوالي وَأُموري، مُؤمِنٌ بِسِرِّكم وَعَلائِيتِكم، وشاهِدِكم وَغائِبِكم، وَأولِكم وَآخِرِكم، وَمُفَوِّضٌ فِي ذَلكَ كَُلَّهُ إِليكم، وَمُسَلِّمٌ فِيهِ مَعَكُم، وَقَلبي لَكم سَيلمٌ، وَرَأْيِي لَكم تَبِعٌ، وَنُصرتِي لَكم مُعدَّةٌ، حَتّى يُحِيبَ اللّهُ دِينَه بِكم، وَيُرَدِّكم فِي أَيامِه، وَيُظهِرَكم لِعَدلِه، وَيُمَكِّنَكم فِي أرضِه،

فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ، آمَنْتُ بِكُمْ وَتَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ، وَبَرَّيْتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ، وَمَنْ الْعَجِبِ
وَالطَّاعُونَ وَالشَّيَاطِينِ وَحِزْبِهِمُ الظَّالِمِينَ لَكُمْ، الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ، وَالغَاصِبِينَ لِأَرْثِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُتَحَرِّفِينَ
عَنْكُمْ، وَمَنْ كُلِّ وَليجَةٍ دُونَكُمْ، وَكُلِّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ، وَمَنْ الْأَنْمَةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ، فَتَبَتَّيَ اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّتْ عَلَى مُوَالَاتِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ
وَدِينِكُمْ، وَوَقَّفَنِي لِطَاعَتِكُمْ، وَرَزَقَنِي شَفَاعَتَكُمْ، وَجَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَفْتَضُّ آثَارَكُمْ، وَيَسْأَلُكَ
سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدَايِكُمْ، وَيُحْشِرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكْرِهُ فِي رَجْعَتِكُمْ، وَيُمَلِّكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكِنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقْرَأُ عَيْنُهُ
غَدًا بِرُؤْيَيْتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِدَأْ بَكُمْ، وَمَنْ وَحَدَهُ قَبِيلَ عَنْكُمْ، وَمَنْ فَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ، مَوَالِيَّ لَا أُحْصِي
ثَنَائِكُمْ، وَلَا أَبْلُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ، وَمَنْ الْوَصْفِ قَدْرَكُمْ، وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ، وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ، وَحُجَجُ الْجَبَّارِ، بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ
يُنزِّلُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا يَأْذَنُ، وَبِكُمْ يُنْفِئُ الْهَمَّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا

نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الأَمِينُ (وَأَكْرَمُ المِوَالِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَازِيَارَتِ مِي كَنِي بَغُو: وَإِلَى أَخِيكَ بُعِثَ الرُّوحُ الأَمِينُ)، أَنَا كَمَ اللّهُ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ العَالَمِينَ، طَاطَأَ كُلُّ شَرِيفٍ لِّشَرَفِكُمْ، وَبَخَعَ كُلُّ مُتَكَبِّرٍ لِّطَاعَتِكُمْ، وَخَصَّعَ كُلُّ جَبَّارٍ لِّفَضْلِكُمْ، وَذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِّكُمْ، وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِكُمْ، وَفَارَزَ الفَائِزُونَ بِوِلَايَتِكُمْ، بِكُمْ يُسَلِّكُ إِلَى الرِّضْوَانِ، وَعَلَى مَن جَحَدَ وَلا يَتَّكِمُ غَضَبُ الرَّحْمَنِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي، ذِكْرُكُمْ فِي الذَّاكِرِينَ، وَأَسْمَاؤُكُمْ فِي الأَسْمَاءِ، وَأَجْسَادُكُمْ فِي الأَجْسَادِ، وَأُرُوحُكُمْ فِي الأُرُوحِ، وَأَنْفُسُكُمْ فِي النَّفُوسِ، وَأَثَارُكُمْ فِي الأَثَارِ، وَقُبُورُكُمْ فِي القُبُورِ، فَمَا أَحْلَى أَسْمَائِكُمْ، وَأَكْرَمَ أَنْفُسِكُمْ، وَأَعْظَمَ شَأْنَكُمْ، وَأَجَلَّ خَطْرَكُمْ، وَأَوْفَى عَهْدِكُمْ، كَلَامُكُمْ نُورٌ، وَأَمْرُكُمْ رُشْدٌ، وَوَصِيَّتُكُمْ التَّقْوَى، وَفِعْلُكُمْ الخَيْرُ، وَعَادَتُكُمْ الإِحْسَانُ، وَسَجِيَّتُكُمْ الكَرَمُ، وَشَأْنُكُمْ الحَقُّ وَالصِّدْقُ وَالرِّقْقُ، وَقَوْلُكُمْ حُكْمٌ وَحَتْمٌ، وَرَأْيُكُمْ عِلْمٌ وَحِلْمٌ وَحَزْمٌ، إِنْ ذَكَرَ الخَيْرُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَأَصْلَهُ وَفِرْعَاهُ وَمَعْدِنَهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، كَيْفَ أَصِفُ حُسْنَ ثَنَائِكُمْ، وَأُحْصِي جَمِيلَ بِلَائِكُمْ، وَبِكُمْ أَخْرَجَنَا اللّهُ مِنَ الذُّلِّ، وَفَرَّجَ عَنَّا غَمْرَاتِ الكُرُوبِ، وَأَنْقَذَنَا مِنْ شَفَا

جُرِفِ الْهَلَكَاتِ وَمِنَ النَّارِ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي، بِمُؤَالَاتِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا، وَأَصْلَحَ مَا كَانَ فَسَدَ مِنْ دِينَانَا، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تَمَّتِ الْكَلِمَةُ وَعَظُمَتِ النِّعْمَةُ وَاتْتَلَفَتِ الْفِرْقَةُ، وَبِمُؤَالَاتِكُمْ تُقْبَلُ الطَّاعَةُ الْمُفْتَرَضَةُ، وَلَكُمْ الْمَوَدَّةُ الْوَاجِبَةُ، وَالذَّرَجَاتُ الرَّفِيعَةُ، وَالْمَقَامُ الْمَحْمُودُ، وَالْمَقَامُ الْمَعْلُومُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالجَاهُ الْعَظِيمُ، وَالشَّانُ الْكَبِيرُ، وَالشَّفَاعَةُ الْمَقْبُولَةُ، رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاصْبِرْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ، رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، سَبِّحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا، يَا وَلِيَّ اللَّهِ إِنْ بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ذُنُوبًا لَا يَأْتِي عَلَيْهَا إِلَّا رِضَاكَمْ، فَبِحَقِّ مَنْ ائْتَمَنَّاكَ عَلَى سِرِّهِ، وَاسْتَرَاعَاكُمْ أَمْرَ خَلْقِهِ، وَقَرْنَ طَاعَتَكُمْ بِطَاعَتِهِ، لَمَّا اسْتَوْهَبْتُمْ ذُنُوبِي، وَكُنْتُمْ شُفَعَائِي، فَاتِّي لَكُمْ مَطِيْعٌ، مَنْ أَطَاعَكُمْ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَاكُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ، أَللَّهُمَّ إِنِّي لَوْ وَجَدْتُ شُفَعَاءَ أَقْرَبَ إِلَيْكَ مِنْ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ الْأَخْيَارِ الْأَنْمَةِ الْأَبْرَارِ، لَجَعَلْتُهُمْ شُفَعَائِي، فَبِحَقِّهِمْ الَّذِي أَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلَيْكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي جُمْلَةِ الْعَارِفِينَ بِهِمْ وَبِحَقِّهِمْ، وَفِي

زُمرَةَ الْمَرْحُومِينَ بِشَفَاعَتِهِمْ، إِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ [تسليماً] كثيراً، وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ.»

دعای عرفه امام حسین علیه السلام از دعا‌های معروفی است که بسیاری از مصنفین کتابهای دعا و زیارت مانند کفعمی در «البلد الامین» و سید ابن طاووس در «اقبال الاعمال» و «مصباح الزائر» آن را ذکر نموده اند. در حاشیه «البلد الامین»⁽¹⁾ از سید رضی الدین علی بن طاووس در کتاب «مصباح الزائر» نقل شده است که: «بشر و بشیر اسدی روایات کرده اند که حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام عصر روز عرفه با حالت خشوع و تواضع از خیمه اش خارج شد و آرام آرام قدم بر می داشت تا این که او و گروهی از اهل بیت و فرزندان و دوستانش در سمت چپ کوه (جبل الرحمه) رو به قبله ایستادند، سپس امام علیه السلام مانند فقیری که درخواست غذا می کند دستانش را در برابر صورتش بلند کرد» سپس دعاء را ذکر کرده است. ما دعای عرفه را از «البلد الامین» کفعمی نقل می نمایم:

ص: 426

1- البلد الامین، کفعمی، ص 352، مؤسسة الأعلمی، بیروت، چاپ اول، 1418 ه ق

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُدُوعِهِ صَانِعٌ، وَهُوَ الْجَوَادُ الْوَاسِعُ، فَطَرَ أَجْنَاسَ الْبَدَائِعِ، وَأَتَقَنَ بِحِكْمَتِهِ الصِّدَائِعَ، وَلَا تَخْفَى عَلَيْهِ الطَّلَائِعُ، وَلَا تَضِيْعُ عِنْدَهُ الْوَدَائِعُ، جَازِي كُلِّ صَانِعٍ، وَرَائِشُ كُلِّ قَانِعٍ، وَرَاحِمُ كُلِّ ضَارِعٍ، مُنْزِلُ الْمَنَافِعِ وَالْكَتَابِ الْجَامِعِ بِالْتَّوَرِ السَّاطِعِ، وَهُوَ لِلدَّعَوَاتِ سَامِعٌ، وَلِلْكُرْبَاتِ دَافِعٌ وَلِلدَّرَجَاتِ رَافِعٌ، وَلِلجَبَابِرَةِ قَامِعٌ، فَلَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شَيْءٌ يَعْدِلُهُ، وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْلَطِيفُ الْخَبِيرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اُرْغَبُ اِلَيْكَ، وَاَشْهَدُ بِالرُّبُوبِيَّةِ لَكَ، مُقَرَّبًا بِرَبِّي، وَاِلَيْكَ مَرْدِي، اِبْتِدَاَتِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ اَنْ اَكُونَ شَيْئًا مَّذْكُورًا، خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ، ثُمَّ اَسْكَنْتَنِي الْاَصْلَابَ، اَمْنًا لَرَيْبِ الْمَنُونِ وَاخْتِلَافِ الدُّهُورِ وَالسَّنِينِ، فَلَمْ اَزَلْ ظَاعِنًا مِنْ صُلْبِ اِلَى رَحِمٍ فِي تَقَادِمِ مِنَ الْاَيَّامِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، لَمْ تُخْرِجْنِي لِرَافَتِكَ بِي وَلُطْفِكَ لِي وَاِحْسَانِكَ اِلَيَّ فِي دَوْلَةِ اُتْمَةِ الْكُفْرِ، الَّذِيْنَ نَقَضُوا عَهْدَكَ وَكَذَّبُوا رُسُلَكَ، لَكِنَّكَ اَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى الَّذِي لَهُ يَسَّرْتَنِي، وَفِيهِ اُنشَأْتَنِي، وَمَنْ قَبْلَ ذَلِكَ رَافَةً بِي، بِجَمِيلِ صُنْعِكَ وَسَوَابِغِ نِعْمِكَ، فَابْتَدَعْتَ خَلْقِي مِنْ مَنِيِّ يُمْنِي، وَاَسْكَنْتَنِي فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثَ، مِنْ

بَيْنَ لَحْمٍ وَدَمٍ وَجِلْدٍ، لَمْ تُشْهِدْنِي خَلْقِي، وَلَمْ تَجْعَلْ لِي شَيْئاً مِنْ أَمْرِي، ثُمَّ أَخْرَجْتَنِي لِلَّذِي سَبَقَ لِي مِنَ الْهُدَى إِلَى الدُّنْيَا تَامَماً سَوِيّاً، وَحَفِظْتَنِي فِي الْمَهْدِ طِفْلاً - صَبِيّاً، وَرَزَقْتَنِي مِنَ الْغِذَاءِ لَبِناً مَرِيّاً، وَعَطَفْتَ عَلَيَّ قُلُوبَ الْحَوَاضِنِ، وَكَفَّلْتَنِي الْأُمّهَاتِ الرَّوَاحِمَ، وَكَلَّأْتَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْجَانِّ، وَسَدَّمْتَنِي مِنَ الزَّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ، فَتَعَالَيْتَ يَا رَحِيمُ يَا رَحْمَنُ، حَتَّى إِذَا اسْتَهَلَلْتُ نَاطِقاً بِالْكَلامِ، وَأَتَمَمْتَ عَلَيَّ سَوَابِغَ الْإِنْعَامِ، وَرَبَّيْتَنِي زَائِداً فِي كُلِّ عَامٍ، حَتَّى إِذَا اكْتَمَلَتْ فِطْرَتِي، وَاعْتَدَلْتُ مَرَّتِي، أُوجِبْتَ عَلَيَّ حُجَّتَكَ بِأَنْ أَلْهِمْتَنِي مَعْرِفَتَكَ، وَرَوَّعْتَنِي بِعِجَابِ حِكْمَتِكَ، وَأَيَّقَظْتَنِي لِمَا ذَرَأْتَ فِي سَمَائِكَ وَأَرْضِكَ مِنْ بَدَائِعِ خَلْقِكَ، وَنَبَّهْتَنِي لَشُكْرِكَ وَذِكْرِكَ، وَأَوْجِبْتَ عَلَيَّ طَاعَتَكَ وَعِبَادَتَكَ، وَفَهَّمْتَنِي مَا جَاءَتْ بِهِ رِسْلُكَ، وَيَسَّرْتَ لِي تَقَبُّلَ مَرْضَاتِكَ، وَمَنَنْتَ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ بِعَوْنِكَ وَطُفْلِكَ، ثُمَّ إِذْ خَلَقْتَنِي مِنْ حُرِّ الثَّرَى، لَمْ تَرَضْ لِي يَا إِلَهِي نِعْمَةً دُونَ أُخْرَى، وَرَزَقْتَنِي مِنْ أَنْوَاعِ الْمَعَاشِ، وَصَدَّنُوفِ الرِّيَاشِ، بِمَنِّكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ عَلَيَّ، وَإِحْسَانِكَ الْقَدِيمِ إِلَيَّ، حَتَّى إِذَا أَتَمَمْتَ عَلَيَّ جَمِيعَ النِّعَمِ وَصَرَفْتَ عَنِّي كُلَّ النَّقَمِ، لَمْ يَمْنَعَكَ جَهْلِي وَجُرْأَتِي عَلَيْكَ، أَنْ دَلَلْتَنِي إِلَى مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ، وَوَقَّعْتَنِي لِمَا يُزِلُّنِي لَدَيْكَ،

فإن دَعْوَتَكَ أَجَبْتَنِي، وإن سَأَلْتَكَ أَعْطَيْتَنِي، وإن أَطَعْتَكَ شَكَرْتَنِي، وإن شَكَرْتَكَ زِدْتَنِي، كَلَّ ذَلِكَ إِكْمَالٌ لِأَنْعَمِكَ عَلَيَّ وَإِحْسَانِكَ إِلَيَّ، فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مُبَدِيٍّ مُعِيدٍ حَمِيدٍ مُجِيدٍ، تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ، وَعَظُمَتْ آلاؤُكَ، فَأَيُّ نِعَمِكَ يَا إِلَهِي أُحْصِي عِدْداً وَذِكْراً، أَمْ أَيُّ عَطَايَاكَ أَقُومُ بِهَا شُكْراً، وَهِيَ يَا رَبِّ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَهَا الْعَادُونَ، أَوْ يَبْلُغَ عِلْماً بِهَا الْحَافِظُونَ، ثُمَّ مَا صَدَّرْتَنِي وَذَرَأْتَنِي أَللَّهُمَّ مِنَ الضُّرِّ وَالضَّرِّاءِ أَكْثَرَ مِمَّا ظَهَرَ لِي مِنَ الْعَافِيَةِ وَالسَّرِّاءِ، فَأَنَا أَشْهَدُ يَا إِلَهِي بِحَقِيقَةِ إِيمَانِي، وَعَقْدِ عَزَمَاتِي يَفِينِي، وَخَالِصِ صَرِيحِ تَوْحِيدِي، وَبِاطْنِ مَكْنُونِ ضَمِيرِي، وَعَلَائِقِ مَجَارِي نَوْرِ بَصْرِي، وَأَسَارِيرِ صَفْحَةِ جَبِينِي، وَخُرْقِ مَسَارِبِ نَفْسِي، وَخَذَارِيفِ مَارِنِ عِرْنِينِي، وَمَسَارِبِ سِمَاخِ سَمْعِي، وَمَا صَمَّمْتُ وَأَطَبَقْتُ عَلَيْهِ شَفْتَيْ، وَحَرَكَاتِ لَفْظِ لِسَانِي، وَمَغْرَزِ حَنَكِ فَمِي وَفَكِّي، وَمَنَابِتِ أَضْرَاسِي، وَمَسَاغِ مَطْعَمِي وَمَشْرَبِي، وَجِمَالَةِ أُمَّ رَأْسِي، وَبُلُوغِ فَارِغِ حَبَائِلِ عُنُقِي، وَمَا اشْتَمَلَ عَلَيْهِ تَامُورُ صَدْرِي، وَحَمَائِلِ حَبْلِ وَتِينِي، وَنِيَاطِ حِجَابِ قَلْبِي، وَأَفْلَازِ حَوَاشِي كَبِدِي، وَمَا حَوَتَهُ شَرَّاسِيفُ أَضْلَاعِي، وَحِقَاقِ مَفَاصِدِ لَمِي، وَقَبْضِ عَوَامِلِي، وَأَطْرَافِ أَنَامِلِي، وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَعَصَبِي وَقَصَبِي وَعِظَامِي وَمُخِّي وَعُرُوقِي

وجميع جوارحي، وما انتسج على ذلك أيام رضاعي، وما أقلت الأرض مني، ونومي ويَقْظتي وسكوني، وحركات ركوعي وسجودي، أن لو حاولت واجتهدت مدى الأعصار والأحقاب لو عمّرتها، أن أؤدّي شكر واحدة من أنعمك، ما استطعت ذلك إلا بمتك الموجب عليّ به شكرك أبداً جديداً، وثناً طارفاً عتيداً، أجل ولو حرصت أنا والعاذون من أنامك، أن نُحصي مدى أنعامك سالفه وآفقه، ما حصّره عدداً، ولا أحصّ بيناه أمداً، هيهات أتى ذلك وأنت المخبر في كتابك الناطق والنبأ الصادق: (وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا)، صدق كتابك اللهم وإنباؤك، وبلغت أنباؤك ورسلك ما أنزلت عليها من وحيك، وشرعت لها وبها من دينك، غير أنني يا إلهي أشهد بجهدتي وجدي، ومبلغ طاقتي ووسعي، وأقول مؤمناً موقناً، الحمد لله الذي لم يتخذ ولداً فيكون موروثاً، ولم يكن له شريك في الملك فيضادّه فيما ابتدع، ولا ولي من الدّل فيرفده فيما صنع، فسبحانه سبحانه لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا وتفتّرتا، سبحان الله الواحد الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحد، الحمد لله حمداً يعادل حمد ملائكته المقربين، وأنبيائه المرسلين، وصلى الله على خيرته محمد خاتم

التَّيِّبِينَ وَاللَّهُ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُخْلِصِينَ وَسَلِّمْ.» آن گاه امام علیه السلام شروع به درخواست کردن از خداوند نمود و بسیار دعا کرد و در حالی که اشک می ریخت گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَحْسَنَ كَأَنِّي أُرَاكَ، وَأَسْعِدْنِي بِتَقْوِيكَ، وَلَا تُشَقِّنِي بِمَعْصِيَتِكَ، وَخِرْ لِي فِي قَضَائِكَ، وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ، وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْ غِنَائِي فِي نَفْسِي، وَالْيَقِينَ فِي قَلْبِي، وَالْإِخْلَاصَ فِي عَمَلِي، وَالتَّوَرَّ فِي بَصَرِي، وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي، وَمَتَّعْنِي بِجَوَارِحِي، وَاجْعَلْ سَعْيِي وَبَصْرِي الْوَارِثِينَ مِنِّي، وَانصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي، وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي وَمَأْرِبِي، وَأَقِرَّ بِذَلِكَ عَيْنِي، اللَّهُمَّ اكشِفْ كُرْبَتِي، وَاسْتُرْ عَوْرَتِي، وَاغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَاحْسَأْ شَيْطَانِي، وَفُكَّ رِهَانِي، وَاجْعَلْ لِي يَا إِلَهِي الدَّرَجَةَ الْعُلْيَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي، فَجَعَلْتَنِي سَمِيعاً بَصِيراً، وَلَكَ الْحَمْدُ كَمَا خَلَقْتَنِي، فَجَعَلْتَنِي خَلْقاً سَوِيّاً رَحِماً بِي، وَقَدْ كُنْتُ عَنْ خَلْقِي غَنِيّاً، رَبِّ بِمَا بَرَأْتَنِي فَعَدَلْتَ فِطْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَنْشَأْتَنِي فَأَحْسَنْتَ صَوْرَتِي، رَبِّ بِمَا أَحْسَنْتَ إِلَيَّ وَفِي نَفْسِي عَافِيَتِي، رَبِّ بِمَا كَلَأْتَنِي وَوَفَّقْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَهَدَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَوْلَيْتَنِي وَمَنْ كُلِّ خَيْرٍ أَعْطَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَطْعَمْتَنِي وَسَقَيْتَنِي، رَبِّ بِمَا أَغْنَيْتَنِي

وأفئبتني، ربِّ بما أعنتني وأعززتني، ربِّ بما ألبستني من سترك الصافي، ويسرت لي من صنيعك الكافي، صلِّ على مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأعني على بوائقِ الدهورِ وصُدُوفِ الليالي والأيام، ونجني من أهوالِ الدنيا وكُرُباتِ الآخرة، واكفني شرَّ ما يعملُ الظالمونَ في الأرضِ، اللَّهُمَّ ما أخافُ فاكفني، وما أهدرُ فقني، وفي نفسي وديني فاحرسني، وفي سفري فاحفظني، وفي أهلي ومالي فأخلفني، وفيما رزقتني فبارك لي، وفي نفسي فاذللني، وفي أعينِ النَّاسِ فعظمني، ومن شرِّ الجنِّ والإنسِ فسدِّ لمني، وبدنوبي فلا تفضحني، وبسرِّ ريرتي فلا تُخزني، وبعملي فلا تبتلني، وبنعمك فلا تسلبني، وإلى غيرك فلا تكلني، إلهي إلى مَنْ تكلني، إلى قريبٍ فيقطعني، أم إلى بعيدٍ فيتجهمني، أم إلى المستضعفين لي وأنتَ ربِّي ومليكُ أمري، أشكو إليكُ غربتي وبعْدَ دارِي، وهواني على مَنْ ملكته أمري، إلهي فلا تُحلِلِ عليَّ غضبكَ، فإن لم تكنْ غَضِبْتَ عليَّ فلا أبالي [سواك]، سدِّ بحانك غيرَ أنْ عافيتك أوسع لي، فأسئلك يا ربِّ بنورِ وجهك الذي أشرقت له الأرضُ والسَّمَاوَاتُ، وكُشِفَتْ بهِ الظُّلُمَاتُ، وصالِح بهِ أمرُ الأولينَ والآخِرِينَ، أن لا تُميتني على غضبك، ولا تُنزلَ بي سخطك، لك العُتْبَى حتَّى ترضى

قَبْلَ ذَلِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، رَبَّ الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَالْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَالْبَيْتِ الْعَتِيقِ، الَّذِي أَحَلَلْتَهُ الْبَرَكَةَ، وَجَعَلْتَهُ لِلنَّاسِ أَمْنًا، يَا مَنْ عَفَا عَنْ عَظِيمِ
الذَّنُوبِ بِحِلْمِهِ، يَا مَنْ أَسْبَغَ النِّعَمَاءَ بِفَضْلِهِ، يَا مَنْ أَعْطَى الْجَزِيلَ بِكَرَمِهِ، يَا عُدَّتِي فِي شِدَّتِي، يَا صَاحِبِي فِي وَحْدَتِي، يَا غِيَاثِي فِي كُرْبَتِي، يَا
وَلِيِّي فِي نِعْمَتِي، يَا إِلَهِي وَإِلَهَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ، وَرَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَرَبَّ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ
الْمُتَّجِبِينَ، [و] مُنَزَّلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ، وَمُنَزَّلَ كَهَيْعِصِ وَطِهِ وَيَسِّ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، أَنْتَ كَهْفِي حِينَ تُعَيِّنِي الْمَذَاهِبُ فِي
سِعَتِهَا، وَتَضَيِّقُ بِي الْأَرْضَ بِرُحْبِهَا، وَلَوْ لَا رَحْمَتُكَ لَكُنْتُ مِنَ الْهَالِكِينَ، وَأَنْتَ مُقْبِلُ عَشْرَتِي، وَلَوْ لَا سِتْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَفْضُوحِينَ، وَأَنْتَ
مُؤَيَّدِي بِالنَّصْرِ عَلَى أَعْدَائِي، وَلَوْ لَا نَصْرُكَ إِيَّايَ لَكُنْتُ مِنَ الْمَغْلُوبِينَ، يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالسُّمُومِ وَالرَّفْعَةِ فَأَوْلِيَاؤُهُ بَعْرُهُ يَعْتَرِّونَ، يَا مَنْ جَعَلْتَ
لَهُ الْمُلُوكُ نِيرَ الْمَذَلَّةِ عَلَى أَعْنَاقِهِمْ، فَهُمْ مِنْ سَطَوَاتِهِ خَائِفُونَ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، وَغَيْبَ مَا تَأْتِي بِهِ الْأَزْمَنَةُ وَالذُّهُورُ، يَا
مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ كَبَسَ الْأَرْضَ عَلَى الْمَاءِ، وَسَدَّ

الهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، يَا مَنْ لَهُ أَكْرَمُ الْأَسْمَاءِ، يَا ذَا الْمَعْرُوفِ الَّذِي لَا يَنْقَطِعُ أَبَدًا، يَا مُقَيِّضَ الرِّكْبِ لِيُوسِّفَ فِي الْبَلَدِ الْقَفْرِ وَمُخْرِجَهُ مِنَ الْجُبِّ،
وَجَاعَلَهُ بَعْدَ الْعُبُودِيَّةِ مَلِكًا، يَا رَادَّهُ عَلَى يَعْقُوبَ بَعْدَ أَنْ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ، يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَالْبَلْوَى عَنْ أَيُّوبَ، وَمُمْسِكَ يَدَيِ
إِبْرَاهِيمَ عَنِ ذَبْحِ ابْنِهِ بَعْدَ كِبَرِ سِنِّهِ وَفَنَاءِ عُمُرِهِ، يَا مَنْ اسْتَجَابَ لَزَكَرِيَّا فَوَهَّبَ لَهُ يَحْيَى، وَلَمْ يَدْعُهُ فَرْدًا وَحِيدًا، يَا مَنْ أَخْرَجَ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ
الْحُوتِ، يَا مَنْ فَلَقَ الْبَحْرَ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَنْجَاهُمْ، وَجَعَلَ فِرْعَوْنَ وَجُنُودَهُ مِنَ الْمَغْرَقِينَ، يَا مَنْ أَرْسَلَ الرِّيَّاحَ مُبَشِّرَاتٍ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ، يَا مَنْ
لَمْ يَعْجَلْ عَلَى مَنْ عَصَاهُ مِنْ خَلْقِهِ، يَا مَنْ اسْتَنْقَذَ السَّحْرَةَ مِنْ بَعْدِ طَوْلِ الْجُحُودِ وَقَدْ غَدَا فِي نِعْمَتِهِ، يَا كَلُونَ رِزْقَهُ وَيَعْبُدُونَ غَيْرَهُ، وَقَدْ حَادُّوهُ
وَنَادُّوهُ وَكَذَّبُوا رُسُلَهُ، يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا بَدِيءُ، يَا بَدِيعُ لَا نِدَّ لَكَ، يَا دَائِمُ لَا نِفَادَ لَكَ، يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ، يَا مُحْيِي الْمَوْتَى، يَا مَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى
كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ قَلَّ لَهُ شُكْرِي فَلَمْ يَحْرِمْنِي، وَعَظُمَتْ خَطِيئَتِي فَلَمْ يَفْضَحْنِي، وَرَأْنِي عَلَى الْمَعَاصِي فَلَمْ يَشْهَرْنِي، يَا مَنْ حَفِظْنِي
فِي صِغَرِي، يَا مَنْ رَزَقْنِي فِي كِبَرِي، يَا مَنْ أَيَادِيهِ عِنْدِي لَا تُحْصَى، وَنِعْمُهُ لَا تُجَازَى، يَا مَنْ عَارَضَنِي بِالْخَيْرِ وَالْإِحْسَانِ وَعَارَضْتُهُ بِالْإِسَاءَةِ

والعصيانِ، يا مَنْ هَدَانِي لِلإِيمَانِ مِنْ قَبْلِ أَنْ أَعْرِفَ شُكْرَ الإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ دَعَوْتُهُ مَرِيضاً فَشَفَانِي، وَعَرِياناً فَكَسَانِي، وَجَائِعاً فَأَشْبَعَنِي، وَعَطْشَاناً فَأَرَوَانِي، وَذَلِيلًا فَأَعَزَّنِي، وَجَاهِلًا فَعَرَّفَنِي، وَوَحِيدًا فَكَثَّرَنِي، وَغَائِبًا فَرَدَدَنِي، وَمُقِيمًا فَأَغْنَانِي، وَمُنْتَصِرًا فَنَصَرَنِي، وَغَنِيًّا فَلَمْ يَسْلُبْنِي، وَأَمْسَكْتُ عَنْ جَمِيعِ ذَلِكَ فَابْتَدَأَنِي، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ يَا مَنْ أَقَالَ عَثْرَتِي، وَنَفَّسَ كُرْبَتِي، وَأَجَابَ دَعْوَتِي، وَسَتَرَ عَوْرَتِي، وَغَفَرَ ذُنُوبِي، وَبَلَّغَنِي طَلِبَتِي، وَنَصَرَنِي عَلَى عَدُوِّي، وَإِنْ أَعَدَّ نِعَمَكَ وَمِنَّكَ وَكَرَائِمَ مَنَحِكَ لَا أُحْصِيهَا، يَا مَوْلَايَ أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكَمَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي رَزَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي وَقَقْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَغْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَفْنَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي آوَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي كَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي سَتَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي غَفَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَقَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي مَكَّنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَزَّزْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَعَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَصَدْتَ، أَنْتَ الَّذِي آيَّدْتَ، أَنْتَ الَّذِي نَصَرْتَ، أَنْتَ الَّذِي شَفَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي عَافَيْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْرَمْتَ، تَبَارَكَتَ وَتَعَالَيْتَ، فَلَكَ الْحَمْدُ دَائِمًا، وَلَكَ الشُّكْرُ وَاصِبًا أَبَدًا، ثُمَّ أَنَا يَا إِلَهِي الْمُعْتَرِفُ بِذُنُوبِي

فاغفرها لي، أنا الذي أسأت، أنا الذي أخطأت، أنا الذي هممت، أنا الذي جهلت، أنا الذي غفلت، أنا الذي سهوت، أنا الذي اعتمدت، أنا الذي تعمدت، أنا الذي وعدت، أنا الذي أخلفت، أنا الذي نكثت، أنا الذي أقررت، أنا الذي اعترفت بنعمتك عليّ وعندني، وأبوء بذنوبي فاغفرها لي، يا من لا تضره ذنوب عباده، وهو الغني عن طاعتهم، والموفق من عمل صالحاً منهم بمعونته ورحمته، فلك الحمد إلهي وسيدي، إلهي امرتني فعصيتك، ونهيتني فارتكبت نهيك، فأصبحت لا ذا برائة لي فأعتذر، ولا ذا قوة فأنتصر، فبأي شيء أستقبلك يا مولاي، أيسر معي أم بصري أم بلساني أم بيدي أم برجلي، أليس كلُّها نعمك عندي، وبكلِّها عصيتك يا مولاي، فلك الحجّة والسبيل عليّ، يا من سترني من الآباء والأمهات أن يزجروني، ومن العشائر والإخوان أن يُعيروني، ومن السلاطين أن يُعاقبوني، ولو أطلعوا يا مولاي على ما أطلعت عليه مني إذا ما أنظروني ولرفضوني وقطعوني، فما أنا ذا يا إلهي بين يديك يا سيدي، خاضع ذليلٌ حصيرٌ حقيرٌ، لا ذو برائة فأعتذر، ولا ذو قوة فأنتصر، ولا ذو حجّة فأحتج بها، ولا قائلٌ لم أجتري ولم أعمل سوءاً، وما عسى الجحود لو جحدت يا مولاي ينفعي، كيف وأتى

ذلك، وجوارحي كلها شاهدة عليّ بما قد عملت، يقيناً غير ذي شك أنك سألني عن عظامي الأمور، وأنت الحكم العدل الذي لا تجور، وعدلك مهلكي، ومن كل عدلك مهربي، فإن تعدّبتني يا إلهي فبذنوبي بعد حجّتك عليّ، وإن تعف عني فبجلمك وجودك وكرمك، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الظالمين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من المستغفرين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الموحّدين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الخائفين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الوجلين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الراجين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من الراغبين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من السائلين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من المسبّحين، لا إله إلا أنت سبحانك إني كنت من المكبرين، لا إله إلا أنت سبحانك ربي وربّ آبائي الأولين، اللهم هذا ثنائي عليك ممجّداً، وإخلاصي لذكرك موحّداً، وإقراي بآلائك معدّداً، وإن كنت مقرّاً أنّي لم أحصها لكثرتها وسبوغها وتظاهرها وتقادّمها إليّ حادث، ما لم تزل تتعهّدني به معها، منذ خلقتني وبرأتني من أول العمر، من الإغناء من الفقر، وكشف الضّر، وتسبيب اليسر، ودفع

العُسْر، وتَفْرِيجِ الْكَرْبِ، والعَافِيَةِ فِي الْبَدَنِ، وَالسَّلَامَةِ فِي الدِّينِ، وَلَوْ رَفَدَنِي عَلَى قَدْرِ ذِكْرِ نِعْمَتِكَ جَمِيعَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ، مَا قَدَرْتُ وَلَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ، تَقَدَّسَتْ وَتَعَالَيْتَ مِنْ رَبِّ كَرِيمٍ عَظِيمٍ رَحِيمٍ، لَا تُحْصَى أَلْوَاكُ، وَلَا يُبْلَغُ ثَنَاؤُكَ، وَلَا تُكَافَى نِعْمَاؤُكَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَتِمِّمْ عَلَيْنَا نِعْمَكَ، وَأَسْعِدْنَا بِطَاعَتِكَ، سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ، وَتَكْشِفُ السُّوءَ، وَتُغِيثُ الْمَكْرُوبَ، وَتَشْفِي السَّقِيمَ، وَتُغْنِي الْفَقِيرَ، وَتَجْبُرُ الْكَسِيرَ، وَتَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَتُعِينُ الْكَبِيرَ، وَلَيْسَ دُونَكَ ظَهِيرٌ، وَلَا فَوْقَكَ قَدِيرٌ، وَأَنْتَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ، يَا مُطَلِقَ الْمُكَبَّلِ الْأَسِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَعْطِنِي فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ، أَفْضَلَ مَا أَعْطَيْتَ وَأَنْلَتْ أَحَدًا مِنْ عِبَادِكَ، مِنْ نِعْمَةٍ تُؤَلِّمُنِيهَا، وَأَلَاءٍ تُجَدِّدُنِيهَا، وَبَلِيَّةٍ تَصْرِفُنِيهَا، وَكُرْبَةٍ تَكْشِفُنِيهَا، وَدَعْوَةٍ تَسْمَعُنِيهَا، وَحَسَنَةٍ تَقْبَلُنِيهَا، وَسَيِّئَةٍ تَنْغَمِدُنِيهَا، إِنَّكَ لَطِيفٌ بِمَا تَشَاءُ خَيْرٌ، وَعَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَقْرَبُ مَنْ دُعِيَ، وَأَسْرَعُ مَنْ أُجِبَ، وَأَكْرَمُ مَنْ عَفِيَ، وَأَوْسَعُ مَنْ أَعْطَى، وَأَسْمَعُ مَنْ سُدِّيلَ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، لَيْسَ كَمِثْلِكَ مَسْئُولٌ، وَلَا سِوَاكَ مَأْمُولٌ، دَعْوَتُكَ

فَأَجِبْتَنِي، وَسَلَّطْتَكَ فَأَعْطَيْتَنِي، وَرَغِبْتُ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَنِي، وَوَثِقْتَ بِكَ فَنَجَّيْتَنِي، وَفَزَعْتَ إِلَيْكَ فَكَفَيْتَنِي، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ، وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَمِّمْ لَنَا نِعْمَاتِكَ، وَهَنِّئْنَا عَطَايَكَ، وَاكْتُبْنَا لَكَ شَاكِرِينَ، وَلَا لَانَكَ ذَاكِرِينَ، آمِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ يَا مَنْ مَلَكَ فَتَدْرَ، وَقَدَّرَ فَفَهَرَ، وَعَصَدِي فَسَتَرَ، وَاسْتَعْفَرَ فَغَفَرَ، يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ الرَّاعِبِينَ، وَمُنْتَهَى أَمَلِ الرَّاجِينَ، يَا مَنْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، وَوَسِعَ الْمُسْتَقِيلِينَ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَحِلْمًا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ الَّتِي شَرَفْتَهَا وَعَظَّمْتَهَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ، وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ، وَأَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ، الْبَشِيرِ النَّذِيرِ السَّرَاحِ الْمُنِيرِ، الَّذِي أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، وَجَعَلْتَهُ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا مُحَمَّدٌ دَأَاهُلٌ لِدَكَ مِنْكَ يَا عَظِيمُ، فَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَى آلِهِ الْمُتَجَبِّينَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ أَجْمَعِينَ، وَتَعَمَّدْنَا بِعَفْوِكَ عَنَّا، فَإِلَيْكَ عَجَبَتِ الْأَصْوَاتُ بِصَنُوفِ اللَّغَاتِ، فَاجْعَلْ لَنَا اللَّهُمَّ فِي هَذِهِ الْعَشِيَّةِ نَصِيبًا مِنْ كُلِّ خَيْرٍ تَقْسِمُهُ بَيْنَ عِبَادِكَ، وَنُورٍ تَهْدِي بِهِ، وَرَحْمَةٍ تَسُرُّهَا، وَبَرَكَاتٍ تُنَزِّلُهَا، وَعَافِيَةٍ تُجَلِّلُهَا، وَرِزْقٍ تَبْسُطُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ أَقْلِبْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مُنْجِحِينَ مُفْلِحِينَ مَبْرُورِينَ

غانمين، ولا تجعلنا من القانطين ولا تخلنا من رحمتك، ولا تحرمنا ما نُؤمُّه من فضلك، ولا تجعلنا من رحمتك محرومين، ولا لفضل ما نُؤمُّه من عطايتك قانطين، ولا تردنا خائبين، ولا من بابك مطرودين، يا أجود الأجودين وأكرم الأكرمين، إليك أقبلنا موقنين، وليبتك الحرام آمين قاصدين، فأعنا على مناسكتنا، وأكمل لنا حجنا، واعفُ اللهم عنا وعافنا، فقد مددنا إليك أيدينا فهي بذلة الاعتراف موسومة، اللهم فأعنا في هذه العشيّة ما سألناك، واكفنا ما استكفيناك، فلا كافي لنا سواك، ولا ربّ لنا غيرك، نافذ فينا حكمك، محيط بنا علمك، عدل فينا قضاؤك، إفض لنا الخير، واجعلنا من أهل الخير، اللهم أوجب لنا بجدك عظيم الأجر وكريم الذخر ودوام اليسر، واغفر لنا ذنوبنا أجمعين، ولا تهلكنا مع الهالكين، ولا تصرف عنا رأفتك ورحمتك يا أرحم الراحمين، اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن سألك فأعطيته، وشكرك فزدته، وتاب إليك فقبلته، وتنصّل إليك من ذنوبه كلها فغفرتها له، يا ذا الجلال والإكرام، اللهم وفقنا وسدّدنا، واقبل تصدّرعنا، يا خير من سئل، ويا أرحم من استرحم، يا من لا يخفى عليه إغماض الجفون، ولا لحظ العيون، ولا ما استقرّ في المكنون، ولا ما انطوت عليه

مُضْمَرَاتُ الْقُلُوبِ، أَلَا كُلُّ ذَلِكَ قَدْ أَحْصَاهُ عِلْمُكَ، وَوَسَّيَ مَعَهُ حِلْمُكَ، سُبْحَانَكَ وَتَعَالَيْتَ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا، تُسَبِّحُ لَكَ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ وَمَنْ فِيهِنَّ، وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ وَالْمَجْدُ وَعُلُوُّ الْجَدِّ، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، وَالْفَضْلِ وَالْإِنْعَامِ، وَالْأَيَادِي الْجِسَامِ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ، وَعَافِنِي فِي بَدَنِي وَدِينِي، وَأَمِنْ خَوْفِي وَأَعِثْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، اللَّهُمَّ لَا تَمَكِّرْ بِي وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي وَلَا تَخْدَعْنِي، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ. « بشير و بشير می گویند: آن گاه امام علیه السلام صدای خود را بلند نمود و در حالی که روبه آسمان داشت و اشک از چشمانش مانند مشک آب جاری بود گفت: «یا أَسْمَعَ السَّمَاعِينَ، يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ، يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ السَّادَةِ الْمِيَامِينَ، وَأَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ حَاجَتِي الَّتِي إِنْ أَعْطَيْتَنِيهَا لَمْ يَصُدِّرْنِي مَا مَنَعْتَنِي، وَإِنْ مَنَعْتَنِيهَا لَمْ يَنْفَعْنِي مَا أَعْطَيْتَنِي، أَسْأَلُكَ فَكَأَنَّكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَكَ الْمُلْكُ وَلَكَ الْحَمْدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، يَا رَبِّ يَا رَبِّ.»

بشر و بشیر می گویند: آن حضرت بعد از این دعا فقط «یا رب یا رب» می گفت و کسانی که در آن محضر و در اطراف او حاضر

بودند، به آن حضرت گوش سپرده بودند و به دعای او آمین می گفتند و به همین بسنده کرده بودند و خودشان دعا نمی کردند. سپس همراه با امام صدایشان به گریه بلند شد تا این که خورشید غروب کرد و آن حضرت از عرفات به سمت مشعر حرکت فرمود و مردم نیز به همراه ایشان به راه افتادند.

دعای عرفه امام حسین علیه السلام بر حسب نقل کفعمی در این جا به پایان می رسد؛ ولی در برخی از نسخه های «اقبال» بخش دیگری نیز به عنوان تتمه دعا ذکر شده است که شایسته است رجاءاً خوانده شود. آن بخش بر حسب نقل سید در «اقبال» چنین است:

«إلهي أنا الفقيرُ في غِنَايَ فَكَيْفَ لَا أَكُونُ فَقِيرًا فِي فَقْرِي، إلهي أنا الجاهلُ في عِلْمِي فَكَيْفَ لَا أَكُونُ جَهْلًا فِي جَهْلِي، إلهي إنَّ اخْتِلَافَ تَدْبِيرِكَ وَسُرْعَةَ طَوَاءِ مَقَادِيرِكَ مَنَعَا عِبَادَكَ الْعَارِفِينَ بِكَ عَنِ الشُّكُونِ إِلَى عَطَاءِ وَالْيَأْسِ مِنْكَ فِي بَلَاءٍ، إلهي مَنِّي مَا يَلِيْقُ بِلُؤْمِي وَمِنْكَ مَا يَلِيْقُ بِكَرْمِكَ، إلهي وَصَفَتْ نَفْسَكَ بِاللِّطْفِ وَالرَّافَةِ لِي قَبْلَ وَجُودِ صَدِّعْفِي، أَفْتَمَنَعْنِي مِنْهُمَا بَعْدَ وَجُودِ صَدِّعْفِي، إلهي إِنْ ظَهَرَتِ الْمَحَاسِنُ مِنِّْي فَبِفَضْلِكَ وَلِئِكَ الْمِنَّةُ عَلَيَّ، وَإِنْ ظَهَرَتِ الْمَسَاوِي مِنِّْي فَبِعَدْلِكَ وَلِئِكَ الْحِجَّةُ عَلَيَّ، إلهي كَيْفَ تَكَلَّمْتَ لِي وَقَدْ تَكَلَّمْتَ لِي، وَكَيْفَ أَضَامُ وَأَنْتَ النَّاصِرُ لِي، أَمْ كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ الْحَفِيُّ بِي، هَا أَنَا أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَكَيْفَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِمَا

ص: 442

هُوَ مَحَالٌّ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أَشْكُو إِلَيْكَ حَالِي وَهُوَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ أُرْجِمُ بِمَقَالِي وَهُوَ مِنْكَ بَرَزَ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ تُحَيِّبُ آمَالِي وَهِيَ قَدْ وَفَدَتْ إِلَيْكَ، أَمْ كَيْفَ لَا تُحَسِّنُ أَحْوَالِي وَبِكَ قَامَتْ، يَا إِلَهِي مَا أَلْطَفَكَ بِي مَعَ عَظِيمِ جَهْلِي، وَمَا أَرْحَمَكَ بِي مَعَ قَبِيحِ فِعْلِي، إِلَهِي مَا أَقْرَبَكَ مِنِّي وَقَدْ أَبْعَدَنِي عَنْكَ، وَمَا أَرَأَفَكَ بِي فَمَا آذَى يَحْجُبُنِي عَنْكَ، إِلَهِي عَلِمْتُ بِاخْتِلَافِ الْآثَارِ وَتَنَقُّلِ الْأَطْوَارِ أَنَّ مُرَادَكَ مِنِّي أَنْ تَتَعَرَّفَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى لَا أَجْهَلَكَ فِي شَيْءٍ، إِلَهِي كَلَّمَا أَخْرَسَنِي لُؤْمِي أَنْطَقَنِي كَرَمُكَ، وَكَلَّمَا آيَسَنِي أَوْصَافِي أَطْمَعَتَنِي مِنُّكَ، إِلَهِي مَنْ كَانَتْ مَحَاسِنُهُ مَسَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ مَسَاوِيَهُ مَسَاوِي، وَمَنْ كَانَتْ حَقَائِقُهُ دَعَاوِي فَكَيْفَ لَا تَكُونُ دَعَاوِيَهُ دَعَاوِي، إِلَهِي حُكْمُكَ التَّافِذُ وَمَشِيئَتُكَ الْقَاهِرَةُ لَمْ يَتْرُكْ لَذِي مَقَالٍ مَقَالًا، وَلَا لَذِي حَالٍ حَالًا، إِلَهِي كَمْ مِنْ طَاعَةٍ بَنَيْتُهَا، وَحَالَةٍ شَدَّيْتُهَا، هَدَمَ اعْتِمَادِي عَلَيْهَا عَدْلُكَ، بَلْ أَقَالَنِي مِنْهَا فَضْلُكَ، إِلَهِي إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي وَإِنْ لَمْ تَدِّمِ الطَّاعَةَ مِنِّي فِعْلًا جَزْمًا، فَقَدْ دَامَتْ مَحَبَّةٌ وَعَزْمًا، إِلَهِي كَيْفَ أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْقَاهِرُ، وَكَيْفَ لَا أَعَزِمُ وَأَنْتَ الْأَمْرُ، إِلَهِي تَرَدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوَجِّبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةٍ تُوَصِّدُ لِنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يُسْتَدَلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ،

أَيكونُ لغيرِكَ مِنَ الظُّهورِ ما لَيْسَ لكَ حتَّى يكونَ هوَ المُظهِرَ لكَ، متى غَبَتَ حتَّى تَحْتَاجَ إلى دَليْلِ يَدُلُّ عَلَیكَ، ومتى بَعُدتَ حتَّى تَكُونَ الأَثارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَیكَ، عَمِيتَ عَینُ لا تَرَكَ عَلَیها رَقِیباً، وَحَسِدَتِ صَفَقَةُ عَبدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنَ حُبِّكَ نَصِیباً، إلهي أَمَرْتُ بِالرَّجوعِ إلى الأَثارِ، فَأَرجِعني إِلَیكَ بِكسوةِ الأنوارِ، وَهَدايةِ الاستِبارِ، حتَّى أَرَجِعَ إِلَیكَ مِنْها كَمَا دَخَلْتُ إِلَیكَ مِنْها مَصونَ السِّرِّ عَنِ النَّظَرِ إِلَیها، وَمَرفوعَ الهِمةِ عَنِ الاعْتِمالِ عَلَیها، إِنَّكَ عَلَی كُلِّ شَیءٍ قَدِيرٌ، إلهي هَذا ذُلِّي ظاهراً بَينَ يَدَیكَ، وَهَذا حَالي لا يَخفَى عَلَیكَ، مِنْكَ أَطَلَبُ الوَصولَ إِلَیكَ، وَبِكَ أَسْتَدِلُّ عَلَیكَ، فَاهْدِني بِنورِكَ إِلَیكَ، وَأَقِمني بِصِدقِ العُبوديةِ بَينَ يَدَیكَ، إلهي عَلِّمَني مِنَ عِلْمِكَ المَخزونِ، وَصَدِّني بِسِرتِكَ [بِسِرتِكَ] المَصونِ، إلهي حَقِّقْني بِحَقائِقِ أَهلِ القُربِ واسدِّ لكَ بي مَسَلَكَ أَهلِ الجَذبِ، إلهي أَغْنِني بِتَدبيرِكَ لي عَنِ تَدبيرِ، وَباختِيارِكَ لي عَنِ اختِيارِ، وَأوقِفْني عَلَی مَراكِزِ اضطراري، إلهي أَخْرِجْني مِنَ ذُلِّ نَفْسي، وَطَهِّرْني مِنَ سَكِّ وشِرْكي قَبْلَ حلولِ رَمَسي، بِكَ أَنْتَصِرُ فَأَنْصُرْني، وَعَلَيْكَ

أَتَوَكَّلُ فلا تَكِلْني، وَإِياكَ أَسئَلُ فلا تُخَيِّبْني، وَفي فَضْلِكَ أَرعِبُ فلا تَحْرِمْني، وَبِجَنابِكَ أَنْتَسِبُ فلا تُبْعِدْني، وَبِبابِكَ أَقِفُ فلا تَطْرُدْني،

إلهي تَقَدَّسَ رِضَاكَ أَنْ تَكُونَ لَهُ عِدَّةٌ مِنْكَ، فَكَيْفَ يَكُونُ لَهُ عِدَّةٌ مِنِّي، إلهي أَنْتَ الْغَنِيُّ بِذَاتِكَ أَنْ يَصِلَ إِلَيْكَ النَّفْعُ مِنْكَ، فَكَيْفَ لَا تَكُونُ غَنِيًّا عَنِّي، إلهي إِنَّ الْقَضَاءَ وَالْقَدَرَ يُمَتِّينِي، وَإِنَّ الْهَوَاءَ بَوَائِقِ السَّهْوَةِ أَسْرَنِي، فَكُنْ أَنْتَ النَّصِيرَ لِي حَتَّى تَنْصُرَنِي وَتُبَصِّرَنِي، وَأُغْنِنِي بِفَضْلِكَ حَتَّى أَسْتَعْنِيَ بِكَ عَنْ طَلْبِي، أَنْتَ الَّذِي أَشْرَقْتَ الْأَنْوَارَ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِكَ، حَتَّى عَرَفُوكَ وَوَحَّدُوكَ، وَأَنْتَ الَّذِي أَرَزَلْتَ الْأَغْيَارَ عَنْ قُلُوبِ أَحِبَّائِكَ، حَتَّى لَمْ يُحِبُّوا سِوَاكَ، وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى غَيْرِكَ، أَنْتَ الْمُونِسُ لَهُمْ حَيْثُ أَوْحَشَتْ لَهُمُ الْعَوَالِمُ، وَأَنْتَ الَّذِي هَدَيْتَهُمْ حَيْثُ اسْتَبَانَ لَهُمُ الْمَعَالِمُ، مَاذَا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ، وَمَا الَّذِي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ، لَقَدْ خَابَ مَنْ رَضِيَ دُونَكَ بَدَلًا، وَلَقَدْ خَسِرَ مَنْ بَعَى عَنْكَ مُتَحَوَّلًا، كَيْفَ يُرْجَى سِوَاكَ وَأَنْتَ مَا قَطَعْتَ الْإِحْسَانَ، وَكَيْفَ يُطَلَّبُ مِنْ غَيْرِكَ وَأَنْتَ مَا بَدَّلْتَ عَادَةَ الْإِمْتِنَانِ، يَا مَنْ أذَاقَ أَحِبَّاءَهُ حَلَاوَةَ الْمُؤَانَسَةِ، فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَمَلِّقِينَ، وَيَا مَنْ أَلْبَسَ أَوْلِيَاءَهُ مَلَابِيسَ هَيْبَتِهِ فَقَامُوا بَيْنَ يَدَيْهِ مُسْتَغْفِرِينَ، أَنْتَ الذَّاكِرُ قَبْلَ الذَّاكِرِينَ، وَأَنْتَ الْبَادِي بِالْإِحْسَانِ قَبْلَ تَوَجُّهِ الْعَابِدِينَ، وَأَنْتَ الْجَوَادُ بِالْعَطَاءِ قَبْلَ طَلْبِ الطَّالِبِينَ، وَأَنْتَ الْوَهَّابُ ثُمَّ لَمَّا وَهَبْتَ لَنَا مِنَ الْمُسْتَقْرِضِينَ، إلهي اطلُبْني بِرَحْمَتِكَ حَتَّى أَصِلَ إِلَيْكَ، وَاجْدُبْني

بِمَنَّكَ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَيْكَ، إِلَهِي إِنْ رَجَائِي لَا يَنْقَطِعُ عَنْكَ وَإِنْ عَصَيْتُكَ، كَمَا أَنَّ خَوْفِي لَا يُزِيلُنِي وَإِنْ أَطَعْتُكَ، فَقَدْ رَفَعْتَنِي الْعَوَالِمُ إِلَيْكَ وَقَدْ أَوْفَعْتَنِي عِلْمِي بِكَرَمِكَ عَلَيْكَ، إِلَهِي كَيْفَ أَخِيْبُ وَأَنْتَ أَمَلِي، أَمْ كَيْفَ أَهَانُ وَعَلَيْكَ مُتَّكِلِي، إِلَهِي كَيْفَ أَسْتَعِزُّ وَفِي الذِّلَّةِ أُرَكِّزْتَنِي، أَمْ كَيْفَ لَا أَسْتَعِزُّ وَإِلَيْكَ نَسَبْتَنِي، إِلَهِي كَيْفَ لَا أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي فِي الْفُقَرَاءِ أَقَمْتَنِي، أَمْ كَيْفَ أَفْتَقِرُ وَأَنْتَ الَّذِي بِجُودِكَ أَغْنَيْتَنِي، وَأَنْتَ الَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُكَ، تَعَرَّفْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ فَمَا جَهَلْتُكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الَّذِي تَعَرَّفْتَ إِلَيَّ فِي كُلِّ شَيْءٍ، فَزَيْتُكَ ظَاهِرًا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ لِكُلِّ شَيْءٍ، يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ فَصَارَ الْعَرْشُ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ، مَحَقَّتْ الْأَثَارَ بِالْآثَارِ وَمَحَوَّتْ الْأَغْيَارَ بِمُحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ، يَا مَنْ احْتَجَبَ فِي سُدِّ رَادِفَاتِ عَرْشِهِ عَنِ أَنْ تُدْرِكَهُ الْأَبْصَارُ، يَا مَنْ تَجَلَّى بِكَمَالِ بَهَائِهِ فَتَحَقَّقَتْ عَظَمَتُهُ الْإِسْتِوَاءَ، كَيْفَ تَخْفَى وَأَنْتَ الظَّاهِرُ، أَمْ كَيْفَ تَغِيْبُ وَأَنْتَ الرَّقِيبُ الْحَاضِرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، أَللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بِدِيَعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَالُودٍ، وَخَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَوَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَلَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ، الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ الشَّدِيدُ الْمِحَالِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ،

ص: 447

وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِوَاكَ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلا احْتِذَاءٍ، أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دَوَّيْتَ تَدْبِيرًا، أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَارِزِكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ، أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصْفًا مَا حَكَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسِوَاكَ لِمَطَانٍ، وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ، أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمْدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنِ ذَاتِيكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنِ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ، أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْلُودًا، أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدُكَ، وَلَا عِدْلَ لَكَ فَيُكَائِرُكَ، وَلَا زَيْدًا لَكَ فَيُعَارِضُكَ، أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ وَاخْتَرَعَ وَاسْتَحْدَثَ وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صَنَعَ مَا صَنَعَ، سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنَكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِينِ مَكَانَكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَوْوْفٍ مَا أَرَأَفَكَ، وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ، سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِكٍ مَا

أَمْنَعُكَ، وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعُكَ، وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعُكَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكَبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ، سُبْحَانَكَ بَسَّطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعُرِفَتِ الْهِدَايَةُ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَّكَ لِدِينٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ، سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ، سُبْحَانَكَ لَا تُحْسُ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ، وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُنَازَعُ، وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى، وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَاطَرُ، سُبْحَانَكَ سَبِيلُكَ جَدُّدٌ، وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ، سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَقٌّ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ، سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيئَتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ، سُبْحَانَكَ قَاهِرَ الْأَرْبَابِ، بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِيَّ النَّسَمَاتِ، لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بَدَوامِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا خَالِدًا بِنِعْمَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يُوَازِي صَدْرَكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا مَعَ حَمْدِ كُلِّ حَامِدٍ، وَشُكْرًا يَقْصُرُ عَنْهُ شُكْرُ كُلِّ شَاكِرٍ، حَمْدًا لَا يَنْبَغِي إِلَّا لَكَ، وَلَا يُتَقَرَّبُ بِهِ إِلَّا إِلَيْكَ، حَمْدًا يُسْتَدَامُ بِهِ الْأَوَّلُ، وَيُسْتَدْعَى بِهِ الدَّوَامُ الْآخِرُ، حَمْدًا يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ، وَيَتَزَايِدُ أَضْعَافًا مُتْرَادِفَةً، حَمْدًا يَعْرِضُ عَنْ إِحْصَائِهِ الْحَفَظَةُ، وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكُتُبَةُ، حَمْدًا يُوَازِنُ عَرْشَكَ

المجيد، ويُعادلُ كُرسِيَّكَ الرَّفِيعِ، حَمْدًا يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ، وَيَسْتَعْرِقُ كُلَّ جِزَاءِ جِزَاؤِهِ، حَمْدًا ظَاهِرُهُ وَفَقُّ لِبَاطِنِهِ، وَبَاطِنُهُ وَفَقُّ لَصِدْقِ النَّبِيِّ فِيهِ، حَمْدًا لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلُهُ، وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ سِوَاكَ فَضْلَهُ، حَمْدًا يُعَانُ مَنْ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ، وَيُؤَيِّدُ مَنْ أَعْرَقَ نَزْعًا فِي تَوْفِيئِهِ، حَمْدًا يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ الْحَمْدِ، وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدِ، حَمْدًا لَا حَمْدَ أَقْرَبُ إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ، وَلَا أَحْمَدَ مَمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ، حَمْدًا يُوجِبُ بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ، وَتَصِدُّهُ بِمَزِيدِ بَعْدِ مَزِيدٍ طَوْلًا - مِنْكَ، حَمْدًا يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ، وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُتَتَجِبِ الْمُصْطَفَى الْمُكْرَمِ الْمُقْرَبِ أَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ، وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَنْتُمْ بَرَكَاتِكَ، وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعِ رَحِمَاتِكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أَزْكَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً أُنْمَى مِنْهَا، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ صَلَاةً فَوْقَهَا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاؤِهِ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ لَهُ، وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تُرْضِي لَهُ إِلَّا بِهَا، وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا أَهْلًا، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ، وَيَتَّصِلُ اتِّصَالُهَا بِبِقَائِكَ، وَلَا يَنْفَدُ كَمَا لَا تَنْفَدُ كَلِمَاتُكَ، رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تَنْتَظِمُ صَلَوَاتِ

ملائكتك وأنبيائك ورؤسلك وأهل طاعتك، وتشتمل على صلوات عبادك من جنك وإنسك وأهل إجابتك، وتجتمع على صلاة كل من ذرأت وبرأت من أصناف خلقك، رب صل عليه وآله صلاة تحيط بكل صلاة سالفة ومستأنفة، وصل عليه وعلى آله صلاة مرضية لك ولمن دونك، وتشتد مع ذلك صلوات تضاعف معها تلك الصلوات عندها، وتزيدها على كُرور الأيام زيادة في تضاعف لا يعدها غيرك، رب صل على أطائب أهل بيته الذين اخترتهم لأمرك، وجعلتهم خزنة علمك، وحفظة دينك، وخلفاءك في أرضك، وحججك على عبادك، وطهرتهم من الرجس والدنس تطهيراً بإرادتك، وجعلتهم الوسيلة إليك، والمسلك إلى جنتك، رب صل على مُحَمَّدٍ وآله، صلاة تجزل لهم بها من نحلِكَ وكرامتك، وتكمل لهم الأشياء من عطاياك ونوافلك، وتوفر عليهم الحظ من عوائدك وفوائدك، رب صل عليه وعليهم صلاة لا أمد في أولها، ولا غاية لأمدها ولا نهاية لآخرها، رب صل عليهم زنة عرشك وما دونه، وملاً سماواتك وما فوقهن، وعدد أرضيك وما تحتهن وما بينهن، صلاة تقربهم منك زلفى، وتكون لك ولهم رضى ومصلحة بظائرهن أبداً، اللهم إنا نأيد دينك في كل أوانٍ بإمام أقمته علماً

لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ، بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ، وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ
أَمْرِهِ وَالِانْتِهَاءِ عِنْدَ نَهْيِهِ، وَالْأَيْ يَتَقَدَّمُ مَهْ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَأَخَّرُ عَنْهُ مُتَأَخِّرٌ، فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّانِذِينَ، وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ، وَعُرْوَةُ الْمُتَمَسِّكِينَ وَبِهَاءِ الْعَالَمِينَ،
اللَّهُمَّ فَأَوْزِعْ لَوْلِيكَ شُكْرَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْهِ، وَأَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ، وَآتِهِ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَأَعِنُّهُ بِرُكْنِكَ الْأَعَزِّ وَاشْدُدْ
أَرْزَهُ، وَقَوِّ عَضُدَهُ، وَرَاعِهِ بِعَيْنِكَ، وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ، وَانصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ، وَامْدُدْهُ بِجُنْدِكَ الْأَغْلَبِ، وَأَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ وَسُنَنَ
رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَأَحْيِي بِهِ مَا أَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ، وَاجْلُ بِهِ صِدْقَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ، وَأَبِنْ بِهِ الصِّرَاءَ مِنْ سَبِيلِكَ،
وَأَزِلْ بِهِ النَّكْبِينَ عَنْ صِرَاطِكَ، وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَسْدِكَ عَوَجًا، وَأَلِنْ جَانِبَهُ لِأَوْلِيَانِكَ، وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى أَعْدَائِكَ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ
وَتَحَنُّنَهُ، وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ، وَفِي رِضَا سَاعِينَ، وَإِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ عَنْهُ مُكْنِفِينَ، وَإِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللَّهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ
بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ، اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى أَوْلِيَائِهِمُ الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمْ، الْمُتَّبِعِينَ مِنْهُمْ، الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ،

المُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمْ، الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَتِهِمْ، الْمُؤْتَمِّينَ بِإِمَامَتِهِمْ، الْمُسْلِمِينَ لِأَمْرِهِمْ، الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمْ، الْمُنتَظِرِينَ أَيَّامَهُمْ، الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمْ، الصَّلَوَاتِ الْمُبَارَكَاتِ الرَّاكَيَاتِ النَّامِيَاتِ الْغَادِيَاتِ الرَّائِحَاتِ، وَسَلَّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ، وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ، وَأُصْلِحْ لَهُمْ شُؤْنَهُمْ، وَتُبْ عَلَيْهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ، وَاجْعَلْنَا مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ، يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ، نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ، وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ، وَأَجَزَلْتَ فِيهِ عَطِيَّتَكَ، وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ، اللَّهُمَّ وَأَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ، وَبَعْدَ خَلْقِكَ إِيَّاهُ، فَجَعَلْتَهُ مَمَّنْ هَدَيْتَهُ لَدِينِكَ، وَوَقَّعْتَهُ لِحَقِّكَ، وَعَصَّ مَتَهُ بِحَبْلِكَ، وَأَدْخَلْتَهُ فِي حَزْبِكَ، وَأَرْشَدْتَهُ لِمُؤَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ، وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ، ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ يَأْتِمِرْ، وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَنْزَجِرْ، وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ، لَا مُعَانَدَةَ لَكَ وَلَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ، بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَدَّرْتَهُ، وَأَعَانَهُ عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ، فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ، راجياً لِعَفْوِكَ، وَاتِّقاً بِتَجَاوُزِكَ، وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ إِلَّا يَفْعَلْ، وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ صَاغِراً ذَلِيلاً، خَاضِعاً خَاشِعاً، خَائِفاً

مُعْتَرِفاً بِعَظِيمِ مِنَ الذَّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ، وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ، مُسْتَجِيراً بِصَفْحِكَ، لَانْدَاءَ بِرَحْمَتِكَ، مَوْفِئاً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ مُجِيرٌ، وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ، فَعُدَّ عَلَيَّ بِمَا تَعَوَّدُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ اقْتَرَفَ مِنْ تَعَمُّدِكَ، وَجَدُّ عَلَيَّ بِمَا تَجَوَّدُ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ، وَآمَنُ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَيَّ مَنْ أَمَلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ، وَاجْعَلْ لِي فِي هَذَا الْيَوْمِ نَصِيحاً أَنَالُ بِهِ حَقّاً مِنْ رِضْوَانِكَ، وَلَا تَرُدَّنِي صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ، وَإِنِّي وَإِن لَمْ أَقْدَمْ مَا قَدَّمَوهَ مِنَ الصَّالِحَاتِ، فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ، وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَتَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ، ثُمَّ أَتَيْتُكَ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيْبُ عَلَيْهِ رَاجِعِيكَ، وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الدَّلِيلِ، الْبَائِسِ الْفَقِيرِ، الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً، لَا مُسْتَطِيلاً بِتَكْبُرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِياً بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسْتَطِيلاً بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ، وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمَسِيئِينَ، وَلَا يَنْدَهُ الْمُتَرَفِينَ، وَيَا مَنْ يَمُنُّ

بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَيَنْفَضُّ بِإِنظَارِ الْخَاطِئِينَ، أَنَا الْمُسِيءُ الْمَعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ، أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا، أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا، أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَى مِنْ عِبَادِكَ وَبَارَزَكَ، أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادَكَ وَأَمَنَكَ، أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطْوَتَكَ وَلَمْ يَخَفْ بِأَسْكَ، أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ، أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ، أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ، أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ، بِحَقِّ مَنْ انْتَجَبْتَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِمَنْ اصْطَفَيْتَهُ لِنَفْسِكَ، بِحَقِّ مَنْ اخْتَرْتَ مِنْ بَرِيَّتِكَ وَمَنْ اجْتَبَيْتَ لِسَانِكَ، بِحَقِّ مَنْ وَصَلَتْ طَاعَتَهُ بِطَاعَتِكَ، وَمَنْ جَعَلَتْ مَعْصِيَتَهُ كَمَعْصِيَتِكَ، بِحَقِّ مَنْ قَرَنْتَ مَوَالِيَتَهُ بِمَوَالِيَتِكَ، وَمَنْ نُطِتَ مُعَادَاتَهُ بِمُعَادَاتِكَ، تَعَمَّدَنِي فِي يَوْمِي هَذَا بِمَا تَتَعَمَّدُ بِهِ مَنْ جَارَ إِلَيْكَ مُتَّصِلًا، وَعَاذَ بِاسْتِغْفَارِكَ تَائِبًا، وَتَوَلَّيْتُ بِمَا تَتَوَلَّى بِهِ أَهْلَ طَاعَتِكَ وَالزُّلْفَى لَدَيْكَ وَالْمَكَانَةَ مِنْكَ، وَتَوَحَّدَنِي بِمَا تَتَوَحَّدُ بِهِ مَنْ وَفَى بِعَهْدِكَ، وَأَتَعَبَ نَفْسَهُ فِي ذَاتِكَ، وَأَجْهَدَ دَهَا فِي مَرْضَاتِكَ، وَلَا تَوَاحِدُنِي بِتَفْرِيطِي فِي جَنِبِكَ، وَتَعَدِّي طُورِي فِي حُدُودِكَ، وَمُجَاوِزَةَ أَحْكَامِكَ، وَلَا تَسْتَدْرِجْنِي بِأَمْلَانِكَ لِي اسْتِدْرَاجَ مَنْ مَنَعَنِي خَيْرَ مَا عِنْدَهُ، وَلَمْ يَشْرُكْكَ فِي حُلُولِ نِعْمَتِهِ، وَبَيَّهَنِي مِنْ رَقْدَةِ الْغَافِلِينَ، وَسِنَةِ الْمُسْرِفِينَ، وَنَعْسَةِ الْمَخْذُولِينَ، وَخُذْ بَقَلْبِي إِلَى مَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ الْقَانِتِينَ، وَاسْتَعْبَدْتَ بِهِ الْمُتَعَبِّدِينَ،

واستنقذت به المتهاونين، وأعدني ممّا يُباعِدُنِي عنك، ويحولُ بَيْنِي وبين حَظِّي منك، ويَصُدُّنِي عمّا أحاولُ لَدَيْكَ، وسَهِّلْ لِي مَسْلَكَ الخيراتِ إِلَيْكَ، والمُسَابِقَةَ إِلَيْهَا من حيثُ أَمَرْتُ، والمُشَاحِرَةَ فِيهَا على ما أَرَدْتُ، ولا تَمَحِّقْنِي فيمَن تَمَحَّقُ من المُسْتَحْفِينِ بما أوعَدْتُ، ولا تُهْلِكْنِي مع مَنْ تُهْلِكُ من المُتَعَرِّضِينَ لِمَقْتَرِكَ، ولا تُتَبِّرْنِي فيمَن تُتَبِّرُ من المُنْحَرِفِينَ عن سَبِيلِكَ، وَنَجِّنِي من غَمَرَاتِ الفتنَةِ، وَخَلِّصْنِي من لَهَوَاتِ البَلَوِي، وَأَجِرْنِي من أَخْذِ الإِمْلاءِ، وحُلِّ بَيْنِي وبين عَدُوِّ يَصِدُّنِي، وهَوِيَّ يُوْبِقُنِي، وَمَنْقِصَةَ تَرْهَقُنِي، ولا تُعْرِضْ عَنِّي إِعْرَاضَ مَنْ لا تَرْضَى عَنْهُ بعدَ غَضَبِكَ، ولا تُؤَيِّسْ نِي من الأملِ فِيكَ فيغْلِبَ عَلَيَّ القَنُوطُ من رَحْمَتِكَ، ولا تَمْتَحِنِّي بما لا طَاقَةَ لِي بِهِ فَتَبْهَظُنِي ممّا تُحْمَلُنِيه من فَضْلِ مَحَبَّتِكَ، ولا تُرْسِدْ لِي من يَدِكَ إِرْسَالَ مَنْ لا خَيْرَ فِيهِ، ولا حَاجَةَ بكَ إِلَيْهِ، ولا إِنْابَةَ لهُ، ولا تَرْمِ بِي رَمِيَّ مَنْ سَقَطَ من عَيْنِ رِعايَتِكَ، وَمَنْ اشْتَمَلَ عَلَيْهِ الخِزْيُ من عِنْدِكَ، بل خُذْ بِيدي من سَمَقَةِ المُتَرَدِّينَ، وَوَهْلَةِ المُتَعَسِّفِينَ، وَرَلَّةِ المَغْرُورِينَ، وَوَرِطَةَ الهالِكِينَ، وَعَافِنِي ممّا ابْتَلَيْتَ بِهِ طَبَقَاتِ عبيدِكَ وإِمانِكَ، وَبَلِّغْنِي مَبالَغَ مَنْ عُنِيَتْ بِهِ، وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ، وَرَضِيَتْ عَنْهُ، فَأَعَشَّتَهُ حَميداً وَتَوَفَّيْتَهُ سَعيداً، وَطَوَّقْتَنِي طَوْقاً

الإقلاع عما يُحِبُّ الحَسَنَاتِ، وَيَذْهَبُ بِالْبَرَكَاتِ، وَأَشْعِرْ قَلْبِي الْإِزْدَجَارَ عَنْ قَبَائِحِ السَّيِّئَاتِ، وَفَوَاضِحِ الْحَوَابِثِ، وَلَا تَشْغَلْنِي بِمَا لَا أَدْرِكُهُ
إِلَّا بَكَ عَمَّا لَا يُرْضِيكَ عَنِّي غَيْرُهُ، وَأَنْزِعْ مِنْ قَلْبِي حُبَّ دُنْيَا دُنْيَةٍ تَنْتَهِي عَمَّا عِنْدَكَ، وَتَصَدُّ عَنْ ابْتِغَاءِ الْوَسِيلَةِ إِلَيْكَ، وَتُدْهَلُ عَنِ التَّقَرُّبِ مِنْكَ،
وَزَيْنَ لِي التَّقَرُّدَ بِمَنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَهَبْ لِي عَصْمَةً تُدْنِينِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَتَقْطَعُنِي عَنِ زُكُوبِ مَحَارِمِكَ، وَتُقَكِّنِي مِنْ أَسْرِ الْعِظَائِمِ،
وَهَبْ لِي التَّطَهِيرَ مِنْ دَسِّ الْعِصْيَانِ، وَأَذْهَبْ عَنِّي ذَرْنَ الْخَطَايَا، وَسَدِّ زُبُلِي بِسِرْبَالِ عَافِيَتِكَ، وَرَدِّني رِذَاءَ مُعَافَاةِكَ، وَجَلِّني سِوَابِغِ نِعْمَائِكَ،
وِظَاهِرَ لَدِيَّ فَضْلِكَ وَطَوْلِكَ، وَأَيِّدْنِي بِتَوْفِيقِكَ وَتَسْدِيدِكَ، وَأَعِنِّي عَلَى صَالِحِ النَّيَّةِ، وَمَرْضِيَّ الْقَوْلِ، وَمُسْتَحْسِنِ الْعَمَلِ، وَلَا تَكِلْنِي إِلَى حَوْلِي
وَقُوَّتِي دُونَ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ، وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ تَبْعَثُنِي لِلْقَائِمِ، وَلَا تَقْضِ حَنِي بَيْنَ يَدَيِ أَوْلِيَائِكَ، وَلَا تُنْسِيَنِي ذِكْرَكَ، وَلَا تُذْهَبْ عَنِّي شُدَّ كَرِّكَ، بَلْ
الزَّمْنِيهِ فِي أَحْوَالِ السَّهْوِ عِنْدَ غَفَلَاتِ الْجَاهِلِينَ لِأَنَّكَ، وَأَوْزَعْنِي أَنْ أُثْنِيَ بِمَا أَوْلَيْتَنِيهِ، وَأَعْتَرِفَ بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيَّ، وَاجْعَلْ رَغْبَتِي إِلَيْكَ فَوْقَ رَغْبَةِ
الرَّاعِبِينَ، وَحَمْدِي إِيَّاكَ فَوْقَ حَمْدِ الْحَامِدِينَ، وَلَا تَخْذُلْنِي عِنْدَ فَاغَتِي إِلَيْكَ، وَلَا تُهْلِكْنِي بِمَا أَسَدَيْتَهُ إِلَيْكَ، وَلَا تَجْبِهْنِي بِمَا جَبِهْتَ بِهِ

المُعاندين لك، فَإِنِّي لك مُسَلِّمٌ، أَعْلَمُ أَنَّ الحُجَّةَ لك، وَأَنَّكَ أَوْلَى بِالْفَضْلِ وَأَعْوَدُ بِالْإِحْسَانِ، وَأَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ المَغْفِرَةِ، وَأَنَّكَ بَانَ تَعَفُّوْ أَوْلَى
منك بَانَ تُعاقِبَ، وَأَنَّكَ بَانَ تَسْتُرُ أَقْرَبُ مِنْكَ إِلَى أَنْ تَشْهَرَ، فَأَحْيِنِي حَيَاةً طَيِّبَةً تَنْتَظِمُ بِمَا أُرِيدُ وَتَبْلُغُ مَا أُحِبُّ مِنْ حَيْثُ لَا آتِي مَا تَكْرَهُ، وَلَا
أَرْكَبُ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ، وَأَمْتِنِي مِيتَةً مَنْ يَسْعَى نُورُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَعَنْ يَمِينِهِ، وَذَلِّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَأَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ،
وَارْفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَأَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَزِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَفَقْرًا، وَأَعِدْنِي مِنْ شَمَاتَةِ الأَعْدَاءِ، وَمِنْ حُلُولِ البَلَاءِ، وَمِنْ الذُّلِّ والعَنَاءِ،
تَغَمَّدْنِي فِيمَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنِّي بِمَا يَتَغَمَّدُ بِهِ القَادِرُ عَلَى البَطْشِ لَوْ لَا حِلْمُهُ، وَالآخِذُ عَلَى الجَرِيرَةِ لَوْ لَا أَنَاتُهُ، وَإِذَا أَرَدْتَ بِقَوْمٍ فِتْنَةً أَوْ سَوْءًا
فَنَجِّنِي مِنْهَا لَوْ إِذَا بِكَ، وَإِذْ لَمْ تُقِمْنِي مَقَامَ فَضِيحَةٍ فِي دُنْيَاكَ فَلَا تُقِمْنِي مِثْلَهُ فِي آخِرَتِكَ، وَاشْفَعْ لِي أَوْائِلَ مِثْلِكَ بِأَوَاخِرِهَا، وَقَدِيمَ فَوَائِدِكَ
بِحَوَادِثِهَا، وَلَا تَمُدِّدْ لِي مَدًّا يَفْسُوا مَعَهُ قَلْبِي، وَلَا تَقْرَعْنِي قَارِعَةً يَذْهَبُ لَهَا بَهَائِي، وَلَا تَسْمُنِي حَسِيسَةً يَصْغُرُ لَهَا قَدْرِي، وَلَا تَقْيِصَةً يُجْهَلُ مِنْ
أَجْلِهَا مَكَانِي، وَلَا تَرْعِنِي رَوْعَةً أُبْلِسُ بِهَا، وَلَا خِيفَةً أُوجِسُ دُونَهَا، إِجْعَلْ هَيْبَتِي فِي وَعِيدِكَ، وَحَذْرِي مِنْ إِعْذَارِكَ وَإِنْذَارِكَ، وَرَهْبَتِي عِنْدَ تَلَاوَةِ
آيَاتِكَ، وَاعْمُرْ لَيْلِي بِإِقْظَاظِي فِيهِ لِعِبَادَتِكَ، وَتَقَرُّدِي بِالتَّهَجُّدِ

لك، وَتَجْرُدِي بَسْ كُونِي إِلَيْكَ، وَإِنْزَالِ حَوَائِجِي بِكَ، وَمُنَازَلْتِي إِيَّاكَ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِي مِنْ نَارِكَ، وَإِجَارْتِي مِمَّا فِيهِ أَهْلُهَا مِنْ عَذَابِكَ، وَلَا تَدْرِنِي فِي طُغْيَانِي عَامِهَا وَلَا فِي عَمْرْتِي سَاهِيًا حَتَّى حِينٍ، وَلَا تَجْعَلْنِي عِظَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ، وَلَا نِكَالًا لِمَنْ اعْتَبَرَ، وَلَا فِتْنَةً لِمَنْ نَظَرَ، وَلَا تَمَكَّرْ بِي فِيمَنْ تَمَكَّرُ بِهِ، وَلَا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، وَلَا تُغَيِّرْ لِي اسْمًا وَلَا تُبَدِّلْ لِي جِسْمًا، وَلَا تَتَّخِذْنِي هُزُوءًا لِحَلْقِكَ، وَلَا سُخْرِيًّا لَكَ، وَلَا تَبْعًا إِلَّا لِمَرْضَاتِكَ، وَلَا مُمْتَهَنًا إِلَّا بِالْإِنْتِقَامِ لَكَ، وَأَوْجِدْنِي بَرْدَ عَفْوِكَ وَرَوْحَكَ وَرِيحَانِكَ وَجَنَّةَ نَعِيمِكَ، وَأَذِقْنِي طَعْمَ الْفِرَاقِ لِمَا تُحِبُّ بِسَعَةِ مِنْ سَعَتِكَ، وَالْإِجْتِهَادِ فِيمَا يُزِلُّ لَدَيْكَ وَعِنْدَكَ، وَأَتَّخِضْنِي بِتُحْفَةٍ مِنْ تُحَفَاتِكَ، وَاجْعَلْ تِجَارَتِي رَابِحَةً، وَكَرَّتِي غَيْرَ خَاسِرَةٍ، وَأَخْفِنِي مَقَامَكَ، وَشَوْقِي لِقَاءَكَ وَتُبْ عَلَيَّ تَوْبَةً نَصُوحًا، لَا تُبْقِ مَعَهَا ذُنُوبًا صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً، وَلَا تَدْرُ مَعَهَا عَلَانِيَةً وَلَا سَرِيرَةً، وَأَنْزِعِ الْغِلَّ مِنْ صَدْرِي لِلْمُؤْمِنِينَ، وَأَعْطِفْ بَقَلْبِي عَلَى الْخَاشِعِينَ، وَكُنْ لِي كَمَا تَكُونُ لِلصَّالِحِينَ، وَحَلِّئْنِي حَلِيَّةَ الْمُتَّقِينَ، وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْغَابِرِينَ، وَذِكْرًا نَامِيًا فِي الْآخِرِينَ، وَوَافٍ بِي عَرِصَةَ الْأَوَّلِينَ، وَتَمِّمْ سُدُوقَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَظَاهِرَ كَرَامَاتِهَا لَدَيَّ، إِمْلَأْ مِنْ فَوَائِدِكَ يَدَيَّ، وَسُقْ كِرَائِمَ مَوَاهِبِكَ إِلَيَّ، وَجَاوِزْ بِي الْأَطْيَبِينَ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فِي الْجِنَانِ الَّتِي زَيَّنْتَهَا لِأَصْفِيَائِكَ، وَجَلَّلْنِي

شَرَانَفَ نَحْلِكَ فِي الْمَقَامَاتِ الْمُعَدَّةِ لِأَحْبَابِكَ، وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا، وَمَثَابَةً أَتَّبُوهَا وَأَقْرُبُ عَيْنًا، وَلَا تُقَابِسْنِي بِعَظِيمَاتِ
الْجَرَائِرِ، وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ، وَأَزِلْ عَنِّي كُلَّ شَيْءٍ وَشِدْبَةٍ، وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ، وَأَجْزِلْ لِي قِسْمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ
نَوَالِكَ، وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ، وَاجْعَلْ قَلْبِي وَائْتِقًا بِمَا عِنْدَكَ، وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ، وَاسْتَعْمَلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ
خَالِصَتَكَ، وَأَشْرِبْ قَلْبِي عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ، وَاجْمَعْ لِي الْغِنَى وَالْعَفَافَ وَالِدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصَّحَّةَ وَالسَّعَةَ وَالطَّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ، وَلَا
تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا مِنْ مَعْصِيَتِكَ، وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ فِتْنَتِكَ،

وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ، وَذُبْنِي عَنِ التَّمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ، وَلَا تَجْعَلْنِي لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا، وَلَا لِهَمِّ عَلَى مَحْوِ
كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا، وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا، وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ، إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ
الرَّاغِبِينَ، وَأَتِمِّمْ لِي إِعْمَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ الْمُنْعَمِينَ، وَاجْعَلْ بَاقِي عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْأَبْدِينَ.»

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

